قرابادین

تحریر در روز سه شنبه ... ذی الحجه ۶۶۸ هجری
در خاتمه قسمت اول رقم یوسف بن محمد بن فضل الحسینیة
الجاجرمی دارد



ذخیره خوارزمشاهی (قرابادین)

۶۶۸ ق



۲۲

قرابادین

تحریر در روز سه شنبه بیستم ذی الحجه ۱۰۶۸ هجری

در خاتم قسمت اول رقم یوسف بن محمد بن فضل الحسینی الجرجانی دارد



ذخیرهٔ خوارزمشاهی (قرابادین)



قرابادین

۱۰۶ تا

الف – ۲۲

۲۳۳۷

نسخهٔ بلاوات جوشانده کثیر النفع است از حکیم محمد زکی

گل بنفشه گل نیلوفر ریزیانه شاهتره سپستان بادرنجبویه عناب الطیب تخم کاسنی گل سرخ افتیمون [illegible]
۶ عدد ۶ عدد تولہ تولہ ۶ عدد ۶ عدد ۶ عدد ۹ عدد ۶ عدد ۶ عدد

مویز منقی اصل السوس گلقند شب خیسانند و صبح جوشانیده و صاف نموده گلقند داخل [illegible]
۱۰ دانه ۶ عدد ۴ تولہ حل نموده بنوشند علی الخصوص آب [illegible] شود [illegible] بخورند

روز دوم [illegible] ادویه داخل کنند [illegible] روز سوم [illegible] ادویه‌ها داخل [illegible]
۹ عدد ۴ عدد ۶ عدد

[illegible] روز چهارم [illegible] ادویه‌ها داخل کنند [illegible]
تولہ تولہ تولہ تولہ
۷ تولہ ۴ تولہ ۶ عدد

نسخهٔ بلاوات جوشانده [illegible]

[illegible] کاسنی [illegible] گل بنفشه گل نیلوفر ریزیانه شاهتره سپستان تخم کاسنی عناب مویز منقی
تولہ تولہ ۶ عدد ۶ عدد ۶ عدد ۳ عدد ۶ عدد ۳ عدد ۳ عدد ۱۰ دانه ۱۲ دانه

سپستان گلقند شب تر کرده علی الصباح جوشانیده صاف نموده گلقند را حل نموده بنوشند [illegible] کنند
۱۲ دانه ۲ تولہ [illegible]

روغن بادام [illegible] [illegible] کنند [illegible] چهارم [illegible]

[illegible]

1

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر وتمم بالخیر

کتاب قرابادین از ذخیرهٔ خوارزمشاهی

بدانکه این است که نخست
که جمع کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی مشغول شدم عزم آن بود که این کتاب را کتاب ادویهٔ
مفرده و کتاب قرابادین نباشد از بهر آنکه در آخر کتاب خواسته آمده است و یاد کرده آمده
بدین سبب بعضی معجونها و داروهای مرکب که در قرابادین آورده آمد درین کتاب مر یکی اندر آن
باب که بکار بایست آورده شده است تا خوانندهٔ این کتاب را از بهر علاج بیماری که بدان
مشغول باشند و از بهر ساختن معجونی که بدان حاجت آید شناختن آن اخلاط که آن
دیگر باز نباید گشت و از آن باب اندر نباید گذشت و اکنون که اندیشه افتاد که این تتمه
ساخته شود و قصد کرده آمد تا همچنانکه کتاب در فن خویش تمام است قرابادین نیز
در فن خویش تمام باشد لکن بضرورت بعضی معجونات و مرکبات دیگر از اقراص
و سفوفات و غیر آن مکرر می‌افتد از بهر آنکه هم اندر ابواب معالجات آمده است و هم
اندر قرابادین می‌باید لکن بحث بسیار نیست و الجمله مکررات جز آنکه جمع کنند
اندر دو کتاب غرض بیفتد و ازین مقدار مکررات نه کتاب را تغییر باید کرد و نه قرابادین
را ناقص نباید گذاشت و این عذر ظاهر است و طریقی ناپسندیده نیست و این قرابادین
دو گفتار است گفتار نخستین اندر یاد کردن داروهای مفرده که اندر علاج هر اندامی
آید و معجونها و مطبوخها و ضمادها و غیر آن بکار آید و گفتار دوم اندر معجونها و داروهای
مرکب

گفتار نخستین

از قرابادین و این گفتار سی و هشت
باب است و اندر هر بابی داروهایی که اندر علاج هر اندامی بکار آید شمرده شود و اندر آخر
هر بابی طبع و فعل و خاصیت این داروها بر سبیل اختصار یاد کرده شود تا اسم قرابادین
قرابادین تمام باشد و هم بجای کتاب ادویهٔ مفرده باشد و مبتدی از آنجا بر منفعت
هر معجونی واقف شود و بداند که هر دوائی مفرد اندر معجونها و داروهای مرکب

[illegible] والله اعلم بالصواب

فهرست

باب نخستین

اندر داروهایی که اندر طلی و ضماد و نطول و شموم [illegible] و سرسام گرم و صداع و بی‌خوابی و [illegible]
و دیوانگی و مانند آن بکار آید [illegible] داروهایی که اندرین باب بکار آید بیست و شش دارو
از آن جمله بنفشه و نیلوفر و خطمی و خشخاش و [illegible] و عنب الثعلب و خرفه
و صندل و کافور و فلفل و [illegible] و [illegible] و شکر [illegible]
[illegible]

٢

و تخم لفاح و بزر قطونا اندر کتاب حفظ الصحه طبع و فعل همه یاد کرده امدست
و باقی برگ بید برگ نیلوفر و برگ [illegible] افیون و برگ سیب و برگ آن طبع و فعل این همه
داروها اندرین باب یاد کرده اید برگ بید سرد است و در وی خشکی است و قبض
برگ آن ضماد کنند چون املاز باز دارد و آب برگ بید در چشم نشانند برگ آن کوبند
و سر و موی بدان بشویند موی را دراز و خوب کند و سبوسه کمتر کند بابونه کیک
حالیوس قوت این قوت کل ترنزدیک است و کشاینده است و لطیف کننده
خاصیت او آنست که تحلیل کند و جذب نکند و تحلیلات دیگر از جذب خالی نیست
اماسها گرم نرم کند و تحلیل کند برگ نیلوفر سرد است بر اماسهای گرم و بر حمره و مانند آن ضماد
کنند و خاکستر نیلوفر گرمست افیون سرد و خشکست بدرجه سوم بخواباند و درد
بنشاند برگ رز سرد است و در وی قبض است بکوبند و ضماد کنند بر سر گرم را بنشاند
و بخور بید اسهال کهن باز دارد برگ سیب و آبی نطع سیب و آبی مرده بکی باشند و همه داروها اندر
کتاب حفظ الصحه یاد کرده امدست

باب دوم

اندر داروها که اندر حقنه خداوند برسام و صداع گرم بکار آید داروهای این باب
بنفشه است و کشنیز و جو و نیلوفر و خطمی و سپستان و برگ چغندر و سبوس گندم و سبوس
خایه مرغ و شکر سرخ و خبازی و روغن بنفشه و روغن گل و روغن کدو و خیار شنبر
طبع و فعل این داروها در کتاب حفظ الصحه بیاید اندر جایگاه خویش یاد کرده امدست

باب سوم اندر داروها که اندر طلاء و ضماد و نطول

بیماریهای سر که از سردی و تری و بادهای غلیظ تولد کنند بکار آید و داروهای دیگر که ببویند
و داروهای دیگر که بدان غرغره کنند و داروهای که اندر بینی دهند و اندر چکانند و داروهای
دیگر که بدان حقنه کنند و آن بیماریها چون لیثرغس و سبات و نسیان و غفلت
و کابوس و صرع و سکته و فالج و لقوه و خدر و رعشه و تشنج بلغمی و کزاز داروها
ضماد نمام و بودنه و مشک و سعتر و بودنه خشک و جوز السرو و فرافیون
و عاقرقرحا و مرزنگوش و صبر و لبلاب سپید و کندش و عنزروت و مشک و جند بیدستر
و قطع الاذخر و قسط و ایارج فیقرا شیح و مر و حضض و کندر داروهای نطول سذاب
و قیسوم شبت بنج و سوسن آسمانگون برگ ترنج و نمام و بودنه و سعتر و زوفا خشک
و مرزنگوش

و مرزنگوش بابونه و شیح و ورق الغار اکلیل الملک [illegible] داروهای غرغره سعتر و عاقرقرحا
و قیسوم بلبل و شیح و سوسن آسمانگون و بودنه و دار فلفل و زوفا خشک و خردل
و زنجبیل و تخم کرفس و تودری اشقی آبکامه طبیخ سماق طبیخ بارد انگور نوشادر برگ حنظل
داروهای که ببویند مرزنگوش قرنفل جندبیدستر شیح تفسیا کوز بوا اشباسه
داروهای که در بینی چکانند دار فلفل فرفیون فلفل آب مرزنگوش خردل بورق مشک جاوشیر سکبینج
اشق حلتیث سپند کندش عصاره حنظل عصاره قثاء الحمار عصاره شهدانج
عرطنیثا بورق سپید شونیز مویزج مر حرمل سعتر تفسیا ازمه کلنگ بهلهنگ
برگ خرزهره داروهای حقنه سپند مرزنگوش برگ چغندر آبکامه سذاب ست
قنطوریون باریک تخم حنظل تخم بید انجیر تخم بادیان انگدان بسفایج افتیمون کاکنج
هندی تخم انجره روغن بادام تلخ داروهای این باب بیشتر آنست که فعل و طبع آن
اندر کتاب حفظ الصحه بیامد اندر جایگاه خویش یاد کرده امدست و آنچ اندرین جای یاد
باید کرد اینست جند بیدستر گرمست تا آخر درجه سوم تا باول درجه چهارم از همه
داروها که گرم کند لطیف تر و قوی ترست خداوند نسیان و لیثرغس و خداوند باد
و سود و سبات نرگس را سوده در بینی عنصل مانند و بسرشند و بر صدغ و پیشانی
خداوند لیثرغس و خداوند سبات طلی کنند خاصه از پس چهار روز سوده کردن فقاح
الاذخر ای نعوی است گرم و خشک است تا بدرجه دوم دماغ را پاک کند قسط گرم و خشک
است بدرجه سوم علتهای بلغمی را سوده در شیح گرمست بدرجه دوم و خشک بدرجه
سوم تقطیع کند و بادها را بشکند ورق الغار گرم و خشکست بدرجه دوم و تخم و برگ
او صداع را که از سردی بود ببرد مر گرم و خشکست بدرجه دوم و کشاینده است
و در وی قوتی قبض کننده است و زداینده است حضض در گرمی و سردی معتدل
است و در خشکی بدرجه دوم است در وی تحلیل و قبض است و تحلیل فزون از قبض
است کندر گرمست بدرجه دوم و خشک بدرجه اول قسور کندر خشکست
بدرجه سوم قوت حافظه و ذهن زیادت کند اکلیل الملک گرم و خشکست بعضی گویند
و گفته اند معتدل است اندر گرمی و سردی در وی قوتیست و حرارت غالب است
صداع را زایل کند و زداینده و تحلیل کننده است و اندامها را قوت دهد حاشا

کی و خشکست بدرجهٔ ... شکی از بود نه دشتی زیادتست و قطّاع است
و مسخن و محلل شراب آن سودها از مستان باز دارد نوشادر گرم و خشکست تا در درجهٔ
سوم لطیف کننده است و گذارنده عاقر العنصل پیاز دشتی است و زداینده و عنصل گرم و خشکست
بدرجهٔ دوم هرگاه که قوت سرکه و قوت عنصل یار شوند بر تلخی زیادت باشد و گرمی گرمتر
تفسیا صمغ سداب دشتی است اگر تازه باشد قوی باشد و چون سال بروی گذرد ضعیف
شود گرم و خشکست و سوزاننده و روی رطوبتی است بدین سبب سوزاند و او بس
از یکسال بدید آید زداینده است و پاک کننده کوزبوا گرم و خشکست میان آخر درجهٔ
اول و سوم بسباسه ابن ماسویه گوید پوست کوزبوا است بعضی گویند قوت آن
همچون قوت نارمشک است و لطیف تر از وی است بولس ... معتقد است ...
گویند گرم و خشکست بدرجهٔ دوم بادها را بیرون کند و در هر که از باد غلیظ بود شقیقه
را ببرد زهرهٔ کلنگ قویست و زهرهٔ مرغان که صید کنند نیستند قوی تر از زهرهٔ
بهائم است و زهرهٔ مرغان که صید کنند قوی تر از زهرهٔ سباع است و با سلامت تر بس
زهرهای مرغان زهرهٔ خروس است پس زهرهٔ ماکیان و کبک و دراج و از زهرهای بهائم
زهرهٔ گاو قوی تر است پس زهرهٔ ... پس زهرهٔ ... پس زهرهٔ بز پس زهرهٔ میش
و با سلامت تر زرد باشد و آنچه زنگاری و لاجوردی و سخت سرخ بود بد باشد و ضعیف
ترین زهرها زهرهٔ خوک است پس زهرهٔ شبوط پس زهرهٔ سلحفاه قوی تر از ...
چهارپایان است دیسقوریدوس می گوید علاج آنست که ... بیندازند و در آب
جوش آید چندانکه مرده دو تیر وار برود یا سه تیر وار و از پس آن در سایه خشک کنند
و بکار دارند آب زهرها تیز است و زداینده و قوت بعض از جنس ... و ناز که حیوان
... آبی و ... و اسود ... گفته اند زهرهٔ خروس ... لعوق کنند جلا دهد
... را سود دارد تخم ... گرم و تر است قولنج را بکشاید تخم الجوزه گرم است تا اول
درجهٔ سوم و خشک بدرجهٔ دوم و خشکی او کمتر از خشکی نبات اوست مومیایی گرم و خشکست
بدرجهٔ ... لطیف ... و محلل ... کوفتگی و شکستگی و از جای بیرون آمدن اندامها
سود دارد و شقیقه و دوار و صرع و فالج و سکته و لقوه را سود دارد خوردن و مالیدن
و در گوش و در بینی چکانیدن سود دارد و مقدار یک حبه در طبیخ سعتر با دیسی حل کنند
در گوش

و در گوش چکانند گرانی زبان ببرد یک حبه از وی با یک ... سعتر با روغن ناردین
حل کنند و در بینی چکانند درد گوش کهن ببرد و یک حبه با آب مرزنگوش در بینی چکانند
صرع را ببرد و ... آن چنان باشد که روغن یاسمین و ... حل کنند و طلی کنند جندبیدستر
در کتاب حفظ الصحه یاد کرده است ... فعل این دارو ... خربق ...
جز آنکه این دارو خاصیت هوش کشتن نیست وج گرم و خشکست تا اول درجهٔ دوم
تا میانهٔ آن لطیف کننده است و محلل و زداینده ... بزرک ... گرمست بدرجهٔ
درجهٔ سوم و خشک بدرجهٔ دوم گشاینده است و عطسه آرده

باب چهارم اندر داروهای که اندر شربت

و معجون اصحاب وسواس و مالیخولیا و بیماریهای سودائی و بلغمی بکار آید چون صرع و سکته
و فالج و لقوه و لیثرغس و آنچه بدین ماند داروهای مسهلات بیماریهای سودائی را افتیمون و بسفایج
و نمک هندی هلیله کابلی هلیله سیاه شحم حنظل غاریقون تربد سنامکی مویز دانه بیرون
کرده اسطوخودوس خربق سیاه حجر الارمنی حجر لاژورد سقمونیا داروهای شربت اصحاب
مالیخولیا سنبل دارفلفل ... و گل سرخ و سپید و ساذج هندی ... مصطکی ایارج فیقرا
داروهای معجون ... اصحاب مالیخولیا سنبل و مشک و ساذج هندی و ... و مصطکی و کوزبوا
پوست ترنج بادرنجبویه قرفه و قاقله ... مشک ... بهمن سپید و سرخ زرنباد درونج عقرب
تخم بادرنجبویه تخم ... لسان الثور ابریشم ... داروهای مسهل
بیماریهای صرع و لقوه و فالج سکبینج و جاوشیر اشق فرفیون غاریقون جندبیدستر شحم حنظل
صبر خردل ... زنجبیل ... هلیله زرد هلیله کابلی قنطوریون ...
عصاره عصا الراعی ... ایارج فیقرا داروهای شربت اصحاب لقوه و فالج
پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون ... تخم بادیان غاریقون ...
اسطوخودوس عاقرقرحا ... زنجبیل جندبیدستر قنطوریون قسط شیطرج زراوند
... تخم کرفس پوست بیخ کرفس سلیخه قردمانا تخم سداب کوهی ... داروهای معاجین
اصحاب فالج و لقوه هلیله سیاه شیطرج عاقرقرحا زنجبیل ... فرفیون جندبیدستر دارفلفل
وج ... زراوند ...
کوز داروهای معاجین اصحاب صرع ... اقسط ...

چند بد ستی ذراو نن کرد ... بجراد ا فاونیا اسقیل مشوی داروها مرجحات مفلوج و مشکو
ابهل ودج اذخر قسط سنبل فرفیون عاقرقرحا سلیخه مصطکی قرنفل زعفران قرفه شونیز
روغن سذاب روغن بادام تلخ راشن حب البلسان سوسن داروها این باب نیز بسیاری
نقل وطبع اندر کتاب حفظ الصحه یاد کرده امده است وبعضی را تعلق بقوت دل ده دیگر
اندر باب داروها دل یاد کرده اید وانچ درین موضع یاد باید کرد اینست ساذج هندی گرم است
وخشک بدرجهٔ دوم معده را وجگر را سوده دارد و بدین سبب اصحاب سودا را که طعام
اندر معدهٔ ایشان ترش گردد موافق بود مصطکی گرم وخشکست بدرجهٔ دوم معده
وجگر را قوت دهد بلغم که در معده باشد بگدازد ورطوبتها از دماغ فرو دارد سنبل دو است
هندی ورومی هندی را سنبل طیب گویند وسنبل عصافیر گویند رومی را ناردین گویند بدرجهٔ
اول گرمست وخشک بدرجهٔ دوم دماغ را قوت دهد ناردمشک بعضی طبیبان باغبشت
گویند گرم وخشکست بدرجهٔ سوم لطیف است وعلل معده وجگر را سود دارد مقل
لاستفراغ رطوبت کند ومضرت داروها ازدوده ومقعد را ذر دهد سلیخه چند نوع است
بهترین انست که سرخ بود وچوب او باریک بود وپوست سطبر طعم وبوی آن خوش بود
زبان را بگزد در چوب آن منفعتی نیست منفعت او در پوست اوست گرم وخشکست
بدرجهٔ سوم بادها غلیظ را تحلیل کند واندروی قوتی است قبض کننده بدین قوت داروها که
قابض باشد ... ونوب تحلیل کننده داروها مسهل ... دهد وبهر دو قوت اندامها را
قوت دهد دهمت حزاوکی وقدرت اوبدکاری حل حلاله ... ماند ابر کارها
دریم تعبیه کند از بهر منفعت بندگان فتبارک الله احسن الخالقین فرهادانا گرم وخشکست
بدرجهٔ سوم بیماریها عصب ودرد سرکه از سردی بود وفالج را سود دارد وطبیخ آن مصروع را
سود دارد کرکوهی گرم وخشکست بدرجهٔ سوم امله بعضی گفته اند گرمست وبعضی
گفته اند سرد است سرکا الهندی می گوید در وی گرمی هست ودر خشکی وی شک نیست
عصبها را سود دارد وداراقوت دهد فهم وحفظ را زیادت کند جنطیانا از داروها
... گویند کس ... شناخت جنطین الملک بود بیخ نبتی است
رومی بوی سرکوه روید اندر سایه وجای نمناک ... ساق او دو گز براید وستبری یک انگشت
بود ... او فزونی بکردد ... الحمل راماند بابوک گوز را لون او زرد بود وسیامی زند
ومیل او

ومیان او زرد باشد ترنبد گرمست بدرجهٔ ... وخشک بدرجهٔ دوم سده بگشاید
والتوا عصب را ببرد خاصه اگر دو درم بخورند حب الغار این را حب الدهمست نیز گویند
گرم وخشکست بدرجهٔ دوم درد عصبها را ببرد مغز او معده را سست کند وقی آرد
روغن او همین فعل کند مانند که ببرد بلادر انکذان رومی است اندکی از انکذان دیگر
دارتر است وسبکتر گرم وخشک بدرجهٔ دوم لطیف کننده وتحلیل کننده خداوند
صرع را سود دارد بلغم فسرده را بگدازد واندر شراب بخورند مضرت سرطان را اندر سفرها
ودرد پشت ببرد اصلقاونیا این دارو را عود الصلیب گویند دو نوع است نر وماده
انچ نر است بیخ است سپید سطبری انگشت ودر طعم آن قبضی است وانچ ماده است
انرا فروع وشاخها بسیار است سخت گرم نیست لکن گرمی وصف کنند چرب وقوتهای
بسیار است خشک کننده وقبض کننده وسکه کسا کننده وتحلیل کننده وقطع کننده ورد
است گمانند پس از زمانی بخورند وقبض ان بدید آید مصروع را بخوردن وبر بستن سود دارد
ازموده اند بر مصروع بسته اند صرع زایل شده است وچون بگشاده اند صرع باز آمده است
خواجه ابو علی سینا می گوید این نوعی است از فاونیا رومی چنانچ از هندوستان می آرند
وبدان خاصیت نیست گفته اند ثمر این چون بکشند دود آن مصروع ودیوانه را
بهوش باز آرد اسقیل اسقیل را بصل الفار گویند از بهر آنکه موش را بکشد طبع او معتدل است
کشتن وبریان کردن لختی قوت او بشکند ونوعی از وی زهر است وکشنده است بهترین
انست که رنگ او در فشان بود مانند ... بود وطعم او با تیزی وتلخی وشیرین بود گرمست
بدرجهٔ سوم وخشک بدرجهٔ دوم خداوند صرع ومالیخولیا وخداوند اوجاع مفاصل را وعرق
النسا را سود دارد حب البلسان گرمتر از عود بلسان است وعود بلسان گرم وخشک بدرجهٔ
دوم وروغن بلسان از هر دو گرمتر است تا اول درجهٔ سوم است بدان گرمی که مردان را
بوند نیست وغور ریشها سر را پاک کند والله اعلم باب پنجم
اندر یاد کردن داروها چشم داروها چشم اندرین باب بر نسقی دیگر است واین باب جمله
مختصر کتاب ادویه العین وتذکرة الکحالین است از بهر آنکه اعراض ازاله درین باب یاد کرده اید
وداروهای مفرد ومرکب که اندر علاج چشم ... اندر کتاب ششم که کتاب معالجات است
شرحی تمام یاد کرده امده است واولیتر انست که اندرین جایگاه داروها چشم یاد کرده اید

... مرهم ... بدرجه ... خاصه ... واز ... لطف ... ساذج البحری ...

و داروها که مرکب اند در علاج این ها ذکر بکار باید نام برده اید تا خواننده این قرابادین
بکتاب معالجات باز گردد و بدین ترتیب که اینجا یاد کرده ام درست انجا باید نگاه داشتن
چشم با درست ما بوردن است که اجزاء چشم را قوت دهد **برد** سکنجبین و غیر آن
سرکه ترش حل کرده و طلا کردن طلا از ماسوس است **نجو** استفراغ کردن و مرهم
داخلیون بر نهادن **شعیره** طلا از سبیاسوس خون کبوتر بچه اندر چکانیدن تکمید
کردن آب گرم و از پس تکمید طلس ... مالیدن **شعر زاید** با سلیقون روشنایی شیاف
اخضر شیاف دینزه دینزه دیگر زهره هدهد طلا کردن خون خارپشت زهره کرکس زهره
خارپشت وردینج شیر زنان شیاف ابیض ضماد کشنیز تر اکلیل الملک و اندکی زعفران و زرده
خایه مرغ ضماد زنان هیله مفتح ذرور ملکایا **نسخه دیگر** ذرور نمانیم ذرور اصفر صغیر
ذرور اصفر کبیر ذرور اکبر **سلاق** ضماد شحم انار ترش عدس مقشر گل سرخ بکلار خشه
منفخ مجفف کرده سرشته شیاف احمر لین برود و غوره **جرب** خاریدن پلک چشم شیاف
احمر حاد پس از استفراغ خاریدن و شیاف اخضر سرمه روشنایی و اگر جرب ...
خاریدن شیاف احمر لین و پس از آنکه خارش باشد و اسود ... باشد ذرور اغبر
کشیدن و باسلیقون شیاف سماق شیاف زعفران داروی ... چاریدن پلک زاند بود
و کوشکاه چشم را و کر ... و توتیا بروده باد غوره و آب سماق برود غوره **جسا**
الاجفان که ابد بخارات کرم ضماد بنفشه تخته **سنبری بلکس** تدبیر لطیف از پس طعام
با خمص مامیثا زعفران مر طلا کردن و دیاخیلون نهادن شیاف احمر لین کشیدن
لد لد استفراغ و تدبیر لطیف پس از طعام تا حقنه و ابدا احمر لین کشیدن تا خیلون
بر نهادن **ثولول** استفراغ سودا دردی روغن زیت طلا کردن شونیز و ... سرکه
سوده طلا کردن **شری** فصد استفراغ آب غوره شستن شادنج عدس مغسول
کشیدن **نمله** استفراغ صفرا شیاف مامیثا و زعفران حضض و مر طلا کردن احمر
لین کشیدن **سعفه** استفراغ خلط عفن احمر حاد باشیاف ... سوده کشیدن روشنایی
انتفاخ تدبیر لطیف صبر و ... طلا کردن شیاف مامیثا صندل ... کشنیز طلا کردن
تاکل و جراحت بلک و دبیلات صبر عنزروت مرهم اسفیداج طلا کردن تا کوشت برآورد پس
مرهم زنگاری طلا کردن تا خشک شود **استرخاء پلک** تدبیر لطیف کردن غرغره و عطسه دار
وها

داروها قابض طلا کردن طلا که اماس و پلک را سوده ... طلا ... سبز ... احمر بدل آید
سفال نو مرهم سوده طلا کردن تخم توت طلا کردن حجر بلبل طلا کردن **شتبش** که در مژکان پدید آید
مژگان را باب در شستن و باد شور و باد حکند و طبیخ میویزج و نعاق قرح او بوکنه پس
ریزیدن مژگان صرفه که موی مش را انگاه دارد و اینج ریزه یاده باشد برآورد سرمه دیگر
در منه ترکی سوخته سنبل الطیب لاژورد ... اگر عارض با سلاق باشد شیاف دینزه و اگر
با سوزش و خارش بود ضماد ناخونه پوست ... که پخته شوده **دسبل مژگان** شعیر
نعمن بر روغن زیت سوده طلا کردن روشنایی کشیدن حلزون سوخته با پیه بز سوده
و طلا کردن **غرب** ما ... خاییدن و بر نهادن صبر و زعفران و مر شیاف مامیثا ...
جدا و امیخته و باب ... مستفوق طلا کردن کندر با سرکین کبوتر سرشته سکنجبین سرکه
حل کرده نطرون و صبر و مرهم سرشته شیاف از موده است **غدد** که در کوشه چشم افتد
استفراغ بلغم و سودا و داروها ظفره و سبل بکار داشتن سلان داروی که کوشت برآورد
رمد شیر زنان و سپید خایه مرغ و طبیخ حلبه سماق ... **نسخه دیگر** وردی اصفر
وردی ابیض ریاحی که در آخر رمد صعب بکار آید شیاف ابیض که در ابتدا بکار آید ذروری
که ... شیاف ابیض با انزروت طلا که اماس و درد و حرارت بنشاند طلا دیگر ضماد که درد
خلیل را بنشاند **طرفه** شیر زنان خون کبوتر بچه کنند سوده با شیر زنان آب با هواه
آب ... اندرانی طبیخ سعتر ذوفا ... خشک شیافی که طرفه را زایل کند شیافی دیگر که طرفه و درد
چشم که از کرمی بود زایل کند شیافی دیگر شیاف احمر لین **ظفره** سرمه روشنایی شیاف
اخضر شیاف قیصر شیاف دینار کون با سلیقون الحاد انکیس با زهره بز امیخته
نقیع کندر داروی سرشته داروی دیگر **انتفاخ ملتحمه** ضماد محلل شیاف ... شیاف
اسود شیافی که از درون طلا کنند **جسا الملتحمه** که ابد بخارات کرم پس از استفراغ سبیل
وزرده خایه مرغ با پیه بط سرشته ضماد کردن برود غوره با سلیقون شیاف احمر
لین شیاف احمر حاد روشنایی **سبل** داروی که ماده سبل و سلاق ...
داروی دیگر شیاف اسود ذرور مادی داروی که سبل کرم را سود دارد شیاف دینار کون
دمعه ذرور ملکایا وردی بی علی حسنت شیاف ابیض با انزروت سرمه که حاد و مزاج
کرم را سود دارد سرمه که حاد و مزاج سرد را سود دارد داروی که حاد و ضعیف عضلها

چشم را سود دارد توتیا پرورده سرمه کی دمعه باز دارد سرمه دیگر کحل اصفر **دبیله** که
بر ملتحمه افتد فصد و استفراغ و مسهل شیاف ابیض افیونی شیاف انار شیاف ابیض کندری
قرحه فصد استفراغ حجامت ساق شیاف ابیض شیاف ابیض کندری که قلیمیا کنند شیاف
انار **بثره و سلخ و حفر که بر قرنیه افتد** فصد و استفراغ و شیاف ابیض کندری شیاف
ابیض افیونی شیاف ابیض انزروتی که با قلیمیا کنند شیاف الاحمر لین **سبیل** در ورم مسکن
پوست خانه نکس بالکمس داروی معسل معسلی ذرور شیافی که سبیل را سود دارد داروی
که سبل را نکس کند سرمه که چشم را سیاه کند **تغیر لون قرنیه** علاج یرقان علاج طرفه
شیاف احمر لین **نتو قرنیه** قوقایا ایارج فیقرا شیاف مرارات سرمه روشنائی **خشکی**
قرنیه نطول بنفشه و نیلوفر سعوط شیر زنان ضماد از سپیده خایه مرغ و روغن گل بر پشت
چشم نهادن قطور از آب کشنیز تر و شیر زنان **سرطان که بر قرنیه بر آید** استفراغ سودا
سرمه که در آن علت سود دارد ضماد سپیده و زرده خایه مرغ و روغن گل بر پشت چشم نهند
قطور از آب کشنیز تر و شیر زنان **بازماندن ریم اندر زیر قرنیه** قوقایا ایارج فیقرا و طبیخ ارب
حلبه شیاف ابیض انزروتی ذرور ملکایا شیاف کندر داروی معسل شیاف الورد **تفرق**
الاتصال قرنیه توتیای آب مورد پرورده شادنج مغسول بسته بسته داشتن **اتساع حدقه**
اگر از ضربه و سقطه افتد فصد حجامت و پس ضماد از آرد باقلی و آرد جو و برگ خرفه و آب بید
ضماد روغن و زرده خایه مرغ قطوری از خون کبوتر بچه و اگر از پس صداعی صعب افتد
شیاف مرارات تنگ شدن حدقه و اگر از بسیاری رطوبت مرضیه افتاد که گوشه چشم زدن
رگ صدغ زدن سل کردن قوقایا ایارج فیقرا و اگر از خشکی افتد شیر زنان بر سر دوشیدن
روغن بنفشه روغن نیلوفر اندر بینی و گوش چکانیدن **ضیق حدقه** اگر سبب خشکی
باشد شیر زنان بر سر دوشیدن روغن بنفشه و روغن نیلوفر اندر بینی و گوش چکانیدن سرمه
توتیا مزانده کردن و اگر سبب غلبه رطوبت باشد قوقایا ایارج فیقرا طول از طبیخ اکلیل
شیاف زعفران داروی معسل دیگر **نتو طبقه قرنیه** شیاف انار کشیدن
بسته داشتن ساد ... مغسول ذرور کردن توتیا پرورده بآب برگ مورد و آب
برگ زیتون ذرور ... **تفرق اتصال طبقه عنبیه** قوقایا ایارج فیقرا
داروها قابض بر نهادن بسته داشتن **فرو آمدن آب** شیاف که اندر ابتدا آب فرود
امدن

امدن سود دارد شیاف آزموده است شیاف مرارات داروی که آب را و ضعف بصر را
سود دارد داروی معسل داروی که بروغن بلسان کنند **شبکوری** دار بلبل سوده و نمک
هندی با آبی که از کباب جگر بز بر آید کشیدن عسل و آب بادیان کشیدن **روزکوری**
تدبیرها تری فزاینده کردن چشم سر از طبیخ کاه کدو ... اندر چکانیدن عسل اندر
کشیدن سر بخار طبیخ رو و بابونه و اکلیل الملک داشتن **بیرون خاستن چشم** استفراغ شیاف
مرارات داروها که از جهت آب فرود آمدن یاد کرده آمده است **ضعیفی بینائی** شیاف که
بینائی را قوت دهد پرورده ... دیگر و باید دانستن که بیماریهای دیگر چون شعیره
و التصاق جفن و ثولول و توثه و جسی که در چشم افتد و شرناق و علاج نتو قرنیه علاج
آن دستکاری است **باب ششم** اندر داروهای
گوش داروها که اندر علاج گرانی و باطل شدن شنوائی بگوش اندر چکانند اگر حرارتی باشد
آب عنب الثعلب آب کوک آب کشنیز تر قطور آب انار ترش که اندر کتاب معالجات
وصف کرده آمده است و اگر سوء المزاج سرد باشد و بادها چند بیدستر نطرون خربق سپید
هر سه با آب سداب اندر چکانیدن صبر و فیون کندش زعفران خربق هر سه با شراب
انگوری اندر چکانیدن شحم حنظل صبر و فیون زهره گاو و فیون چند بیدستر به انداز
طبیخ افسنتین سوده و حل کرده بلبنة الحنیر یا بوره و خردل و سرکه ابهل در وی پخته تا سرکه
سیاه شود چند بیدستر با روغن شبت آب سداب با انکبین آمیخته خربق سیاه زهره بز
سرد و با روغن گل اندر آکنیدن که گوش گران شود طبیخ افسنتین با زهره گاو و زهره با انکبین عسل
و روغن بلسان یا چند بیدستر خربق سیاه یا سپید با روغن سوسن یا با طبیخ افسنتین
علاج الانساط با روغن خیری و روغن بادام تلخ جوشانیده بامداد سه قطره و شبانگاه سه
قطره با نفط سپید یا چند بیدستر ... بول بز و زهره او کذا ... تری
بفزاید عصاره ترب با یک روغن ترب کودک طفل را آب دهان مرضعه که بامداد سعتر
و نمک اندر آن بخاید آب دهن یک قطره گرانی گوش که سبب آن حرارت اسهال باشد روغن بادام
شیرین و روغن بادام تلخ جوشانیده و روغن قسط عصاره ترب با روغن گل آمیخته آب
حار با عسل و روغن نشت **داروها که اندر تکمید بکار آید** جهت گرانی گوش بابونه شبت برگ
غار مرزنگوش پودنه دشتی خشک غار قرحاسه ... و بطبیخ آن تکمید کنند

داروها که اندر طول ایکر ابل بابونه اکلیل الملک شبت سداب برگ غار بود نانخواه دشتی سعتر
زوفای خشک شیح جندبیدستر زهره بگوش اصل السوس داروها که شوخ از گوش برد و حیوانی
را که بگوش اندر اند و کرم را که تولد کند بکشد روغن بادام تلخ روغن کرچک ملسه ورم
و خردل و الخیر و عصاره بود نه عصارهٔ توت افسنتین و روغن آن عصارهٔ ساز دشتی
خاسه تلخ ساز صعتر زیره همه جانوران طبخ افسنتین روغن افسنتین عصارهٔ برگ شفتالو
بالکی سقمونیا داروها آماس بناگوش و درد آن اگر درد خون باشد بکمد خوش نیم گرم بنفشه
و خطمی [illegible] باطبیخ حلبه با ماء العسل و اگر درد سخت باشد بکمد نیم گرم تخم کتان با ماء العسل خطمی
و بابونه با طبیخ حلبه خمیر [illegible] باطبیخ حلبه انجیر در آب [illegible] مقل علک البطم غار قرحا
مسونزج قردمانا ملبل بیخ سوسن زوفا [illegible] سعتر [illegible] مغز بادام کوهی [illegible]
مغز [illegible] خانگی شوخ خانهٔ مگس انکبین سرگین [illegible] فلافل [illegible] روغن
گل داروها که از جهت درد گوش بکوش [illegible] روغن گل نیم گرم روغن بنفشه نیم گرم [illegible] آب
عنب الثعلب کشنیز تر [illegible] خانه مرغ روغن کدو روغن بید عصارهٔ کدو طبیخ
بنفشه و نیلوفر اگر درد بی قرار باشد یک حبه فلونیا با شیر زنان شیاف ابیض با شیر زنان
داروها [illegible] و تحلیل کنند لعاب حلبه لعاب تخم کتان [illegible]
[illegible] زوفای خشک [illegible] لعاب تخم مرو [illegible]
سرد [illegible] روغن [illegible] روغن سداب روغن شبت روغن حب الغار روغن قسط
روغن فرفیون روغن بلسان روغن مرزنگوش با روغن [illegible] انکبین روغن
زیت [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]
تکمید بکاورس و نمک روغن زیت [illegible]
الحوان داروها ریش گوش سرکه [illegible]
انزروت کندر [illegible] روغن نفت [illegible]
[illegible] دم الاخوین [illegible]
[illegible] عصارهٔ لسان الحمل اقاقیا عصارهٔ عصا الراعی [illegible]
[illegible] خرگوش سرکه [illegible] عصارهٔ مازو [illegible]
نمایم داروها که طنین و دوی را سود دارد عصارهٔ افسنتین روغن افسنتین سرکه و روغن سوسن

و روغن سوسن خربق بسد زعفران نطرون قرنفل مشک عصارهٔ سداب طبیخ برگ
غار طبیخ مرزنگوش افسنتین شیح بودنه دشتی سعتر انج اندر موضع طبع و فعل آن
یاد باید کرد اند داروها از باب النون یاد کرده شود و باقی در کتاب حفظ الصحه و بعضی اندر
بابهای گذشته یاد کرده اند سفت و داروها بابهای دیگر همچنین یاد کرده شود زفت سه نوع است
دریایی و صحرایی و کوهی دریایی سیال است و صحرایی از درخت صنوبر می براید و ثمره این درخت
را فضم قریش گویند نخست سیال باشد پس خشک شود و نوعی دیگر از درخت صنوبر
تراود در درجه گرم است و بپزاند خلط غلیظ را و براند زفت مقطر کنند و روغن کشند
لطیف تر بود میعهٔ تر اندر میعه قوتی است قبض کننده و قوتی است خشک کننده و میعه
دو نوع است تر است و خشک است اما تر مجموع صمغ از درخت بالاید و زرد و صافی بود و بعضی
آنست که پوست درخت را بجوشانند و حاصل کنند سیاهی زند و ثقل از جهت خشک است
و میعهٔ خشک خداوند معده تر را سود دارد و طبع باز کرد و گفته اند میعهٔ تر خوردن
و حمول کردن حیض فرود آرد و بادها را بشکند و سودا و بلغم از دماغ فرود آرد گرم
و تر است حلق و بلا کام و نزله را و سرفه را سود دارد شوخ خانهٔ انکبین اما انکبین
گرم و خشک است در درجهٔ دوم و شوخ خانهٔ مگس انکبین گرم است در درجهٔ سوم و زداینده است
[illegible] در درجه گرم است و خشک سرگین گوسپند معتدل است با سه بط ترکیب کنند
معتدل تر سود اردناقلی و برگ تریث اردناقلی سرد و خشک است و درویا [illegible] اگر ترکیب
سرد و [illegible] معتدل آید لعاب تخم مرو لطیف کننده و نزاننده و تحلیل کننده است بادها
را بشکند روغن زیت انج از زیتون سپید کنند گرم و تر است باعتدال و زداینده است
[illegible] خاصیت او آنست که هر روغنی که او را [illegible] بجوشند [illegible] گوش را
سود دارد عقرب را دو خاصیت است یکی آنکه سنگ مثانه را بریزاند دوم آنکه روغن
او در گوش را ببرد و تکمید بکاورس و نمک منفعت هر دو اندرین جایگاه آنست که هر دو
خشک بود و گرم شود هر دو بوزن [illegible] تکمید کردن بدان قوت اش را موضع خلط
رساند دم الاخوین اندرین دارو حرارت بسیار نیست بعضی گفته سرد است اما در خشکی
درجهٔ دوم است و [illegible] جراحت را خشک کند [illegible] گرم و خشک است درجهٔ دوم
زداینده است و [illegible] با موم روغن معتدل سود [illegible] تر را معتدل کند و خشک کند

شب یمانی انواع شب یمانی سپید است اندکی بنفرجی دارد قابض است و ترش و ابخ
بدین طعم ندوق قابض نیست گرم و خشک است بدرجهٔ دوم دندانها را خشک کند شب
یا مستان انکه دندانها را از جنبیدن باز دارد **موم** معتدل است دشتها را نرم کند مادهٔ
سیه مرهمها است اندر وی اندکی قوت پزانیدن است و اندکی قوت تحلیل کفکدریا
گرم و خشک است بدرجهٔ سوم زداینده است و سوزاننده **قطران** گرم و خشک است بدرجهٔ
چهارم گوشت ناترا دراز کند بدین صفت دندانها را سوده **توبال مس** خشک کننده است
دندانها را که جنبیدن می شود و دیگر که می شود و حال دارد با بهی باز شود **زرنیخ** گرم است
بدرجهٔ سوم و خشک بدرجهٔ دوم و زرنیخ سرخ فعال و منفعت بیش از این که ملدهٔ سپید بود ده
عصارهٔ لسان الحمل سرد و خشک است و قابض و رادع است دندانها را بلیده را واش
باین را او دست ها و که بهن باز می شود سود دارد خاصه که با قیمولیا و اسفیداج مرکب شود
اقاقیا عصارهٔ قرظ است و دروی سوزاننده است نشستن از وی بشود شسته سرد
و خشک است بدرجهٔ سوم ناشسته سرد است بدرجهٔ اول و خشک بدرجهٔ سوم سیلان
خون باز دارد **عصارهٔ مازو** سرکه پخته مازو خشک است بدرجهٔ سوم سیلان خون باز دارد
و سرد است بدرجهٔ اول و قابض قوی است به رطوبتها را از سیلان باز دارد **طمیثا** سرد و خشک
بدرجهٔ اول و قابض است رطوبتها را از سیلان باز دارد آب کذنا و سرکه کذنا نبطی گرم است
بدرجهٔ سوم و خشک است بدرجهٔ دوم و دشتی گرمتر است و خشکتر با سرکه معتدل شود
رطوبتها را از سیلان باز دارد **باب** مفلم الدرد اروها که
داروها [illegible] بکشایند اب حور زنگوش بول [illegible] عرابی زرنیخ سرخ بوده دشتی
خربق سیاه بوره شونیز زهرهٔ گاو زهرهٔ کلنگ سم حنظل خربق سپید و اکه [illegible]
خشک خار سعتر سداب بوده دشتی سرکه اندر پخته کندر بلبل سپید و بیل روغن بادام
تلخ **داروها که اکله بنی** سنبل برگ مورد ترو نفل مازو مشک کافور زنگار اندرانی خربق سپید قصب
الذریره کل سرخ سعد حاما قلیمیا بوله عصاره بوده سرکه ناب دار شیشعان دروی
پخته عود لسان **داروها رش بنی** روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کل روغن بنفشه روغن
مورد موم سپید مغز گاو سپیده [illegible] خاکی لعاب خطمی لعاب بسبغول ابکبو کلاب سرکه
شراب کهن شیشعانی مازو سداب نو کندر مو زرنیخ قلیمیا سیم بوره ارمنی عصارهٔ
حکدر

حکدر است انار ترش اندر دکی مسبن خش و تقوام او دربن کنند را هلیله زرد کربا رو
گلنار مرد اسنک اسفداج سرب سوخته زاک سیاه ملقطار قلقدیس روی سوخته زاو
کرد زوفا تر **داروها ناسور بنی** سیاف که از آب انار ترش کنند شب یمانی مس سوخته
توبال مس قلقند قلقطار قلقدیس زاک سیاه نطرون مازو لوز سرو زاک سبز اشنان سبز
بذر الخرم سحارح سوس سپید خرنوب نبطی عصارهٔ کوز سرو **داروها خون باز ایستادن بینی**
اقاقیا گلنار گل سرخ مازو افیون کافور تخم کوک خاک کندر عصارهٔ برگ کوک با کافور عصارهٔ مازو
با کافور و عصارهٔ برگ بید با کافور صبر بوره زعفران ملقطار انواع زاکها نمک سرکه موم
عدس سرکین خر بوده عصارهٔ برگ لسان الحمل عصارهٔ برگ انبرود قرطاس سوخته
عصارهٔ لحیة التیس غبار آسیا غبار سفال نو **داروها شکستگی کوفتگی بینی** صبر مر ماش
زعفران خطمی لادن گل ارمنی را مرا بکن داروها خارش بینی گلاب سرکه صندل کافور
روغن گل اطریفل اشنبر خسک **قصب الذریره** گرم و خشک است بدرجهٔ دوم لطیف کننده
است و دروی قبضی است اندک و تیزی **سعد** دروی قبضی اندک است و خشک کننده و سهزا
نیست نشان از خور را سوزد بباشد که جذام را دو کشاینده است با بلاد حید لها قوتهاء عروق
را بکشاید و عفونت بینی و بن دندان را ببرد و اندر مرهمها بر افکنند زخمها را بلید و عفن را خشک
کند **حاما** گرم و خشک است بدرجهٔ دوم دروی قوتی زداینده است و قوتی قبض کننده فعل
و خاصه اسفیجون نعلوج است لکن این بزاننده تر و خشک کننده تر است **قلیمیا** گرم
و خشک معتدل است و مر خشکی بدرجهٔ سوم **قلیمیا زر** لطیف تر است از قلیمیا سیم خشک
کننده تر است و زداینده تر دانسته پلید را پاک کند و گوشت بروی الحفور **نول خره**
دانستها که بهن باز می شود سود دارد و اندر بینی حکاند کند بینی را ببرد عصارهٔ بوده گاوی
و دشتی لطیف است خلطها فرو فی لز سرفرو دارد **سرکهٔ ناب** دار شیشعان دروی پخته
دار شیشعان گرم است بدرجهٔ او خشک بدرجهٔ سوم یا اول درجه محلل است و اندر وی قوتی
قبض کننده است بینی بدین سرکه بشویند و استنشاق کنند کند بضمیرد **کثیرا**
سرد است و اندکی خشک کننده است مجوز صمغ **کزمازو** سرد است بدرجهٔ اول و خشک
بدرجهٔ دوم **گلنار** سرد و خشک است حال نوسر [illegible] خشک است و اندکی پاکتر کند
و دیگران می گویند میل سرخی دارد و معمول خلاف هست و دروی قوتی است قبض کننده

وقوتی زدایند و قوتی تقویت کنند و قوتی لطیف کنند اما زرد اندکی از لطیفست ماده
سه مرهمهاست و گوشت رویانند است بعوض جالینوس گوید نه زدایند است و نه تری
دهند و نه قبض کنند لیکن ماده مرهمهاست اسفیداج سرد و خشکست بدرجه دوم
الخ اسرب که کنند لطیف تر است و گوشت رویاند گوشت ملا را بخورد اسرب سوخته سرد
سرد و ترست بدرجه دوم سوخته رشتها را پلید را سود دارد زاک ماه زاک اقسام
از همه انواع زاکها قابض تر است و همه زاکها گرم و خشکست بدرجه سوم قلقطار
قلقدیس قلقند قلقطار نوع است از زاک و گویند زاکها گوهر کانی است [illegible]
ناگدازنده است و از بهر آنکه همه گدازنده نبود و بعضی سنگ شده است الخ سنگ شده
است لختی فسرده ترست و الخ گدازنده شدست لختی فسرده ترست اما قلقطار سرد
وقلقدیس سپیدست و قلقند سبزست و سوری سرخ است همه زاکها گداخته شود جز
سوری که آن بسته ترست در جمله زاکها سبز بسته تر از زردست و زاک سبز مصری
قوی تر است از قبرسی لیکن در بهار رنگها چشم قبرسی قوی ترست و زاک سوخته لطیف ترست
و ناسوخته قوی تر و لطیف ترین همه زاکها قلقدیس است پس زاک سبز و معتدل تر از همه زاکها
قلقطار است و غلیظ ترین همه سوری است و بدترین بیست که از گدازنده نسبت و زاک اندرو
نقطها چون زرمی نماید و نود کمست نه قلقطار و بهترین قلقطار آنست که تازه باشد و زینها
و زاک جو بهترین آنست که صلب بود و نقطها چون زرمی نماید و قوت او به جوی قوت
قلقطار است و بعض قلقطار معدنست و مانند ترین همه زاکها زاک کفشگرانست همه
زاکها بسوزانند و خشک ریشه برآورد روی سوخته و مس سوخته گرم و خشکست بدرجه
سوم تیزست و قابض معمول آن داروی شکست خشک کننده است و ریشها را
نعلاز بحرها بحفظ الصحه یاد کرده اندست زراوند گرد گرمست بدرجه سوم و خشک
بدرجه دوم و زراوند دو نوعست دراز است و گرد دراز گوشت رویاننده است و پاک کننده
تر و گرد بهتر و گرد لطیف کننده ترست و بادها شکننده تر و زداینده تر دیگر را از دایه و سوق
را بود دوفا تر دهیم منافع اعضا جانوران یاد کرده اند پس اشنان بهترین
انواع اشنان سپیدست آنکه او را بلد العصافیر گویند و سبز نیز ترست و زداینده
و پاک کننده شنجار گرمست [illegible] ده و زداینده گوشت فزونی و عفن را بخورد تخم سوسن
سپید

تخم سوسن سپید سوسن آزاد گرمست و خشکست بدرجه دوم تخم آن
خشک کننده و زداینده است عصاره لحیة التیس سردست و در وی اندکی گرمیست جز اینکه
سردی او را اشکند و سردی او بدرجه اول خشکی بدرجه سوم و تخم او قابض تر از برگ است
برگ او را ریش ها کهن را خشک کند و برویاند و شکوفه آن قوی ترست اندرین باب
قرطاس سوخته قرطاس گرمست بدرجه اول و خشک بدرجه دوم سوخته خون را
از بینی و از جراحت و از ریش و غیر آن باز دارد گل ارمنی سردست او را بدرجه و خشک
بدرجه دوم خون را از جراحت باز دارد رامک سرد و خشکست رامک [illegible] اصل از املج
است و بعضی از بلوط کنند گرمست با ول درجه و خشک بدرجه دوم در عصب را سود
دارد عصاره برگ لخیص قابض است و زداینده والله اعلم

باب هشتم

اندر داروها زکام و نزله و سرفه و عطسه داروها عطسه و زکام باز دارد روغن گل
روغن بید بوی سیب آب کرم بر سر د لختی حسو گرم اشامیدن بالشتی نرم اندر زیر و فاها
بوی اسفنج لختی داروها که عطسه آرد کندش جوز سبلخند سعتر خردل عرطنیثا
صبر سداب دشتی عاقرقرحا داروها زکام گرم عناب سبستان مفشه تخم خطمی تخم
خشخاش تخم خطمی داروها غرغره نزله بازدارد طبیخ عدس طبیخ نار بوست خشخاش گل
سرخ گل نار زعفران اقاقیا مر عصاره لحیة التیس حب الاس کسنیز خشک داروهای که
نه زکام گرم بگشاید بخار باقلی بسر او ترکیه دود و دان دود صندل دود سنبل طیب دخار
سرکه و سبوس بخار سرکه که از سنکلاسیا گرم کرده برآید داروها که سده زکام سرد بگشاید
بود شونیز بسر او ترکیه بوی عود بوی قسط بخار شراب انگوری از سنکلاسیا گرم کرده
بخار طبیخ بابونه اکلیل الملک مرزنگوش داروها نزله سرد الخیری خشک مویز حلبه تخم کرفس
تخم ادیان نفشه بروردن بانکس سراب بنفسه عسل زوفا خشک تخم سوسن معجون
زوفا شراب زوفا سداد دشتی گرم و خشکست بدرجه چهارم و سود [illegible]
عاقرقرحا کفته اند سردست و لطیف کن درست انست که گرم و خشکست بدرجه
سوم و سوزاننده است تخم سوسن معتدلست اگر کنفتی مسلد دارد اندکی برخی میل
دارد

باب نهم

اندر داروها که اندر دهان و لب و دندان
بکار آید داروها طرقید لب روغن بنفشه نیلوفر اندر ناف و مقعده مالیدن زفک

خیار بادرنگ برک طلی کردن بیه بطبیه لوساله بیه مرغ خانگی نیوقا، ترمازو سرکه سوده
اسفناج نشاسته کتیرا موم مورد اسک مصطکی علک البطم روغن کل شادنج زرد چوبه
سم بز سوخته عنبر اندر روغن بلسان تا اندر روغن ان کداخته ◦ داروها جوع گوشت
بن دندان ◦ مضمضه مطبوخ سماق وکل سرخ سرکه که حب الآس و پی پخته شب یمانی
بوریان کرده و در سرکه اغشته و نمک سوده و نا سوخته مانی طرح سوخته با کل سرخ عدس
مازو انار پوست کرد زو کلنار کوزسر و برک سرو مورد نوشادر قلقطار قلقل حس قرطاس
سوخته زعفران کندر برک مورد بودنه دستی عاقرقرحا مرخل العنصل طرا اثنا سبیله
ارزیز اهک سرکه کشته حنا توتیا نغوره پورده قرط حبث الحدید ◦ داروها لوشتک
دندان را سخت کند ◦ کل سرخ با قاع حفت بلوط کلنار حب الاس خرنوب نبطی سماق بلیل سیاه
◦ داروهای دمیدن دندان ◦ کلنار کل سرخ ارد عدس سماق صندل سپید کافور حنا سعد
شب یمانی شراب خرنوب نبطی خرنوت طبیخ برک زیتون کشنیز خشک نشاسته مازو انار
پوست ان عنب الثعلب برک عنب الثعلب خشک اقاقیا حصرم پیر پخته هلیله
زرد ملفطار ایرسا زعفران نوشادر قطران نبخ سرخ رز بیخ زرد چوب کلطعام زال
کفشکران مامیران کبابه فاقله بورطاض برا جرفه برک زرنک طباشیر ◦ داروها
اماس لب ◦ صندل سرخ صندل سپید شاف ماهیتا بوش حی العالم باد کشنیز تر و آب
کشنیز و کلاب ◦ و اگر اماس بلغمی بود شبت شبت بابونه اکلیل الملک ◦ داروها ◦ اب انار
دهان دبه آبی ترش رب سیب ترش رب امرود حبنی سراب غوره سراب انار مصوص
دراج و ما نند ان مضمضه با اب سماق و عدس ابراج فقرا برهیه انیسون تا بخواه تریاق
بزرک کوار شطر اکرم کشنیز سر خردل بلبل دارچینی زیره نار خشک ابه ماه نمک دشت
تا کشته اطریفل لوجک ◦ داروهای بوی دهان ◦ سرکه و کلاب سرکه عنصل عاقرقرحا
کرمازو فوفل پوست ترنج قرنفل سداب ساذج هندی سعد مصطکی عود خام دابه
جوز بوا فاقله زنجبیل کندر قلنجمشک سباسته میویزج اقراص زعفران زرنیخ
صبر سقونها که در معالجات یاد کرده ایم سبت لهاه داروها اقرص انیسون زال سوخته
بیخ سوسن زعفران اکلیل قود... سوخته زرنیخ سماق زنجبیل بلبل سوخته اقراص
قلقند یقون ◦ داروهای سنون ◦ شحار مسحوق بیا کرد اندرانی عدس سوخته جو
سوخته

سوخته سنبل کرمازو حب الاس عاقرقرحا شب یمانی بریان و اندر سرکه کشته کفک
دریا سفال چینی داروهای رحبلا سعد کبابه مشک کافور قرنفل خاولنجان دارچینی
فوفل نارمشک ناک قلنجمشک پوست نرنج **شادنه** تا سته که هست بدرجه اول
وخشک بدرجه دوم و شسته سرد است بدرجه اول وخشک بدرجه سوم گوشت
تباه و گوشت فرونی را بخورد **زرد چوبه** کرم و خشک است بدرجه دوم بخت زداینده است
اهک نشسته خشک کننده است و در حرارت معتدل است گوشت و وزنی را او بلد
را بخورد **حنا** سرد است بدرجه اول وخشک بدرجه دوم و دروی قوتی است تحلیل
کننده و قوتی خشک کننده و قوتی کشاینده بدین دو قوت دهن تار که اکشایند و دروی
اثر اقوتی است کرم و نرم و طبیخ ان سوختکی اتش را سوده بر دو برک ان دستها را خشک کند
توتیا سرد است بدرجه اول وخشک بدرجه دوم مغسول بیه دستها را سود دارد باد اتش
سرطانی را قرص قرط و طرایث قوت ان همچون قوت کلنار است قابض است حرارت جول
را باز دارد اندر اندامها **خبث الحدید** خشک است بدرجه سوم **مامیران** کرم و خشک است
با خر درجه دوم زداینده است و بالا کننده **کبابه** کبابه را قوتیست همچون قوت روناس
لیکن کبابه لطیف ترست و کفته اند در وی قوتی سرد کننده است و حقیقت انست
قاقله کرم و خشک است بدرجه سوم عفونت گوشت دندان را و قلاع کهن را ببرد و پاک کند
بزرکست و کوچک هر دو کرم و خشک است بدرجه سوم و دروی قوتی مضی کننده است
خولنجان مامیرجوبه کوید حمرو دارو انیست کرم و خشک است بدرجه دوم محلل است بوی
دهان خشک کند **قال** خیر بواست لطیف تر از قاقله است بدرجه اول کرم است
وخشک بدرجه سوم معده را سود دارد و بوی دهان خوش کند والله اعلم

باب دهم اندر بیماریها زبان و داروها نشنج
زبان انچه لذت از استفراغ بلبلابند داروها مضمضه و ضماد و غرغره بابونه اکلیل الملک است
و شبت و روغن ان حلبه مرزنکوش الخیر روغن سداب روغن کوز روغن بادام
روغن زرد الو بلخ روغن حبة الخضرا انجاد یان انکلیس و از جهت تشنج خشک نیز کرم
روغن بنفش روغن نیلوفر روغن مغز کدو روغن بادام اب عنب الثعلب اب عصا
الراعی اب کشنیز تر آب خوش نم کرم ضماد لز بنفشه و خطمی و موم روغن بنفشه داروها
لسه رخا

داروها، بستر جانب زبان ؛ لیسه آغ ایارج فیقرا و شحم حنظل و نمک نفطی داروها، غرغره
و ضماد سعتر خردل عاقرقرحا و پوست بیخ کبر کندش جاشا کل بیخ دار شیشعان فقاح الاذخر
نوشادر پلپل و فوتنج بوره زنجبیل مویزج شونیز مویز کوش عنصلان طباشیر مجوبها
نوبازکرده جن و حرب زبان بالبدن خون شلیثا و معتر و دیطوس و دهم تاد شیر سیناسوس
زبان لعاب اسبغول کشکاب روغن بادام روغن بنفشه روغن کل روغن یاسمین
اب لسان الحمل عنب الثعلب دانه الو سیاه دانه خرما هندی مغز تخم خیار و خیار بادرنک
مغز کدو شیرین مغز تخم خربوزه نشاسته ترنجبین کثیرا ؛ داروها، طرقیدن زبان لعاب
اسبغول بستان لعاب خیار بادرنک با بحه بوره خایه مرغ بیخ نیم پوست ؛ داروها، اماس زبان
مطبوخ هلیله اب کشنیز تر اب کشنه اب عنب الثعلب کلاب عدس عصا الراعی اناس
پوست بیخ سوسن کشک جو المیس شیر زنان و حلبه الخیر روغن زیت تخم بادان
دروی تخته مورد سماق برک زیتون تخم دهن بیخ بادیان والله اعلم

باب یازدهم اندر ضفدع و ملازه ؛ داروها، ضفدع سعتر
بابیسه انار پوست [illegible] و سرکه نوشادر و سرکه زنگار و زاک و سوختانی و زاک سوخته
و سنبل خایه مرغ سرشته ؛ داروها، اماس بلان اگر اماس خونی و صفراوی بود ابلاب
اب کشنیز اب عنب الثعلب خیار شنبر هلیله زرد خرما هندو شاهترج لیسیدن می
طبع املاز بر مضمضه و غرغره سرکه و کلاب شراب خرنوب سکنگبین ممزوج باب کرم
عصاره کل تراب عنب الثعلب اب لسان الحمل اب کشنیز تر ساق اندرین ایکاتو کرده
خرنوب نبطی مازو کرمازو کنار و اقاقیا صندل سبیل شیاف مامیثا دارسوت لوز عدس مقشر
زرد چوبه بدک سوسن سب یمانی زعفران حب الاس کافور نوشادر کثیرا بلوط نشاسته
لعاب اسبغول خطمی کشکاب ممزوج با کلاب و اگر باد بلغمی بود لسفرغ حب قوقیا
ایارج فیقرا و از [illegible] غرغره و اندر دمیدن سکنگبین عسلی سکنجبین عسلی ابلامه
مازو سرکه سوده شیاف مامیثا کل سرخ سماق زرد سوس زعفران نوشادر سعتر
عاقرقرحا دار پلپل کرمازو کلنار لادجویه هلیله زرد شب یمانی مازو حضض جا قسط
قصب الذریره زرنیخ فاقله خطاف سوخته سرکین سک بدین و اگر مانع سودا بود
علاج مجموع علاج اماس زبان و خناق سودائی بود ؛ داروها، لیستر حلق ملازه: اگر حاری
بود

صندل کلنار کل کافور انیسه با شراب خرنوب طلی می کنند و اب عنب الثعلب و غیر ان
غرغره کنند و با بکانه و خردل و داروها لیستر جای زبان بکار دارند و کودکان را مازو سرکه بر
یافوخ طلی کنند ؛ داروها، دلیر اندامها شکسته و کوفته و سست کشته را قوت دهد
مغاث اقاقیا سرکین کبوتر لفصتانی سرکه اندر وی کشنیز خشک و برک مورد جوشانیده باشد
کرم مغاث کرم و توست بدرجه دوم اندامها کوفته و شکسته و سست کشته را قوت دهد
و قوت باه زیادت کند و خداوند تقوس و نسخ را سود دارد و صلب حلق و سل را نرم کند

باب دوازدهم اندر داروها، دندان ؛ داروها، که ملال سواک
کنند اقسیا که دندان باز دارد سرکین خر سرخرگوش سوخته و کوفته و بیخته نمک اندرانی سرشته
و سوخته و ناسوخته شب یمانی بریان کرده با اندکی مرمضمضه شراب انکوری [illegible] بیخته
دروی تخته باشند ؛ داروها، خشک معتدل که درد بنشاند عصاره برک مورد عصاره
زیتون باد عنب الثعلب سرکه که حب الاس اندر وی تخته روغن کل مصطکی اندر وی
جوشانیده روغن زیت روغن کل با سه وزان شراب مویز جوشانیده با نفیه
باز اسه عاقرقرحا با کافور امیخته روغن کل افیون در وی جوشانیده روغن کل با شراب انکوری
جوشانیده فلونیا ؛ داروها، ارم که درد بنشاند سکبینج هزار اسفند شحم حنظل عاقرقرحا انکژد
خردل زرنباد بیخ قثا الحمار کندس شیر سعتر جرجیر سبیل شیطرج پوست بیخ کبر زراوند
کرد مویزج بودنه کوهی پلپل سپید تریاق اربعه زنجبیل سحر بنیا تریاق بزرک محمد بیک
تو بر کرده روغن کنجد کرم کرده اندر دهان داشتن خاصه روغن سبث و روغن بابونه ؛ داروها
که بسوزند و دود کنند ؛ بیخ حنظل تخم حنظل تخم باز سبیدان برک سداب جعده خردل
عاقرقرحا سیم تخم کندنا بزر البنج ؛ داروها، که دریغ حکا کنند عصاره قثا الحمار تر عصاره
بیخ حنظل اب جوز بکوشی آب کبر تر ؛ داروها، کاواکی ؛ سحر بنیا تریاق بزرک حب بر مویزج
بزر البنج بابیز دافیون زعفران عاقرقرحا سه اقطران سرشته زنجبیل با پلپل و ایرسا
سرشته فاوانیا پارسی کافور ؛ داروها، جنبیدن دندان ؛ کلنار پوست انار ترش
سب یمانی زر بیخ سرخ کل سرخ سماق سبل اذخر دانه هلیله زرد سک مازو نوشادر نشاسته
نمک سوخته خاکستر کز زعفران مر مصطکی سنزاد ؛ داروها، که دندان را سپید کند ؛
سفال چینی سحقونیا الکینه فرعونی کف دریا اندرانی صدف سوخته زراوند کرد

وخاکستر بیخ جو سوخته بلبل ساذج نوشادر مازو سوخته حضض سوخته قنبیل حماما

داروها که باد تولد این دندان بیارد سعد سنبل بلیل میویزج قسط زراوند دراکوذ

کف دریا سقمونیا شیح شحم حنظل عاقرقرحا سنباذج داروها ضعیف وکیکی واب کراث

دندانها اما حرارت و بد مزاج گرم را برگ خرفه تخم خرفه تخم کوفه و تر کرده باد روج شبیر [illegible]

مزاج سودا را لوز مغز گرم [illegible] مغز فندق مغز بادام لوز هندی [illegible] مرغ [illegible] روغن

بنفشه اندر دیگ [illegible] تا شیر شود با [illegible] زرد مغز بادام

تلخ زراوند طویل حب الغار حلتیت [illegible] شراب تریاق [illegible] روغن بلسان

روغن [illegible] روغن خردل ۵ داروها که هنگام برآمدن دندان طفل [illegible] مرغ به

بط مسکه مغز خرگوش [illegible] عصاره عنب الثعلب روغن گل [illegible] ۵ داروها

که دندان بیفکند پوست درخت خرنوب [illegible] سرکه سوده واندر آفتاب پرورده بیخ

[illegible] سوده و سرکه اندر آفتاب پرورده [illegible] سرکه پرورده بیخ [illegible] شیر بیخ

به ضفدع مرغزاری قنبیل گرم و خشک [illegible] از جنس شبح است

و دو نوع است بزرگ است و خرد [illegible] درجه سوم وخشک درجه دوم

و بزرگ گرم و خشک درجه دوم لطیف کننده است [illegible] باطن بگشاید [illegible]

[illegible] وصلابت ببرد [illegible] بگشاید و حب القرع [illegible] قطران

گرم و خشک [illegible] درد دندان [illegible] را

بکشد وحیض فرو دارد

باب سیزدهم

اندر داروها که اندر علاج آواز بکار آید ۵ داروها که آواز را که باطل شده باشد بگشاید لعاب

اسفغول با جلاب گرم طبیخ ساق طبیخ خبازی [illegible] مرغ [illegible] خایه مرغ [illegible]

[illegible] با شکر [illegible] شکر سپید و شکر [illegible] گرم لعاب نیم

گرم لعوق کرنب ساده لعوق کرنب [illegible] طبیخ حلبه [illegible]

تر لعوق زنجبیل لعوق انجیر لعوق مسخنه ۵ داروها که گرفته شده آواز را روغن

بادام [illegible] علاج باطل شدن آواز [illegible] خردل [illegible]

[illegible] مسخنه بادام تلخ تخم کتان [illegible] جلغوزه انیسون صمغ عربی [illegible]

سوسن [illegible] عسل [illegible] روغن [illegible] حلبه بشکر [illegible]

العسل

[illegible] العسل [illegible] ۵ داروها که آواز [illegible]

داشتن [illegible] حرکتها واز حقد و خشم و غیر آن [illegible] تحته شرب باندازه

طاق بر سینه نهادن و برین شکل تکلیف [illegible] کردن [illegible] و [illegible]

ومانند آن وطعامها که [illegible] خردل باشد داروها که [illegible] آواز [illegible]

باب چهاردهم

اندر داروها که [illegible] و خناق [illegible]

بازداشتن خناق [illegible] زدن و [illegible] زبان زدن [illegible] بر نهادن [illegible]

[illegible] کردن [illegible] زدن و شربت کننده سود [illegible]

کردن [illegible] بر [illegible] سر [illegible] و بر ساق [illegible] نهادن حقنه [illegible]

بر قفا و حوالی حلق [illegible] بر نهادن و اطراف بستن ۵ داروها [illegible] لسان الحمل [illegible]

کشنه برگ خطمی برگ عنب الثعلب کشنیز [illegible] گلاب [illegible] عدس مقشر [illegible] صندل

سپید [illegible] فوفل [illegible] روغن حلبه تخم کتان شبت [illegible] برگ کرنب تخم آن

[illegible] اکلیل الملک زعفران روغن نرگس [illegible] مردم [illegible]

[illegible] عسل [illegible] ۵ داروها [illegible]

[illegible] عنب الثعلب [illegible]

خرنوب و انار ترش و شیرین با پوست [illegible] دانه [illegible] گلنار

عدس مقشر گل سرخ [illegible] صندل سرخ و سپید فوفل [illegible] کشنیز [illegible] سوسن [illegible]

عنب الثعلب و آب کشنیز تر [illegible] طبیخ اکلیل الملک [illegible]

[illegible] آب عنب الثعلب [illegible] ومسخنه [illegible]

[illegible] شیر [illegible] خرنوب [illegible] طبیخ [illegible]

اندر آب انار ترش و شیرین [illegible] مسکه و روغن گاو [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] نرگس کوفته [illegible] وتخم کتان کوفته [illegible]

خطاف [illegible] خرگوش داروها [illegible] نوشادر [illegible] عاقرقرحا

[illegible] داروها کوفته و اندر [illegible] سکنجبین با شراب خرنوب حل کرده

شراب خرنوب صرف شراب خرنوب با آب [illegible] عصاره گل [illegible]

[illegible] آب [illegible] عصاره کشنیز تر عصاره [illegible] و بلوط [illegible]

طبیخ آبی و زعفران و اندکی شب در وی خیسانیده ∴ داروها که حلق را اندر کشد اما بلند و بگشاید
گلنار و مازو و کزمازو و صندل و سنبل و اقاقیا و عدس مقشر زردچوبه گل سرخ پوست
شب یمانی داروها که غرغره کنند اشسته سود دارد بود روغن گاو کلاخته با اسیرم
روغن بنفشه با آب گرم جلاب تخم کرم زردی خایهٔ مرغ اردو روغن ادام نشاسته کثیرا در آب
گرم کرده اخته ∴ داروهای خناق بلغمی ∴ استفراغ بالاارج و فراح قوقایا و حقنه غرغره
با افسنتین او زبا الکس عاقرقرحا سکنجبین عسلی ببرف اندر وی جوشانیده منضج دوا الخطاطیف
اندر وی حل کرده ∴ داروهای خناق سوداوی ∴ استفراغ بالاارج و فراح مشیر و طبیخ افتیمون
حقنه غرغره گلاب گرم با عسل گرم نمیخته آب گرم بطبیخ اکلیل الملک تخم کتان و بابونه
و حلبه شبت انجیر بلوا الخطاطیف اندر با العسل و الحوبل اندر با العسل الخلاطه دوا الحوبل القومه
اندر دمیدل تدبیر خناق که از بیرون بدن مهره کردن بود لیز جای خویش اگر مانع باشد
استفراغ فصد و حقنه ∴ مهره را بجای باز آوردن ∴ داروهای ضماد قابض مازو
انار و پوست قرص ورد سرپیش کهکربا سرشتم با این ضماد بر نهند تا خشک شود
و مهره بجای باز آرد

باب یازدهم اندر داروها

شوکها که از اندرون حلق و مری بر آید و داروها که بوجه که حلق فرو رود ∴ داروهای بشره
اکحل و با سلیقون کشادن استفراغ با سمیوها و خیار سنبر کشکاب با روغن بنفشه
و روغن گل لعاب اسبغول و هر گاه که رش کردن و رسم بر آید علاج از علاج خناق آید
که لخته سود و بکشاید و اگر لخته نشود هر ساعت اندکی موم روغن در دهان می‌گیرند
و فرو می‌برند و مرهم کافوری بازده، خایهٔ مرغ در دهان می‌دهند و الخ می‌کذارد فرو می‌برند
و حب السعال نوم نافع بود ∴ داروهای دلوچه ∴ که سرها از آن خردل بوره نوشادر
افسنتین شونیز و اگر مسعله فرو رفته باشد شیح قیسوم افسنتین شونیز ترمس قسط
بزنند کامل سر خس از وی یکی درم بسر که، ممزوج بیزند و بخورند دیو چه بر آرد لیز دلوه

باب شانزدهم اندر داروهای ربو و ضیق النفس

داروهای که اندر لعوقها و جملها بکار آید زراوند کود فطوریون بادیک سکنجبین اسقیل بریان
کرده سکنجبین بزوری سکنجبین عسلی سکنجبین عنصلی غاریقون رب سوس تخم حنظل
انزروت مربوب تخم انجره ابرسا افعمون حاوشیر اسق جندبیدستر عاقرقرحا علاج
الانبلا

علاج الانباط عاقرقرحا تخم سنبلان زوفا خشک نوذنه کوهی تخم کرفس بادیان آب بادیان
سادج هندی حماما بلبلجا شا انیسون شیح ارمنی کندر بلبل سپید دیتیانه عصارهٔ قافالی
خردل الاسل اشق بر بذفرا اسیون جعده کمافیطوس بزر البنج انکدان بیرزد کنجد
پوست کندهٔ شش روباه ∴ داروهای که بسوز نیکو دود کنند زرنیخ مو سلیخه زعفران
قسط زراوند کوردمیعهٔ تر صبر بیرزد کوکرد ∴ فراسیون ∴ ارسا سوسن کود گرم و خشک
لیکن اندروی قومی و خشکی سخت بود سته دیگران گفته اند گرمست بدرجهٔ دوم و خشک
بدرجهٔ سوم سینه را پاک کند ∴ تخم البنج ∴ سه نوع است سیاه است و سرخ و سپید
سیاه سرد و خشک است بآخر درجهٔ سوم و سپید باوّل درجهٔ سوم و سرخ میان این و آن
خدر کننده است دردها نشاند و نفث خون باز دارد اندر داروها جز سپید نشاند ∴ سورد
بیرزد گرمست بدرجهٔ دوم و خشک بدرجهٔ سوم تحلیل کننده است خلاو بلضیق
النفس را و سرفهٔ کهن را سود دارد ∴ کوکرد ∴ گرم و خشک است بدرجهٔ چهارم دود از زکام
باز دارد ∴ کمافیطوس ∴ گرمست بدرجهٔ دوم و خشک بدرجهٔ سوم سدّها بگشاید و البراعها
زائد و ریش را بزداید و درو قوتی استحال کننده است و از دود آن فزون لیز گرم کرد
و با الکس بر جراحتها و ریشها نهند جراحتها را برویاند و ریش کهن را درست کند و با
ماء العسل خداوند عرق النسا را سود دارد ∴ علاج الانباط و ریتیانه ∴ علک الانباط گرمست
و محلل و ریتیانه گرمتر از آن لیکن محلل‌تر نیست

باب سیزدهم اندر داروهای سرفه ∴ داروهای سرفهٔ گرم بنفشه نیلوفر بستان افروز سیاه

کشکاب جو تخم خشخاش لعاب اسبغول دانه، آب شیرین لعاب تخم کتان خطمی آب انار شیرین
آب خیار آب کدو آب برگ نی شکر آب برگ خرفه کثیرا کافور گلاب نشاسته کندم صمغ
ادام مغز بادام شیرین مغز تخم خیار مغز کدو، شیرین مغز دانه آلی عناب رب سوس
صندل سپید پوست خشخاش شراب زوفا لعاب خشخاش شراب بنفشه بنفشه پرورده
لسان الثور ∴ داروهای سرفهٔ سرد مر و میعهٔ تر با الکس روغن لسان الکس لعاب
حب الرشاد لعاب تخم کتان با الکس الحمرا ابرسا فطراسالیون زوفا خشک تخم سوس
علک الانباط برسیاوشان مویز دانه بیرون کرده سکنجبین الکس دوا المسک تخم ینبا
تخم بادیان بیخ بادیان حلبهٔ شسته تخم کرفس فراسیون قوقایا المیل زراوند کرد تخم انجم

حرف مغز بادام تلخ بوده دشتی انیسون الکرد کند انیسون تخم توت جاوشیر قطران زعفران
سپید و نفس کاو بایدن الکسی مغز پسته مغز حبة الخضرا روغن جلغوزه مغز پنبه دانه
خرما قطرا سالیون: تخم کرفس: کوهی است این سنگ دیگر گرم و خشک است بدرجه دوم لطیف
کننده است و محلل است سدها بکشاید و حدا او سبزه کهن دارد ضیق النفس را سود
دارد و قطران بکوفته و نیم بخورند ریش را پاک کند و سرفه کهن ببرد: انیسون: گرم
و خشک است تا درجه سیم بران کند بادها را تحلیل کند و تهییج و اماس اطراف ببرد و اقوی تحلیل
سرفه بلغمی و تشنگی بلغمی را ببرد: تخم کتان: گرم است بدرجه اول و اندر تری و خشکی معتدل
است براننده است و زداینده بول کند سرفه بلغمی را ببرد: مغز پنبه دانه: گرم و تر
است سینه را پاک کند سرفه ببرد: برسیاوشان: جالینوس گوید معتدل است بوعلی سینا
می گوید میل اندکی بگرمی و خشکی دارد و لطیف و محلل است و داروی قوی سبب قبض کننده

باب هژدهم

ماده‌ها باندارد و سینه و شش را پاک کند

اندر داروها خون برآمدن از گلو: داروها برآمدن خون از گلو بسبب بسیاری خون و سبب
گشاده شدن سر رگها گل ارمنی و مختوم گل شاموس کهربا شب یمانی بریان کرده عصاره
لحیة التیس گلنار کزمازج سماق و گل سرخ اقاقیا شادنج جفت بلوط سرون کوزن تخم لسان
الحمل صمغ عصاره خرفه لسان الحمل عصا الراعی عصاره اطراف رز شراب مورد شراب آبی
: داروها اضمادها: پوست انار ترش خاک کندر مازو آرد جو گلنار غبار آسیا برگ مورد اطراف
رز خرما قسب روغن مورد روغن گل اینها به مختص کرده بر سینه نهند: داروها خون که
از سینه و شش برآید: کهربا دلبستم خرفه دب سوس اقاقیا کندر داروها که اندر کتاب
معالجات وصف کرده آمده است: داروها که اندر کشته‌ها بیرون کند: سرطان تازه آب کدو مقطر
آب عنب الثعلب مقطر حب الآس اعرور انبرود قلیه آبی کندش کوهی و بوستانی
عناب عدس مقشر خرنوب شامی: داروها که سل را که اندر سینه بسبب
سرما با افراط اندر سفر و غیر سفر کنند تخم کتان سنبل بسد گل سرخ کهربا جندبیدستر
اقاقیا عصاره گل بود آب باران نیک قابض تراق بزرگ: داروها ضمادها: انار پوست
کوفته و شاف کند غبار آسیا برگ مورد موم زرد روغن بیرون روغن مورد و انواع سبب
حرکت عنیف باشد گل مختوم کهربا گل ارمنی شب یمانی زعفران آب باران شراب مورد
عصاره

عصاره آبی عصاره خرفه عصاره لسان الحمل و انواع که سبب نرم شدن رگها بود از بسیاری
رطوبت از بسر اسفرنج رطوبت سخ ادخر مصطکی زیره بریان کرده بوند کوهی چند بیدستر
ملقدس زعفران برناق بزرگ مثرود یطوس مجز نیا فلونیا رومی و فارسی داروها
ضمادها: علک شاخ زیره بریان کرده عصاره لحیة التیس اقاقیا چند بیدستر ملقدس
اذخر و انواع که خون از اماس شش براید فصد حقنه داروی مسهل هیچ داروی قابض
نشاید داد و مدبیر براند نظر وپاک کردن شش باید کرد و اگر بوحکر زخمی آمده باشد علاج
باید کردن بر سوند حنی لکه مغسول گل ارمنی: داروها قابض: که همه انواع را سود دارد
عصاره برگ خرفه عصاره بادرنج عصاره لسان الحمل عصا الراعی آب خیار بااین عصاره شادنج
مغسول یک مثقال بااین عصاره کوزن عصاره نعناع تخم درخت شکوفه کسنیز سه درم
با سرد بامداد و شبانگاه خون بزغاله بعش از آنکه بفسرد نیم وقیه سه روز بدهند حب
الآس دو درم اندر عصاره لسان الحمل تخم لسان الحمل اندر عصاره گل تو بیمبر یابه خرگوش و ابوبزه
و بزغاله اندر عصاره تخم با اندر گلاب با اندر شراب قابض شب یمانی اندر زرده خاگینه عنبر
سورشیم ماهی عصاره گلنار شامی با نیم وقیه سرکه اسفنج سوخته اندر شراب قابض قطور عنز
آب معدن آهک یکدرم بخم کند تا یکدرم حب الآس در عصاره که یاد کرده آمده

باب نوزدهم

اندر داروها دل: داروها معطر
دل یاقوت بسد یاقوت بیجاده پیروزه لعل زر سیم گل مختوم جحر ارمنی حجر لاژورد
داروها سرد: کافور صندل طباشیر مروارید بسد سیم کشنیز بر ترتیب ترنج
داروها گرم: درونج مروارید مشک عود عنبر زرنباد ابریشم زعفران بهمن سرخ
و سپید قرنفل بادرنجبویه بخوان شاسپرغم و بخراز بلنجشک و تخم از برگ ترنج و بوی
و تخم از قاقله کبار شادنج هندی کبابه آس کهربا سوسن آزاد داروها دیگر که بعضی
و نعل و طبیعت خوش دل اسود دهن افیموز اسطوخودوس عاقرالملح اذخر بون انفحه
بسفایج حیوانات حینی زرنب لمحه سنبل سک سعد سنبل سندروس لخشقوق
غار نقوز کنند هومیایی فستق خرما هندی نیلوفر نخنع نمام و بیابد داشت که داروها
دل که یاد کرده آمد بعضی اسهال کننده است و بعضی اسهال باز دارنده و بعضی لطیف کننده و بعضی
غلیظ کنند و بعضی قوام دهنده بتازی لزجه کوینده و بعضی انواع اسفنج باز گیرند و بتازی مغ
بعضی

و بعضی گشاینده است و بیانی محلل گویند و بعضی را مفتح گویند و بعضی ماده‌ها را باز دارد و بیانی
رادع گویند و بعضی نیز حبس کننده و بیانی مخدر گویند و بعضی عرق آرنده است و بعضی ادرار
بول کننده است و بعضی رطوبتها کمتر کنند و بیانی ناشف گویند و مجفف نیز گویند و این
نوع را بعضی مقوی توان گفت اما داروی مسهل دل را سودمند نیست از دو وجه زیان
کار است و از دو وجه سودمند یکی آنست که خلط بد را از همه تن و از دل و از دماغ پاک کند
تا روح دل و دماغ را صافی و روشن کند و دل قوی و این داروها چون افتیمون است و اسطوخودوس
دوم آنکه بعضی داروها سخت که مقداری اندک از آن در مفرحها افکنند چنانکه با داروهای دیگر
برسد خون دل را صافی کند و ماده بد از دل دور کند تا خون دل پاکیزه شود و دل صافی
و قوی شاد باشد و این داروها چون حجر ارمنی است و حجر لاجورد و زیانکاری اینست که داروی
مسهل اگرچه اخلاط بد از تن بیرون برد لختی اخلاط نیک را بجنباند و بعضی از آن بدتر
ضعف تولد کند دوم آنکه بر طبیعت قهر کند تا چیزی از وی بستاند و باستکراه دفع کند و کار
طبیعت آنست که اخلاط را در تن بمقر خویش جای کند و هر خلطی را اندر قرارگاه
نگاه دارد و کار داروی مسهل بر خلاف آنست و تا طبیعت را عاجز نکند و بر وی چیره نگردد
اسهال نکند بدین سبب ضعف آرد از بهر این معلوم گردد که داروی مسهل اندر مفرح
کند که ضعف دل آرد و از نوع توحش بود چنانکه ضعف دل را زیان دارد و داروهای قابض
و مقوی و مغری چون گل مختوم و بهمن و مانند آن که مر دل و گوهر روح را بلزوجت خود قوت
قبض غلیظ کند و قوام دهد تا گوهر روح از هر سببی منفعل نشود و تحلیل نپذیرد منفعت
این داروها اصحاب توحش را کمتر بود لیکن بیشتر منفعت از اصحاب ضعف قوت را
بود و کسانی که خون ایشان رقیق بود و داروهای لطیف کننده خون غلیظ و سرد را لطیف
کند و تیرگی از خون جدا کند بدین سبب اصحاب توحش را منفعت از وی زیادت باشد
که اصحاب ضعف قوت را و داروهای عرق آرنده و ادرار بول کننده خون را غلیظ و تیره کند
از بهر آنکه مایه لطیف و رقیق را از خون جدا کند بدین سبب منفعت از ایشان کسانی را بود که خون
ایشان رقیق و آبناک بود و اصحاب توحش را زیان دارد از بهر آنکه خون همه تیره‌تر و خون دل
قوی و تیره‌تر شود و خشکی زیادت گردد و داروهای گشاینده که بیانی مفتح گویند داروهایی
بود که سده بگشاید منفعت آن اینست که منفذ داروها بگشاید تا داروها اندر دل برسد داروهای
ها محلل

بود داروهای محلل اصحاب توحش را که سبب توحش سردی و غلیظی خون باشد سود دارد و داروهای
رادع خداوند سوء المزاج گرم را سود دارد و داروهای مخدر قوت داروها نگاه دارد تا اندامهای دیگر
که دارو بحقیقت بدو رسد قوت دارو نستانند تا مهلی بود دارو بدل رسد و در آنجا مدتی
نگاه دارد که اثر و منفعت داروها ظاهر شود و داروهای تریاقی همه موافق طبیعت مردم است
و طبیعت حیوانی که در دل حیز دارد بدین سبب داروهای تریاقی دل را قوت دهد و شاد دارد
و باید دانست که همه داروهای نفاخ اصحاب توحش و اصحاب ضعف قوت را زیان دارد
از بهر آنکه بخار و غبار املاء با روح بیامیزد و نسبت آن بخار با روح نسبت خلطی غریبی است
با اندامها پس روح بدان سبب تیره و تاریک شود و در افعال خویش کسلان گردد و ضعف و توحش
زیادت شود. **یاقوت**: معتدل است و منفعت و خاصیت آن اندر شادی آوردن و دل را
قوت دادن و با مضرت داروهای زهرناک ضد کردن خاصیتی عظیم است و بدان ماند که قوت
یاقوت اندر زایل بطبیعت و جرم یاقوت نیست لکن خاصیت محض است همچون
خاصیت مغناطیس آنی که مقدار جرم یاقوت که در شربتها افکنند مقداری نباشد که در معده
پراکنده شود و بگذرد و بدل رسد و نیز معلوم است که جرم آن منهضم نمی‌شود و مستحیل نمی‌گردد
و استحالت پذیرد از آن نمی‌پذیرد که از تن مردم گرم شود و از بس گرم شد خاصیت آن پدید
آید همچون گوهری که بجنبش اندر آید تا با آتش گرم کنند تا گاه و از وی دریابد و افعال و استحالت
یاقوت بیش از گرم شدن نیست و از بهر این گفته‌اند که یاقوت اندر دهان داشتن
دل را قوت دهد از بهر آنکه اندر دهان گرم شود و خاصیت پدید آید **بجاده** گوهر
بجاده گوهری نورانی است و درفشان همچون یاقوت روح را قوت دهد و دل را شاد
کند **پیروزه** خاصیت شاد کننده است و در وی قبض است و بقوت قبض دل را
قوت دهد و روح را جمع کند تا قوت روح زیادت شود **لعل** گوهر لعل نورانی‌تر است
از بجاده دل را شاد کند و روح را روشن کند **زر** معتدل است و نورانی هم بخاصیت
و هم بنورانیت دل را قوی کند و قوت دهد **سیم** معتدل است بمیل بسردی دارد خاصیت
آن ضعیف‌تر از خاصیت زر است **گل مختوم** اندکی گرمی و سردی معتدل است و خشکی
اندر آن غالب است و ترکیب رطوبت آن با خشکی که اندر اصلست ترکیبی محکم است
بیش سبب آنچه اعتدال و لطافت کننده است از بهر آنکه خشکی غالب است و خاصیت آن

اندر قوت کردن و شاد داشتن دل خاصیتی عجب است تا بحدی که پادزهر است
حجر ارمنی مفرح است از دو وجه یکی خاصیت و دیگر آنکه دل و دماغ را از بخار دخانی تیره
پاک کند لاژورد خاصیت و قوت لاژورد همچون خاصیت حجر ارمنی است لکن او ضعیفتر
محض توصیف کافور سرد و خشکست بدرجهٔ سوم لکن بخاصیت پاک گوهر روح هوایی
است و این خاصیت سردی بر طبع او غالبست خاصه اگر با آنکه معتدل باشد یا دل
گرم باشد صندل سرد و خشکست بدرجهٔ دوم سردی بروی غالبست تا بدیگر درجهٔ سوم
مفرحی قویست قوت عطریه و بلطیف و قبض که در وست یاری دهنده است قوت بفرح
طباشیر خداوند خفقان و غشی را که از گرمی بود سود دارد و قوت قبض او اندرین یاری
دهنده است و از جهت خداوند مزاج سرد با زعفران ترکیب کنند معتدل شود ه
مروارید طبع مروارید بگوهر باوذ نکست لکن نورانیت مروارید بیش تر است و خاصیت
او در تفریح عظیم است بسد سرد است بدرجهٔ اول و خشک بدرجهٔ دوم بخاصیت و بقوت
نشف و تنویر دل را قوت دهنده است و شاد کننده ترنج و ترشی او دل گرم را قوت دهد بخاصیت
و عطریت دل گرم را قوت دهد درونج گرم و خشکست باول درجهٔ سوم خاصیت آن در تفریح و تقویت
دل قویست و درو قوتی قبض کننده است بدین قوت تریاق همه زهرهاست مضرت زهرها
از دل باز دارد و اگر چه گرمست گرمی طبع او خاصه شاد کردن دل گرم را باطل کند و اگر اندکی
کافور با وی بیامیزند گرمی او شکسته شود و خاصیت او سالم دارد این ماند جدوار چوبی
است مانند زراوند باشد [illegible] ضعیف شود و شاخ نو اندر [illegible] بدین سبب قویتر
پادزهرها بیش است و پادزهر کردن نافع است گرمست و گرمی او با فراط نیست و با قوت
پادزهری مفرحی قویست زرنباد گرم و خشکست بدرجهٔ دوم درو قوتی قبض
کننده است و قوتی لطیف کننده و خاصیتی تمام دارد اندر شاد کردن دل را و اندر تریاقها
بزرگ در افکنند بهر آنکه با گوهر روح سخت ملایم است و روح طبیعی را که در حکم هست سود
دارد بدین سبب جملهٔ داروها فربه کننده است مشک گرم و خشکست بدرجهٔ سوم در گرمی
خاصیتی بزرگ است اندر قوت دادن روح و اندر شاد کردن دل و پادزهری قویست
خاصه مضرت [illegible] مضروب ... و اندکی با عتدال حاجت ابد
حرارت آن بکافور معتدل کنند و خشکی آن را بدوغن بنفشه و روغن گل معتدل کنند
عنبر گرم

عنبر گرم و خشکست بدرجهٔ دوم لطیف است و در وی خاصیتی تمام است
اندر قوت دادن دل از دو وجه یکی از عطریت و دیگر از لزوجت و منفعت عطریت
معلوم است و منفعت لطافت و لزوجت هم اندرین باب یاد کرده آمد است عود
نعل و منفعت آن بمنفعت عنبر نزدیکست و همه اندامها را قوت دهنده است لیکن
عنبر قویتر از عود است ابریشم گرم و خشکست بدرجهٔ اول لطیف است و نشف کننده
است و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی را قوت دهد زعفران گرم و خشکست بدرجه
اول و قابض است و محلل و عطریت این هر دو قوت را یاری دهد بدین سبب خاصیت
اندر قوت دادن گوهر روح و شاد کردن دل را عظیم است بهمن سرخ و سپید گرم
و خشکست بدرجهٔ اول سرخ بخاصیت گرمتر است در هر دو قوت قبض است و قوت لطیف
کردن و سده گشادن قرنفل گرم و خشکست بدرجهٔ سوم و گفته اند بدرجهٔ دوم
خاصیت آن اندر منفعت معده بیش است بعطریت دل را سود دارد بادرنجبویه
گرم و خشکست بدرجهٔ دوم بخار سودائی از روح و دل دور کند و بقوت عطریت
و بلطیف و تفتیح و قبض که در وست اندرین باب یاری دهد شاهسپرغم معتدل است
بخاصیت اعتدال و بعطریت دل را قوت دهد فلنجمشک معتدل تر از مرزنجوش است
خداوند خفقان بلغمی و سودائی را سود دهد برگ ترنج و بوی وی که آن از جملهٔ داروهای
تریاقی است قاقله کبار گرم و خشکست بآخر درجهٔ دوم شاد کننده است و لطیف و قوت دهنده
است بقبضی که در وست کبابه بقوت بلطیف و بتفتیح و بعطریت و بقوت ادرار
بول و پاک کردن مجاری دل را سود دارد ساذج هندی بقوت ادرار بول توحش ابل
گلاب دل مرطوب را سود دارد راسن لطیف کننده است و مفرحی قویست کهربا
گرم و خشکست بدرجهٔ دوم بعطریت و خاصیت خفقان زایل کند و دل را شاد کند
سوسن آزاد قوت سوسن بقوت زعفران نزدیکست و در تفریح و قوت دادن دل را سوسن زعفران هم
قویترست از بهر آنکه در زعفران قوت تفریح قوتی است که دل را حرکت انبساطی
و روح را بر تبع آن تحلیل کند و در سوسن با قوت تفریح قوت امساک بیشتر است بدین
سبب زعفران اندر حال غشی زیان دارد و سوسن سود کند والله اعلم بالصواب

باب بیستم اندر داروها معطر داروهای معطره

بادہ داروغ کافور اب انار بست، جو اندر اب سود طباشیر اندر دوغ قرص کافور اندر
اب انار و سراب ریواج شراب تورشی ترنج سراب لیموا غوره اب تخم خرفه کشنه سرکه
برک کول با سرکه :: داروها، معده کرم وضعیف، سکنکبین سفرجلی سراب انار ترش دوی
ساختها، نعنع بود سفوف طباشیر داروها، معده کرم و خشک :: شیر خواب انار یرو غن
کل کشکاب بروغن بادام :: داروها، کرمی معده با ماده صبر مغسول است جو اندر اب
انار و ایارج فیقرا با هلیله زرد ترکیب کرده سراب کل و کل شکر مسهل کل شکر با سکنکبین
سرشته مطبوخ افسنتین ماء الجبن مطبوخ سانشرع سراب التمسهل ایارج فیقرا
که معده را از خلط صفرا پاک کند کوارش مسهل کوارش طباشیر حب که اندر وی سود
مند بود حب اصطمخیقون این مطبوخها با ایارج و حبها اندر کتاب سیم جمعالجات معده
یاد کرده امده است :: داروها، معده سرد بی ماده :: شیر و انکبین دوا المسک مجز نیا فسعادافو
فلافلی نحسل پرورده تریاق بزرگ مثرودیطوس مبیه معجون کندر روغن سوسن روغن
مصطکی روغن قسط روغن لسان امحنه بزره و ناخواه دارچینی و لبلاب انکران اکر
کرو یا شیر کوکنار پوست فستق بود درکنار کرفس تا معده را گرم کند حنا نک شهوت باز
اید :: داروها، معده سرد و خشک :: شیر خرا انکبین کشکاب انکبین انکی لبلاب روی پخته
شراب اشور با مرغ فربه امحنه :: داروها، معده سرد و تر :: ایارج فیقرا ایارج لوغاذیا
لوغاذیا الاصول روغن بادام تلخ کوارش عود ایارج که معده را از خلط پاک کند حب الافاویه
مسهل کمونی فلافلی قرص کل شراب مبیه شراب سنبل شراب مشک شراب عنبر شراب
عود سراب مرکب و کوارش سفوف عود کوارش عنبر کشنیزی کوارش بارمشک حب الصبر
نسخه اسحق حنین است سکنکبین نسخه او داروی خدا و بدارو غ ترش را سود دارد
سراب خبث الحدید ضمادی که معده را گرم کند روغن مصطکی :: داروها، معده با دنات
اگر در معده ماده باشد غلیظ لسفراغ حقنه بزو حب سکبینج جلاب کرم سعتر و انیسون
و مصطکی مرزنکوش سعتر دوی پخته یک مثقال کرد با در جلاب کرم با در شراب کرم تکمید
بارزن گرم تکمید سرکه تخم کرفس تخم سداب تخم مرزنکوش دوقو حب الغار سبت بابونه حلبه
اندر وی پخته مجز نیا سداد نفون معجون حب الغار ابهل کوارش انکره کوارش الکمان
کوارش کنند شراب کهن اگر طبع نرم باشد حب الرشاد بوانکرده و اگر طبع خشک باشد

یک درم تخم کتان یک درم تخم کرفس اندر شراب بجوشانند و بدهند :: داروها، باطل شدن
شهوت طعام :: اگر سبب استغنا بن باشد از غذا چند روز باز باید داشت تا شهوت باز اید
و اگر سبب بسته شدن مسام باشد ریاضت گرمابه و عرق اوردن و اگر سبب نقصان
جگر باشد اندر جذب کیلوس زنجبیل پرورده و ترنج پرورده کبر سرکه سکنکبین بزوری مبیه
تریاق مثرودیطوس گرمابه ریاضت تا شتابد بیاله شراب کهن و اگر سبب بشتکی
مجری بود که اسپرز سوداء به معده اید کبر سرکه سیر سرکه سلغم سرکه خردل پیاز سرکه مصوص
پنج انکران سرکه لسترغاز سرکه بلبل حلیت ایارج فیقرا با انکی افیمون و الابسافی بود
که عصب دماغی که به معده امده است رسیده باشد ایارج فیقرا حب قوقایا نوی عود و عنبر
مشک نعم ادکرم که اندر کتاب معالجات یاد کرده امده است و اگر سبب بیماری دراز بود سکنکبین
سفرجلی مبیه سراب بود نه انز همه از بس قی کردن بود و اگر مزاج گرم باشد است جو سرکه
با انار ترش و شیرین سفوف که در کتاب معالجات است سراب افسنتین نسخه
خواجه ابو علی سینا ماهیانه :: داروها، شهوت کلبی :: اگر سبب در امدن سودا بسیار باشد
اندر معده فصد باسلیق فصد اسیلم طبیخ افتیمون اطریفل شیر تازه شوربا بره و بزغاله
که در کتاب معالجات وصف کرده امده است سراب ممزوج باب که در وی زبیب جوشانیده باشند
و اگر طبع نرم نباشد کوارش خوزی اب گرم تا شتابد و ه خایه مرغ نیمبرشت کوذا
مرغ فربه لوذاب بطفریه حلوا شکر و روغن بادام و نشاسته لوزینه ثرید کعک
اندر سپید باها جب و اگر سبب سرد معده باشد قی کردن ایارج کمونی مجز نیا دوا
المسک مر تریاق بزرگ اطریفل بزرگ شربت همه از ان نوع که بیشتر یاد کرده امده است
و اگر سبب تحلیل بسیار باشد و تخلخل مسام و سوء المزاج گرم آسایش روغن معرق
طلا کردن اندر اب سرد نشستن شراب لیمو شراب تورشی ترنج سراب ریواج مصوص
فسرده هلام از گوسپند کوساله بطون گاو هریسه سرو پاچه و اگر سبب نزله باشد ایارج فیقرا
لوغاذیا علاج نزله :: داروها، جوع :: بوی نعری بوی سیب بوی نانی بوی مورد بوی مشک بوی
دریوه بوی عود و سوبتها هیسو سن شراب ریحانی دریوه دوی امحنه حفظ قوت
بدین بوئها و شربتها و طعامها موافق نگاه دارند و اگر مزاج گرم باشد بوی کافور و گلاب
بوی مرغ بریان کرده بوی بزغاله بریان کرده بوی نان گرم خانگی نان اندر شراب تر کنند کرده

ما اللحم سکباج که در جایگاه خویش وصف کرده آمده است مطجنه که وصف کرده آمده است و اگر غشی
افتد موی صدغ کشیدن و حسی بر زمین زدن و رخسارهٔ او خلیدن و گوش او مالیدن
و او را بلند بانگ بدو رسانیدن داروها الزوفا بدنی کردن گوارش عود مسهل اترج فقرا
زنیره و ناخواه خلیدن مغز بادام تلخ داروها که اندر جایگاه آن وصف کرده آمده است
داروهای تشنگی :: سکنکبین آب انار ترش آب میوها سیب ترش ریواج امرود حینی آب بیخ
و برانوان حفص کشکاب آب کدو آب خیار با روغن بادام آب اسبغول آب انار روغن
بنفشه کشواد در دهان داشتن و هوا خنک رفتن بوی میوه خنک بوی بنفشه نیلوفر
بوی کافور گلاب بوی صندل قرص کافور با دوغ ترف اندر دهان داشتن خرما هندو در دهان
داشتن زردالو کشته در دهان داشتن چنانکه تشنگی بنشاند آبی که تشنگی نشاند چنانکه در
جایگاه خویش وصف کرده آمده است و اگر با استفراغ حاجت افتد باشد فصد باسلیق مطبوخ هلیله
ما الجبن مغز تخم معصفر کرده و اگر سبب تشنگی رطوبت شور باشد استفراغ بقی و ایارج فیقرا و خوردن کرم
بناشتا خاصه اگر تخم بادام اندرو بجوشانند باشند شرابی که اندر جایگاه خویش یاد کرده آمده است
داروهای فواق :: استفراغ بقی و ایارج فیقرا سکنکبین سرشته هلیله زرد الوج فیقرا
سکنکبین سرشته با کرم و روغن بادام تجرع کردن حسوی چرب آشامیدن و اگر ماده سودا بود ترش
باشد ایارج فیقرا با سکنکبین سرشته ناخواه و سعتر سذاب بودنه ناشتا خامیدن کمونی بحریانیا
تریاق اربعه تریاق بزرگ فنداد یقون طبیخ سذاب مرزنگوش با سکنجبین یک درم اسارون
سوده با سکنجبین نیم درم چند سیر ... که سفوف که در کتاب معالجات یاد کرده آمده است
داروهای اوجاع سپاز :: فی ملافلی کمونی فنداد یقون :: داروهای منشو واضطراب معده
استفراغ بقی با ایارج فیقرا و اندکی سقمونیا و ایارج فیقرا افتیمون بنگ هندی آب انار ترش
و شیرین شراب غوره سکنکبین عسلی مصوص آب غوره آب انار دانه مسبه شراب
افسنتین شراب کهنه ضماد کی از صندل و گلاب و گل و لادن و مشک و کافور و آب سیب بود
داروهای افراط فی ارداری :: شراب لیمو شراب خرما هندو و آب آلو ترش رب غوره
شراب انار ترش طباشیر رب لیمو رب آبی شراب ریواج شراب ترشی ترنج گل در دست ...
با کرده در آب ... چو اندر آب انار بوست که بوطاس سفال بسته بود نان خشک اطراف
در آب برگ رز طبیخ ساق و اگر طبع خشک باشد حقنه نرم مطبوخ هلیله نقیع صبر
ضماد کند

ضماد که در جایگاه خویش یاد کرده آمده است حبی که قی باز دارد شراب که قی باز دارد شرابی دیگر
سفوف نسخهٔ عیسی مهیاری سفوفی دیگر ضماد که اندر جایگاه خویش یاد کرده آمده است اگر ماده سودا
بود ضماد از لادن و اشنه و اکلیل الملک و کوکو شراب قابض استفراغ رطوبه افتیمون تقوی
معده بدوا المسک :: داروهای قی خون باز دارد :: در کردن قرص کلنار اندر آب باران
عصاره لسان الحمل اقراص کهربا در آب لسان الحمل آب بادروج آب عصا الراعی آب خرفه
اقراص الحمل در آب بادروج طباشیر در آب لسان الحمل گل ارمنی در آب خرفه آب باران طلونیا
بارهی بحرنیا در هم تا طفشیل با سماق :: داروهای هیضه :: طباشیر سوده اندر آب انار ترش
آب سیب آب ترنج کوهی آب اطراف رز انگور نخلاهی در آب ریحانی سویق حب الرمان شراب
میوها اقراص الطین کند اقراص مورد اقراص عود اقراص داشتن ضماد از صندل و گل و آبی
و سیب بریان کرده و مورد و گلاب و کافور دست جو آب مورد تو اوتار خشک و سرکه آب آبی
سیب بسرکه تخته و کلنار و افسنتین مصطکی و روغن مورد و روغن گل آب آبی سرکه تخته و شکوفه
رز لحیه التیس سماق اقاقیا کلنار نا دبوست دست جو آب مورد خاکستر نی خاکستر کرکس حاجر
سانحور بسرکه ممزوج و اگر غشی افتد و عود سرد کنند گل ارمنی اندر سرکه حل کرده بر پای او طلی
می کنند و خرقه تر سرد کرده می پوشانند و هر ساعت باز می کنند :: داروهای معده ضعیف
اگر قوت جاذبه ضعیف باشد طعام لطیف چون بذر و دراج و گنجشک با دارچینی و زنجبیل
و کرویا و ناخواه و زعفران و شراب قابض ضمادی که اندر جایگاه خویش یاد کرده آمده است اطراف
مالیدن از پس طعام ریاضت کردن اندکی و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد رب سیب و رب
آبی و شراب لیمو کشکاب بکاورس تخته دوغ با مشک تاب کرده طباشیر گل سرخ کلنار فرط
طرامیث کهربا کرنج کاورس مقشر عدس مقشر با اب انار تخته اب انار دانه آب آبی ترش
طیهوج لنگ چوزه مرغ خانگی بریان کرده ضماد که در جایگاه خویش یاد کرده آمده است و اگر سبب رطوبت
وزامد باشد تخست استفراغ پس گوارش خوزی شراب مورد مسهله ضمادی که در جایگاه خویش
وصف کرده آمده است طعام کبک و بذرو و خرگوش آهو گنجشک همه بریان کرده و اگر قوت
هاضمه ضعیف باشد خداوند مزاج گرم را سیب سالی سکنکبین سفرجلی شراب انار مصوص
آب سماق و آب انار خداوند مزاج سرد را اطریفل بزرگ گوارش عود بحرنیا اندر ماء
العسل بادر شراب کهنه اطریفل کندر که در جایگاه خویش وصف کرده آمده است ضمادها گرم و اگر قوت

دافعه ضعیف باشد آب سیب و ماء الجبن سکنجبین فلوس خیار شنبر جلاب کشته ... بوره
انجیر خشک اندر جلاب اغشته یا اندر ماء العسل آلو سیاه اندر جلاب اغشته یا شیر مغز استخوان
تخم معصفر روغن بادام روغن معصفر و اگر بلغم لیفها معده متمایل باشد شراب ...
زراک طوفل کوچک گوارش عود روغن مصطکی بوده است که اندرین ... دار فلفل ...
بود مجرب است :. داروها اماس معده: فصد باسلیق ضمادها و طلیها ازین داروها روغن آبی
آب مورد نواب آبی آب سیب گلاب سرکه صندل موم صافی روغن گل آبی بریان ... سیب بریان
کرده تراشه کدو تر برگ خرفه ارد جو صندل ... آب بنفشه آب عنب الثعلب اندکی زعفران
برگ عنب الثعلب کشنیز خشک خطمی بابونه اکلیل الملک بیخ سوسن روغن بنفشه افسنتین
رومی سنبل ... روغن خیری روغن سوسن سنبل صبر مصطکی روغن ناردین روغن ...
حاکم شش کرده آمده است در باب غوره در کتاب معالجات ... آب انار ... سیب ... آبی
گلاب آب لسان الحمل آب کشته آب عنب الثعلب با فلوس خیار شنبر و اندکی زعفران
شراب بنفشه شراب نیلوفر با ... آب بادیان آب کرفس قرص ... طباشیر گل ... شیر
بازه بار کرم ... ماء العسل شوبین :. داروها اماس معده که از صفرا بود: گلاب ... رطبانی
با آب انار ترش آب کدو با آب انار ... آب خیار و آب تخم خرفه ... آب کشته ...
اندکی تخم خیار کوفته ... و اندکی شکر قرص گل که اندر باب وی یاد کرده آمده است
داروی که در کتاب معالجات وصف کرده آمده است و ضمادها که از تراشه کدو و برگ خطمی ...
و خیار بادرنگ و برگ لسان الحمل برگ خرفه ... :. داروها اماس معده که از بلغم بود: آب بادیان
آب کرفس روغن بادام شیرین روغن بادام تلخ روغن ... مطبوخ اکلیل الملک ...
معالجات وصف کرده آمده است مطبوخ دیگر ضمادها از جمله اکلیل الملک ... بابونه ...
افسنتین سنبل مصطکی کندر بیخ خطمی اشق ... مقل ...
زرد روغن سوسن روغن ناردین ... سعد اذخر ... طعام ...
... :. داروها اماس صلب که اندر معده بود
شیر ... خیار شنبر ... ماء العسل روغن ... روغن بادام روغن سوسن ... ضماد ...
اندرین علاج وصف کرده آمده است و اخلاط آن است اکلیل الملک حلبه بابونه ... خطمی
افسنتین اشق مقل انجیر خشک شراب ... تخم کرنب مغز بادام تلخ میعه ... مصطکی
سنبل اذخر

سنبل اذخر تخم کتان موم روغن ناردین بنفشه خشک قصب الذریره طعام از ان نوع که
در اماس بلغمی یاد کرده آمده است :. داروها دبیله که در معده بود: شیربا گرم آب ... حلبه
طبیخ خشک روغن بادام تلخ روغن ... انجیر ... تخم ... صبر ... اندر آب کشته ...
مقل اخلاط ضماد ... روغن ... انجیر خشک بابونه افسنتین رومی
حلبه :. داروها بثرها و ریشها معده: ... دوغ ترش با طباشیر و گل سرخ جلاب
ماء العسل ... آب انار ترش اندر دوغ ترش حل کرده گلاب با آب انار ترش خیار شنبر
اندر آب کشته شربت که اندر کتاب معالجات وصف کرده آمده است و اخلاط ضمادها ...
تراشه کدو تر خطمی ... گلنار ... گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش ... لسان
الحمل آب انار ترش آب ... آب ... طعام ... گوشت
گوساله بطون بزغاله که جوش ...

باب بیست و یکم

اندر داروها جگر :. داروها جگر گرم: اگر ماده ... آب انار ترش ...
... اگر ... جوان باشد ... آب خیار آب کدو سکنجبین آب کشته آب
عنب الثعلب شراب غوره شراب ... اسبغول و شکر اندر آب انار ترش دوغ ترش
صافی کرده طباشیر اندر آب سرد تخم خرفه سکنجبین شراب ریواج ...
و اگر ماده باشد استفراغ مطبوخ هلیله زرد ... آب عنب الثعلب آب کشته با فلوس خیار شنبر
... آب با سفوف هلیله قرص ... سفوف دیگر ... دهند قرص ...
قرص طباشیر قرص دیگر ... تخم کشته ... ضمادها که اندر کتاب معالجات
یاد کرده آمده است و اخلاط ... صندل گلاب کافور برگ خرفه روغن گل آب خیار آب کدو
خطمی ... عدس فوفل بنفشه خشک موم زعفران افسنتین روغن گل ...
... طعام ...
... گوشت دراج و بزغاله و گوساله
با غوره و آب ... :. داروها جگر سرد: اگر استفراغ باید کرد ...
باید داد اخلاط آن تخم ... پوست بیخ کبر پوست ... بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان ...
انیسون سنبل اذخر گل سرخ قنطوریون ... زراوند طویل شونیز
تخم سداب قردمانا شیطرج ... مصطکی ... حلبه ...

بیخ سوسن روغن بادام تلخ روغن بید انجیر و اخلاط حبها که لسقراغ بلان کنند ازین نوع
ایارج فیقرا غاریقون که مغسول دوند حب انیسون مقل و اخلاط مطبوخ هلیلهٔ کابلی افسنتین
رومی گل سرخ غافت برنجاسف سنبل پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان انیسون افتیمون رومی
بسفایج مویز منقی الحمر نسخه فانید با سکنجبین به اندازهٔ حاجت ازین داروها می افزایند
وازین لسقراغ با الاصول که یاد کرده اند و طبیخ حلبه با روغن بادام تلخ شراب افسنتین اقراص
ربوند اقراص افسنتین نسخه حکیم دوالکلد و الکرکم بزرگ دوالکرکم خرد نسخه دیگر اقراص
اللوز اقراص غافت اثاناسیا بزرگ و کوچک جندادیقون ضماد کرم این همه اندر کتاب ششم یاد کرده
اندست. داروهای جگر خشک: اب انار شیرین با روغن بادام شیرین کشکاب کلام اب با روغن
بادام برده مخانه مرغ نیمبرشت اب کدو اب خربزهٔ هندی و اب خیار لعاب اسبغول تخم
شاهسبرم با جلاب شیر تر شیر تازه با شکر جلاب خام. داروهای سده جگر که از جانب مقعر بود
ایارج فیقرا اسفایج غاریقون انیسون دوند حب شرحشوح فیطوس بفعه صبر با انیسون
و روغن بادام تلخ مطبوخ حنظل با مطبوخ دوند حب اصطمخیقون مطبوخ افتیمون لوغاذیا
تیادیطوس دوالکد دوالکرکم بوناق اربعه فنادادیقون اثاناسیا فودنجی امروسیا مجربلیا
معجون رحط با معجون سکر معجون الکذان در جزو دوم از قرابادین یاد کرده اندست اخلاط
ضمادها کندر اشق فیطوس انیسون مصطکی زعفران روغن ناردین موم زرد اردتومس جعده
فوه تخم کرفس تخم بادیان. داروهای سدهٔ جگر که در محدب باشد: اب کشنه اب طلخشقوق
اب کرفس اب برگ ترب اب کشوث طبیخ کشوث سکنجبین ساده سکنجبین بزوری اب بادیان
تر طبیخ شافت سرخس فیطوس اصل السوس هلیون که مغسول سکنجبین عنصلی سرکه سیر
سرکه الکذان سرکه کبر اسارون سلیخه وطراسالیون افتیمون مغسول زراوند مدحرج فوه
ایرسا غاریقون جعده عنصل قنطوریون ساذج حنظل اثرمس سکنجبین بفوه سازند
انجیرینه قسنطو با الاصول داروها که اندر کتاب ششم یاد کرده اندست. داروها در درد جگر
ذوقیه عصارهٔ برگ سرو تر با سکنجبین دو وقیه طبیخ برگ سرو با نیم درم اقرص عصارهٔ غافت
عصارهٔ افسنتین که مغسول دوند حبق زعفران وقاح الاذخر فوه الرباد در حکم اسطال بود
درد نیلخته که دوند سلیخه خبث الحدید. داروهای اماس حار گرم: اب کشنه اب
عنب الثعلب اب لسان الحمل اب کاکنج اب عصا الراعی اب کدو اب خیار اب کشوث
طبیخ کشوث

طبیخ کشوث در ابتدا علت سه باب کنکس و در آخر با خیار شنبر بونکس روغن بادام الاحرار
ضعف نباشد اب کرفس و خیار شنبر طبیخ افسنتین قصب الذریره درو تخته اقراص
زرشک با سکنجبین سفوف که صاحب بتشانه در حابط هشم یاد کرده اندست اب بادیان
اب لسان الثور اب لبلاب و ضمادها در ابتدا علت از تراشهٔ کدو اب عنب الثعلب و اب شیر
تر و اب کشنه و اب اطراف رز و اب لسان الحمل صندل سرخ و سپید موم روغن کافور
سینمبر ار حجر بابونه اکلیل الملک خطمی این اخلاط با معز لد و ضمادها که اندر کتاب سادس
اندر حابطه هشم وصف کرده اندست و اگر اماس اندر جانب محدب بود اب میوه‌ها سکنجبین
شراب خرما هندو و شیراب با اندکی مغشه اب عنب الثعلب با اب لبلاب اب حکند اب
لبلاب با خیار شنبر سفوف که صاحب بتشانه اندر بنیه اب. داروهای اماس جگر: تیز دو دیله
که حلاب با العسل اب لبلاب کشنه و خیار شنبر انکس و شیر خشت سکنجبین قنبر اکس
شیر خرما با شکر طبیخ میویز و انجیر و حلبه و پرسیاوشان با روغن بادام شراب زوفا
شراب انجبر کشکاب با الکس این همه یاد کرده اندست اندر اماس نرم اسار و اریس
وسرکه در اماس ها الاصول غافت در وی زیادت کرده یا فلوس خیار شنبر و روغن
بادام طبیخ حاشا طبیخ زوفا طبیخ بود نه دستی طبیخ قنطوریون فراسیون و ادخر ازین یابند
اب تخمها با شکر و ضمادها که در معالجات اندست. داروهای اماس صلب اندر جگر: طبیخ
حلبه طبیخ مویز و عناب و انجیر نسخه یوحنا رافیون که در کتاب وصف کرده اندست
طبیخ تخم کتان جلغوزه بیه بط بیه مرغ خانگی مغز ساق گاو روغن ناردین روغن مصطکی
روغن لسان اندر طبیخ سلاب پوست تخم ملنجمسک یک درم با کرفس غافت یک درم اب
کشنه برگ لسان الحمل خشک کرده با کرفس و اب بادیان روغن بادام تلخ و حلبه با شراب
فوه جعده مادریوس لوف اقراص کل معجون کل اثاناسیا طبیخ زوفا سفوف که در کتاب
وصف کرده اندست و ضماد که در کتاب وصف کرده اندست. داروهای اماس جگر که از ضعیفی
افتد: گل زدن طین مختوم با لعاب اسبغول و روغن گل دوند حب فوه. داروهای که اندر
ابتدا اماس سود دارد داروها که در وی قوت ردع و تغریه و تحلیل باشد. داروهای دیگر
که در کتاب وصف کرده اندست. داروهای جگر سرد که بیشتر یاد کرده اندست ایارج فیقرا
غاریقون مطبوخ هلیله قرص نافع که اندر کتاب یاد کرده اندست نافع باشد ان شاء الله و حله

باب بیست و دوم اندر داروهای سپرز ایارج
فیقرا غاریقون دو درم بادآورد وقیه سکنجبین آب عنب الثعلب آب کرفس آب … آب برگ
بید تازی … کشوث … با سکنجبین اقراص ریوند غاریقون … زیادتی
کرده آب کشته با شراب برگ بید خشک کرده با شکر برگ بید خشک کرده … خشک کرده …
پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری یک درم قوه با سکنجبین چهار درم تخم … با سرکه بول …
… خشک کرده … باب سکنجبین اقراص بیخ … داروها اماس سپرز صلب
سکنجبین از سرکه کبر با اندکی زعفران آب بادیان آب کرفس … سرکه … کرده قیطوری
بادروج حب الفقد فیطوس مادریوس فراسیون آب … با سکنجبین
… شونیز افتیمون پنج درم با سکنجبین شبت خشک شیر اشتر با بول … الاصول
با روغن بادام تلخ اقراص قوه و کبر سفوفها و سکنجبین و ضمادها که در کتاب وصف کرده آمد
داروها درد سپرز که از باد بود داروها اماس صلب … بادرزن … قرص …
سپرز را سکنجبین داروی دیگر ضمادها که اندر کتاب یاد کرده آمد است نافع باشد …

باب بیست و سوم اندر داروهای یرقان: داروهای یرقان که از
گرمی جگر و بسیاری صفرا خیزد: آب انار ترش آب … آب خیار آب خربزه هندو سکنجبین
کشکاب … قرص کافور انبرباریس طبیخ خرما هندی و خیارشنبر سکنجبین بزوری طبیخ
هلیله زرد آب … با خیارشنبر شراب سفوف هلیله داروهایی که در کتاب وصف کرده آمد
قی کردن رگ زدن باسلیق ٥ داروهای یرقان که از سدهٔ جگر خیزد ٥ آب کرفس آب بادیان
آب شبت روغن بادام تلخ و … روغن فستق آب … تخم خربزه انیسون تخم شبت
تخم کرفس سکنجبین تخم … طبیخ … طبیخ انیسون
… دو درم قوه با زرده خایه … یک درم … با شراب کهن یک درم … وقیه
آب ترب و یک وقیه شراب … اقراص افسنتین اقراص ریوند اقراص
انیسون با سکنجبین بزوری حقنه تیز مسهلات که اندر کتاب یاد کرده آمد است …
داروهای یرقان سیاه: فصد باسلیق از دست چپ فصد اسیلم … داروی مسهل
اخلاط از هلیله کابلی هلیله زرد بیخ کبر کرفس بیخ بادیان شکوفه کبر بیخ کبر اسقولوقندریون
خربق سیاه بسفایج میویزدانه … الوسیاه خرما هندی افتیمون ایارج فیقرا
غاریقون

غاریقون تربد سکنجبین افتیمونی شراب با سفوف هلیله کابلی که در کتاب یاد کرده آمد است
سکنجبین که در کتاب وصف کرده آمد

باب بیست و چهارم
اندر داروهای استسقا ٥ داروهای … ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون بسفایج
… خربق سیاه عود خام مصطکی سنبل شراب افسنتین تریاق مثرودیطوس دوا
الکرکم … شیر اشتر عرابی … با بول اشتر بول بز با سکنجبین
هلیله زرد … دارچینی … مصطکی زعفران قرنفل خردل … شیر بز …
شیر بز … نسخه دارچینی بوره زراوند … ٥ داروهای استسقاء … آب کشته
با سکنجبین آب بادیان تر آب عنب الثعلب … آب کشنیز تر خیار … با
عنب الثعلب … داروها … داروها … مالیدن … غرغره
قی کردن آب … خرما هندی و … آب شیر … آب اشنان تر
اشنان … آب … با سکنجبین … تخم … سوخته …
… نسخه ثابت … نسخهٔ محمد بن زکریا نسخهٔ دیگر معجون
مسهل … نسخهٔ محمد بن زکریا حبی قوی حبی قوی تر حبی … سکنجبین …
… سفوفی … سفوفی دیگر … که شکم براند سفوفی که شکم براند
قرصی که شکم براند قرصی … قرص انبرباریس نسخهٔ دیگر … سفوفی دیگر …
شیر اشتر عرابی ضمادها که اندر کتاب یاد کرده آمد و اخلاط … سرگین بز سرگین گاو خشک کرده
… سرگین … الجراد … بول … حلبه سرگین کبوتر
… سرگین … داروهای استسقاء … ٥
تخم بادیان تخم کرفس … سنبل … شحم …
… روغن بادام روغن فستق حب … اقراص … آب … داروی دیگر
حبی دیگر … حب غاریقون تریاق بزرگ مثرودیطوس … معجون … داروی که
اندر کتاب ضمادی … انواع … و اخلاط … سنبل …
… موم … سوخته … زعفران صبر کندر … حب البلسان عود هندی نسخه
… قسط … اکلیل الملک … حنظل … مصطکی
… سرگین کبوتر … روغن … موم زرد: داروهای استسقا طبلی …

حرارتی یا سلاب کرفس با دانه توابل حسک طبخ با بوند اکلیل الملک ضماد از صندل و عود
لادن سکر اگر حرارتی باشد ... الاصول فنداد تقوت بجو بیار زیره کند نانخواه خاییدن معجون
حب الغار معجون وج کلکلانج مصطکی قرص سداب خشک معجونی که بادها را تسکین دهد ...
با سکنجبین نکمد به ورس و نیل: داروهای استسقا لحمی: استفراغ قی و اسهال و غرغره
حب ریوند اندر استسقا زقی وصف کرده آمده است اقراص ... ایارج فیقرا حب سکبینج
حب شبرم نسخه ثابت اقراص کل نسخه ... باد دوا الکرکم بالسف ... زریاب ...
عنصل ... ضمادی که در کتاب سادس وصف کرده آمده است نسخه ... حنا مراسو به وانار
طعام نخم باذنجان ... نانخواه و تخم کرفس انیسون دارچینی بلبل کرویا ... نخود ... روغن
پسته گوشت کبک دراج و طیهوج نافع بود

باب بیست و نهم

اندر داروهای اسهال و معوی و زحیر: داروهای اسهال دماغی غرغره ایارج فیقرا ... حب صبر شراب
خشخاش اگر دماغ گرم باشد ضمادی که اندر کتاب وصف کرده آمد و اخلاط آن ... صندل
سرخ فوفل اقاقیا سیاف مامیثا طین قیمولیا طین ارمنی عدس مقشر زعفران حضض اب لسان
الحمل اب برگ ... و اگر دماغ سرد باشد داروها ... و صداع سرد داروهای اسهال مراری
مطبوخ هلیله زرد تمر هندی و کشکاب سفوف حب الرمان اقراص طباشیر دوغ ...
کشکاب از پست جو ... جو با تخم خشخاش کوفته ... در دوغ ... سکباج
گوشت گاو اطایب: داروهای اسهال کبدی اگر ... بود ... حقنه مسهل قی و عرق آوردن
معجون فودنجی کشکاب از پست جو کاورس پوست ... بزرالحماض بریان کرده با جلیس
بزر ... سفوف ... اخلاط آن است گل سرخ زرشک ... مغسول ... طباشیر صندل
سپید نشاسته صمغ کثیرا ... بزرالحماض زعفران و اقراص ... تخم خیار تخم خطمی
نشاسته صمغ عربی همه بریان کرده گل ارمنی و اگر سبب اسهال ضعفی قوت ... حادثه ...
و مزاج سرد بود فلافلی فودنجی سلیخه سنبل قصب الذریره زعفران عود بلسان ... تخم
کرفس اذخر اشنه لادن عود ... نانخواه ... انگدان شراب ...
ناشتا ... و اگر سبب اسهال ضعف قوت ماسکه بود گل ارمنی گل سرخ گلنار ...
قرط سنبل مصطکی زعفران اذخر ... سیب و ...
زعفران اب برگ مورد اب سیب ... خرنوب: داروهای اسهال ضعفی که از جگر بود
گل ارمنی

گل ارمنی گل مختوم گل قیمولیا سفوف الطین قرص طباشیر شراب مورد و اگر جگر گرم باشد
کشکاب سرد و اب ... شراب خشخاش قرص کافور اما اخلاط سفوف الطین
... داروها باید گل ارمنی طباشیر گل سرخ بزرالحماض بریان کرده صمغ بریان گل ارمنی بلوط
حب الاس نشاسته بریان کرده رب ... و اگر سبب اسهال امتلا بود ...
اب لسان الحمل اب برگ خرفه: داروهای اسهال معدی اگر سبب رطوبتی ... باشد اندر معده
قی و استفراغ با ایارج فیقرا حب الصبر ... گوارش خوزی معجون مختصر سفوف حب الاس
سفوف حب الرمان گوارش کندر ... امروسیا ... سفوف خشخاش ...
سفوف عود ... اسهال بلغمی باز دارد ... معجون ... و اگر سبب حرارت معده
بود ... شراب مورد ساده ... رب غوره رب آبی رب ریواج
رب طباشیر ... بریان کرده گل ارمنی صمغ بریان کرده روغن گل ...
با طباشیر تخم گل ... کنند ...
... مرغ ... سماق و طباشیر
گوارش سماق و اگر سبب اسهال صفرا باشد و بلغم بود حب ... هلیله زرد حب الاس
سماق ... تخم لسان الحمل ... دم الاخوین ... بریان کرده
کشنیز خشک بریان کرده انار دانک و اگر سبب اسهال ضعفی قوت ماسکه باشد سبب رطوبت
... که بر سطح معده ... باشد ... استفراغ رطوبت پس گوارش ... اقراص گلنار
گوارش خوزی گوارش کندر امروسیا ... سفوف عود ... اخلاط ... گلنار
تخم گل سماق بلوط بریان کرده زیره ... کرده و بریان کرده ... بریان کرده
رب آبی و اگر سبب ضعفی قوت ماسکه بود ... بر سطح معده ...
... سماق ... کردن ... هلیله زرد ... استفراغ کردن تخم ... صمغ عربی
اسبغول بریان کرده روغن گل با آب سرد ... داروهای اسهال ...
... استفراغ ... مطبوخ افتیمون ... سفوف حب الرمان دادن ...
اخلاط حب الرمان بریان کرده ... گل سرخ بریان کرده ... بریان کرده ... تخم ...
تخم ... بریان کرده ... بریان کرده سفوفی ... اخلاط کند ...
... شربت ... کهن دهند: داروهای اسهال معدی که از ...

الو سبب بسیاری رطوبت باشد اندر داروها ایارج فیقرا حب صبر اطریفل بزرگ شراب افسنتین سکنکبین عسلی میبه چند نقوی جوارش خرنوب با ابسعو سنج کوارش سماق باقلی خرنوب نوکوارش جوزی با سراب مورد ضمادی که اندر کتاب سادس یاد کرده امدست و اگر سبب زلق الامعا شرها علاج شرها محل علاج اوست دوغ ترش ایمن آب کرده با طباشیر و بزر الحماض و شیر بز با سماق سند آب کرده غوره با طباشیر بزر الحماض و سکر آب انار ترش و سکر و نبشکر سفوف طباشیر با رب آبی کشکاب از کشک جو بریان کرده کاورس پوست کنده با روغن گل کشکاب از کشک جو کربنج هر دو بریان کرده ضماد نه اندر کتاب سادس صفت کرده امدست ✽ داروها بیچ و دو سنطاریا ✽ اندر ابتدا بیچ چهار درم صمغ عربی کوفته اندر آب سرد حل کرده کفایت بود عصاره گل ترک گل سرخ بزر الحماض بریان کرده صمغ عربی کتیرا نشاسته اسبغول بریان کرده تخم شاهسفرغم بریان کرده روغن گل زنبور حبی ابهر ادس تخم کشنیز عصاره لسان الحمل کشکاب حب الاس و آبی در وی پخته با کل ارمنی اشامه که اندر کتاب سادس یاد کرده امدست در علاج ذو سنطاریا مقلیاثا دارویی سود مند دارویی دیگر چینی از مولد داروی نو حقنه حقنه دیگر طبیخ ماهی شور حقنه کردن اقراص زرنیخ بدن اخلاط در نخ سرخ زرنیخ زرد ابهر قرطاس سوخته اقاقیا عصاره لسان الحمل نسخه دیگر زرنیخ زرد نان جو بیره زرنیخ سرخ قرطاس سوخته عصاره لحیة التیس مرداسنگ آب غوره اسفیداج ابهر و اگر سبب بیچ بلغم شور بود داروها از بن نوع باید کندر صمغ عربی مصطکی هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده تخم کتان بریان کرده تخم مرو بریان کرده نشاسته بریان کرده تخم کتان بریان کرده حب الاس بریان کرده انیسون بند بوند حبی تخم کرفس ابخواه حب الرشاد زیره مدبر کرویا بریان کرده صمغ بادام و اگر سبب دو سنطاریا کشاده شدن سر رگی بود داروها اقراص کهربا شاید و اقراص کلنار و اقراص بسد و اگر سبب رطوبتی باشد که رگها را سست کند تا کشاده شود تریاق بزرگ فلونیا رومی فلونیا پارسی بحر بنیا ✽ داروها زحیر ✽ اما اخر در شربها باشد اسبغول بریان کرده اب آبی روغن گل صمغ عربی ابهر و صمغ آبی صمغ غبیرا گل ارمنی بزر الحماض تخم خطمی بسد کهربا و دج سوخته و اگر سبب زحیر بلغم شور بود مقلیاثا بدین اخلاط هلیله کابلی بلیله آمله مربسه اندر آب بجوشند اس خشک کرده و بروغن گاو بریان کرده مصطکی گل ارمنی کلنار تخم کندنا حب الرشاد هر سه بریان کرده ابخ اندر شیاف‌ها و طبیخ افتد و اندر بخارها مرداسنگ سنبل

اقاقیا

اقاقیا کلنار مازو اسفیداج شب یمانی نشاسته صمغ دم الاخوین گل ارمنی کندر زعفران حضض افیون گل عدس سماق خرنوب عنب الثعلب کوکرد بیه بز ✽ ✽

باب بیست و ششم اندر داروهاء مقعد و شرح

✽ داروهاء سستی و بیرون آمدن مقعد ✽ گل سرخ عدس مقشر پوست انار ترش حضض بلوط خرنوب ملک مورد و اگر از سردی بود دادی مرزنگوش مازو بریان کرده روغن زیت با روغن روغن تخم ترب روغن تخم برنج روغن مغز دالو روغن مغز شفتالو و این همه در آب بپزند و در آن نشینند و ثقل آن ضماد کنند ✽ داروها که در ورد کنند ✽ اقاقیا انار مازو و بلوط صدف سوخته قرطاس سوخته ودع سوخته خاکستر سرطان نهری عصاره لحیة التیس شاه بلوط خاکستر لاس کهربا اسفیداج اقاقیا میویز طایفی شب یمانی ✽ داروهاء اماس گرم ✽ گل سرخ عدس برگ آب عنب الثعلب داروهائی در آب عنب الثعلب بپزند و مرهمی کنند با روغن گل و طلی کنند ✽ داروهاء مقعد بیرون آمد و ریش مقعد ✽ داروهاء آن سرب سوخته و شسته گل سرخ سماق مورد سراب انکوری با صبر داروها قابض در وی پخته باشند ✽ داروهاء شقاق ✽ اگر حرارت و اماس گرم بود سبیده خایه مرغ و روغن گل با هم در اندر هاون سرب سودن طلی کردن و مرهم کافوری مومی دیگر اخلاط موم ها موم سپید روغن گل سپید اسفیداج مرداسنگ پرورده نشاسته افیون کافور قلیمیا سیم کند آب خار آب کشنه آب عنب الثعلب و اگر حرارت سخت قوی نباشد موم زرد و روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو کوکها از اشتر مقل مغز ساق گوزن پیه گوزن مومیائی نشاسته کتیرا زوفا تر پیه مرغ خانگی خمیر هم نشاسته سود دارد ✽ داروهاء اماس سرد ✽ برگ کرنب پیه گاو مرداسنگ پرورده سپیده ارزیز موم زرد پیه بط مرغ خانگی زعفران زرده خایه مرغ روغن کنجد روغن خیری روغن سوسن روغن مغز زردالو روغن مغز سفنالو مقل طبیخ با وی اکلیل الملک مقل با کوکهای اشتر سرشته دود کردن داروها که بخورند حب مقل کوارش مقل حب مقل نسخه دیگر قلیه کند با کوکهای اشتر سرشته زرده خایه مرغ مغز بادام مغز فندق کور هندی میویز الجبلی سراب میویزی بادامی سسار شراب دو شابی بادامی اسپان ✽ داروهاء خارش مقعد ✽ اگر سبب آن کرم خرد باشد علاج آن بسیار اندر چاره کرمها یاد کرده امدست و اگر مقعد تمه با سوء بود رگ با سلیق زدن و میان دو سرین حجامت کردن

و مطبوخ افسنتین استفراغ کردن و اینها بر جایگاه خارش بکار دارند مقل اندر روغن زردالو
تلخ حل کرده سبستان بریان کرده و قطران مورد شونیز کور سوخته ناردو سنبل زرد و اخشک
پیه بط عصاره توسه صبر زهره گاو عصاره سداب روغن سداب خیر سرکه آب انار ترش
داروها باسور اندر سرینها و ضمادها بکار اید: بابونه اکلیل الملک تخم کتان خطمی
مقل زعفران افیون سپیده روغن گل موم سپید لادن خایه مرغ اسفیداج پیه بط
روغن گاو کندر روغن گوز بادام پخته سکبینج مصطکی روغن مغز زردالو حنا سدر
داروها باسور ممتلی را بگشاید: آب بارتنگ زهره گاو عصاره بخور مریم تخم حنظل
مغز بادام تلخ سرشته مقل با شحم حنظل سرشته سرگین کبوتر پیه ... طین و مقل بهم سرشته
داروها بخور باسور را دارد: بلقطارها زوفا اقاقیا کندر دم الاخوین سماق ماش گلنار
سپیده خایه مرغ و بوخر گوش خانه عنکبوت برگ مورد خرنوب بلوط شب یمانی
انار پوست: داروها باسور را خشک کند و لاغر کند و بفکند: شراب مائض
مسنی خاکستر کور سرو و خاکستر حب بلوط خاکستر تخم حنظل مرسه دورد کردن
ملعلوبه توره زرکان سکر دم الاخوین کندر گلنار مازو سرمه اقاقیا سپستان قسط بوسه
تخم کبر تخم هزاراسفند خرزهره کوکرد زرد روغن کنجد روغن زیت روغن زنبق تخم زرد
زرنیخ سرخ زر با شراب بخار خرق سیاه اهک سوزنج بخار و نما الحار قطران روغن افعی
حنا ... در کتاب معالجات در جایگاه بیش وصف کرده ام دست سیر باهی شور سیر خشک
کهن دنبال باهی شور شونیز خرنوب مازو عصاره اژاشتان سیر عسل بلادر شحم کال
تخم حنظل خطمی فرفیون نفط سیاه تخم کرفس تخم خرزهره برگ خرزهره خار شتر کس
تخم انگدان تخم کند امقل رتیانه هزاراسفند برگ مورد تخم بوست مار سیاه روغن
مغز زردالو تلخ بخاره مغز زردالو تلخ عشبه: داروها حقنه که سوزش و درد نشاند
عصاره حماری بادرنج گل سرخ زرده خایه مرغ روغن گل عصاره سداب عصاره برگ
لسان الحمل گل مختوم قطران قرطاس سوخته: داروها حبها و معجونها که خداوند باسور
را سود دارد: اطریفل مقل حب مقل سفوف هلیله سیاه حب الحرجی بحب الجیحون
ابدی از باسور باز دارد حتی دیگر حب مقل نسخه دیگر حب مقل سفوف اقراص
کهربا معجون الخبث معجون مقل داروی ... شرابی ... ابدی باز دارد گوارشی که
خداوند را

که خداوند باسور را سود دارد معجون برکی حب سندروس معجون مختصر این همه اندر کتاب
معالجات یاد کرده ام: داروها که باسور را بشکند: اینچ اندر کتاب معالجات یاد کرده
آمده است حبها است و سفوفها است و لعوقها است و حقنه و اخلاط این داروها صبر است
هزاراسفند خیار شنبر اشق غاریقون عصاره غافت حب النیل سکبینج تخم حنظل مقل
آب کندنا بازرنباد دروبخ هلیله سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا فلفل نوشادر دارفلفل
تخم کتان خبث الحدید بدیر تخم اسفندان سپید تخم جرجیر تخم کرفس تخم ترب تخم پیاز حلبه
تخم کبر سعتر بری سنبل قرنفل دارچینی حب البلسان فلفل سپید دارفلفل اسارون سلیخه
قصب الذریره سعد حب الاس زنجبیل فرفیون آب سپید ترب گندنا روغن شیر خشت
روغن حبة الخضرا باشد: داروها اماس و خراج مقعده: سپیده خایه مرغ روغن گل
اندر پالون سرب بالیه مرداسنگ نشاسته اسفیداج موم روغن گاو پیه بط روغن
شیر خشت نان میده اندر آب پخته بازرده خایه مرغ و روغن و نان میده پخته با زعفران
و افیون سحنه و اگر اماس سخت شود مرهم داخلیون با روغن گل روغن اسلیعون
بازرده خایه مرغ برگ چغندر وارد حلبه با روغن گاو پخته و سرشته: داروها باسور
اقراص قلقند یقون شیاف غرب بر باسور گوشه چشم بکار دارند صبر دم الاخوین
عنزروت کندر زنگار سرمه گلنار زراک

باب بیست و هفتم

اندر داروها کرمان خرد و بزرگ که در رودها تولد کند: داروها که کرمان را بکشد و ضعیف کند
فراسیون قردمانا شیح ترمس سلیخه بوذینه عصاره راوند نعنع قسط افسنتین قنبیل
کمافیطوس فطوریون مشکطرامشیع تخم بادیان سعتر افسنتین بادام تلخ تخم انگدان
سرکه بورده تخم کرنب بوست درخت بذرک بنات الغرب کوبند زیره بریان کرده بلیوم
انیسون تخم کرفس شونیز حرف تخم راسن خشک شیر تخم ترمس لبلاب سفایج حب النیل
بونک کابلی روغن زیت که سادج زیت انفاق کویند صبر تخم حنظل بازدبون خرابوم
بر جس غافت نمک هندی نوشادر زهره گاو این داروها معتدل و سرد سکنجبین بزوری
تخم کرفس سکنجبین ساده یا با دوغ کشنیز خشک سه بامداد سه درم کوفته و پخته با سپیده
فوفل برگ شفتالو عصاره شفتالو تخم کرفس بوست درخت توت طبیخ بوست درخت
انار ترش اگر خداوند علت را تب اندر آب کشنیز آب طلخشقوق آب کرفس با سکنجبین

کرفس سرکه برورده خرتود بسیار خوردن تخم حرفه بسیار خوردن و اگر اسهال باشد
اب لسان الحمل خشک کرده اب سماق طراثیث گل مختوم اندر شراب انگوری گل سرخ گل ملی
المغره کویند حریره بقول بعضی طیهان وحسکه. داروها ضمادها. تریاق بزرگ در طبیخ شیح
بو شکم طلا کردن برگ سفتالو و کوفه شونیز سرکه ترکرده و تخم در اب حنظل یا در طبیخ حنظل
تخم حنظل ضمادها که در کتاب وصف کرده اند است **باب بیست و ششم**

اندر داروها قولنج و درد شکم. داروها پیچش و درد شکم: اگر سبب قولنج باد بود تخم بادیان
و زیره و نانخواه همه در اب جوشیده و ان اب با شراب کهن ممزوج کرده بخورند یا
دحمرا تخم سداب نانخواه زیره و حب الغار و انیسون و تخم کرفس و با بایدن سنه معجون
حب الغار سکبینج ایارج فیقرا: واگر سبب خلط سرصفرا بود فلوس خیارشنبر اندر اب عنب
الثعلب یا در اب الوطبیخ بنفشه خرما هندی و خیارشنبر و شیرخشت اب انار سرشی
با شکر روغن بادام کشکاب با شکر روغن بادام: واگر سبب خلط سرد بود: ایارج فیقرا اندر
طبیخ کرفس و بادیان بحر ما فلافلی حب الافاویه حب البلسان حب البان سر دو کوفته
یا نانخواه در اب گرم: داروها قولنج که سبب ان ثفل خشک باشد: شکر سرخ بباید روغن
شیرخشت انجیر پسته مویز دانه بیرون کرده سبستان فلوس خیارشنبر روغن بید انجیر
ایارج فیقرا با الکبس شیر یا ز لبلاب سراب انجیر امیختن تخم کتان حلبه حب الرشاد
ترنکبین اب تخم معصفر کند با نبطی تخم معصفر روغن شیرخشت و بابید طبیخ حکندر رایم درم
بوره شیاف از شکر و نمک و بتوره حقنه از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و اعنبرو سبستان
و سبوس و شکر و روغن کنجد و نمک هندی و زیره کاوو اگر حرارت غالب بود شراب بنفشه
شراب میوه سراب الو سراب کاکنج اسبغول در جلاب برگ حکندر روغن بادام: داروها
شیافها: بوره نان نمک با شکر سرخ تخم حنظل انزروت سقمونیا سکبینج مقل جاوشیر
اشق صابون زنجبیل سشقاقل برگ سداب خشک هزار اسفند عرطنیثا تربد غاریقون
بر شکل شیاف بعسل الوده. داروها حقنه: زیره تخم کتان حلبه مغز تخم معصفر انجیر پستی
سداب شبت برگ حکندر سبوس گندم برگ خطمی بادام تلخ عناب و سبستان بیخ سوس
برگ حسک خار سکبینج مقل اشق جاوشیر حندبید ستر نمک نفطی بابیذ روغن
کلکلانه ابکامه انکس روغن سه بطیه مرغ بیخ خطمی تخم بید انجیر سه کبوتر بچه
اکلیل

اکلیل الملک بابونه سه کوزن تخم بادیان تخم معصفر تخم کرفس تخم سبت انیسون سیعه روغن
زیت عرطنیثا بیخ حنظل نوشادر داروها مسهل مفرد طبیخ لبلاب طبیخ بنفشه حلتیت
تخم بید انجیر روغن بید انجیر تخم حنظل سقمونیا مصطکی سکبینج صبر شبرم مقل پوست شبرم خرما
زعفران انزروت تربد تخم کرفس انیسون سرکین کرک روده کرک حندبید ستر بنفشه خیارشنبر
رب سوس یک صفحه بید انجیر شکر سرخ بوره ۵ داروها مسهل مرکب بترتیب کتاب معالجات
ایارج فیقرا علی الاصول حلتیت تخم بید انجیر حقنه لین د داسهال که قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی را
حبی دیگر حبی دیگر سنگ تیکه درد نشاند ورودها سرد کند و شکم اطلاق کند دحبی که زود اطلاق
کند و هم در حال درد قولنج نشاند و پس از ان چند ساعت اطلاق کند شرنیکا انزاکه ضمیمی(?)
باشد حب اللولو حب سکبینج حب الافاویه معجونی که بوقت ضرورت دهند قولنج را
کشاید معجون خیارشنبر که خواب آرد و درد نشاند و قولنج بکشاید تربد اشه شهریاران
سفرجلی مسهل معجونی مسهل کوارش خوزی ۵ داروها ضماد و نمک: علاج البطن بید سرخ
حب الغار مرزنکوش بزر الانجره ترمس خشک تخم حنظل سقمونیا روغن حب الغار زیره کاو
خربق تخم انجره و تخم افسنتین سه بطه ما سو دانه توبال مس مغز تخم معصفر الازرگرم انجم
کرفس و نانخواه و حلبه روغن شبت روغن حب الغار روغن خردل روغن فما الحاد
همه با فرافیون و حندبید ستر ۵ داروها قولنج بادی حاشا زوفا خشک سعتر بیخ تخم سداب
تخم بنجنکشت تخم بید انجیر بابونه نطورون حسک عصاره تودنه روغن زیت سه بطه سکبینج
عصاره تودنه جاوشیر حندبیدستر انکزه سیعه تر: داروها که قولنج بادی را بکشاید جبلاکه
ستریاد کرده اند سه مطبوخی که قولنج ریحی را بکشاید حب الرشاد مقدار پنج درم در اب یا بید
روغن شیره تازه سیر بریزند سخت نافع بود ۵ داروها قولنج که از اماس بود: رگ باسلیق زدن
رگ صافن زدن یا صافن ابسخیار با شکر لعاب اسبغول با جلاب شراب بنفشه اب عنب
الثعلب اب کشنه اب خطمی اب انار ترش و شیرین همه با خیارشنبر و شیرخشت روغن
گل با جلاب ولعاب اسبغول الو سیاه اندر جلاب اغشته لعوق بنفشه داروها
حقنه قولنج که از اماس بود لکند کشکاب با خیارشنبر و شیرخشت کشکاب که بنفشه و سبستان
دروی پخته اب عنب الثعلب اب کاکنج با کشکاب روغن بابونه با کشکاب روغن بادام روغن
شیره سه او قیه از لعاب خبازی و خطمی و دانه الی بایکاوقیه بابید دیکر و قیه روغن بنفشه

اطراف حنظل تخم معصفر تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سبستان عناب کشک جو روغن
بنفشه شکر اسپید نمک سفوف البزور اخلاط سفوف تخم خیار و خیار بادرنگ تخم خربزه
نشاسته کسنیز تخم خشخاش بزر البنج رب سوس تخم خرفه بزرقطونا سرت سه درم
با شراب الخیو باب شاهتره و سراب شیرین سیاف ابیض اندر حکاپیدن شیر زنان
در روغن گل در اب کوکرد نشستن اب اهن گرم خوردن اب لولو د اندر حوض نشاندن
الارکاکل اندکل خوردن طباشیر تخم خرفه صمغ نشاسته کثیرا دیوید حبی را سکنجبین میران
حیتی بغداد بریان کرده کوکرد خوردنی شکر طبرزد و تخم خیار و خیار بادرنگ این همه سفوف
کردن شیر خر اندرین علت سخت نافع است. داروها زرد اسک اندر حب مثانه و گرده
سعتر بزرگست. جوز العسل و کشکاب با الکبس طبیخ حلبه با الکبس اب تخم خیار
و خربزه بامیخته داروها بول خون باسلیق زدن سفوف کاکنج اخلاط ان کهربا
دیوید حیتی استمور افیون کندر طین مختوم طین قبرسی نشاسته کثیرا صمغ عرابی
کاکنج صمغ کام و دم محرق بسد عقیق اب عنب الثعلب رشته مورد سوابق شراب
ریواج شراب عناب شراب کاکنج تخم خیار و خیار بادرنگ تخم خربزه تخم کدو سکنجبین
کسکاب با سفوف خشخاس اطعار الطب را اقاقیا کندر بلوط اقراص کهربا شبت قرصی
دیگر و قرصی دیگر سرشتها اندر علاج بول خون و بول غسالی وصف کرده اند است اخلاط اقراص
و شرشتها کهربا صمغ کوز کلنار عصاره لحیة التیس کندر تخم کرفس انیسون کثیرا
دم الاخوین تخم خشخاش صمغ الو سیاه سکر عصاره برگ مورد سرون کوزن سوخته
داروها ضماد و ابزن عدس مشر آبی کوهی سیب کوهی حب الاس تخم خشخاش
عصاره برگ مورد سر اقاقیا کلنار سماق مازو کوزسر و گل سرخ انار پوست و الازعمی اقاقیا
ضمادها از حضض و صبر و مر و گل ارمنی اقاقیا سرکه و گلاب و اگر سبب علت
سوء المزاج سرد و خشک بود طبیخ سریره و کبوتر بچه و روغن حقنه المذکر
و سه آنک کی در باب لاغری وصف کرده اند است سود دارد داروها بسته شدن خون اندر
گرده و مثانه و مجری بول مرو داما عود قاونیا حب البلسان اطفار الطیب زراوند
مرکوش عافقون زراوند طویل خاکستر بیت فوموا ایل حلتیت اسق سکلیس
عنصل طبیخ بابونه و سداب خون اب از خوردن ساه خاکستر جوف رزو حوب الجبن طبیخ مسوم
طبیخ شیح

طبیخ شیح اطراف کرنب و اذخر و سرکین کبوتر ما الاصول روغن بید انجیر داروها که سنگ
مثانه را بریزاند اب کرفس اب ترب داروها که قرحه کرده و مثانه را بشوید و پاک کند
اب تخم با جلاب ماء العسل امیخته ماء الاصول از بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر مغز جلغوزه
و فطراسالیون تخم کرفس انیسون فوموا را اشن خشک تخم کتان بامیخته شیره با اب
لحیاة زوفا خشک تخم بادیان داروها که درد نشاند بزر البنج بیخ لفاح قشور اللفاح
افیون پوست خشخاش سیاف ابیض مرزبان روغن گل تخم کدو تخم خرفه سراب بنفشه شراب
خشخاش اقراص کاکنج اخلاط ان تخم خیار گل ارمنی صمغ عرابی کندر دم الاخوین تخم خشخاش
سپید مغز بادام سپید رب السوس نشاسته کثیرا تخم کرفس افیون کاکنج تخم بادیان
زعفران بزر الحماض کند داروها که قرحه را پاک کنند و بروپانند کثیرا صمغ عرابی گل ارمنی
لا قبرسی مختوم تخم خشخاش سپید و سیاه بزر البنج ورد احمر کلنار طباشیر ساق کهربا
کندر دیوید حیتی اب لسان الحمل دم الاخوین حب الاس قرطاس محرق حب العلیه و دع محرق
بسد مروارید طین مختوم ممولیا مغسول سرون کوزن سوخته مقل تخم خیار و خیار بادرنگ
تخم خربزه تخم خرفه تخم کرفس انیسون زوفا خشک دم الاخوین اسفداج ارزیز شسته
و خشک کرده اهک با سرکه و اب شسته چند بار قرطاس سوخته حب الاس صمغ البطم سنانی اقاقیا
تخم خطمی تخم خبازی عوره خشک کلرا ابی قصب قریش اعنی رف مغز جلغوزه مغز بادام سرل
تخم کدو شیرین را بکد کاکنج فطراسالیون سعتر پارسی طلق افیون رب سوس سه تخم خماض
لسان الحمل داروها حقنه ازحضه قروح کرده و مثانه کشک جو سبوس گندم لعاب
گل سرخ کلنار حضض شیاف مامیثا برگ سماق خرما قصب برگ لسان الحمل باو کندر برگ
مورد الی ترش سیب ترش برگ عوسج خرنوب نبطی انار پوست سیعه زموم سپید
روغن بنفشه داروهای بادکه اندر مثانه افتد روغن بید انجیر با ما الاصول و داروها
که اندر قولنج ریحی وصف کرده اند است روغن ازحلتیت حندبیدستر مشک و غالیه ماالعل
عصاره سداب با مشک و روغن بان را تحلیل اندر حکاشدن سداب بود نه سپت حندبیدستر
ضماد کردن تخم کرفس انیسون تخم بادیان سعتر بلیل سکبینج بابید شیاف کردن ۵
داروها الت رحا مثانه تریاق بزرگ مثرو دیطوس تخم بنا امر و سبا قوقی دواالکرکم
سعد کندر شکوفه اقحوان تخم سداب و شکوفه ان در اب سداب بالوده و تخم خردل

واگر یک درم سرگین کرگ با این لعابها بیامیزد صواب بود عصارهٔ برگ حلبه و شکر و روغن شیره با یک درم بوره طبیخ خطمی سپید و سبوس گندم با شکر و روغن شیره و بوره واگر ماده صفراوی بود اندکی اندر آب کشنه و خیار شنبر واگر ماده غلیظ بود تخم کتان بابونه شبت کرنب حلبه بکار دارند داروها ضمادها آماس برگ بنفشه تر و برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج بنفشه خشک خطمی خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک موم روغن بابونه روغن بنفشه اندر داخل زرده خایهٔ مرغ بریان کرده لعاب تخم کتان آرد جو. داروها قولنج که سبب آن قوت دافعه قولون بود. ... باد همه‌ها مشرودیطوس شادریوس بارنج فیقرا طبیخ سلیخه و دارچینی و بسباسه و خیربوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس با روغن بادام تلخ و روغن سداب و روغن ناردین و افاویه گرم کنند و درو ی پخته بر شکم و تهیگاه مالیدن نافع بود ان شاء الله وحده

باب بیست و نهم

اندر داروها سوء المزاج گرم که اندر گرده و مثانه پدید آید. داروها سوء المزاج گرم که گرده را افتد: راحت جستن و آسودن روغن گل با اندکی سرکه طلی کردن آب تخم خرفه سکنگبین آب خیار دوغ ترش شراب بنفشه شراب الورد سفرافع طبیخ بنفشه و سپستان و ادوات از کشنه و آب عنب الثعلب با خیار شنبر آب انار آب تخمها با شکر کشکاب روغن ادهان ضمادها اسبغول آرد جو آب کشنیز تر و سرکه روغن گل با آب برگ خرفه آب عصا الراعی بنفشه نیلوفر. داروها سوء المزاج سرد: ... داروها و حبها که در علاج قولنج یاد کرده آمده است. داروها گرده لاغر مغز بادام مغز فستق حبة الخضرا مغز گوز هندو مغز فستق مغز فندق تخم خشخاش با تن خود باقلی لوبیا ماش اندر سپید با نخود بیه مرغ بیه بط بیه گرده بزغاله با مغزها که یاد کرده آمد و اندکی تخم بادیان زنجبیل مغسول و حقنه از طبیخ سر بره و لیو ترنجه و روغن حنبه و بیه گرده. داروها آماس گرم که اندرون بکار دارند حقنه نرم و ضماد از بنفشه آرد جو و آرد باقلی خطمی صندل شیاف مامیثا و اسفیداج با آب عنب الثعلب روغن گل اگر درد عظیم باشد اندکی پوست خشخاش بر او افکنند و اگر آماس صفراوی بود ضماد از موم سپید و روغن گل و روغن بنفشه آب کشنیز برابر آب برگ خرفه و گلاب و اندکی سرکه بیامیزند و با خرما و حلبه و بابونه و اقراص دارد جو بکار دارند و روغن شیره... کنند با خیری بابونه و خطمی قیسوم اندر روغن شبت بپزند و...

وضماد بارها که از آن ترمی کنند و بر آن موضع می‌نهند و اندر ضماد ها تحلیل کننده از دقیق گندم بپخته و برگ حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن و شبت خطمی و بابونه و انگبین و روغن شیره و بیه بط و بیه مرغ زیادت کنند و اگر باید برانند الجبن بیحه تا العسل بپزد و چون عصیده کنند و بر آن موضع نهند و اگر ازرد نرم و لوبیا ترکیب کنند قوی‌تر بود. داروها و شربتها آماس گرم کشنه و خیار شنبر و ماء الجبن شراب بنفشه شراب عناب ... دروی عناب و تخم خشخاش و کشنیز خشک و عدس مقشر پخته با شد آب تخمها با سکنگبین روغن برگ کدو و برآب تخمها آب تخم خرفه با سکنگبین آب اسبغول با جلاب آب نیم گرم شربتها دادن آماس اسفراغ بطبیخ هلیله و با خیرتر اسفراغ بطبیخ الجبن و عناب و سپستان و تخم انگدان و بیخ کرفس و خیار شنبر و هرگاه که آماس پخته شود و ریم بدید آید بنادق البزور و سفوفی که ریم را پاک کند از منی یاد کرده و مثانه را پاک کند هر سه که در کتاب معالجات یاد کرده آمده است. داروها آماس بلغمی متواتر سکنجبین عسلی شراب البین لعوق خیار شنبر حقنه که اندر کتاب معالجات یاد کرده آمده است. داروها آماس صلب سوداوی: ما الجبن که با سرکه افتیمون کنند طبیخ افتیمون حقنه‌ها نرم محلل ضمادها ابو الحسن الترنجی میگوید این اهرطبیب بکار داشتی اخلاط حقنه حسک اطراف حلبه خطمی در صرتهٔ بسته الجبن بسته برسیاوشان تخم خیار تخم خار بادرنگ تخم زرده خایه مرغ روغن شیره اخلاط ضماد ابوماهر تراشه کدو تراشه خیار شکوفه بید برگ خبازی همه را بکوبند و آب بکشند و آن آب در هاون سرب بسایند و ما اندر آبکو شود و روغن بنفشه در حکاکند و خرقه کتان بدان تر کنند و بر موضع کرده بپیچند اخلاط ضمادی دیگر تخم کتان حلبه خبازی شبت بابونه خطمی مقل الشق علک البطم را تفیخ. داروها آماس که از آماس گرم صلب شود اندرین باب نافع است. داروها آماس صلب که از آماس گرم باشد و خطمی ... حقنه نرم که یاد کرده آمده است ضمادی دیگر که یاد کرده آمد و هرگاه که آماس ریم کند کشکاب با شراب بنفشه یا با شراب الجبن تخم خیار و خیار بادرنگ تخم خرفه تخم کدو هر سه پنج درم بالا کرده و مصطکی با ماء العسل مسکه انگبین اقراص کاکنج با شیره‌ها سفوفی ... درم باز گرفته را بکشاید ضمادی دیگر ریم باز گرفته را بکشاید و پاک کند شرابی که گرده را پاک کند سفوفی که آن را جموع خوانند ضمادی دیگر همه اندر کتاب معالجات یاد کرده آمده است. داروها بثره و جرب گرده و حلبه الاتبول رگ باسلیق حجامت گرگاه استفراغ حقنه اخلاط حقنه حسک بابونه اکلیل الملک اطراف

و در مجری بول خلیدن بخشکند مخزن و زیره و جاوشیر ضماد کردن و طبیخ آن خوردن و اندر حکاکند و روغن سداب و روغن قسط و روغن حب الغار روغن ناردین با حند بیدستر و حلتیت و سورنجان و جاوشیر اندر حکاکند و ما البذر در آب کوکرد و آب دریا نشستن. داروها تقطیر البول: بلوط علک شاخ با شن خشک تخم محلب سعد و قرفه و خاولنجان و وج کهربا حند بیدستر قسط طبیخ حاشا عاقرقرحا حب الرشاد همس مرخ حب الاس سندروس قرنفل هلیله کابلی بلیله و املهٔ پیه بریان کرده برگ مورد خشک برگ شبت برگ حیاتم ... زوفا بانی ... باطرون بلبوس قاقله سوسن تخم سداب روغن سداب مومیا روغن زنبق تریاق بزرگ مثرودیطوس بجز نبا اطریفل کوچک با تخم نبیا و اندکی بلوط و علک شاخ همه در شسته حب الاس و بلوط و ساو کندر و زیره کرمانی بیرانی ... درم سفوف کنند اطریفل بزرگ همه دارو ها که قوت باه را زیادت کند واگر مزاج گرم باشد کشکاب با روغن گل آب کشنه آب کدو طباشیر و شکر اسبغول و روغن گل جرب کرده با جلاب شراب بنفشه شراب خشخاش با شراب غوره با شراب ریواج بنادق البزور با جلاب عرق اورد ف اندر کرمابه. داروها عسر البول: اگر سبب عسر البول آماس گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانه بروغن بنفشه چرب دارند و علاجها که تبتسه‌ها از این یاد کرده آمده است بکار دارند و اگر سبب آماس سرد بود روغنها محلل اندر قضیب حکاکند و ضمادها محلل بر زهار نهادن علاج آماس کرده سود دارد و اگر سبب بادی غلیظ بود ماء الاصول با روغن بید انجیر بجز نبا روغن ناردین روغن یاسمین روغن سداب با حند بیدستر قضیب اندر حکاکند اخلاط ماء الاصول تخم کرفس تخم بادیان انیسون بیخ کرفس بادیان کرویا با تخواه زیره سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی سوسن منقا بیخ سوسن الخیر بسنج و اگر سبب قروح مثانه باشد داروها آن یاد کرده آمده است و اگر سبب عسر البول کرد آمدن ریم باشد اندر مثانه فی حقنه نرم از خطمی و تخم خبازی و تخم کتان و کنکر جو و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بابونه و روغن شبت و ماء علبه الحمص حقنه بایند و بوره زیادت کنند. داروها ضماد که ریم را پاک کند اطراف کرنب برگ حکند حلبه اکلیل الملک بابونه پیاز پخته آرد باقلی آرد جو آرد نخود ... کبوتر و روغن بنفشه روغن بابونه روغن شبت آب نیم گرم. داروها اشربه که ریم از مثانه پاک کند

پاک کند ابهل اسارون ... با تخواه فطراسالیون عود کرفس فوه سنبل بادام تلخ تخم خربزه ذراریح اسقولوقندریون آب کرفس آب ترب آب نخود و آب حسک آب بادیان بنادق البزور و سفوف و قرص ... و ضماد اندر داروها آماس یاد کرده آمده است. داروها که سنگ ریگ را از مثانه پاک کند مثانه را بشوید سرطان نهری تریاق مثرودیطوس ... سیادودا الکرکم سکنگبین عنصلی و اگر سبب عسر البول بود بسته شدن خون بود اندر مثانه نطولها و ضمادها از زیره اسپند و شکاع اشیع و بوره و ... قرحا و خردل و سرگین کبوتر و حب الغار و شبت ... والکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه و دوقو و لحم ترب و تخم کرفس بوستانی و کوهی و طبیخ کرنب و روغن سوسن و روغن ... مقل و جاوشیر و شونیز و موم و پیه بط روغن شبت و اگر که سبب عسر البول رطوبت لزج باشد سرگین کبوتر دشتی سرگین موش با مومیائی در طبیخ شبت و بول کودکان در قضیب اندر حکاکند بسلام روغن که انواع الرحه گویند با نک عسل و حلتیت اشترخر العوق اسقیل آب کرفس ترب با روغن بادام و اگر که سبب عسر بول باز داشتن و ضعیفی قوت دافعه مثانه بود اندر آب کوید ... ضمادها موم کنند بر زهار نهادن و روغن شبت مالیدن و آب تخم طبیخ... کرفس و اگر که سبب عسر البول سوء المزاج سرد و باطل شدن حس مثانه بود مرا ماو ... دیطوس تخم بیاده غن بیدانجیر با ماء الاصول روغن حسک مالیدن در طبیخ بابونه و خطمی و حسک نشستن طبیخ افاویه بجای آب دادن چون سلیخه دارچینی سعد سنبل و نمل و بسباسه و هم بدین طریق نکمید کردن و هم از این افاویه معجون ساختن و هر بامداد دادن و علاجها که خاصه سود دارد زعفران نا سوده یک شاخ مجری قضیب اندر نهادن شپش یک در جامهٔ مردم بود بمجری قضیب اندر نهادن مثانه کوسفند آکش بسوخته و سوده با شراب شمرین کبوتر بچه که بکشند و سینهٔ او بشکافند و گرم گرمی بر زهار نهند و خون او بر زهار حکانیدن نمطیر زدن تر باشد و سلع کنند و مجری قضیب اندر نهند حند بیدستر و مسک با روغن سداب اندر حکاکند زهره حیوانات اندر حکاکند بوره ارمنی نمک مجری اندر نهادن. داروها حرقه البول قی کردن رگ باسلیق زدن بر زیر کرگاه حجامت کردن بنادق البزور شراب بنفشه شراب خشخاش شراب کاکنج کشکاب روغن گل روغن بادام اسبغول جلاب تخم خشخاش تخم باجلاب شیاف ابیض با شیرخر اندر حکاکیدن اخلاط بنادق البزور است تخم خیار

تخم خیار بادرنگ تخم کدو شیرین تخم خرفه و خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس بزر البنج الابیض
تخم خربزه صمغ دم الاخوین کندر افیون تخم کرفس مغز بادام سیرین گل ارمنی پوست خشخاش
داروها دیابیطس :: کشکاب غلیظ سرد کرده روغن گل برنج کاسنی اسبغول و شکر در
آب خیار ترش با آب انار ترش آب تخم خرفه با آب انار ترش آب کدو تر بریان کرده آب آلو و رب
آلو و ریواج و رب غوره و قرص طباشیر حامض ترنج دوغ گاو قرص کافور فقاع که از آب جو و غوره
وارد جو کنند رگ باسلیق زدن قی کردن در آب سرد نشستن چند اندیشکی [illegible] است
بسیار خوردن و قی کردن گرمابه و عرق آوردن حقنه نرم کردن :: داروها سلس البول و در سال
مهر بدن :: بلوط تخم گل سعد کرنجا و لبغان قرفه وج راسن خشک کندر کشنیز خشک سرکه
ترکرده بریان کرده گل ارمنی صمغ عربی گلنار شب یمانی اطراف مورد هفتر بادام سرین مغز
زرد آلو لخلخه الحضرا الکبد سبد بانبو سوخته نانخواه کهربا هلیله سیاه عدس مقشر
پوست روباه بریان کرده خرگوش خشک کرده تخم شبت عاقرقرحا هلیله کابلی بلیله آمله مربا
اندر آب آلی جوشانیده پس بریان کرده مغز خرگوش بریان کرده اندر شراب مالیدن و خوردن
در آب دریا نشستن و در آب گوگرد نشستن کمونی که اخلاط آن نرم کوفته و بیخته باشد
تریاق بزرگ مثرودیطوس سجرینا انقردیا اندریا العسل خداوند مزاج گرم را و قرص طباشیر
تخم شاهسفرم تخم بادروج سبز :: داروها بول خون و بول عسل شراب عناب شراب خشخاش
شراب ریواج شراب کاکنج رگ صافن و رگ باسلیق زدن اندر فصد داروها قابض کار [illegible]
شب یمانی گلنار دم الاخوین کهربا صمغ تخم خشخاش گل مختوم عصاره لحیه التیس کهربا سرون
گوزن سوخته عصاره برگ خرفه عصاره برگ لسان الحمل شراب مورد :: داروها سنگ و ریگ
مثانه :: داروها این علت بعضی سبزیهاست و بعضی میوه ها و بعضی احالیلها و بعضی شرابها
و بعضی داروها اما سبزیها که فراست و کشته شبت بودنه کشوث بادنجان حسک کرفس
ترب و برگ قنبیط و برگ قسط راسن و میوه ها خربزه است و خیار و مغز خیار بادرنگ
انگور سپید انجیر خشک بادام تلخ زعرور و پسته و احالیلها کبر سرکه است هلیون سرکه
عنصل سرکه زیتون پرورده و شرابها سکنجبین سرکه کبر سازند و سکنجبین که از سرکه عنصل
سازند آب ترب شراب سپید و لطیف و داروها مثل صمغ زعرور کرفس کوهی افسنتین
سلیخه بیخ خار دستی عود بلسان و حب بلسان برساوشان بزر السالج زیره دستی
تخم بادیان

تخم بادیان تخم سطافیلون اسارون قنطوریون حلبه تخم هلیون سعد مصری مثرود اصابع الغار
مثرودیطوس شراب دشتی بورق ارمنی حجر الیهود مشکطرامشیع معجون العقارب
رماد العقارب دهن العقارب ابکینه سوخته و سوده سنگ اسفنج خون تیس خشک
کرده خاکستر پوست خایه مرغ که بچه از وی بیرون آمده باشد سنگ که از مثانه بیرون
آید سرگین کبوتر بچه حب القلب خاکستر کرنب نبطی سرگین خر :: داروها اندر فه کننده
و به موضع رساننده بلبل دار بلبل دار چینی سلیخه :: داروها باری دهنده و ادرار کننده وج دوقو
فو مو اسارون نانخواه کاشم [illegible] اذخر فرهانا تخم سنجنگشت :: داروها درشانده
و [illegible] مثانه سازله تخم کتان لعاب تخم کتان جلغوزه فندق تخم خطمی صمغ نسفانج صمغ کوز
فلونیا پارسی رومی :: داروها که گرده و مثانه ضعیف را قوت دهند :: بهمن سرخ بهمن سپید
زرد او مکل سوخته خشک [illegible] گل سرخ صندل گلنار [illegible] سیب [illegible]
داروها که خون ادرار کرده و مثانه بازدارد که از [illegible] سنگ باشد و جراحت [illegible]
گل ارمنی کندر دم الاخوین اقاقیا مغسول کهربا افیون آب سماق آب لسان الحمل

باب سیم اندر داروها مردان خاصه :: داروها

آماس گرم اندر قضیب و خایه قی کردن رگ صافن زدن بر ساق حجامت کردن بر فرود گاه و
حجامت کردن و ساق ها که باره را جانب مقعد بر آرد نهادن :: داروها طلا و ضماد سرکه
گلاب روغن گل عصاره کشنیز تر عصاره کدو عنب الثعلب عصاره نی برابر [illegible]
آرد جو برگ کاکنج آرد عدس زرده خایه مرغ اندکی زعفران بنفشه لعاب خطمی سپید طین
قیمولیا برگ عنب الثعلب برگ خشخاش برگ کوک و باخرتر :: داروها محلل برابر آن داروها [illegible]
چون بابونه لعاب تخم کتان پخته با العسل برگ کرنب پخته مویز دانه بیرون کرده زیره
کرمانی حلبه خاکستر دانه خرما خاکستر کرنب نبطی بیخ سوسن :: داروها آماس صلب اندر
قضیب و خایه :: اکلیل الملک با [illegible] پخته [illegible] کرده بابونه پیه بط مویز دانه بیرون کرده
زیره موم زرد مصطکی انزروت ضماد کنند مشک با روغن سداب یا با روغن زنبق [illegible]
قضیب اندر [illegible] و آماس صلب را آرد حلبه آرد باقلا آرد نخود زیره مقل تخم سنجنگشت
پیه بط پیه گوساله روغن زیت روغن سوسن برگ کرنب پخته پیه مرغ خانگی [illegible]
خشک برگ زیتون برگ سرو اشق روغن با العسل مقل مویز دانه بیرون کرده

داروها نرول شدن خایه و سیلان آماس :: عصاره بزر البنج شوکران آب کشنیز تر سرب
سوده سنگ اسیا سنگ افسان بریم سوده با آب کشنیز تر :: داروها نرم کردن پستان
داروها که خایه نیز تمام برآید که پایه [illegible] روغن گل کرم طلا کردن ضمادها کم کنند و قوت دهنده
که اندر داروها نقصان باه وصف کرده شود :: داروها آماس خایه و قضیب و حوالی مقعد ::
صبر مرداسنگ توتیا قلیمیا مغسول مروارید خرد کرده خشک خاکستر شبت و [illegible]
کهن بود و توتی بسیار [illegible] روی سوخته پوست درخت صنوبر سوخته کندر انزروت
شادنج گلنار اقاقیا پوست درخت بید که تازه غوره کوبند سوخته شب یمانی زاج
سوخته مازو زنگار اقاقیا انار ترش حب الکمند دم الاخوین قرطاس مصری روغن گل
زراوند مدحرج زعفران مرتوشادر سرکه و اگر ریش خورنده باشد [illegible]
زرنیخ زرد عصاره برگ اسبغول سرکه خاکستر جو موی مردم [illegible] عدس کوهی ::
داروها پوست فزود که بر قضیب و خایه و مقعد برآید این را ثولیل خوانند گویند نوره سوخته
خاکستر چوب رز با آب بسایند و طلا کنند :: داروها احلاج قضیب و آماس و [illegible]
مع از آماس گرم رگ زدن و بر بهنه حجامت کردن بر روی ران حجامت کردن و [illegible]
برافکندن [illegible] با آب لبلاب و خیار [illegible] و حقنها نرم و طلاها خنک بر قضیب و بر قضیب
نهادن نیلوفر خوردن و بوسیدن و طلا کردن :: داروها خارش قضیب و خایه
استفراغ بفصد و باسهال و حجامت بر بهنه و روی ران و دیو حجه برافکندن بر بهنه و روی
ران و این طلاها [illegible] نوشادر صبر زعفران اشنان [illegible] روغن
زنبق سرکه روغن گل [illegible] سپیده خایه مرغ [illegible] :: داروها [illegible]
و فرود آمدن [illegible] روده در آب زن نشستن روغن زنبق آب گرم [illegible]
روغن بابونه کرده [illegible] شبت پخته ضماد کردن گوارش زیره معجون الغار
خوردن داروها قابض بر نهادن چون اقاقیا صبر عصاره لحیه التیس مر انزروت مصطکی
کندر انار پوست اقاقیا انار ترش مازو سبز سماق دباغان گلنار برگ مورد شب یمانی
صمغ [illegible] سریشم کفشگران سریشم ماهی [illegible] برگ سرو ابهل زیره زفت علک الانباط
[illegible] مقل اشق دبق سعد مرزنگوش [illegible] مقل شراب قابض حل کنند و بر آن
جا نهند روغن یاسمین چند بید ستر مانند مصطکی زعفران و نعل موزه کهن [illegible]
خایه مرغ

خایه مرغ سرشته ضماد کنند :: داروها قلت منی :: گوارش زیره [illegible] معجون حب
الغار معجون انقردیا هندی که در کتاب معالجات وصف کرده اند [illegible] بدین اخلاط
تخم [illegible] و انیسون بزر الرازیانه [illegible] مصطکی زعفران هلیله کابلی بلیله آمله سکبینج مقل فودنج
قطراسالیون فقاح اذخر قسط زرنباد درونج اسارون وانج [illegible]
روغن زنبق [illegible] غالیه با روغن بان :: داروها [illegible] نافع
باشد :: داروها قلت المنی معجون کند ضمادها [illegible] بدین اخلاط آرد جو سعد
گل ارمنی زیره برگ مورد [illegible] سرکه آرد مورد [illegible] حلبه سرگین کبوتر سرگین گاو
علک البطم [illegible] روغن [illegible] خاکستر [illegible] بلوط خاکستر [illegible]
داروها [illegible] حضور جماع خداوند مزاج سرد و خشک را [illegible] شیر آغشته
دوالمسک [illegible] پرورده [illegible] ترنج پرورده [illegible] خایه نیمبرشت [illegible]
[illegible] و دارچینی [illegible] دارچینی بلبل دار بلبل [illegible]
عسل [illegible] شراب [illegible] روغن [illegible]
و خداوند مزاج سرد و تر را دوالمسک مثرودیطوس معجونها که در جایگاه خویش یاد کرده اند
ما اللحم شراب کهن [illegible] شراب [illegible] ماء العسل
و خداوند مزاج [illegible] خشک را آسودن و تدبیرها [illegible]
[illegible] مرغ فربه [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و خداوند
مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد و احوال [illegible] در کتاب معالجات یاد کرده
اندست :: داروها که شهوت جماع را کمتر کنند :: شراب نیلوفر شراب لیمو تخم خرفه
عصاره [illegible] دوغ تازه ترش کشنیز خشک تخم کاهو غوره سماق ریواج انار ترش [illegible]
[illegible] اسفاناخ کدو [illegible] خرفه [illegible] عنب الثعلب [illegible] عدس
[illegible] تخم [illegible] عدس تخم سذاب [illegible] بزر البنج
[illegible] داروها ضماد که شهوت را [illegible]
[illegible] خرفه کشنیز [illegible] شوکران [illegible] خربزه [illegible]
مرداسنگ قیمولیا سرکه [illegible] با سرکه :: داروها

داروها از سرعت انزال و بسیاری منی و ذکر و بسیاری احتلام اگر سبب از بسیاری
خون و بسیاری منی باشد آب غوره آب انار سکنگبین کردن طعامها نوش داروها
که شهوت جماع کمتر کند تخم سداب تخم بنفشه سکنگبین قرص کافور با سرکه نعناع سعتر
زیره ضمادی بدین اخلاط قسط نعناع اذخر قصب الذریره اقاقیا الاذن روغن یاسمین و اگر
سبب ضعیفی گرمی و تنگی منی بود هم این داروها که کرده آمد و اگر سبب ضعف ... ناسل
و سوء المزاج گرم بود هم این داروها سود دارد و اگر سوء المزاج سرد بود استفراغ کلی بحب
شیطرج حب ... حب اسطمخیقون داروها ... او طلاها که سرعت انزال و منی دور
باز دارد ابزن اخلاط مورد مرزنگوش انار پوست جفت بلوط سعد ضماد بدین اخلاط
فوفل قسط سعد سنبل اقاقیا ... روغن بنفشه روغن مورد ... روغن نرگس
طلا کردن روغن طلا کردن عصاره مورد عصاره مرزنگوش عصاره لحیة التیس فیون
روغن لسان الحمل ... خوردن ... داروها
ضعف قوت جماع ضعف قوت و نقصان آن یا از ضعف دماغ بود یا از ضعف دل و جگر
یا از ضعف گرده و سستی قضیب آنچه از ضعف دل یا ضعف جگر و گرده بود داروها از ابواب
باب گذشته ... و المراعات از عضوها مشغول ... و آنچه از سستی قضیب و نقصان
آن باید بود داروها از ... یاد کرده شود و داروها آن بعضی طعامها باشد و بعضی داروها
که از انواع طعامها سازند و بعضی مرکب و بعضی شرابها و معجونها که خورند و بعضی داروها
که طلا کنند و بعضی داروها که در شیافها و حقنها به کار دارند اما آنچه طعامها ...
و گوشت ... جوان و درست و زرده خایه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ
و گوشت کبوتر و گوشت بط و ... و خایه گنجشک خایه خروس ... دراجی
و کبابه ... نخود و لوبیا و گزر و شلغم و بندق و گوز هندو و حلبه و ... و انجیر و پسته
با روغن گاو و انگور شیرین و ... ماهی تازه گرم ... ماهی تازه بریان کرده گوشت
اشتر جوان طعامها که از این چیزها مرکب کنند اندر کتاب معالجات وصف کرده آمده است
و داروها که هم از انواع طعامها سازند ... هم اندر کتاب معالجات وصف کرده
آمده است و شرابها شراب جو ... و شراب انجیر و شراب گزر و دو شراب دیگر
هم اندر کتاب معالجات وصف کرده آمده است و از داروها مرکب و معجونها ...
س

مغز ... است و دواء المسک ... نوشدارو ...
و ... قوت دل ... اندر کتاب معالجات ... معجون وصف کرده آمده است
بدین اخلاط تخم ... شقاقل زنجبیل ... تخم جرجیر تخم انجره اسقیل ... بهمن
حب الرشاد لسان العصافیر دارچینی عاقرقرحا ... عسل ... حلبه ...
کاو ... بهمن ... فقاح اذخر ... مغز بادام مغز بندق مغز فستق
مغز گوز هندو مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز حبة الخضراء ... حب الرشاد ...
دارفلفل ... حب الصنوبر تخم ... زیره ... وجاوشیر ... مرزنگوش ...
کم دانه ... سکر روغن حب الصنوبر الصغار خایه خروس خشک کرده ... اسقنقور
مغز ... دانه مغز گوز ... حب ... خصیة الثعلب ... روغن بادام شیرین
تخم خربزه تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم ... تخم کدو مغز بادام شیرین تخم خشخاش ...
خولنجان ... قضیب گاو جوان خشک کرده ... اشتر خایه ... و قضیب ...
خشک کرده داروها ... سنبل ... دارچینی خولنجان ... شیرین
... گاو ... عاقرقرحا ... مغز ... دانه روغن ...
قسط روغن ... روغن ... فیون ... داروها
حقنه ... و خایه ... تخم جرجیر تخم شلغم تخم ... روغن ...
روغن گوز ... روغن بان روغن سوسن ... روغن ... انجیر
خشک ... ترب ... شلغم تخم ... روغن ...
روغن حبة الخضراء ... اسقنقور ... نرگس ...
روغن ... روغن گوز هندو تخم ... حلبه تخم ترب ... تخم ... مرزنگوش روغن
نرگس ... حبة الخضراء ...
روغن ... کشن ... و خایه ... تخم ... تخم شلغم ...
داروها شیاف ... مغز ... دانه عاقرقرحا روغن گوز هندو ...
... داروها
... پسته ... بهمن سرخ ...
... داروها که ...

باسرکه و روغن گل ... و ضمادی بدین اخلاط ... علیس مقل ...
قابض ... و ضماد کنند و ... کنند و بدان شیاف حقنه کنند ... بدین اخلاط زعفران
کافور مورد ... گل ... خایه مرغ ... شراب ... قطران ...
... سود کند داروها ... سود دارد داروها افراط طمث سبب ... شد
... رحم و سبب ... قابض ... داروها
قابض ... بر ... تا ... اندازه ...
معاودت کند اخلاط ... دم الاخوین ... عنزروت صمغ عربی ...
و آب لسان الحمل شیاف کنند ... حقنه کنند ... انواع
خون ... سود دارد ... دارد ... شیاف ... شیاف ...
وصف کرده آمده است ... خایه مرغ ... طرقعن ...
سبب بسیاری خون ... طبخ ... و انار پوست و گل سرخ و ...
حقنه کردن ... وصف کرده آمده است ... ضماد
کردن داروها افراط طمث سبب ضعف رحم ... قابض ضمادها ... رحم را
علاج معجون ... داروها استحاضه عصاره لسان الحمل خوردن و حقنه کردن ...
... باشد ... اقراص طباشیر کافور صمغ عربی
... دارو ... اخلاط گل ... دم الاخوین ...
... کافور ... شراب مورد ... اخلاط ...
... داروی دیگر کتاب معالجات وصف کرده آمده است داروها احتباس طمث ... تخم
کرفس انیسون ... خردل ... جاوشیر ... زراوند ...
... سعد ... فوتنج ... دارچینی ...
... سنبل ... اذخر ...
نخود ... مرزنگوش ... قسط
... داروها که ...
... سداب ...

ضعف ... داروها ... مشغول ... شراب ...
... جماع کردن ... داروها ... روغن ...
... روغن ... اخلاط ... روغن ...
... داروها که ... علت ...
... باب ... وبیم (?)
... داروها افراط ... عصاره ...
لسان الحمل ... گل سرخ عدس مورد عنب الثعلب ... عصا الراعی ...
انار پوست اقاقیا عصاره لحیة التیس معجون ... بدین اخلاط ... مغسول ...
... مغسول دم الاخوین گل ارمنی ... کلنار ...
شیاف بدین اخلاط ... کلنار ... بلوط ... مورد ...
... دو دانگ ... اشک ... سوخته ... با سرکه ممزوج ...
خشخاش با شراب ... با سرکه ممزوج اقراص کهربا اقراص ... استفراغ ...
مطبوخ هلیله زرد و ... و طعام ... عدس ...
... کلیجه گوشت ... تیهو ... اخلاط بلغمی ... استفراغ
بحب ... منتن و اگر اخلاط سوداوی ... مطبوخ افتیمون
و حب اسطمخیقون داروها افراط طمث سبب ... رحم ... رحم را
... العسل محقنه ... داروها ... دم الاخوین
و ... زعفران ...
... عنزروت ... قرطاس سوخته ... سوخته ...
... روغن گل ... داروها افراط خون ... باسلیق
زدن ... اقراص ... خوردن ...
مقل ... حقنه کردن روغن ... حقنه کردن
داروها افراط طمث سبب ... رحم ... باسلیق و صافن زدن ...
... داروها که شهوت جماع ... بر ... طلا کردن ...
بدین اخلاط اقاقیا عصاره لحیة التیس گل ... صندل شیاف ... انوش ...
با سرکه

کرده زهره گاو و اشان بادبی عاقرقرحا شونیز سداب نوشیدن هسک چند بیدستر روغن
بان جوز بوا سیاه کندش روغن بلسان ادویه را دهنی ابحر خشک • داروها آن که تا حامل
شود لیستفراغ رطوبت بحب کسبیج و مانند آن باالاصول بادرون بلادخر معجونها اورک
حار و بخور کا مدبر اخلاط عود خام عود مطرا زعفران حماما سنبل اکلیل الملک سادج هندی
قرد مانا بیه بطبیه مرغ خانگی پیه بز موم زرد روغن بادنیان زرده خایه مرغ حوشانیدن مشک
مصطکی میعه ترشیب انی ساق جن الکمس زهره شیر زهره گاو زهره خرگوش جادو شیدان
بشم خرگوش سداب خشک زرنیخ سرخ پنیرمایه خرگوش با مسک زهره گاو اسپ و انجیر بخورند
سو انش عاج بول بار تخم سالیوس و انجره حقنه بکار اید علک ساخ سعد هرشب بابونه
مرزنگوش حلبه ابخر خشک • داروها آسانی زادن علت آن سقمه باقاجر بسیبط موج خ
موم خانگی حتاد مطل پوست خیار شنبر با جلاب کراشو با مرغ فربه دارچینی حلتیث
چند بیدستر مشک اسیع طبیخ حلبه خرما با روغن بادام طبیخ حلبه تخم کتان زنجبیل بدبر اخلاط
ابهل ابخر سلیخه قرفه زراوند کرمانی قسط مر میعه افیون مشک دارچینی حبها و معجونها
بدین اخلاط سداب خسک زراوند حلتیث اسق فوم مقل چند بیدستر هسر الحجر
بخور کامدبر اخلاط کوکرد زرد مرحلو سهن بحور سرگین کاو سرگین باز عرالکبوتر و انجیر
خاصیت سود دارد سنگ مغناطیس در دست چپ گرفتن پسد بوران راست پستس
خاکستر سم خر طلا کردن سم خر دود کردن چشم ماهی بشیر خر دود کردن • داروها مشیمه
زنان حامله وا داروها بدکه آسانتر باشد چون اذخر و کل زعفران • د راضت معتدل قی کرد
بطبیخ شبت و انکس ترنج پرورده آبی بریان کرده بارها عود هندی نشاندن کوارش عود
شکر با مصطکی حبه عود شراب ابی ترنج شراب لیمو شراب غوره شراب انار بارهاز
سرکه پرورده کشته کول شرنها کوارش با بدین اخلاط فربل قسط سرین مصطکی
کور بوا سکر قافله عود کابه زنبق مدبر سعتر بادسب چند بیدستر زرنباد درونج مروارید
پسد کهربا با بوسیم خام سنبل بسباسه زعفران داروها نفاس اگر نفاس بسیار بود
داروها افراط طمث بکار دارند واگر کمتر بود داروها احتباس طمث بکار دارند و داروها
که اسقاط باز دارد حب منتن حبه کسبیج حب شیطرج باالاصول با روغن بادام بلادر و غن
بلادخر حقنها بدین اخلاط سعتر بادسب ابهل بانخواه کاشم سبیانی بابونه سداب خشک
حلبه

حلبه روغن کنجد روغن سوسن بیش از جماع روغن بلسان بنها اغطبیه بنها حمول کنند
و بیش از آنکه صحبت کنند پنیرمایه خرگوش بردارند و معجونها دواالمسک بحرنباد حمرنا
کاسکبینج مثرودیطوس مفرح بکار داریس و ازبس اسقاط مقل بر از سعد خردل
سبیند علک الانباط دود کردن • داروها که اسقاط بچه مرده کند حوت اشان ترا ابلیله
توم کرده عرطنیثا شرانشیل شلغم سداب نقطر ان الوده باب حنظل مرکدام بقدر درمسنگ
مقصود حاصل شود بر آن اسفند خوردن و بخور ستی برداشتن الکرنبو زد مرد و جنس ماهی
شور دود کردن سم خر سرگین او دود کردن داروها بدان اخلاط معجون بد الکرد سداب خشک
مرطبیخ ابهل زراوند طویل حنظل احب الغار قسط حب سلیخه فوه عصاره افسنتین
و دواء المسک اسیع دارچینی مرو را طبیخ افسنتین طبیخ شاهترج اب سرد با کرم خطمی
سوس طبیخ حلبه ابخر داروها بسیاف ازبهر آنکه نوشادر اسق خربق سیاه میوبزج زراوند
کور بخور مریم تخم حنظل حب ماذریون زهره گاو و سقط بورک سداب مورد داروها احتباس حیض
حب کسبیج ایارج فیقرا ایارج لوغاذیا باالاصول روغن بلادخر معجون دحمرنا تریا ریاو ارنعم
دواالکرکم داروها احتباس طمث داروها اماس کرم اندر رحم رکها صافن زدن رکها باسلیق زدن
لسفولف سپستان و بنفشه و عناب و خیار شنبر آب عنب الثعلب اب کشنه احاد سیر
وضمادها بدین اخلاط عدس مقشر عصاره لسان الحمل برگ لسان الحمل عصاره عنب الثعلب
برگ او اسبغول برگ او برگ خرفه عصاره خرفه برگ کشنه طحلب ترا سیه کوزوی کرد دجو
روغن گل زیت انفاق نیم گرم کرده آب خوش نیم گرم کرده با روغن نطول کردن عصاره لسان
الحمل با روغن حقنه کردن نبید نیم گرم با روغن گل نطول کردن طبیخ خطمی و حسک تخم
کتان بدان اسفند نطول کردن با عصاره لسان الحمل سپستان داروها تحلل نشتر کند لعاب تخم
کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیم گرم حقنه کنند ار دکن با اسفنته اندر شیربان بپخته
ضماد کنند با اندکی سرگین کبوتر شیاف بدین اخلاط مرهم علک البطم زوفا مرزد روغن گاو کهن
و چون سر باز شده باشد مرهم با سلیقون با روغن گاو حقنه کنند و علاجها قروح رحم بکار دارند
مرها مدادی دوداتک صبر و دانگی زعفران حب کنند و بدین سند داروها و ضمادها که در کتاب معالجات
یاد کرده امدست بکار دارند • داروها و اماس بلغمی اماس کردن و مثانه علاج انستت
داروها اماس صلب و سرطانی مرهم دیاخیلون باسلیقون پیه بط مغز بز کوهی مسکه مقل ازرق غن

نرکس روغن سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن بابونه روغن حلبه روغن
بلادخر پیه خر پیه مرغ حشی روغن کتان چند بیدستر صبر پنیرمایه خرگوش زعفران
اقحوان علک الانباط صمغ بادام خطمی اب کشنه تراب بو را خرفه شمر بال روغن گل برگ کرنب
شکوفه کرنب اماچون سرطانی شود روغن گل برگ کرنب شکوفه کرنب اب کسنه اب کشنه
تراب کول ثلاب توفیر و صلابه سرب می سایند تا کبود گردد بدان حقنه می کنند • داروها
اختناق رحم اگر سبب احتباس طمث بود داروها بکار دارند در ابزن طبیخ بنفشه و بابونه
و اکلیل الملک لبها مرزنگوش و نطول می کنند با روغن بنفشه و روغن سوسن بویها خوش
می بویانند بویها خوش بقعر رحم می رسانند و اگر سبب خلط غلیظ بود اطراف بستن
و مالیدن بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک بستن و بنا ها خردل مالیدن و محجمه بر روی ران
نهادن و بر ساق نهادن و بویها ناخوش بویانیدن چون قطران و چند بیدستر و بنا و سکبینج
سکبینج بسرز چراغ کشته مقل سوخته تخم کتان سوخته تخم خرسوخته و کوکرد و سم سوخته
و اندر طبیخ انکدان و بیسوم و حلبه و کرنب مرار اسفند شبت و اکلیل الملک تخم کرفس
سعد محلب و برگ غار و قسط و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه و پودینه
و مانند آن نشاندن و بدان تکمید کردن و سطیل کردن • داروها که اندرین علت بقعر رحم رسانند
کرنب دانه بلبل روغن حب الغار روغن سوسن غالیه روغن فرفیون بیجر نیا
روغن حب الغار دافیا اندر سواب حل کرده سعتر تکند ریه بط تخم ابحر حقنها اندر رطوبت
فرود دارد • داروها که حد او ندان علت را در حال سلامت دهند ایارج فیقرا منتن ایارج روفس
تیادوریطوس حب شیطرج حب منتن حب سکبینج حب اصطمیقون ایارج لوغاذیا
معجون تجاح بحر نیاد حمرنا فلافلی کموئی کاسکبینج با طبیخ افتیمون یا در طبیخ لوبیا سرخ
یا در طبیخ سداب یا در طبیخ سکنکبین عنصلی غار بقون دره العسل جند بیدستر دریا العسل
سکنکبین عنصلی بوس سرکه عنصل داروها گرد آمدن آب اندر رحم داروها احتباس طمث
داروی اسپ و ضمادها استسقا در داروها بادها غلیظ اندر رحم ایارج فیقرا لوغاذیا
ارکاغانیس بحر نیا اندر مالاصول روغن سداب روغن شبت مالیدن و بدان تکمید
کردن اندر طبیخ سداب و تخم سکست و فنطوریون و زنیوه و بیکافسف و مرزنگوش
و بادیان و انیسون و پودنه دشتی تخم کرفس و نانخواه و سلیخه نشاندن • داروها کرم کردن
رحم سکر

رحم سیاه زعفران چند کسته بردارند اندر شراب ریحانی جوشانیده و خرقه بدان تر
کرده کرنب دانه اندکی با روغن زنبق بردارند • داروها که فرج را تنگ کند عود سعد املک
اقاقیا و فوفل سوسن سوسنه خولنجان بردارند مازو خام و فقاح اذخر پوست صنوبر
سرمه مرداسنگ اکشنه صمغ

باب سی و دوم

اندر داروها درد اندامها • داروها درد پشت و کمرگاه حب منتن حب سکبینج ایارج فیقرا تخم
حنظل تریاق اربعه باالاصول با روغن بلادخیر بحرنیا تریاق بزرگ مثرودیطوس جلنجبین خود
سیاه بانوج و انکس و روغن گاو • داروها مالیدنی روغن فرفیون روغن قسط روغن
سداب روغن فرفیون روغن سوسن و اگر سبب امتلا بود که در پشت
رگ باسلیق و باصل بروغن کل مالیدن • داروها کوژی پشت و بیرون آمدن مهره از جای خویش
و آن علت را تانی حدبه گویند و ریاح الافرسه گویند داروها فالج داروها بود وضع العصب
داروی انسا و ضمادها بدین اخلاط جاوشیر مقل اسق سکبینج حلبه اکلیل الملک اقاقیا
گلنار کل سرخ جوز سرو برگ سرو و اسفایها رامس عصالدارنوح چند بیدستر
برگ خرزهره و حب الغار دوج برگ هیچ خوغار روغن سداب روغن فرفیون معجونها
که درج بو سیم از تتمه یاد کرده امدست • داروها وجع المفاصل و نقرس گرم اب کشنیز اب
عنب الثعلب با خیار شنبر حب صبر حب سورنجان مطبوخ سورنجان مرد و نیخه
اندر کتاب معالجات وصف کرده امدست و ضمادها دیگر و حقنها هم بس و ضمادها بدین
اخلاط حضض صبر صندل اقاقیا نوش در بندی عدس مقشر اندکی کافور کل ارمنی شیاف
مامیثا زعفران خاکستر کرنب اب کشنه اب عنب الثعلب فلداج شرب بستان از
تازه سوس برگ کوک کوفته طحلب کشنیز تر اسبغول و سرکه و زعفران و افیون سیر
کاوسون با موم و روغن سرشته او بیابخته انار پوست انار سراب انگور با اقص نخته
و ماساق و ارجو و حی العالم سرشته برگ کرنب نخته با زرده خایه مرغ و در دی سرکه وارد جو
و روغن کل • داروها نقرس و اوجاع مفاصل سرد • کلنکبین عسلی با اب بادیان با اصول
با روغن بلادخیر با روغن بادام تلخ ایارج فیقرا و برنجب منتن حب سورنجان حب
شیطرج حبها که اندر کتاب معالجات یاد و صف کرده امدست را مهران بزر الاسفیوان
سوخته کشنیز خشک تخم خشخاش بسد بلوط در سرکه اغشته و خشک کرده و بریان کرده

عدس مقشر سعد ریحان و ضمادها بدین اخلاط حضض اشق با سرکه کهن و روغن بنفشه دانگ
سه انجیر با اکلیل و روغن گاو و اندکی سرکه کنجد و تخم کتان و حلبه و دنبه بهم کوفته و سرشته
طبیخ کنار و اخلاط ضماد کی جاهای استخوان سوخته باشد ایل و گوز سرو و استخوان
سوخته زاج سرشتم ماهی ؛ داروها عرق النسا و درد سرین رگ اسلیق زدن و رگ صافن
و عرق النسا و رگ پشت پای میان خنصر و بنصر و استفراغ حب منتن حب شیطرج حقنه تیز
داروها ادرار کنند بدین اخلاط کام دریوس حنظل با لالاو بدکردن تخم سداب وضمادها و نطولها
بدین اخلاط گوگرد بنطی لخته زعفران زرد خاک مرغ بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه مقل اشق
جاوشیر پیه کرده پیه مرغ مغز ساق اکلیل روغن گاو روغن کنجد موم اندکی سرکه تخم
سداب دستی حب الغار اکلیل نطرون شیح ارمنی قردمانا تخم حنظل یا بخواه سداب زوفا
رومی بیرزد گوگرد ضماد ریش کنند بدین اخلاط خردل سرگین کبوتر شراسته زرد طبیخ انجیر
نعنیا میویزج زراوند فرفیون عاقرقرحا روغن سداب ؛ داروها دوالی و داء الفیل فصد وار
الارج مقراصر کیب با حجر ارمنی و افتیمون طالحبر یا سکنگبین افتیمونی کنند و ضماد و نطول
بدین اخلاط خاکستر کرنب ثمره الطرفا سرگین بز ارد حلبه تخم ترب تخم جرجیر زیت انفاق
ترمس طلی کردن داروها درد پشت ناستا کل ارمنی اب گرم طلی می کنند روغن گل مالیدن
قی کردن ؛ داروها درد ناخنها برگ مورد تر برگ سرو و زیتون و پیل کوز سرو و کوز مغز انار مغز
مستو لخته بچه بط با سرگین و سرگین گاو و اگر کبود شود کندم بازفت سرشته ضماد کنند
داروها ناخنها که ریخته شود مویسته باب دهاشتن باز طبیخ عدس و داروها که
ار ملوخ لخته زفت رومی باره باب سی و سوم
اندر داروهای آماسهای گرم ؛ داروهای آماس گرم که لعت یونانی فلغمونی گویند استفراغ
بفصد و باسهال طبیخ هلیله و آب کشته آب عنب الثعلب و آب لبلاب و فلوس خیارشنبر
و ضمادها در دنبال و رادع و محلل اما در دنبال چون پشم سوخته که از ران و دنبه گوسفند
باز کنند بروغن زیت لخته بروغن دست حشیم گرم کرده کرده حب کردن سبوس گندم
خطمی بابونه نعنا کرنب سرشته آرد گندم با آب صافی لخته و با روغن کنجد امیخته و
ضمادها رادع چون صندل و فوفل و زعفران باب کشنیز سرشته و حی العالم و پوست انار ترش
تازه تشراب لخته و آرد جو شراب لخته اسفیح بشراب قابض ترکرده بسرکه و گلاب تر کرده
صاف و ماستا

شاف ماستا فوفل اقاقیا اراخته و با آرد جو سرشته و ضمادها محلل موم صافی با روغن بنفشه
گداخته و بابونه با وی سرشته کشنیز تر کوفته با روغن گل آرد جو ماست جو با سرکه و آب
کشنیز لخته ضمادها ریش کنند عسل بلادر با زفت تر امیخته ام کلاب تا ربسیلد بابیه
امیخته کوفته و سرشته ؛ داروها گرم استفراغ صفرا مطبوخ هلیله زرد فصد حجامت اندر درد
بوسر ریخس و عضو را در آب سرد نهادن داروها رادع و قابض که در اوجاع مفاصل گرم
و در فلغمونی وصف کرده اند است داروها شرا عصاره گوکی عصا الراعی و حی العالم نیلوفر گل
در ابتدا روبد عصاره گشنه و کشنیز تر و تراشه کدو تر اسبغول ضماد کردن با او و میانه
این عصاره با موم و روغن کنجد ضماد کردن و آخر دار و ها محلل فلغمونی محلل یکجا ردا گل
خنس استفراغ صفرا کردن پس فصد کردن و هر گاه که دنبلی پس گلند عصاره نعنع ارد و غن
گل عصاره سداب با سرکه و روغن گل قیمولیا با اسفیداج و سرکه و روغن گل مرداسنگ عصاره
برگ حکندر سوده با عصاره کند تا داروها که در کتاب معالجات وصف کرده اند است داروها
طاعون مراعات دل باید کرد شربتها خنک چون شراب ترش شربت نرنج شراب لیمو شراب انار
شراب ابی شراب صندل دبویها خوش بوسندچون صندل و گلاب و کافور و بنفشه
و نیلوفر و هوا خانه بدین بویها و سرکه و گلاب خوش کردن و علاج سوء المزاج دل گرم و علاج
عارضها و بها و باکردن و جایگاه علت رادردن و مزیدن و باب گرم شستن و طبیخ بابونه
و شبت نطول کردن و تدبیر نواشدن علت کردن داروها اما سکاکوشه و معوله
ران که از انواع طاعون بود تدبیر لطیف استفراغ اخلاط فزونی داروها محلل روغن زیت
گرم کرده بشم باره بدان موضع نهادن درمشاند واگر انماس جرستانی و در خایه بود پس
استفراغ داروها رادع بکار باید داشت پس محلل ؛ داروها خراج اما داروها نزاشنده سازنده
است دبا العسل و روغن سوسن لخته بخ نی کوفته و با اکلیل سرشته زفت رومی
شوخ خانه مگس اکلیل موم زرد ریتیانه روغن گاو روغن زیت اشق علک البطم گوگرد
نطرون مغز پیه دانه مغز گوز خمیر برکی حب سازلخته خردل سرگین کبوتر مرهم داخلیون
العاب خردل صابون بالخمیر سرشته عسل بلادر با زفت سرشته سرگین کنجشک سرگین
بط سرگین باز بادرازنج و عسل بلادر و زفت کهن داروها که باقی ریم را بالا کند عاقرقرحا میویزج
نورق بچه بارقینتا اسوارد باقلی ریتیانه نوشادر مرد اسنگ روغن زیت

داروها خراج باطن استفراغ بتبدیل مزاج نراشدن ماده بداروها لطیف چون دارچینی اندر
طعامها سلیخه قصب الذریره اسارون که در آب سرد و از آن اب جلاب سرد شراب رقیق
سپید اندک اندک سرابادرود و دانگ صبر دانگی زعفران جول سرکند اسبغول تخم مرو تخم خیار
تخم خطمی صمغ کثیرا نشاسته مغز تخم خربزه شیرخشت گل ارمنی سعد روغن گل روغن بنفشه
روغن ادام ؛ داروها دمل فصد حجامت آب میوها آب کشته اسکنگبین آب انار ترش
و شیرین مطبوخ هلیله و ضمادها لخنث اسبغول سرکه و گلاب ترکرده خطمی بگلاب و اندکی
سرکه ارد جو با عنب الثعلب و اب کشنیز تر پس از سه روز گندم خاییده اسفیح با آب
و روغن گندم با انار گندم در آب و روغن زیت لخته بر نهادن موم با زفت و روغن گل
گداخته موم با ریتیانه و روغن سوسن تخم کتان تخم مرو کوفته و با الخمیر که دبا العسل لخته
باشد سرشته تخم مرو کوفته و انار شیرین غنا نمک زراوند معتدل کرباسه ناشتا داروها
شراب غوره اب سرد شراب غوره اب انار ترش و شیرین نقیع خرما هندی نقیع سماق
دوغ ترش قرص کافور قرص طباشیر مالیدنی اب غوره اب سرد شراب غوره سرکه و گلاب
و روغن گل چون ساکن شود فصد و حجامت استفراغ بهلیله زرد و ایارج فیقرا نقیع صبر لبلاب
کشنده آب عنب الثعلب آب کرم بسیار شربتها متواتر و سرای ملعی یا لحتی خون بیرون کردن
استفراغ بلغم بدین داروها هلیله دو جزو سنبل نارجیل نحل یک جزو سقمونیا سدس
یک جزو گل تسوا سدس یک جزو سوب جهار درم گلنگبین اسکنگبین سرشته گلشکر با انیسون که با ده
درم جهار درم شکر و سه درم تخم کنگب با سه وقیه شیر با آب خوردن آنچه خفت
لخته نو درو نهاده باشد الحتی نشف کند اب که گل سرخ که انرا ساق المغرم گویند دروی
اغشته باشند و شورانیده و حل کرده و نشانند کرباسه و عرق اوردن ؛ داروها حمره فصد
کردن خون از ساق بیرون کردن شربتها خنک چون سکنگبین و شراب غوره و مانند آن و ضمادها از
عدس مقشر و برگ لسان الحمل و نان خشکار و سبوس نان لخته و بهم سرشته انار ترش بهم لخته
و نرم سوده و حمره که برلب و بر قضیب و بر خایه افتد ملقطار ملقونش بود ببهره در آب
سایند و طلی کنند بشکر بزر اکلیس بسایند و طلی کنند ؛ داروهای الشری بادی فصد و استفراغ
بطبیخ هلیله و خرما هندی و گلاب گر آب خیار اب خرفه هندوا اسبغول و شکر شربتها
شکا نمر و آب آلو با زیر بر حیدن گل ارمنی و سرکه حل کرده بر حوالی آن طلی کردن مرهم اسفیداج
و ما شرط

برشره طلی کردن ؛ داروها نمله فصد و استفراغ بطبیخ هلیله و خرما هندی و شرملاکه از جهت
آتش پارسی وصف کرده اند است بکار داشتن صندل فوفل شیاف ماستا اسفیداج ارزیز
گل مختوم فشور پنیرو زرد و افیون بکار داشتن و اندکی سرکه طلی کرده و اگر موضع ریش گردد
بران موضع مرهم اسفیداج طلی کردن و شستن بطبیخ برگ سد ؛ داروها کاورسیه
داروها سعفه و شرینه داروها سمن لکن مستعمل ازین و افتیمون خاکی نباید کردن
رگ قیفال زدن حجامت کردن بر سر دو جا نشکردن رگ مشانی زدن رگ پس گوش زدن
وان خون در سر مالیدن مرهم سرخ طلی کردن بدین اخلاط مرداسنگ زرد چوبه سرکه روغن
زیت پس سبوس گندم و برگ چکندر که بسرکه ممزوج لخته باشند شستن روغن بنفشه
روغن نیلوفر روغن گل روغن کدو بکار داشتن توبالیس سرب سوخته ارزیز سوخته
قرطاس سوخته گوگرد زرد و مغز بادام تلخ خار زرد و اندطویل تا زیبوست سرکه روغن گل
سفال تنور کهن که در دو بسرکه سوده طلیما سیم قیمولیا شاوکندر شب یمانی زراوند طویل ملقطار
صبر اب که از شاخ زر بچکد خاکستر چوب رز مازو سبز بنی سوراخ بروغن گاو بریان کرده
مورد خشک و سعفه که بر روی باشد که بابه خار آب گرم گل ارمنی اندکی کافور سرکه گلاب
دو جه بر افکندن رگ مشانی زدن داروها خشک ریله که تادی المحصه کویند فصد کردن
استفراغ بطبیخ هلیله و شاهتره اب کشنیز تر و سرکه و جلاب و روغن گل طلی کردن اندر
کرمابه حنا و سرکه طبیخ مورد تر با سرکه و گلاب در آب سرد نشستن ؛ داروها بنات اللیل
فصد استفراغ خلط بدانقیع صبر اب انار حنا اب کرفس طلی کردن سبوس گندم و سرکه اب
حکند ر باول سرکه حلبه با اکلیل و با الحار طبیخ تخم حنظل اب انار الطبیخ بیخ حنظل تخم حنظل
کرنج یک جزو سرکه لخته و سوده گوگرد یک جزو بهم سرشته سفوفی بدین اخلاط تخم کرفس تخم
بادیان و نیویا انیسون گل سرخ نونکبیس بهم سرشته شربتی جهار درم یک هفته بخورند
داروها اگر فصد و استفراغ بطبیخ هلیله و شاهتره با اقراص بنفشه اب شاهتره اطریفل
شاهتره حب نقیع صبر حب شاهتره اقراص بزرگ هلیله زرد با شکر ؛ داروها بالیدنی
آب کشنه خبث الفضه برگ خرزهره کندش تخم مرداسنگ روغن گل ارزیز زرد دردج
سرخ زرد چوبه نوشادر زراوند طویل عرانسو ادام تلخ برگ مورد خشک دودی سوخته
اشان سرگین سگ که سپید بود گوگرد سپید ارزیز حب البان روغن زیت روغن حب الغار

خالستی بود نمک و سفال نو کهن یا مویز فلفل تخم زیره مغز انار زرد الو تلخ قسط سوسن مغز کشیر
خشک سوخته کلنار داروها خارش که کرفس و سرکه و روغن گل مرطوب و طبیخ حلبه تخم حنظل
اب انار ترش با روغن گل اندکی بوره تخم خشخاش سپید با سرکه ارد باقلی یکی بسرین ارد نخود و اندکی
بوره شراب کرفس طبیخ فنا الحنا داروها ماء الليل خارش چشم شملیه خانه هم اطلاب الاکسند
خارش انکشت ابر حکنند کرم گرده روی بهند روغن ان طلا کنند خارش انخوان بیخ حنطل
یک جزو بوره یک جزو صندل سرخ سفال بیخ جزو سرکه و روغن گل خارش بر ان کاه ابی کرم
طبیخ شاهسفرم مورد کوست خبز خارش مقعد و فرج زنان شب انی بریان کرده با شمسک
ان وطران حمول کردن اب انار ترش و شیرین اقاقیا در اب حل کرده طلا کردن حمول کنند داروها
قوب لسعفراخ خلاطرفی کرمایه اب خوش ارد باقلی ارد جو هم سرشته جلنار و سبوس گندم
تخم خرپزه بهم سرشته هم بخته روغن گندم با ترشی ترنج هلیله زرد سرکه سوده بر رطوبه چرخ شمع الو
کثیرا سرکه تر کرده ترشی ترنج با امله سرکه حل کرده حضض با مازو صمغ و کثیرا و خفل و ساق طمثا
وتوبال مس و تخم و ... سرکه اسق سرکه کندش ورد حوبه با اسق حل کرده باد خوش بعظ
سپید وزراوند با روغن کار کذا خته سه از طلا کردن انی روغن ایس مرهم علاج کردن مازو
تا سفید بابول کاو سرکه پخته سر شیر ماهی و کندر سرکه حل کرده و حبس با مازو و کندر سرکه حل
کرده بوره حاله لسعفراخ کوکرد میوزج مرهم سفید هم رسانند با سرکه داروها اماس سرد و نرم که
انواتالی الرخو کوند لسعفراخ ما ذ بلغمی لسعفنج با سرکه کرم تر کرده سعه سرکه باب عود تر کرده اب
خاکستر چوب رز و چوب الجبن و چوب بلوط شب انی اندر سرکه سوده اب انکه روغن گل با سرکه
و نمک اب برک مورد تر با سرکه و روغن گل اب برگ مورد بر سرها طلی کلا بدین اخلاط حضض
صبر سعد اقاقیا شیاف ماميثا زعفران گل ارمنی شب انی بوره ارمنی خاکستر برک کرنب
زبیب بیشک کوسفند قصب الذریره ارد جو سرکین کاو کندش میعه اسنان سنبل افسنتین
طبیخ سبت طبیخ پوست بیخ نطول کردن اگر اماس سرد دیر بود دواء مسخنه قیر طری روغن
شراب انگور سیاه نیکو نطول کردن داروها اماس سخت که تفاریجنس سلعه و بو از
جنس بود سه رطوس من صمغ صنوبر ... سه کرمس ... سه ... کلیل سه
کفار بیه کوساله سه کرده ... روغن زیت کهن روغن کان ... روغن کان بوس
بان روغن سوسن لعاب حلبه تخم کتان میعه اسق جاوشیر مرزنجوش مغز کاو ساق کاو و ساق
کوزان

کوزن مغز تخم سداب خاکستر کرنب ... ما الحار بیخ خطمی سرکه بخار سرکه سنک اسیا با میه
تازه نمک تا کرده داروها سرطان لسعفراخ الجبن و طبیخ افیمون با سرکه افیمون ایارج الجبن
داروها مالیخولیا داروها جذام تدبیر همه سرمه و ... اما طلاها تو تیا مغسول با روغن گل بوش
سنگ فسان اب کشنیز اب کشنیز لعاب کوکنار لسعفراخ بوره تخته سرب سوده کل ارمنی ...
اتفاق ... اب کوکنار لعاب اسبغول بوره تخته سرب سوده سرکه حل کرده داروها داء الثعلب
مقل و اشق بوره ... زیت کهن تخم کرفس بادیان تا خواه و سداب و غیر ان دروی جو شانیدن
طلا کردن سوخته دیوار گرمابه انکه اب نار سپید حرشراب انگوری روغن خشکه موم زرد روغن
سبت بهم سرشته و اگر وجع و حرارتی باشد تخم روغن بدو ضماد کردن روغن گل و روغن بنفشه
روغن بید بهم امیخته داروها خنازیر لسعفراخ بقی بدارو مسهل حب واصطراب خیزران
تو بذر ... مصطکی و شکر بیخ حرشنی مرهم دیاخیلون مرهم الرسل مرهم زنکار و مرهم
اخلاط ارد باقلی ارد جو بیه بط بیخ حنظل شب انی پخ موش روغن زیت حلبه انکه بطرون
رتیانه نوبال مس زراوند میویزج ارد کرسنه سرکه و انکس و تخم کتان سرکین کبوتر
مساشر و زنماعرم بر بایدلا دوده سوخته و سوده بخورد یک هفته و اگر حرارتی باشد ضماد
از پست جو ارد جو واب کشنیز تو سماز بر وازم و حضض داروها سلعه اشواسرکه
حل کردن خاکستر بیخ کرنب بازفت و مسکه سرشته موم رتیانه سه ... دبق انکه
اب نار سپید دردی شراب سوخته نطرون حربق زد بیخ سرخ توبال مس روغن گل تخم ادل
سوز دمقل ... بوره ارمنی عسل البطم القوی ... مرهم زرد انه مرهم ... داروها
غدد و مسامیر و ثالیل صبر حضض اقاقیا سرشته تکرار برکه غلی کرده بر بهند و سوده بو
ان بهند خاکستر ... تا ... سرشته خاکستر ابن عرس با موم و روغن سوسن ازو
نوشادر ... اب صابون سرشته بر مسامیر نهند و مازو شب انی تخم حنظل بر
ثالیل ضماد کنند خرنوب نبطی و برک مورد تر ثالیل باب صابون و اشنان و نحاس مازو
کوفته با سرکه سرشته ضماد کردن و سرکه و نمک معدنی زد بیخ زرد با صنوبر دانه بر و زکر ...
ضماد کنند و سه روز بگذارند ... داروها اثار کهنه اندر اندام که تر کرده کوز تر کور تر بکوبند
و ضماد کنند و اگر بشراب ... ضماد کنند نافع باشد حرد اسنک سوده و سرکه وزرد
زنت بروره زرد جو به روز سوخته تفصی مازو کلنار دم الاخوین شب انی ملیماسیم اکر ...

شب اب دریا شو ... واب شب انی وانچ ... روی پخته باشند و اب برک ازادرخت
بابونه سعد ... پخته باشند داروها ریش و پیخ شی طرح زراوند با سرکه و الیس با روغن کاو یا کاو
نمرم بیخ سوسن انکلی اب کرسنه بانبات جاوشیر دردی روغن زیت شب انی الیس
فراسیون باالیس زیتون بروره ... مرهم زنکار مرهم یکی هندی ... اسود ... داروها
ریشها سعفه زراوند طویل عصاره بر ک بید انجیر عصاره ... سعد ابو ... سوخته
علاج اشباط زاج سوخته سرخ انکه اب انار سپید ... شب انی مازو پوست کندر مازو موم سپید روغن
زیت لسعفراخ ارزیز ... اسفیداج اسق جاوشیر ... کرده و شانه روغن مورد
سرکه ... ساق ... سته مامی قدید مغز ... بیخ کرنب ... ریشها
بیخ ما الحار تخم کتان حاشا ... مرهم ... بیضا الفار اقاع ... ملقند
مسحق سه زهره گاو دم الاخوین ... ... داروها ریشها که
سلعه بود ... اب کرم حوالی قرحه ارد ... مرهم ... بر ... کردن
علاج الاسباط زفت موم روغن ... روغن کاو کهنه ... سوخته رتیانه ... اندرانی ... پوست
... کفشکران باب ... و سوخته ... اسکر ... روغن مورد
و ... سوخته ارزیز سوخته صمغ الصنوبر قلقطار داروها قرحه که کرم در افتد ... شب
... البحر ... سرشته ... خاکستر کرد و خشک خاکستر پوست خار
خاکستر ... سوخته لسان الحمل ... بر ... خشک کنند اب ... و ... عسم
... طبیخ ... بوره ... سوخته و شراب سرشته
عصاره ... شراب ... داروها کرم
کوش داروها ریش ... لسعفراخ ... صندل و کلاب ... دل
... اطلالو ... داروها ریش ... عفونت
بود ... ریش ... عضو ... اب برک مورد عصا
عصا الراعی شراب ... سرکه ممزوج ... نطول کردن انار پوست عفص
بذرالورد برک مورد تر برک ... طبیخ ان نطول کردن ... کل ارمنی ... سرکه حل کرده طلا کردن
برک لسان الحمل ... برک ... خشک ... لسان الثور سرشته
داروها ناصور ... ناصور ... کوشت ... داروها ...
اخلاط دارو

اخلاط داروها ... در جای که این وصف کرده امده است بر روغن کاو ... سالک کردن و اخلاط
داروها دیگر ... زنکار مرد اسنگ قلقس ... الیض انکس و ناصور با ... راست ...
واب صابون ... نوشادر طبیخ ... و انکه و قلقس ... داروها سوختگی
اتش را سپیده خایه ... روغن گل صندل فوفل ... سپید ... سفال سپید ... کلاب
اب عنب الثعلب ... کل ارمنی ... سپید ... سرکه ممزوج ... برک بید ...
... پخته برک ... کوفته برک خطمی کوفته برک خبازی کوفته ... اسفرداج ... ارزیز ...
کشمش ... اب عنب الثعلب و روغن گل سرشته مرهم ... سوخته ...
المغره بود مورد خشک اب زیتون ... داروها ... ارقان لسعفراخ ...
... سیاه ... اتریطوس ... غاریقون ...
اخلاط ... اسطوخودوس ... بلیله ... هلیله ... سیاه ...
... حنظل ... مطبوخ که در جای ... وصف کرده امده است ...
تریاق فاروق ... تریاق اربعه اقراص عنصل ... طبیخ ...
داروها که ... علاج ... کرده امده است داروها که هندوان ... معجون ...
... معجون ... داروها ... روغن بادام ... الکوفتان ...
... داروها محلل کنند ...
کو مابه جو زراب حلبه و اب حلبه ... اشنان ... حاض کو کرد
... کندر ... قنطوریون ... خردل ... صبر ... القار ... صابون
اندر طبیخ حلبه کرده تریاق فاروق ... طعام ... جوبو ... وفقاع
موافق بود و شراب دقیق ... موافق بود ... حال ... زمستان ... ا

باب سی و چهارم

اندر جراحتها داروها جراحت که بر کوشت بود برک صنوبر اندر سرکه ممزوج با اندر شراب
انگوری پخته مازو سبز انار ... لسان الحمل خشک کرده ... عسل ...
مغسول برک ... برک ... شیر ... خراطین سوخته ...
سوخته بیخ سوسن ... ارزیز ... از موم واز روغن ... کنند قلقطار
سوخته ... عصاره ... سوخته ...

زراوند مدحرج اندر شراب بخنبه لعاب اخلال خشک با روغن مصطکی و روغن مورد بج جاورشیر
با سرکه ممزوج حرف کدان شسته و کوفته چون مرهم شت انفاق مرزنجوش دارو ها بد بزاخلاط سفیداج
مرداسنگ حبث الرصاص مو مازو صدف سوخته اار خرد با سیاه که از درخت سفند خشک
شود ملقدیس سرون کوف سوخته قلمیا ر مانه بیخ سوسن ساو کندر بوست درخت صنوبر
تار بوست شیب یمانی :: داروها که خون باز دارد :: صبر و کندر و دم الاخوین و بوخرگوش خانه
عنکبوت لبل ملفطار زاج حسن عفر رو ... مثال الکندر ساسته کندم غبار اسیا
صمغ رمانه ما زو روغن چرب کرده و سوخته زنکار اس صدف سوخته با سته اسبیج
اندر زف با اندر شراب اغسته و سوخته سرکین ابب و سرکین خر سوخته و اسوخته جو سوخته
:: دارو ها داغ کننده :: زیره کوفته که کفدر با اکراب ادسیله سیده خانه موم سرشته واکر
زیره و اهک و ملقطار اسهم ترکیب کنند قوی باشد :: داروها جراحت که بر عصب افتد زیت
انفاق اندر اقل ارد نخود اودکرسنه اارتومس بیخ است جو سکنه و عسل خاکستر اب کبیج
مرهم اهک ضمادی که جالینوس ابرا سون ساخت علک البطم بها با الدکی ر زیت انفاق روغن اقحوان
روغن سیب روغن سلاب برگ خطمی کوش صدف واکر اماس بود کوشت ممونز با شراب
انکوری تشرده فاسرکه و روغن زیت ترکرده و اکر عصب پیله بریده بود مثل المیهود ابیخ خطمی
و بیخ سوسن اکوسته ممونز با شراب انکور اسق مرزنجوش فربیون بورده رسم سرشته مرو
داخلون با نمر و زان سرکین بز سرشته لبن السوج حلبت سکبینه و بیخ اکام جاوشیر
خاکستر کرم مس بالاه اشق مرهم باسلیقون :: داروها که خار و پیکان برون اورد :: از جرحه
اشق با سکبیس سرشته زراوند مدحرج بالکبس برگ حسحاش بزر البنج برگ الخیر ملقدس
و انواع مخمیری مارضقع سلوخ سرطان البحر سرپا جهار جانوران زراوند طویل بیخ نی
سر جانورانی که او را تنازی العطا نو گویند :: دارو ها که از زخم چوب بوست گوسفند کرم و تر
که اندر وقت از مسلوخ جدا کرده باشند بر جایگاه زخم بوشند و یک شب بگذارند بر این بود کی
خسک شود و بخت بکی مو بر ان جایگاه برا کنند پس بوستش بوشند سفال نو حل کسبز
کلخن بدان منفعت کند مرداسنگ اسفیداج موم و طی از موم و روغن کل دار و ها بحروان
و باسمه و اکستان بار بهوای خنک برهنه کردن اب سرد کلاب سرد برزدن بیخ مالیدن
افاقیا مازو کوفته و سوخته برکردن بقع ساق و مرداسنگ بشراب سرشته با ابرد زیلم کرم ده
در دی شراب

داروی شراب سوخته سوده شکاف باشند و بیخ موزه را سوختن تازه خاصه شیراسقنو
دم موزه سوخته و سوسن کاو سوخته روغن کل زرنیخ سرخ موم سفید موم اسفیداج

باب سی و پنجم

خانه اندر جاهای مشق که ایشان را افتد است
اندر داروها اندامها که از جای خویش بیرون امد :: داروها که اماس و خارش بازدارد و مفصل
را قوی کند مثال کل ارمنی اب برگ مورد دار داش مازو کلنار اقاقیا استه قسط حلبه سعتر
کوز سرو ابهل قیروطی از موم صافی و از زیت انفاق رمانه کتان و سو اسود کوده باب سود و برکرده
و سرکه ممزوج ترکرده روغن اینو نه سراب قانص و حب خطمی سفید برگ سرو برا ابیل برگ
مورد سنبل صندل سرخ نوفل لادن اس مر کوش اکلیل الملک سیله خانه موم طبیخ
وج :: داروها که مفصل صلب را نرم کند :: روغن حنه روغن شبره تخم سیلیخیر روغن کاو المقل
سکبینج جاوشیر حلبه حرذی بروغن کحد بیخ خطمی دوما سه برط مرزنجوش مغز کوساله روغن حوش
مبعه زیت روغن زیت کهن مغز ساق گاو عسلک البطم فربیون سرکین کبوتر خردل قسط :: داروها
که بر اسب معلق و کل ساد کنند :: شب شکه کل سرخ زعفران کوز سرو اب اسان الحمل صندل
سرخ صندل سفید کل سرخ بنفشه اندر جو و اقود کلاب روغن کل سنبل لادن روغن مصطکی
دارو ها شکستگی استخوان مر اینو سادر کرسنه ساو کندر زراوند بوست بیخ جاوشیر ابزروت

باب سی و ششم

دم الاخوین
اندر دارو ها موی سر و موی دیگر اندامها :: شعانو البحر اکلیل الملک اطراف درخت الخیر لادن بر سیلو
مصطکی روغن کل بیخ ماش بیخ مورد خاکستر مورد حب الصنوبر مازو بورده غن مورد داد اقلی
تخم حریره لعاب اسبغول لعاب خطمی :: داروها که موی دراز کند :: لعاب برگ حکیم برگ کدو برگ
خطمی روغن سوسن روغن حنا روغن مورد طبیخ حنظل لادن روغن زیت مغز دانه زرد آلو تلخ
سوخته برگ اولا در خت تخم کتان سوخته اشترغاز بر سیاوشان مرا مله زیره کاو فرسه کرا هلیله
کابلی و بلیله مازو سوخته باروغن شیره عصاره عنب الثعلب کشک جو با املم برگ کدو تر برگ
کنجد بالادن نکار داد بند :: داروها داء الثعلب :: تفسیا فربیون مازو بوست ترب حربخ حرذل
ذراریح سوخته نفت مونیزج حب الغار شیر توت کبیکج لکار درانی سوخته و برگ نی سرکین
کبوتر سرکین گوسفند سرکین موش سوخته دار فلفل مدق سوخته بوست ندیع کاو میبه
خوس بوره افریقی نوشادر سرکه :: داروها که موی را سیاه کند و اصلاح کند اهلیلج رون بیخ عصر دیکر

باب ایل ورد جو سکر اروعن جو تنانیل تا اب بر دروعن را اند و بعضی بستیها با ابهل
و ورد و جود دیکر اب سانیدوان اشکاب طلی کنند و اب وارد اقاقیا وارد حو و تخم خربزه شوینده
داروها که نوره ابد بود کل بوسته سرکه و کلاب ترکرده برگ نانسه برغ سعد کل برنج و سید
حنا الاخر ثقال معصفر برگ رز برگ سفالو :: داروها که موی را باطل کند :: عصاره برگ البنج ابنو
باسرکه شوکران باسرکه بزر البنج باسرکه سود و ضفدع مرعزان خشک کرده با لعاب اسبغول
ممولیا اسفیداج شب یمانی خون کشف که در آب خوش بود دار دخشک کرده بوره سرخ
مرداسنگ صندل مروارید بزر الخرج روغن کل موه بیه دراج اسبغول سرکه :: داروها
که موی را جعد کند :: حلبه بزر البنج الابیض شبث مازو مرداسنگ اکلیل مازو سوس حوز
حب الصنوبر کل جوزی ابله کتیرا :: داروها که جعد موی را سبط کند :: روغن شیره نم کرم بالدن روغن
شیب باب تم کرم شیش :: داروها که موی غلیظ را باریک کند :: اندکی نوره اکل و بر جه موی مدان
شوینده ماهی بیل :: داروها که سبوسه :: لعاب کل روغن بنفشه لعاب حظمی لعاب اسبغول طبیخ
حنظل عصاره برگ حنظل طبیخ حلبه تخم خربزه ارد نخود ارد ترمس ارد باقلی عصاره برگ بید
عصاره برگ کنجل عصاره برگ شهدانه بادام تلخ مغشر کوفته با خل الخمر و عصاره و دارو ها که لا
کرده اید به با خل الخمر و عصاره بوده زمره کاو طبیخ حنظل اوردی شراب خربق خرد اسپیوش
ابکینه سوخته فعولیا سرشته زهره کاو حب البان صابون سیه برط روغن حبیب زوفا تر
تفسیا لادن بول شتر اعرابی سرکین کاو :: داروها که در سپید کند مو را تا جای کند :: لسعراع نفی
و با سفال ابارج فیقرا مرکب تنبج حنظل و دغ غرم وار کرایه و مستی و مبا شراب و کلاب
و کافور بر هر سر کنند و دارو ها که بنی اخورد هلیله برورده اطریفل کوجک مثرودیطوس اقراص
ارتاق اربعه مذکور گوشت افع معجون نجاح مدر اخلاط هلیله سیاه اطرافیل عسل بلاذر بونکا
کابلی دار فلفل حب الحدید غاریقون فربیون زنجبیل و دارو ها که موی بدان سپید نشود طبیخ
حنظل سوسن نلوه با کل اسحق وارد و عنها روغن زیت صحرایی روغن بان روغن بیخ

باب سی و هفتم

اندر داروها که بشره و اطراف
را پاکیزه و نیکو دارد :: داروها که رنگ روی برافروخته دارد نخود اب خانه میخ سمیز بشت
الخمیره ثان حبیله سرتاو الخیر خشکر شیر و شراب دسم امخته هلیله برورده اطریفل
کوچک حلیت لبل سعد و فلفل زعفران زوفا خشک وج با بست جو و اشکرا بمخته
تو رکنها

توت کنید با بیاز کرنب سیر ریاضت ساد کامی نظاره باز بیا خاصه نظاره اسب با خشو کوی
زدن و دارو ها که طلی کنند ارد باقلی مقشر ارد جو ارد کرسنه ارد کندم با سبخته ارد نخود الساسنه
ارد عدس ارد کرنج اوسا بریشم ماهی سان حاج لادن کندر مصطکی بوست خانه موش کوش صدف
اسفیداج استخوان بو سیده تعلب موم ادام شهد بر و بلح تخم خیار خربزه تخم کدو سرو تخم حرجیر
تخم ترب کنر اعصار برعنب زرداب معصفر طبیخ حلبه طبیخ الکلیل ملک سیله خانه طبیخ کوش
صدف تخم اسبیدان زرنیخ سرخ مرزد :: داروها که نشان زخم باله بر جسم و حوالی ان بر جایک برد مرزد
مرداسنگ سپیدان بیه موم سرشته و با مغز ها سرشته سکر لیلل برگ کرنب کندر و ثوپ بود که
تور و بیخ انزروته با اب لسترتو با اب کرفس اهک موره سرخ با سرکه و قسطس با الکمس علک البطم
بالادن مرهم داخلون فعولیا سرکین کوتر صابون مغز بادام بالج صدف سوخته تخم سیداب
ماش نخود مقشر کوفته ترمس کفار بالسخوان بوسیده کشکاب زرد اب معصفر سوسن
سفال نو :: دارو ها که اثر ابله و کلف و کمش و برص برد :: ابو سا قسط مرداسنگ مغسول
لوزن سوخته اوراق زرداب معصفر سوسن سفال نو بیخ نی خشک شاد او سفال کهن
کشته و بوسیله شیله استخوان بوسیله و اشناسته ترمس تخم خربزه کرنجال کرسنه ارد نخود
حب البان کشکاب زرد او مطویل مر علک البطم طبیخ اکلیل ملک طبیخ حلبه کندر قطرون اهک
موم الکمس عصاره ابو عسب فرد ما نا نفسیا سارعنصل تخم ترب خردل الخیر بسرکه اعتسه معر بادام
بلح نوسیمات کشته ما زریون :: داروها که نقشها کبود را که بر اندام کننده باشند ببرد :: قطرون
علک البطم نعسل لادن دبش کردن داروها بهق و برص سکبینج فوم تخم ترب تخم حرجیر تخم حنظل
مازریون خردل اسقمونیا سرکه سرمه مازو استخوان ماهی سوخته زاک زرنیخ خربق سیاه و سپید
اهک شسته و دارو ها که بخورد چون معجون نجاح طبیخ افتیمون اطریفل با ثان بلاذر معجونها
دیگر در کتاب وصف کرده امده است :: داروها که بوی بغل را خوش کند :: ایج خوردنی استخنه بلیخی
کرفس کنگر هلیون زرد الو و ماء تخم با البدنی است اب مورد تو طبیخ بام مرزنجوش یاسمین تخم
استنه بر سوسن سک سنبل شب مرساد ج هیدی کل تو تیا مرداسنگ سعد کافور
دار جینی العطار الطین قسط طین البحر خبث الاسرب اسفیداج مغسول زعفران
سنبل دارو ها ستیش برگ حاض شب اثیی ساق بار و غوز نیت برگ ارادر حنث برگ حنظل
برگ مورد برگ کتان قصب الذریره دار حینی با روغن کاف و روغن ترب سلیخه زراوند عاقر قرحا

ج ابجد انسون مسکی اسقیع بزر الاخرج بر بخاسطخر دها طبخ حلبه طبخ ترمس

طبخ کرده باشند کوبی طبخ ترکس و سبز زیره کاوزبان بزر سرخ ... روغن ...

سنبل ... :: داروها ... والمشتان ...

... روغن ...

... طرقول

... ادام روغن ... آب انگور ...

... خوردن ...

... :: داروها ...

و شراب غلیظ ...

...

...

...

... بزر البنج الابیض

و معجون ... :: داروها ...

خوردن ...

و خردل ...

[illegible]

٣٧

معجون [illegible] مقوی [illegible] دل و دماغ [illegible] و باه را زیاده کند [illegible]

محکم سازد و دوام مجامعت [illegible] مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز حبة الخضرا و [illegible] و مغز چلغوزه و مغز حب الزلم [illegible] و خولنجان [illegible] بهمنین [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible] دارچینی [illegible] سنبل الطیب [illegible] قرنفل [illegible] حب القلقل [illegible] تخم [illegible]

[illegible] لسان العصافیر [illegible] از هر یک [illegible] دارفلفل [illegible] از هر یک [illegible] تخم [illegible] الثعلب [illegible]

قضیب [illegible] بوزیدان [illegible] خشک از هر یک چهار درم [illegible] زعفران مصطکی [illegible] مثقال عود خام [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] عود

عنبر اشهب [illegible] مثقال مشک خالص [illegible] مثقال عسل [illegible] وزن ادویه [illegible] معجون [illegible] لبوب [illegible]

[illegible] مغز حبة الخضرا [illegible] حب الزلم [illegible] حب القلقل [illegible] تودری [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] بهمنین [illegible] زنجبیل [illegible] دارفلفل [illegible] قرنفل

دارچینی خولنجان تخم هلیون [illegible] مساوی [illegible] وزن ادویه عسل [illegible] معجون [illegible] ذدعوف [illegible]

[illegible] معده را قوة دهد و بلغم دفع کند [illegible] خوش کند [illegible] باز دارد [illegible] بشکند [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] تخم [illegible] مغز [illegible] مغز [illegible] زعفران مصطکی عود خام از هر یک [illegible]

[illegible] قرنفل [illegible] دارچینی فلفل [illegible] از هر یک [illegible] درم عنبر اشهب [illegible] مثقال عسل [illegible] وزن ادویه [illegible]

[illegible] ذدعوف کبیر [illegible] و باه را قوت دهد [illegible] المحکم [illegible]

تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] حب القلقل و [illegible] مغز [illegible] مغز چلغوزه از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] دارچینی فلفل [illegible] زنجبیل [illegible] تخم [illegible] حب الرشاد تخم [illegible] خولنجان [illegible] قرنفل دارفلفل از هر یک

[illegible] قرنفل زعفران [illegible] مصطکی عود از هر یک چهار درم تخم هلیون بوزیدان بهمنین [illegible] لسان العصافیر از هر یک [illegible] بوزیدان [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] وزن ادویه عسل

[illegible] معجون [illegible] مثقال [illegible] عقب آن ده درم [illegible] دو درم [illegible]

[illegible] قضیب را [illegible] کند [illegible] شهوت را زیاده کند [illegible]

[illegible] معجون [illegible] مروارید ناسفته [illegible] از هر یک مثقال [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] دارچینی [illegible] مصطکی از هر یک مثقال [illegible] از هر یک نیم درم کوفته [illegible]

[illegible] معجون مروارید [illegible] تخم سلجم تخم پیاز تخم [illegible]

تخم [illegible] تخم هلیون تخم [illegible] تخم [illegible] چلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان [illegible] لسان العصافیر

[illegible] جوز [illegible] مساوی کوفته [illegible] عسل معجون [illegible] دو درم [illegible]

معجون [illegible] ثعلب [illegible] لسان العصافیر مصطکی زعفران

دارفلفل بوزیدان ورد احمر بهمنین تخم هلیون مغز تخم خربوزه از هر یک دو مثقال مشک عنبر از هر یک [illegible] مثقال

حب القلقل ٣ درم [illegible] مثقال عسل [illegible] وزن ادویه معجون [illegible] دو مثقال [illegible]

معجون مسیحی [illegible] باه را قوت بخشد و معده را قوة دهد [illegible] دفع کند [illegible]

[illegible] سعد [illegible] قرنفل سنبل مصطکی [illegible] زعفران قاقلتین جوزبوا [illegible]

[illegible] عسل [illegible] معجون [illegible] درم معجون [illegible]

[illegible] معده را قوة دهد [illegible] بلغم دفع کند [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible]

[illegible] مزوج [illegible] و آتش [illegible] آن [illegible] قرنفل جوزبوا [illegible] فلفل

مصطکی قاقله کبار و صغار [illegible] دارچینی زنجبیل از هر یک [illegible] درم عود خام زعفران از هر یک [illegible]

حلوای [illegible] گذارد [illegible] آنار [illegible] آنار [illegible] کوفته [illegible]

[illegible] بآتش ملایم [illegible] کند [illegible] تا [illegible] آب آن بچکد

[illegible] برشته نماید که سرخ شود [illegible] زنند [illegible] سکر [illegible] ده درم [illegible] کنند

بعد از آن دارچینی قرنفل جوزبوا [illegible] مصری زعفران کوفته [illegible] ده درم [illegible]

٦ ٦ ٦ ٦ ٦ ٣ درم

[illegible]

٧٩٢

بسم الله الرحمن الرحیم

گفتار دوم

از قرابادین چنین که نیمه کتاب ذخیره خوارزمشاهی است اندر یاد کردن داروها و معجونها مرکب و این گفتار سی و یک باب است

باب نخستین اندر یاد کردن طریق اصحاب تجربه و اصحاب قیاس ... علاج کردن داروها مفرد و مرکب ... طبیبان ... دو گروه بوده اند یکی اصحاب تجربه ...

...اصحاب قیاس اما علم اصحاب تجربه نام داروها مفرد بود است و نسختها داروهای مرکب که طبیبان اندرون کار ساخته بودند و اثر ظاهر داشتند و بقراط اثر علم قدیم ... و این چیزها بوده است که بعضی بخواب دیده اند و بعضی باتفاق بکار داشته ... سودمند یافته اند و داروهای مرکب داروها بوده است که طبیبان از داروهای مفرد ساخته بودند که منفعت آن آزموده اند و اتفاق چنان بوده است که چند داروی مفرد را اندر علاج چند بیماری آزموده اند ... از آن داروها داروی مرکب ساخته اند از جهت بیماریها مرکب و نیز چند داروی مرکب و نیز چند داروی مرکب ساخته اند از جهت بیماریها مرکب ... ساخته اند که همه در علاج یک بیماری سود کند آمده است لکن بعضی از آن اندر مزاج ... شخص سود کند آمده است و در مزاج شخصی دیگر نه بدین سبب چند دارو ... یک درجه بوده است ترکیب کرده اند تا خواص بسیار از آن منفعت یابند ... صواب ... اما اصحاب قیاس نخست دانستند اختلاف مزاجها مردم کرده اند ... اختلاف احوال بیماریها و اختلاف اعراض که لازم بیماریها باشد ... و فعلها و خاصیتها داروها مفرد و کیفیت فعل هر یک اندر هر مزاجی و هر بیماری و هر عضوی بدانسته اند و نیز بدانسته اند که داروها بعضی گرم است و بعضی سرد و بعضی تر و بعضی خشک و درجه هر یک اند کیفیتها یاد کرده اند چنانکه ... کیفیتها داروها ... چهار درجه است ...

[illegible]

مختلف یافته اند ... سیم آنک طبیعت و قوت داروهای مفرد نیز مختلف بوده است حکما آنک خواستند که داروی سازند که در علاج بیماریها بسیار بکار آید و باد زهر داروها زیان کار باشند و مضرت گزیدگان جانوران ... اما سبب ترکیب داروها ... اختلاف طبیعت بیماریها ... باشد که بیماری یابند سرد ... به درجه معلوم و داروی مفرد نباشد که با مزاج آن بیماری برابر بود بضرورت دو داروی بهم ترکیب کنند تا از هر دو یک مزاج پدید آید که با مزاج بیماری برابری کند مثال این بیماری باشد که در علاج آن بداروی گرم ... حاجت آید بدو درجه گرم کند ... لکن داروی دیگر حاضر بود ... بضرورت داروی ... یک درجه سرد کند ... مثالی دیگر ... مثالی ... مثالی ...

[illegible]

[illegible]

وغافت وکسنه بضرورت از جاروها و اکه زبان داشته باشد داروی که سود دارد بکار نباید داشت و بعضی داروها است که دل را سود دارد چون زعفران و مشک و ... وسنبل و عود هندی و لسان الثور و بادرنجبویه و ابریشم و بهمن سپید و بعضی دل را زیان دارد چون کشنیز تر و اسفیوس و لفاح و بزر البنج و بعضی داروها است که جگر را سود دارد چون کاکنج و چون تخم خیار بادرنگ و حب القلقل و انچه بدین ماند و بعضی داروها است سپرز را سود دارد چون زراوند و بیخ کبر و کزمازو واشق و اسقندان و بعضی داروها که اسهال صفرا کند چون سقمونیا و هلیله زرد و صبر و افسنتین و ... و بعضی اسهال سودا کند چون افتیمون و حجر لازورد و حجر ارمنی و ... و غاریقون و خربق سیاه و بعضی اسهال بلغم کند چون تربد و قثا الحمار و حب النیل و فرفیون و جاوشیر وسکبینج و مقل و بعضی معدها را پاک کند و خلط از وی بیرون آرد چون تربد و بعضی از رود آرد چون سکبینج و بعضی از بوندها آرد چون سورنجان و بعضی از سینه و شش آرد چون غاریقون و بعضی از عصبها آرد چون شحم حنظل و بعضی از جگر آرد چون ... و بعضی از سپرز آرد چون جاوشیر و بعضی از دماغ آرد چون صبر و اسطوخودوس و بعضی خلط غلیظ را تقطیع کند و رقیق کند خاصه انچ در سینه و شش بود چون جعده و فراسیون و بیخ سوسن اسمانگون و زوفا خشک و حاشا و عنصل و بعضی اخلاط رقیق را غلیظ کند چون صمغ و کثیرا و نشاسته انجا که اخلاط امیخته باشد و اندر همه اندامها پراکنده بسبب داروی مفرد علاج ان نتوان کرد ضرورت داروی مرکب باید ساخت از ان داروها که با استفراغ اخلاط و استفراغ اندامها مخصوص اند تا مقصود حاصل شود و بعضی داروها که ادرار بول کند چون بادیان و تخم کرفس و قطر اسالیون و مانند ان و بعضی اسهال بازگیرد چون گل ارمنی و طباشیر و غیر ان و بعضی حیض باز دارد چون کهربا و صمغ و مانند ان و بعضی اخلاط را سائل کند چون ... و بعضی اندر مجاری زود بگذرد و داروهای دیگر را بموضع رساند چون ... واسارون و تخم کرفس و بعضی خلط را بفسراند و عضو را خدر کند چون افیون و بزر البنج و لفاح اما افیون قوت حیوانی را زیان دارد دفع مضرت او بمشک و عنبر وجندبیدستر توان کرد و بزر البنج قوت نفسانی را زیان دارد دفع مضرت ان ... وانیسون

وانیسون و مصطکی و دارچینی و سنبل توان کرد و این چیزها که مضرت باز دارد بکار نباید داشت و بعضی داروها معده را زیان دارد چون صبر ان را مقل بکار باید داشت و بعضی داروها بس قوی است روده ها را زیان دارد چون شحم حنظل انرا کثیرا باید و سقمونیا معده را زیان دارد انرا انیسون و بلیلج و خیربویا بکار باید داشت و سورنجان شهوت طعام ببرد بسیار خوردن ان عضلها را سست کند انرا با مصطکی و عود و ... بار باید کرد و بر عضلها موم روغن باید داشت و تربد تنها ... طبیعت ... را بجنباند و خدر کند منفعت نکند اگر دفع بوا کردن او را باز عسل ... باید کرد ... بادی از دفع کند سبب ساختن داروهای مرکب از بهر انست که ... بسیار ... باشد تدبیر کردند و معجونها بسیار ساختند چون تریاق فاروق و مثرودیطوس و ... و شلیثا و مانند ان بدین معانی که یاد کرده امد معلوم شد که حاجتمندی ... مرکب از بسیار وجها است و بدارو های مفرد علاج تمام نباشد و اصحاب ... در ساختن داروهای مرکب بر حق بوده اند در ای ایشان صواب است

باب سیم

اندر یاد کردن اوزان داروها مفرد اندر داروهای مرکب هر گاه که داروی که منفعت ان بسیار بود و در وی منفعتی بود که اندر دیگر داروها نباشد و ان عضوی که مقصود باشد بعلاج ان از معده دور باشد و منفعت ان شریف بود وزن داروی مرکب مبلغی تمام تر باید کردن خاصه اندر ترکیب داروی دیگر خواهد بود که قوت دیگر را ضعیف کند و ... که منفعت فلان دارو شریف بلیس ... خواهند که منفعت ان با سلامت ... واضح کوشند که منفعت قلاوی او خسیست ... از خواهند که منفعت ان ... از مضرت ... و هر داروی که منفعت ان اندک و خسیس بود و ان منفعت که از وی چشم دارند ... داروهای دیگر تول یافت و ان عضوی که بعلاج مقصود باشد بمعده نزدیک تر بود ... مبلغ کمتر باید کردن خاصه اگر اندر ان ترکیب داروی خواهد بود که قوت دیگر را ضعیف کند و هر داروی که بسیار منفعت بود لکن سخت قوی بود از وی مقدار معتدل باید کردن تا ترکیب ان منفعت کم بهره نشود از بهر انکه بدین سبب از داروی مقدار معتدل اولی تر بود و هر داروی که سخت قوی باشد منفعت ان بسیار نباشد از وی مقداری اندک تر باید کردن و هر داروی که قوت ان ضعیف باشد و منفعت ان بسیار بود

از وی مقداری بسیار تر باید کردن تا بسبب بسیاری ان مقدار ان منفعت تمام حاصل شود خصوص اگر با بسیاری منفعت منفعت ان شریف باشد بسیار تر باید کردن خاصه اگر عضو مقصود از معده دور باشد و هر داروی که قوت ان ضعیف باشد و منفعت ان اندک از وی مقداری معتدل باید کردن از بهر انکه بسبب ضعفی بسیار باید کردن بسبب اندک منفعت اندک باید کردن پس از مقداری معتدل کند ضعف قوت و ضعف فعل ان ... معتدل امد و هر داروی که منفعت ان اندک بود لکن منفعتی شریف بود از وی ... مقداری معتدل باید کردن و هر داروی که منفعت ان اندک بود و عضو مقصود دور بود از وی ... مقداری معتدل باید کرد و هر دارویی که قوت ان قوی باشد و منفعت ان بسیار و شریف باشد و عضو مقصود نزدیک از وی مقداری معتدل باید کردن و هر داروی که منفعت ان بسیار و شریف بود و قوت ان قوی لکن منفعت ان از داروهای دیگر ... مقدار ان ... معتدل باید کرد و اگر از منفعت ان داروهای دیگر توان یافت مقدار ان ... از وی معتدل باید کرد علی الجمله هر گاه که همه اسباب بسیار کردن داروها اندر یک دارو جمع اید یا بیشتری جمع اید مقدار ان بسیار باید کرد و هر گاه که همه اسباب اندک کردن داروها اندر یک دارو جمع باشد یا بیشتر جمع اید از وی مقداری سخت اندک باید کردن و هر گاه که اسباب بیشتر و کمتر باشد مقدار ان معتدل باید کردن

باب چهارم

اندر انکه داروها چگونه ترکیب باید کردن داروهای مرکب بعضی معجونها باشد و بعضی اقراص و بعضی حبها و بعضی مطبوخها و بعضی شیافها و بعضی ضمادها و مرهمها و انچه بدین ماند و هر گاه که دارو ترکیب خواهند کردن نخست داروها باید شناخت و بباید گزید تا بهترین باشد پس از خاک و حجرها که از امیخته باشد پاک باید کردن و بوسیده و تباه گشته دور باید کردن و داروها هر چه کوفتنی باشد بدستاس زعفران اس باید کرد یا هاون سنگین باید کوفتن و اگر هیچ دو ... باشد بهاون روین ... اندر کوفت و تحریر باید بیخت و داروهای چند نرم تر باید ترکیب ان خوب تر اید و منفعت ان تمامتر بود چکه داروها کو ... نرم تر باید خاصه کوارش زیره چنانکه جالینوس حکم کرد من کوارش زیره بکار داشتم و ان منفعت که ازان توقع کردم نیافتم لکن ادرار بول اورد و ازان رنج دیدم اندیشه کردم گفتم که مزاج بدان جای نباشد که مرا از بهر دارو منفعت نباشد و با انکه منفعت نکرد مضرت همی کند

می کند تا پس از ان بودم که اخلاط ان سخت نرم بود دیگر بار بساختم و اخلاط درشت کردم منفعت ان پدید امد معلوم شد که اخلاط چنین کوارشها پس نرم نمی باید دارو هر یک جدا باید کوفت و اوزان راست باید کرد و ترکیب کرد و هر چه صمغها و عصارها باشد اندر شراب یا غیران تر باید کرد و حل کردن و اندر هاون بالیدن تا هموار گردد و اجزای ان سرشته شود پس انرا بانگبین باید امیخت پس داروهای کوفته بروی باید کرد بر اکنند و بسرشتن اما انچ در زمستان سرشته انگبین سه بار بیم سنگ دارو باید کرد و انچ در تابستان سرشته دو بار انگبین صافی کرده باید کرد و سوم جدا کرده و کفک بر دارد و دارو اندر ... چندان باید کرد که مقدار چهار انگشت ناقص بود تا اگر دارو بانگ بر جوشد و دم زند تباه نشود و خمیره را نشکنند و معجونها را بر یک دهر چند گاه می باید جنبانید تا بخار از وی برود و دم بر نیارد و وقت که تمام شود بعد از ان نگاه باید داشت و اقراص را نخست داروها نرم باید کردن و اندر هاون بگلاب باید یا بعصاره که اقراص بدان خواهند سرشت و گلاب یا عصاره اندک اندک بر داروی نرم کرده می باید چکانید و می کوفتن تا هموار سرشته شود چنانکه اقراص توان کرد و اندر سایه خشک باید کرد و دست را بدهن چرب باید کرد تا نچسبد و از غبار و دود نگاه باید داشت تا خشک شود و تباه نگردد و مستکم شود و اگر اقراص لک سازند نخست لک را اب باید کرد و نشستن و شستن او چنان باشد که بیوند جنبی و بیخ اذخر اندر اب بپزند و لک را بکوبند و تحریر کنند و بگذارند و اندر هاون کنند و این اب برومی چکانند و می مالند و می پالایند تا تمام تحریر کرده شود و حب ها که در وی مقل و کثیرا و دیگر صمغها باشد نخست انرا بگلاب یا بعصاره که در حب یاد کرده اند حل باید کردن و در هاون بالیدن تا هموار شود پس داروی بروی پراکندن و می کوفتن تا سرشته شود پس حب کردن و داروهای مطبوخ را باندازه باید کردن و بر آتش نرم باید پخت تا اتش قوت او را باطل نکند و بنفشه و افتیمون و بسباسه و ... از جمله داروها نازکست انرا بسیار نشاید پخت تا اتش انرا نسوزد لکن چون داروهای دیگر نزدیک تمام پختن برسد انرا در مطبوخ افکنند تا اندکی بجوشد و یکساعت بنهند تا برآسایند و انرا تو درست و نه بکفچه بباید مالید لکن بخرقه پالیزه بپالایند و صالوده تا صافی شود و طعم ان سخت ناخوش نباشد و خیارشنبر ... از ان جمله است که قوت ان ...

ان از مختص باطل شود و طعم ان نا خوش اید و شیر خشت را هم نشاید بخت لکن
از مطبوخ بالو و بهلیلة بوش بر دو باید کردن و بالیدن و بکذا اختن و بپالودن و باقی
مطبوخ پالوده بیا میختن و هر داروی که سالی ان در مطبوخ کذاخته شود چون
نمک هندی و غیر ان مقدار وی چندان باید کردن که در کار نا مقدار شربت ان یاد کرده اند
و انچه بیکی او کذاخته نشود چون تربد و غاریقون و ماسان مقدار زیادت باید کرد
و این چنان باشد که اکر حب افزوی نیم درسنک کنند و مطبوخ دو درسنک باید کردن

باب پنجم
اندر تدبیر بعضی داروها که باید شست و باید
سوخت و بریان باید کرد و بریان کردن هلیله نخست هلیله را پاک کنند و بکوبند و سر دو درم
اب بجوشانند تا اب را نشف کند پس اندر ابروغن زیت یا روغن کاو بجوشانند و نکاه
دارند تا نسوزد و اما بریان کردن تخمها تخمها را پاک کنند و سفال نو بر اتش نهند تا کرم
شود پس از آتش بردارند و تخم بروی کنند و می کردانند تا تخم از سفال کرم شود و بوی
بیاید و نکاه باید داشت تا نسوزد و اما شستن سنکها که در داروی چشم
بکار آید چون توتیا و شاذنج و قلیا و غیر ان نخست اندر هم باید سود و آب
صافی در هاون می کردن و اندر اب لختی سودن و از هاون بغضاره ای اب می کردانیدن
تا هرچه با آب برود در بن غضاره کرد نشود و باقی را همچنین می سودن و با آب در بن غضاره
می باید کردانید تا هرچه کوهر دارو بود بتوان سود و سوده شود و با آب برود و انچه
دیکر بود بماند پس غضاره بباید بو شستن و نهادن تا دارو در بن غضاره بنشیند پس
اب از وی بیرون ریختن و باقی را با فتاب خشک کردن و از کرد نکاه داشتن و مروارید
و نشادر که در مفرح بکار اید همچنین باید کردن و انرا مغسول خوانند و حجر
ارمنی و حجر لاژورد که اندر دارو ها بکار اید همچنین مغسول باید کردن اما سوختن
سند و کهربا و صدف و غیر ان همه یکی را اندر کوزه سفالین باید کرد و کوزه در
کل حکمت کرفتن و در تنور کرم نهادن یک شب چنان سوده که نرم بتوان سودن
سوختن ابکینه ابکینه را در اتش باید نهادن تا سرخ شود پس در آب سرد می اندازند
اندازه چند بار تا ریزان شود و اسان بتوان سود و یاقوت را و بسد را و مرجان را همچنین
ان باشد همچنین باید کرد تا کوفته و سوده شود و لکن در آب سرد باید انداخت بی سوختن

سوختن

سوختن سرطان تابستان که آفتاب اندر اسد باشد سرطان بباید کرفتن و اطراف
او دور کردن و شکم او پاک کردن و نشستن و در کوزه نهادن و کوزه را در کل حکمت کرفتن
و یک شب اندر تنور کرم که آتش از وی بیرون کرده باشند نهادن تا خاکستر نشود لکن بریان شود
و اکر اندر شیشه آبکینه نهند بهتر باشد و کژدم را که در معجون عقرب بکار اید همچنین باید
سوخت لکن کژدم را اندر شیشه باید کردن با ابکینه رطوبت او نکاه دارد و نشف نکند علی قیروطی
موم و روغن نخست موم و روغن کرم باید کردن و موم اندر وی کذاختن و اندر ده درسنک
روغن دو درسنک موم باید کردن یا دو درسنک و نیم و انچه باوی ترکیب خواهند
کردن از عصارها و غیر ان اندک اندک اندر بایدن بدین موم و روغن می باید افکندن و می بسته
باوزنه می باید مالیدن تا هموار کردد و مرهمها و ضادها هم برین کونه باید ساخت خلوه
انچ در وی موم و روغن بود و هر موم و روغن که کنند اندر فصل زمستان اندر ده درسنک
روغن دو درسنک موم باید کرد و اندر فصل تابستان سه درسنک موم باید کرد عمل دو غسل
هر لحمی و کیاهی که روغن ازو خواهند نخست انرا نیم کوفته باید کردن و اندر اب غرقه
کردن و یک شبانروز بنهادن و اب چندان باید کرد که دو انکشت بالای اب بود دیکر
روز بجوشانیدن و بدست بمالیدن و بفشاردن و بپالودن و سنکی وزن آن آب
روغن کنجد یا روغن زیت با وی بیامیختن و باتش نرم بجوشانیدن تا اب برود و روغن بماند و اکر
دارو سخت تر باشد انرا بیش ساعت می باید پخت و هر ساعت اب کرم زیادت
می کردن پس بمالیدن و بپالودن پس روغن برافکندن و بجوشانیدن تا اب برود
و روغن بماند و اکر دارو نازک باشد اندر قدح چینی کنند یا در شیشه و شیشه
در دیک نهند در میان آب و بجوشانند تا دارو پخته شود پس بمالند و بپالایند
و اب را بشسته باز کردانند و روغن برافکنند و دیکر باره هم در میان اب نهند
و بجوشانند تا اب برود و روغن بماند

باب ششم
اندر عمل معجونهای بزرک و تریاق فاروق که از زهر ماران و ازو افعی و کزیدن همه
انواع ماران و از زخم کژدم و از کزیدن رتیلا و سک دیوانه خلاص دهد و حضرت
همه زهرها دیکر که کشنده است باز دارد و همه بیماریهای بلغمی و سودائی زایل
کند خاصه جذام را و خداوند فالج و صرع و سکته را و لقوه و رعشه که از غلبه رطوبت

بود و خداوند وسواس را سود دارد و مردم را دلیر کند و خفقان بلغمی و سوداوی را
و ضیق النفس بلغمی و کسی را که اواز کرفته باشد و باطل شده سود دارد و درد پس بلغمی را
زایل کند و خداوند استسقا را که از سردی جکر تولد کرده باشد و کسی را که سرفه کهن
برانداز دسبب تری که در کهای شش و سینه استوار کرده باشد و خداوند فالج
بلغمی را و خداوند بیچ و قروح الامعا که از سودا و از بلغم شور تولد کرده باشد سود دارد
و خداوند درد کرده و مثانه را سود دارد و سنک مثانه را ریزاند و سده جکر و سپرز را بکشاید
و حیض بسته را بکشاید و کرفتکی بول را بکشاید و کودک مرده را از شکم مادر بیرون آرد
و بادهای غلیظ که اندر احشا بود بشکند و استسقاء سخت را که اندر سپرز و جکر بود زایل
کند و سپیدی باز دارد و خداوند حب القرع را سود دارد و خداوند یرقان طحالی را و خداوند
شهوت کلبی را و خداوند تب ناقض را که کرم نشود سود دارد و حرارت غریزی را در روح
را مدد کند و هر که اندر حرب و سفر تریاک بکار دارد با ندازه حاجت حفظ تن از زهرها و بیماریها
و بابی باز دارد و اندر بیماریهای حاده و بیماریهای قوی و صفراوی زیان دارد اخلاطان
اقراص عنصل چهل و هشت مثقال و مطریوس اندر عهد جالینوس اندر
اقراص چهل و شش مثقال می کرده است اقراص بیست و چهار مثقال دار چینی
در عهد اول دوازده مثقال بوده و ماغنوس در عهد جالینوس مقدم طبیبان بوده است
بیست و چهار مثقال می کرده است کل سرخ دوازده مثقال تخم شلغم دشتی و سیر دشتی
و غاریقون و رب سوس و روغن بلسان از هر یک دوازده مثقال و مر و زعفران
و زنجبیل و ریوند و بیخ بر که قنطافلیون کویند و بعضی کفته اند قنطافلیون
نباتی است که انرا بیخ الکسب کویند و بوذنه کوهی و فراسیون و فطراسالیون
و اسطوخودوس و قسط و فلفل سپید و دار فلفل و کندر و مشکطرامشیع و فقاح الاذخر
و صمغ البطم و سلیخه و سنبل هندی و جعده از هر یکی شش مثقال و تخم کرفس
و سیسالیوس و تخم سپندان سپید که انرا حرف بابلی خوانند کیب با لسمسر نسته
اند و کمادریوس و ناکخواه و کمافیطوس و عصاره لحیة التیس و سنبل رومی که انرا ناردین
کویند و عاقر قرحا و هر و جنطیانا و تخم بادیان و کل مختوم و قلقطار و حماما
دوج و حب البلسان و سیوفاریقون دقو و صمغ و قردمانا و انیسون و اقاقیا از هر
یک چهار

از هر یکی چهار مثقال دوقو چهار مثقال اند نسخه سرافیون دو مثقال است قنه
و مقل الیهود و اندر این نسخه که بدل مقل مرست و جاوشیر و قنطوریون باریک و زراوند
از هر یکی دو مثقال سکبینج از زراوند طویل کرده اند و متاخران زراوند کرد می کنند
اند قوی تر است چند بست و دو مثقال و اندر بعضی نسخها چهار مثقال انکبین مصفا
ده رطل بغدادی شراب شیرین طعم چهار رطل بغدادی جاوشیر و رب السوس و افیون
و عصاره لحیة التیس و اقاقیا اندر شراب با انکبین حل کنند و روغن بلسان جدا که نه
اندر لختی شراب حل کنند و داروها ها را ملتوت کنند یعنی بمالند داروها که اندر
شراب حل کرده باشند با انکبین بیامیزند و داروها دیکر در وی بسرشند و اندر خمیره
مویز باید خمیره ای زیرین یا اندر خمیره چینی که ده سال حفظ می کویند که این بهتر
نسخها است نسخه دیکر این نسخه جالینوس است ان اند در حنین روایت می کند
کرده است و در بیمارستان چند بکار داشته اند و کوشت افعی اندرین زیادت کرده است
اندر و اجنین اورده است و بدان تمام شده است اخلاطان اقراص اسقیل بست
و هشت مثقال اقراص افعی بست و چهار مثقال اقراص اندروخورون بست و چهار
و چهار مثقال فلفل سیاه دار فلفل از هر یکی بست و چهار مثقال است برک کل سرخ دوازده
مثقال بیخ سوسن اسمانکون دوازده مثقال روغن بلسان ده مثقال تخم شلغم دشتی
و اسقوردیون از هر یکی دوازده مثقال بیخ سوسن مکول دوازده مثقال فلفل سپید
و دار چینی مرصافی قسط و زعفران سلیخه سنبل هندی مشکطرامشیع فراسیون
فقاح الاذخر او دنه کوهی جعده و اسطوخودوس فطراسالیون سات و صمغ الک
البطم زنجبیل اصل قنطافلیون از هر یکی شش مثقال تخم کرفس و کمافیطوس و میعه تر
و مو و حاما و ناردین و طین مختوم و کمادریوس و سادج هندی و قلقطار مشوی و جنطیانا
و حب البلسان و انیسون و عصاره لحیة التیس و اقاقیا و صمغ عربی و تخم بادیان و قردمانا
و سیسالیوس و هیوفاریقون و حرف ابیض بوستانی و سکبینج از هر یکی چهار مثقال
چند بست زراوند طویل دوقو تخم کزر دشتی جند بیدستر جاوشیر قنطوریون باریک
و بارزد از هر یکی دو مثقال اورده اند اندر نسخه دیکر افیون و غاریقون از هر یکی دوازده
مثقال اورده اند نسخه دیکر که خواجه ابو علی سینا اندر کتاب قانون اورده است

اقراص اسقیل شش و هشت مثقال اقراص افعی و اقراص اندروخورون و فلفل سیاه
و افیون از هر یکی بیست و چهار مثقال سیر دشتی و گل سرخ و تخم شلغم دشتی و ایرسا
و غاریقون و رب السوس و روغن بلسان و دارچینی از هر یکی دوازده مثقال مر صافی
فراسیون زعفران دارفلفل زنجبیل بودنه کوهی فطراسالیون فنطافیلون بودنه جوی
قسط المر والابیض اسطوخودوس فلفل سپید مسکطرامشیع فقاح الاذخر
علک الانباط لبان سلیخه سنبل از هر یکی شش مثقال [illegible] ابیض بوستانی
ساسالیوس ناردین ناخواه کمافیطوس کمادریوس و سوقطریون سادج افیقون
فو مو تخم کرفس تخم بادیان طین مختوم و قلقطار مشوی حاما میو فاریقون و جعده
البلسان اقاقیا صمغ عربی قردمانا از هر یکی چهار مثقال دوقو قنه جاوشیر سکبینج
و مر الیهود قنطوریون زراوند مدحرج جندبیدستر از هر یکی دو مثقال [illegible]
بود نه جوی [illegible] از هر یکی دو مثقال آورده اند
فذلک سبعون حاما سوی العسل والعسل ضعف الادویه فیصیر جمله ما فی الورقات الف واربع
مائه واربع وثلثین مثقالا **صفت اقراص الافاعی** باید دانست که انواع افعی
بسیار است اما آنچه در تریاق بکار آید مارانی است که پارسی کبوده گویند و ماده باید و نشان
مادگی آنست که اندر دهان او چهار دندان بود که [illegible] دندان گویند که هر جانبی دو
بود اندر هر جانبی یکی باشد و بهتر آن باشد که بلون اشقر گونه بود و از بهر آن سیاه سخت
زهرناک بود و زهرش تیز بود و سپید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و ضعیف
ماده ضعیف تر از زهر نر بود و مخرج نفس او و فرج او بدنبال نزدیک بود و دنبال
او دراز نباشد [illegible] گویند و جوان باید و نه سست و نشان
جوانی آنست که حرکت او قوی باشد و زود باشد و نشان نه سستی و قوت او آن باشد
که سر برافراشته دارد و چشمها او هموار بود و دلیر باشد [illegible] و پوست او صلب
باشد از بهر آنکه صلابت نشان آن باشد که در تن او رطوبتها فزونی نیست و سر او
پهن باشد از بهر آنکه نشان آن است که دماغ او قوی باشد و اندر میانه فصل بهار باید گرفت
که آفتاب اندر ثور بود و اگر بهار طبع زمستان دارد در آخر بهار یا در اول تابستان باید گرفت
تا قوی باشد و جایگاه او باید میان درختان نباید خاصه درخت بلوط و باید [illegible]
نباید

نباید و اندر زمین شوره نباشد لکن صحرا با گیره باید و بهتر آن باشد که در جائی
او را ببینند بکشند تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلوده نشود و تشنه و گرسنه نشود
پس اگر تواند سر او را بی رنج و بی آزار ببرند تا بیش طبیب کشند صواب بود و پس
او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنب او ببرند [illegible] و از بهر آنکه
تا آن زهرها و اندر دهان و سر او باشد و فضلها بد اندر جانب دنبال باشد چون گشته
باشند بنگرند اگر اندر فرو خون بسیار بود و تا دیرگاه حرکت می کند نیک باشد و اگر زود
از حرکت فرو ایستد ضعف باشد مر خون کرفشاند و آنچه [illegible] شکم او را باید
شکافتن و پاک کردن و پوست او را باز کردن از بهر آنکه پوست او [illegible] جانور
فضلها را که در تن بود قبول کننده است و از آب صافی و اندکی نمک بدان فضلها پاک
شود و خوش طعم و شاخ چند شبت بباید پخت اندر دیگ سفالین نو با سر اندر [illegible]
آلوده و با آلیزه و آتش نرم می باید پخت تا هموار شود و گوشت از استخوان جدا شود
و سر دیگ پوشیده باید داشت و بباید نهاد تا سرد شود و آب از وی ببایند پالود و نگاه باید
داشت و گوشت را از استخوان جدا باید کرد [illegible] و چهار یک وزن
گوشت نان سمید پالیزه و بریان و خمیر او خاسته کرفته و پخته با وی می باید کوفت و می
سرشتن تا هموار شود و اندر سرشتن آب حاجت آید از آن آب گوشت او قطره
قطره می باید چکانید و می کوفتن تا هموار سرشته شود پس اقراص باید کردن [illegible]
هر یک وزن یک مثقال و اندر سایه خشک باید کردن و از آفتاب و از غبار و از باران نگاه
باید داشت و بامداد گاه و شبانگاه می باید گردانید تا هموار خشک شود و اگر هیچ [illegible]
باشد بر باید داشت تا گرم نگیرد و اندر [illegible] آبگینه نگاه باید داشت
اما شبت اندر پختن او از بهر آن باید که شبت تحلیل کننده است تا فضلهای بد که در وی مانده
باشد تحلیل کند و سرشتن اقراص با نان از بهر آن باید تا نان رطوبت را نشف کند
و گوشت را نگاه دارد و چون اقراص کرده باشند دست را بروغن بلسان بیالایند
و اقراص را اندر [illegible] باید کرد و نگاه داشت **نسخه اقراص اسقیل** اسقیل پیاز
کوهی است بهترین آن باشد که سخت خرد نباشد و سخت بزرگ نباشد چه اندر سخت خرد
بود بس خشک باشد و آنچه میانه بود معتدل باشد و رنگ ظاهر او میل بسرخی دارد باشی

اندر اسپوس بیفکنند و اندر خمیر با گیره گیرند و اندر تنور اندر اسپیان نهند تا خمیر پخته
شود همچون نان پس از تنور بر آرند و ببینند تا سرد شود و بکشایند و اندرون خمیر بیرون
کنند و پوست لزجی دور کنند و بکوبند تا چون مرهم شود و [illegible]
کنند و از آرد برنج بسرشته می کوبند و می سرشتند تا هموار سرشته شود [illegible]
یک جزو اسقیل با دو جزو آرد سرشته و دیگران یک جزو اسقیل کرده اند و یک جزو آرد و چون
هموار سرشته شد اقراص کنند همچون اقراص افعی و دست را بروغن چرب کنند تا تیزی اسقیل
باز دارد و منفعت آرد کرسنه آنست که تا زود رطوبت را نشف کند و نگذارد که گرم [illegible]
گردد و اندر وی قوتی است که احشا را گرم گرداند و [illegible] پاک کند و مضرت
زهرهای مختلف را باز شکند **صفت اقراص اندروخورون** این اقراص را نسخه
مختلف کرده اند اما این نسخه اختیار حکیم است بگیرند دارشیشعان اسارون از هر یکی
شش مثقال فقاح اذخر دوازده مثقال قصب الذریره شش مثقال دارچینی بیست
و چهار مثقال فو سی مثقال بلسان شش مثقال حاما بیست و چهار مثقال سلیخه شش مثقال
اقحوان سپید بیست مثقال مصطکی سی مثقال زعفران دوازده مثقال همه را بکوبند
و ببیزند و شراب صافی ریحانی با ماء العسل بسرشند و دست را بروغن بلسان چرب کنند
و اقراص کنند همچون اقراص اسقیل و اندر سایه خشک کنند و نگاه دارند **نسخه
دیگر** بگیرند دارشیشعان شش مثقال قصب الذریره قسط عود بلسان اسارون
شش مثقال و مو حاما جعده از هر یکی بیست و چهار مثقال مصطکی اقحوان سپید فو از هر یکی
سی مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال سنبل هندی شانزده مثقال مر صافی بیست و چهار
مثقال زعفران دوازده مثقال **نسخه دیگر** دارشیشعان قصب الذریره قسط
اسارون عود بلسان حاما فو لنته مر اقحوان سپید از هر یکی هشت ده مثقال زعفران دوازده
مثقال سنبل هندی سادج هندی از هر یکی دوازده مثقال مر صافی بیست و چهار مثقال
نسخه دیگر که اندر بیمارستان جندیشاپور بکار داشته اند دارشیشعان [illegible] مثقال
فقاح الاذخر دوازده مثقال قصب الذریره شش مثقال دارچینی حاما از هر یکی بیست
و چهار مثقال فو سی مثقال زعفران دوازده مثقال **یاد کردن منفعت تریاق و آزمودن آن**
باید دانست که تریاق را کودکی و جوانی و پیری است نخست از آن شش ماه که بکنند
شود

شود و حکم آن حکم کودکی باشد و هر روز قوت او می فزاید اما در شهرهای گرم تا ده سال می فزاید
و اندر شهرهای سرد تا بیست سال و حکم آن حکم ترعرع باشد پس هم بر قیاس اندر شهرهای گرم
تا ده سال بران قوت بماند و اندر شهرهای سرد تا بیست سال و درجه آن درجه جوانی باشد پس
اندر شهرهای گرم قوت او پس از سی سال نقصان می گیرد تا چهل سالگی رسد و درجه آن درجه کهولت
باشد و اندر شهرهای سرد از پس چهل سال نقصان گیرد تا شصت سالگی رسد و از پس
شصت سال بدرجه معجونهای دیگر باز آید چون دواء المسک و غیر آن [illegible]
دفع مضرت زهرها هر چه قوی تر و تازه تر باید [illegible] و اندر آزمودن تازگی و جوانی آن [illegible]
[illegible] یک دو مثقال [illegible] کنند [illegible] باید پس [illegible]
[illegible] تریاق نافع است و اگر [illegible] مغشوش و آزمودن
آنست که خروسی دشتی را بگیرند یعنی تذروی و او را یک شربت تریاق بدهند پس مار افعی
کشنده را بدو دهند و گذارند اگر از فعل زهر خلاص یابد تریاق تمام باشد و اگر خلاص نیابد
باشد یا مغشوش و اگر [illegible] و گذارند پس تریاق دهند [illegible] باشد و خروسی
دشتی شرط نه بهر آن کرده است که مزاج او خشک تر باشد اثر تریاق زودتر بروی پدید آید
و دفع مضرت مارهای دیگر توان آزمودن چنانکه کسی را افیون و شوکران و مانند آن داده باشند
تریاق بدهند و ببینند تا مضرت آن دفع کند یا نه اگر دفع کند تریاق تازه است و اگر نکند تریاق
مغشوش **یاد کردن مقدار شربت تریاق و آنچه با وی دهند اندر هر بیماری**
[illegible] یک مثقال اندر [illegible] شراب دهند و کسی را که سگ دیوانه گزیده بود
مثقال با یک [illegible] سرطان نهری دهند [illegible] و کژدم گزیده را
هم اندر شراب دهند و کسی را که زنبور گزیده باشد با سرکه دهند و هم اندر سرکه حل
کنند و بر آن موضع طلی کنند و از بهر دفع مضرت [illegible] افیون و شوکران [illegible]
و [illegible] و مانند آن اندر شراب دهند و خداوند [illegible]
شراب ممزوج دهند و خداوند تب ناقص را تا گرم نشود [illegible]
و خداوند یرقان [illegible] اندر طبیخ اسارون دهند و خداوند استسقا را
[illegible] سرکه ممزوج دهند و خداوند ضیق النفس را [illegible]
دهند [illegible] و خداوند [illegible] بلغمی را و خداوند درد سینه را [illegible]

حب یک درهم سنه با العسل دهند یا به جلاب و جلاوند تب بلغمی را بکند درهم اندر به هاویه شراب دهند یا اندر آب گرم و جلاوند صرع را اندر سکنگبین عنصلی حل کنند و بدان غرغره کنند و هم اندر سکنجبین عنصلی دهند و جلاوند سلاع و سقعه را با سکنجبین عنصلی دهند و هم بدان غرغره فرمایند و جلاوند فالج و رعشه و لقوه و با ماء الاصول دهند و جلاوند جذام را اندر ماء الجبن دهند و جلاوند برص را اندر ماء العسل دهند و جلاوند قولنج را اندر طبیخ ادان و زیره دهند و جلاوند حب القرع را اندر طبیخ قیصوم دهند و کسی را که اندر جعده و امعا باد و بخار بود اندر طبیخ زیره دهند و جلاوند درد گرده و مثانه را اندر طبیخ کرفس دهند و جلاوند سعال حونی را و جلاوند قروح امعا را اندر آب سماق دهند و جلاوند سیفضه را مقدار دو دانگ با شراب سیب دهند و جلاوند نفث الدم آنرا علت باشد که هم بیج دهند و در آخر علت با ماء العسل دهند و کسی را که آواز باطل شده باشد هم اندر ماء العسل دهند و اگر بدانی که ماء العسل اندر دهان گیرد و نگاه دارد دائمی گذارد صواب بود و لیکن جهت حیض که بازگرفته باشد و لیکن جهت بچه که اندر شکم مرده باشد اندر طبیخ سداب دهند یا اندر طبیخ مشکطرامشیع یا اندر طبیخ ابهل و ترمس دهند

مثرودیطوس مثرودیطوس پادشاهی بوده است اندر یونان این معجون وی ساخته است و این نام اوست و جالینوس این معجون را اندر بیماریها گوناگون آزموده است و در آن معنی که تریاق اندر بوده است با بدان وقت که اندر وی یا خسن گوشت افعی اندر کرده تریاق فاروق را زیادت کرد و اندر داروها زیادت و نقصان کرد تریاق فاروق نام گشت و اندر دفع مضرت زهر ها فعی تر باشد و اما اندر دیگر منفعتها این معجون مثرودیطوس با تریاق برابر است و اندر بعضی منفعتها از تریاق نافع تر است خاصه اندر قولنج و اوجاع بطون و در جمله منفعت تریاق اذکرده آمده است و منفعت این معجون بیشتر است

اخلاطان از مشک زیادت است و شربت تریاق اندر اخلاطان زعفران مرغاریقون جمیل دارچینی لزیه یکی ده درمسنگ سنبل سلیخه کندر جندبیدستر عود بلسان اسطوخودوس قسط سعالیوسی فطراسالیون قنه علک البطم دارفلفل عصاره لحیه التیس جند سلیخه سادج هندی میعه جاوشیر لزیه یکی مثقال درمسنگ سلیخه فلفل سپید و فلفل سیاه و کمون و جعده و نسقفور دو دوقو و اکلیل الملک حبطیانا روغن بلسان و حب البلسان افراص فطون

فرفیون مقل لزیه یکی مثقال درمسنگ سداب دو درمسنگ اشق از دین مصطکی صمغ اعرابی و فطراسالیون فودنج تخم اذخر مسکطرامشیع بوالالزیه یکی پنج درمسنگ افسنتین و بج مو سکبینج اسارون لزیه یکی سه درمسنگ فوانا قیا مقل اسقمقوتی زرنباد سورنجان بقنونل لزیه یکی چهار درمسنگ شراب ریحانی کهن چندانکه بدان حل کنند انگبین مصفی دو باره چندانکه بدان سرشته شود حاجت است و از پس شش ماه بکار باید و این نسخه اندر نسخت و اندر این نسخه سعتری ده درمسنگ در نسخه جالینوس نیست و از غاریقون و ریحان و سداب و اشق و سکبینج و اسارون و کشیرا و اسطوخودوس و جامیطوس و اکلیل الملک و عود بلسان و فلفل سیاه و مقل و اندر نسخه جالینوس دو دارو نیست و این نسخه نیست و دو پنج سوسنیست و تک هندی و اندر نسخه شاپور بکم سداب است و اندر نسخه دیگر حطیانا پنج درمسنگ است

صفت انواع اقراص و جوق که در معجون ها بکار آید تیسوندم تو ردانه بر در دارچینی چهار درمسنگ علک البطم سه درمسنگ ادخر مرا الزیه یکی دوازده درمسنگ دارچینی مقل اطیار الطیب سنبل رومی پوست لبخ اکلیل الملک سعد حب الغار لزیه یکی سه درمسنگ قصب الذریره ده درمسنگ زعفران یک درمسنگ قفر الیهود دو درمسنگ و در بعضی نسخها قفر نیست و اندر بعضی نسخها دو درم اسارون است و اندر نسخه دیگر دو درمسنگ دم دارشیشعان است

تریاق اربعه خفیف اندر تریاق فاروق ساخته شد تریاق این بوده است مضرت زهر مختلف کمتر از ده یا زده چون کژدم و عنکبوت و مانند آن و جلاوند بیماریها سرد را سود دارد خاصه صرع را که تا گاه افتد و خفقان را که از سردی و تری بود و باد ها و غلیظ که اندر جعده و امعا بود و اوجاع مفاصل را که از سردی بود **اخلاطان** حنطیانا زراوند مدحرج حب الغار زراوند طویل مر صافی لزیه یکی استار است به هم بکوبند و بعیز کند و با انگبین مصفی بسرشند شربت یک مثقال با آب گرم بعضی طبیبان بجای مر قسط کرده اند و صاحب تریاق می گوید اندر بعضی نسخها که جوز و زعفران زیادت کرده اند و بعضی طبیبان بجای زراوند طویل زراوند مدحرج کرده اند لیکن اندر مدحرج قوی تر باشد

تریاق خمسه از پس تریاق اربعه این تریاق ساخته اند و منفعت آن زیادت است **اخلاطان** زراوند طویل زراوند مدحرج پوست بیخ کبر حب الغار مر صافی قسط حنطیانا زرد جو و عروق لزیه یکی استار است همه بکوبند و با انگبین بسرشند شربت یک مثقال **تریاق الطین**

این تریاق آزموده است کسی را که زهر داده باشند یا جیوانی زهرناک گزیده باشد این تریاق بدهند تا هم آنجا یا فوت زهر ناک نرسد بیرون کند و تا فی یابد که آن بایاک شود و اگر تهمتی افتاده باشد که زهری داده اند و نداند که چه چیز بد باشد آید که داده اند بیاید و زهر اندر اگر چون زهر نباشد هر چند لزیه تریاق دهند قی سعد **اخلاطان** حب الغار گل مختوم یا ستار است بکوبند و بپرورند و حب کنند و با انگبین بسرشند

شلیثا خداوندان بیماریهای سرد بلغمی و سوداوی را سود دارد چون صرع و لقوه و سکته و فالج و رعشه و خفقان و دیوانگی سوداوی و بیمار رحم را چون اختناق الرحم و کودک اندر رحم نگاه دارد و بادها غلیظ را بشکند و درد شقیقه را و دوار را که از بلغم بود خاصه اگر اندر بینی چکانند و مضرت قطر و دیگر زهرها باز دارد و نقطیر البول را نافع دارد و اوجاع المفاصل را که از بلغم بود سود دارد خواجه بوعلی سینا رحمه الله می گوید در کتب این معجون ترکیبی عجب است و طبیبان از ادویه این منفعت ضمان کرده اند و من از ادویه آن قوی بزرگ ندیده ام چنانکه لسترجان و زعفران و کرفس و فلفل سپید باشد با مسیح می گوید که معجون مشوش است بر وی اعتراض نیست و سخن او مقبول است و عجب تر اینست که نسخه های این معجون همه مشوش است و هیچ نسخه که اندر کتابی است با دیگری برابر نیست هم اوزان داروها و هم ترتیب آن متفاوت است و من او جهت معروفی این معجون را این نسخه ها بنشتم **اخلاطان** مشک کافور عنبر لزیه یکی نیم درمسنگ مروارید ناسفته و زعفران لزیه یکی ده درمسنگ زر و سیم لزیه یکی ... تخم جرجیر اسفید و فرفیون و اشنان سطحی و اشنه و تخم کرفس و تخم سداب و سرکین کاو کوهی و کوکرد سرخ و زرد و خربق سپید و لیمی و سعد و بارجو به و انیسون و حلیون زیانه و تخم خرد اسفید سپید و مامیران و حب المحلب و عود بلسان و بدار خسار و سنبل لزیه یکی دو درمسنگ فقاح الاذخر و سادج و کونتوا و جند بیدستر و سیبستان و ابهل حبوب و تخم کزر لزیه یکی ده درمسنگ زرنب و کبه و زراج و لفلفل و اشقیار و شوبه و سورنجان و روباه و بیخ کبر لزیه یکی نیم درمسنگ ابرسم خام و تخم سیب و بیخ و او و زیاد و در وج و زنجبیل و خطیانا و لسان العصافیر و بلخ هندی و عاقرقرحا و سنبل و بسد و ... دو دوقو و طوانا لزیه یکی چهار درمسنگ قرنفل اسارون قسط سلیخه قاقله بر سیاوشان لزیه یکی مثقال

مضوف

ازیه یکی مثقال درمسنگ بسباسه ابرسا لزیه یکی دو درمسنگ اقاح خشک پسته سلیخه مقلی و عود القرنفل لزیه یکی نیم درمسنگ فقاح الاذخر ده درمسنگ بجم بادام زوفا خشک لزیه یکی ده درمسنگ سعتر پارسی و سعتر جبلی لزیه یکی چهار درمسنگ ادارو دلو و کاه کی اند زهر قوام کهن شکل باشد ریتانی کعوب السن الدال فی الکیطان کو بند و در یوند جسی از هر یکی مثقال درمسنگ فلفل سپید و فلفل سیاه و دارفلفل و افیون و زراوند طویل و زراوند مدحرج و بزر البنج لزیه یکی نیم درمسنگ کوزهندی دو درمسنگ و چهار دانگ شکوفه بید و بیخ کسنه و سوم المجوس و جعده و عصاره ابرسا و دارشیشعان و قیصوم از هر یکی یک درمسنگ انگدان سیاه چهار درمسنگ اکلیل الملک جهار درمسنگ و چهار دانگ شعر الغول اصابع صفر کندر کشت حلتیت حب سکبینج جاوشیر از هر یکی دو درمسنگ خاک چهار دراه و تابی ترابی خالص اربعه طریق مربعه کوبند چهار درمسنگ و اندر بعضی نسخها داروها از آن دارست پس ترتیب زر اسفید سپید لزیه یکی دو درمسنگ بیخ خیری سرخ چهار درمسنگ شکوفه حنا چهار درمسنگ فرنجمشک چهار درمسنگ فودنج نانا یک درمسنگ ... حب البلسان و عود البلسان و حب الاس مصطکی و جخوم الملک و حجر داود و حلتیت ... از هر یکی دو درمسنگ شیر ... سه درمسنگ حب البان مقشر چهار درمسنگ طباشیر یک درمسنگ کشوث کهرباء مروارید سفرم جعفر ابیل مغاث مرماحون بهمن سرخ بهمن سپید لزیه یکی دو درمسنگ انیسون ... درمسنگ قنابی شیح کوهی سه درمسنگ نمک طبرزد و نمک خمیر ... دو قو فطراسالیون عصاره سوس عصاره غافت لزیه یکی سه درمسنگ پوست ترنج خشک عود دفلا و نیا از هر یکی چهار درمسنگ کور دارنج نیم درمسنگ مغناطیس شش درمسنگ بوزن ... کوه آدام طلح لزیه یکی مثقال درمسنگ جاوشیر ... حلتیت ... و صمغها و عصارها در شراب ترکنند تا حل شود و با انگبین مصفی بسرشند و شش ماه نگاه دارند شربت چند باید خورد و اندکم

نسخه دیگر مشک دو درمسنگ مروارید ده درمسنگ ... و سیم لزیه یکی نیم درمسنگ عنبر چهار درمسنگ زعفران ده درمسنگ زرنب نیم درمسنگ ابرسم جزار درمسنگ مقل سنبل طیب لزیه یکی چهار درمسنگ لاد بیاد درونج لزیه یکی چهار درمسنگ بیخ سوسن آسمان گونی یک درمسنگ و اما دو درمسنگ مصطکی نیم درمسنگ سادج هندی

ده درمسنگ حب البلسان نیم درمسنگ بسباسه یک درمسنگ تفاح ده عدد عود البخه
وسلیخه از هر یکی یک درمسنگ بلیل سپید بحبل ج سنبت از هر یکی چهار درمسنگ قسط
مرشیشه درمسنگ کوز بواده درمسنگ حبل بدسنتر ده درمسنگ فرفیون دو درمسنگ
تفاح الاذخر ده درمسنگ تخم سبت و حنظیانا رومی و شکوفهٔ اسان العصافیر از هر یکی چهار
درمسنگ فاقله مست درمسنگ تخم مرار اسفید مشسدرمسنگ تخم بادیان سه درمسنگ
جوب بوساوشان مشت درمسنگ هلیله چهار درمسنگ بوزیدان درمسنگ سعتر زایجی
چهار درمسنگ زاج کنشکران نیم درمسنگ اشنان بطل دو درمسنگ تخم کرفس تخم سذاب اشنه
کوکردلاد از هر یکی دو درمسنگ سرکین کاوکوهی بابز کوهی دو درمسنگ ادراورد درمسنگ
بزر الجرجیر ده درمسنگ ابهل چهار درمسنگ بلیل سیاه دارفلفل بزر البنج از هر یکی بست
درمسنگ عاقرقرحا چهار درمسنگ افیون ده درمسنگ بوابب المرزنجات من الطرق چهار درم
زراوند طویل بست درمسنگ زراوند مدحرج چهار درمسنگ راوند چینی هفت درمسنگ بزر
الزوفا ده درمسنگ تخم کشنه چهار درمسنگ اکلیل الملک چهار درمسنگ بزر قطونا عقد
از هر یکی چهار درمسنگ کافور وخربق سیاه سعد میعه ترمامیران چینی تخم هلیون
از هر یکی دو درمسنگ اصابع الصفر سعر الغول تخم کسنه کشوت از هر یکی دو درمسنگ
عود بلسان دو درمسنگ ما الشوینز ما السوک یک درمسنگ حب المحلب یک درمسنگ اقشد
واسفند تخم خردل سپید دو درمسنگ عقد النبس فی الحیطان سپید درمسنگ سرکین
کبوتر نیم درمسنگ فرسند حانک کفته اند شیر بکار دارند شربت چندانکه بخود در آب
کرفس دارد یا اگر خواهند چندانکه دانه کندم باب شهد اینسخه خواجه
ابو علی سینا اندر کتاب قانون آورده است و این نسخه صاحب کتاب کامل الصناعه
اندر کتاب خویش آورده است **اخلاطان** مثک خالص دو درمسنگ مروارید ده درمسنگ
سحاله زر وسیم از هر یکی نیم درمسنگ زرنب نیم درمسنگ ابریشم چهار درمسنگ زعفران ده درمسنگ
قرنفل سنبل الطیب از هر یکی شش درمسنگ جوز بوا اسارون یکدرمسنگ قرنفل
سنبل الطیب حاما دو درمسنگ مصطکی سه درمسنگ دوق سادج هندی از هر یکی ده درمسنگ
حب البلسان نیم درمسنگ بسباسه یک درمسنگ تفاح سنبل بلیل سپید نحبیل تخم سبت
از هر یکی چهار درمسنگ قسط مست درمسنگ جوزبواده درمسنگ چند بدستر ده درمسنگ
عود ده

لیفون دو درمسنگ تفاح اذخر ده درمسنگ تخم سبت حنظیانا شکوفهٔ لسان العصافیر
از هر یکی چهار درمسنگ چوب بوساوشان مشت درمسنگ هلیله چهار درمسنگ فاقله
مشت درمسنگ تخم مرار اسفید مشت درمسنگ تخم بادیان شش درمسنگ شونیز نیم درمسنگ
سعتر فارسی چهار درمسنگ زوفا خشک شش درمسنگ زاج کنشکران نیم درمسنگ اشنان بطی
و تخم کرفس تخم سذاب اشنه کوکرد ذرد از هر یکی دو درمسنگ سرکین کاو کوهی یا سرکین
بز کوهی دو درمسنگ بادآورد هفت درمسنگ بزر الجرجیر ده درمسنگ ابهل چهار درمسنگ
بلیل سیاه دارفلفل بزر البنج الابیض از هر یکی بست درمسنگ افیون بست درمسنگ زراوند مدحرج
چهار درم نیم راوند چینی هفت درم بزر الدو ده درم بندق هندی چهار درم نیم بزر قطونا
وبسد از هر یکی چهار درم و دو دانگ قفر الیهود چهار درم کافور خربق سپید و سیاه سعد
میعه ترمامیران چینی تخم هلیون از هر یکی دو درم حب المحلب دو درم ما السوس و ما الشوک
از هر یکی یکدرم عقد النبس فی الحیطان هفت درم سرکین کبوتر نیم درم پوست بیخ کبر نیم درم
مرار حسان سپیدان از هر یکی چهار درم شیر شیر شتر چندانکه بسم است **مخلص الکبر سوطیرا
نیز کویند** خداوند صرع و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و بهشته و صداع
کهن و دوار و درد دندان و وسواس را سود دارد و خداوند چشم بلغمی را سود دارد و ماده ها
از چشم باز دارد و ازیس آنکه چشم را آب کشاده باشند در چشم کشند از معاودت آب ایمن
کند و خداوند درد سینه و پهلو شراب سفرا جل العسل بدهند سود دارد و کسی را که قی خون
بر آید بلسان الحار و آب عصا الراعی بدهند سود دارد و خداوند درد معده و اوجاع ترش
و باد ها و درد سپرز را شراب بارزان بدهند سود دارد و دیر قی طحالی را زایل کند و کونه
صافی کند و قروح امعاء و مثانه را بپخش درد هارا سود دارد و فضله کرده و مثانه را
با دراد بیارد و بوقت طلی کنند شهوت جماع بجنباند و نعوظ پدید آرد و رنج کهن زایل
کند و اما سطارا تحلیل کند و اندر حقنه بکار دارند تا شکم اطلاق کند و مضرت زهر یا جانوران
باز دارد **اخلاطان** مرصافی سلیخه اذخر از هر یکی سه ادوقیه و نیم حندبیدستر قطر اسالیون
از هر یکی پانزده مثقال تخم کرفس ده اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط مرداد حینی اوراق
اندر مجموع و اندر نسخهٔ دیگر اندر ما عا دمیعه تر واسارون از هر یکی شش مثقال انیسون
ده مثقال بلیل سپید دوازده مثقال دارفلفل چهار مثقال سنبل هفت مثقال طالمار زعفران

از هر یکی چهار مثقال افیون ده مثقال المکی مصطکی سی بار حند روز یک داروها بسرشند و آتش
ماه نگاه دارند شربت از یک درمسنگ تا یک مثقال **صفت اقراص** که اندر معجون بکار باید بکیرند
حاما دارشیشعان قسط مرقصب الزریره قرنفل بلیل سپید ما بعو از هر یکی سه مثقال قوه
یک مثقال سنبل هندی و سادج هندی از هر یکی نه مثقال دارچینی مصطکی زعفران از هر یکی
شش مثقال مرصافی شش مثقال همه را با شراب صافی اقراص کنند به سایه خشک کنند
بزرک دارو از جمله داروهای پادشاهانست منفعت او فلونیا و تریاق و شلیثا است
و اندر قولنج سخت سودمندست **اخلاطان** زعفران بزر البنج الابیض از هر یکی یک
استار افیون و فرفیون از هر یکی بست درم سنبل هندی از هر یکی دو استار سادج هندی
قرنفل از هر یکی چهار درم بلیل سپید دو درم مروارید ناسفته دونیم درم تخم سذاب دستی
مسک کافور فاقله دارچینی سلیخه از هر یکی یک درم قسط مشت درم تخم هر یک اسفند کاوری
دارفلفل از هر یکی هشت درم اندر بعضی نسخها چهار درمسنگ کافور چهار درم اورده
اند داروها را خرد کنند و شراب تر کنند پس با انکبین مصفی بسرشند و شش ماه بنهند تا بکار آید
شربت از یکدرم تا یک مثقال **معجون فلاسفه** این معجون رطوبتهای کوهر و فضله های
بلغمی ببرد و شهوت طعام و قوت هاضمه را یاری دهد و اروغ را سود دارد و قوت
حفظ زیادت کند و خرد بفزاید و مردم را قوت جوانی باز آرد و خداوند سلس
البول را سود دارد و منی را زیادت کند و بوی چند انهار را سخت کند و درد پشت و درد دندان
کاه و درد مفاصل را سود دارد **اخلاطان** بلیل و دارفلفل زنجبیل دارچینی
اهلیله بلیله شیطرج زراوند مدحرج بیخ بابونه مغز چلغوزه و کوز هندی خصیه الثعلب
از هر یکی یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه نبات حب العنب سه اوقیه این کوشت مویز
اندر وی حنا را شکر مویز را دانه بیرون کنند و بکوبند چنانکه دوشنا شود همه جدا
شود و داروها را باوی بکوبند و انکه بهم سنگ انکبین بسرشند شربت چند دو درمسنگ
انوش دارو این معجون هضم است مفرح است از موده کونهٔ روی را صافی
کند و زردی روی ببرد و بوی دهان خوش کند و بوی عرق خوش کند و جکر را سخت
سودمند است از بیش طعام و پس از طعام خوردن روا باشد **اخلاطان** قرنج
سی درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون از هر یکی سه درم قرفه زرنب زعفران
بسباسه

بسباسه قاقله قال حوز بواز هر یکی دو درم داروها بکوبند و بیامیزند و یک رطل بغداد
شیر آمله ... مقدار حاجت نیم آب بپزند تا دو بهره برود و ثلث بماند و بپالایند و یک رطل
یا عسل با این آب بجوشانند تا قوام کیرد و داروها بدو بسرشند بحبوب سدتا بکار سرشته
شود شربت از یک مثقال تا دو مثقال **معجونی دیکر** این معجون نیز هضم است منفعت
این منفعت معجون دیکر بود بیشتر چشم را روشن کند و معده را پاک کند و طبع را نرم کند
و خداوند بواسیر را سود دارد **اخلاطان** بلیل دارفلفل هلیله سیاه هلیله آمله قنطریون
از هر یکی بامساوی است بکوبند و بو عسل کاوزیرون کنند و با انکبین بسرشند شربت یک
مثقال تا دو مثقال **تریاق خواجه ابو علی سینا رحمه الله ساخته است** این تریاق
ساختم و آزموده ام از منفعتها بسیار یافتم دل را قوت می دهد و قوت با مزاد می کند
و منفعت معجون دیکر که یاد کرده ایم دست از وی یافته می شود **اخلاطان** پوست
ترنج خشک ما هو حب البلسان بوک اذر بجبوی تخم اذر بجبوی تخم فلنجمشک زرنباد
دروج از هر یکی چهار درمسنگ مشک عنبر از هر یکی یک مثقال عود هندی دو مثقال کافور
نیم مثقال قسط دارچینی وج زعفران ناردین افسنتین از هر یکی سه درم فو مو قطر اسالیون
از هر یکی دو درمسنگ نیم بزر الجرجیر تخم شلغم تخم لسان العصافیر حب الفلفل از هر یکی
دو درمسنگ افیون سه درم همه بکوبند و با انکبین بسرشند چنانکه رسم است شربت یک مثقال
بعد از شش ماه **تریاقی دیکر هم ترکیب او نشت** **اخلاطان** حب
البلسان قسط مر حنظیانا دارچینی بلیل سپید عود هندی قطر اسالیون از هر یکی یک
جزو مسک یک جزو چند بدستر نیم جزو همه بکوبند و با انکبین بسرشند **معجون
یاقوت ترکیب او سست** وسواس و خفقان و ضعیفی دل و علتها از من جوی
علتهای دماغ و معده و جکر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و ضیق و رکین را سود دارد
باذن الله عز وجل **اخلاطان** بکیرند یاقوت سرخ رمانی یک مثقال حجر بسد عتیق
از هر یکی یک درم مر زهر طلی دو دانک نیم دانکی این جواهر را بکوبند و بسایند و زر و سیم بلور
را با جواهر صلایه بسایند و شراب ریحان بکلاب تا مهیا شود پس بکیرند عاربیون
دارچینی و بلیل و زنجبیل و قرنفل مر بکوبند از هر یکی چند نیمهٔ وزن جواهر و زر و سیم
و صلایه کنند بکیرند حجر ارمنی و حجر لاجورد و زنجبیل نفطی و زرنباد و دردونج و بهمن سرخ و لسان

التوز اليهم بلادرین ثلث جواهر وزرد وسیم وبلیور سنبل افریطی وهو الناردین و حماما
ودوج وساذج هندی ودارچینی وسعتر وحاشا وزوفا وزیره لذیریکی ربع وزن الادوجه
وسیم ومشکطرامشیع ووطرا اسالیون وحب البیوه وتخم کرفس ومرو کندر وزعفران
وبلیل سپید لذیریکی سدس وزن جواهر وزرد وسیم وبکیوند حاج ثلث وزن الادویه بکوبند و بسایند
وبامیزند وبعسل طبله سرشند الشربه یکمثقال **مفرح معتدل** مروارید پنج درم
بسد پنج درم کهربا دو درم و نیم صندل سرخ صندل سپید از هریکی چهار درم سنبل لسان
الثور پنج درم فرنجمشک ده درم تخم کسنه دو درم نیم درونج یک درم ساذج هندی دو درم
افتیمون سه درم امله چهار درم کل سرخ سه درم ابریشم دو درم طباشیر چهار درم
شاهی سه درم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه لذیریکی دو درم زعفران یک درم کافور یک دانک
عنبر چهار دانک مشک دانگی عود یک مثقال کسنیز خشک دو درم تخم خشخاش دو درم بنفشه
دو درم گل ارمنی دو درم شکر ... سرشند شربت دو مثقال تا سه مثقال **معجون**
جالینوس ... **اخلاطان** بلیل سپید بلیل سیاه
قسط سنبل طیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران ... اسارون ...
... از ... سرشند شربت ...
... **معجون هرمس** ... اوجاع مفاصل
واوجاع کلیه ... اسود ...
... اوجاع نقرس ومفاصل خصوص ... وفالج ولقوه
وقولنج بلغمی ... اعصاب را سود دارد ... و
بود ... **اخلاطان** غاریقون واسارون ودوج وقردمانا تخم
سداب فرفیون ... از هریکی یک اوقیه ... لذیریکی
دو اوقیه ... حاشا تخم کرفس از هریکی دو اوقیه قسط ...
اوقیه سلیخه قسطر لذیریکی سه اوقیه سنبل طیب ... اسالیون ...
اسقوردیون لذیریکی ... اوقیه ... بکوبند وبیزند وبا عسل مصفی سرشند و ...
... شربت ... مثقال ... **نسخهٔ دیگر** غاریقون ... اسارون
قردمانا تخم سداب فرفیون ... لذیریکی یک اوقیه ...
دو اوقیه

دو اوقیه قسط ... حنطیانا ... حاشا تخم کرفس لذیریکی دو اوقیه
قسط سلیخه ... لذیریکی سه اوقیه ... سنبل ... وطرا اسالیون لذیریکی
دو اوقیه ... اسقوردیون لذیریکی
... **معجون قباد ملک** ... نقرس ...
... اوجاع ... طحال ... غلیظ ... سرفه ... النفس
... اسود ...
... **اخلاطان** تخم سداب ... فراسیون و اسقوردیون
... حنطیانا ... مثقال
... قسط بلیل سپید ... سنبل طیب فرفیون ... لفاح ...
... مثقال دارچینی ... مثقال
سلیخه ... مثقال افیون
... مثقال ... **معجون دیگر** ... بلغم را سود دارد ...
... درم ...
... افیون ... مثقال ... سرشند شربت
... مثقال **معجون دیگر** ... بلغم را سود دارد ...
... پوست ... بلیل سیاه ... لذیریکی دو درم نوشادر ...
... لذیریکی ... مثقال
... **نسخهٔ دیگر** ... مثقال پوست ... دار فلفل
... لذیریکی ... مثقال ...
... مثقال ... لذیریکی دو درم ... مصفی
سرشند شربت ... **معجون نیابزرگ** ...
مزاج سرد ... غلیظ ...
... بلغمی را سود دارد ...
اخلاطان ... دارچینی اسارون فوه ... لذیریکی ... بلیل

دار بلیل ... قسط لذیریکی شش درم زعفران نیم درم ... با انگبین ...
... شربت نیم مثقال ... **نسخهٔ دیگر**
... بلیل سیاه زعفران فوه ... اسارون افیون بلیل سپید ... لذیریکی ...
قسط ... دارچینی ... با انگبین ... **نسخهٔ دیگر** ... لذیریکی
دو درم دارچینی ... اسارون لذیریکی ... بلیل دار بلیل ... قسط ... لذیریکی
شش درم زعفران ... **نسخهٔ دیگر** ...
نسخهٔ دیگر ... بلیل سیاه زعفران ... اسارون افیون دارچینی
بلیل سپید لذیریکی دو درم قسط دو درم ... سرشند ...
...
...
...
...
... **نسخهٔ دیگر** ...
تخم کرفس لذیریکی سه درم ... دارچینی افیون ... لذیریکی دو درم ... اسالیون
بلیل سیاه دار بلیل ... قسط لذیریکی شش درم زعفران سه درم ...
... سرشند ... **امروسیا** ... اسود ...
...
اخلاطان ... عود ... تخم کرفس لذیریکی ...
درم دار بلیل قسط بلیل سپید لذیریکی نیم درم ... حب الغار ...
زعفران لذیریکی دو درم ... سرشند ... شربت ...
... **القفو دیا** ...
...
... **اخلاطان** سنبل ساذج هندی ...
سلیخه زعفران لذیریکی یک اوقیه ... افتیمون ...
... لذیریکی یک اوقیه ... سوسن ... عسل
بلادر

بلادر پنج درم پوست بیخ بادیان ... بغدادی ... رطل ...
... انگبین ...
... درم ...
... **نسخهٔ دیگر** ...
... **نسخهٔ دیگر** ... بلیله کابلی بلیله املج لذیریکی ...
... درم ...
... **نسخهٔ دیگر** ... فلفل دار فلفل زنجبیل ... لذیریکی دوازده درم
... درم ...
... درم ... مثقال ... الاصول ...
...
دحمرثا ... بلغمی ...
النفس ... **اخلاطان**
تخم ... درم ... دارچینی لذیریکی ...
... مصطکی حب البلسان زعفران ... سنبل ...
درم افیون زنجبیل قسط سلیخه لذیریکی ... **نسخهٔ دیگر** ...
لذیریکی دوازده درم است ... اسقوطری ... درم ...
... شونیز لذیریکی ... دار فلفل ... **نسخهٔ دیگر** ...
انگبین ... **نسخهٔ دیگر** ...
... **اخلاطان** ...
... دار فلفل سلیخه ...
زعفران لذیریکی ... درم ...
... درم انگبین ... **قندلدیقون** ...
... **اخلاطان** زعفران ...

58

تخم سداب تخم کرفس دهنجبل حاشا مغز چلغوزه از هر یکی شش درم مغز بادام طلخ کنار از هر یکی
دو درم فلفل بیست درم انگبین دو بار چندان که داروها باشد با شربت یک مثقال تا دو درم
نسخهٔ دیگر این نسخه اندر کتابها دیگر یافته باید بیاب کوارشها آورده اند منفعت دو یکسان
اخلاط آن دهنجبل فلفل سیاه سنبل از هر یکی شش درم مصطکی یا بخواه از هر یکی چهار
درم تخم کرفس بوزیدان از هر یکی پنج درم زنجبیل کراثی سلیخه حب البلسان عاقرقرحا از هر یکی دو درم
2 سادج هندی یک درم با انگبین بسرشند معجون مشک دل را قوت دهد و خفقان سوداوی
و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد و ضیق النفس بلغمی را ببرد اخلاط آن زرنباد درونج
مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یکی یک درم ابریشم خام بهمن سرخ بهمن سپید سادج
هندی سنبل قاقله قرنفل جند بیدستر از هر یکی یک درم نیم دهنجبل دارفلفل از هر یکی دو دانگ مشک
سه طسوج انگبین دو بار چندان که داروها شربت چند یک خود بندق اندر شراب ریحانی یا اندر حلاب
گرم نسخهٔ دیگر درد جگر بنشاند و معده را و ضعیفی جگر را سود دارد و بادها بشکند و سده بگشاید
اخلاط آن مشک دو درم سنبل سلیخه سادج مصطکی کابلی کرده ریوند چینی از هر یکی دو درم
حنطیانا دو درم مشک زعفران یا بخواه تخم کرفس مصطکی از هر یکی چهار درم دارچینی زراوند
گرد از هر یکی سه درم عود هندی قرنفل از هر یکی یک درم نیم با انگبین بسرشند چند بندقی
در آب گرم دهند دواء المسک طلخ رطوبت معده را ببرد و اماس جگر و خفقان سوداوی
را سود دارد اخلاط آن افسنتین رومی صبر اسقوطری از هر یکی هشت درم ریوند چینی
یا بخواه زعفران تخم کرفس از هر یکی چهار درم مشک ناردین سادج هندی مر از هر یکی دو درم جند
یک درم نیم با انگبین بسرشند نسخهٔ دیگر خلط سودا و صفرا را سود دارد اخلاط
مصطکی زعفران افسنتین بادرنجبویه افتیمون از هر یکی یک درم نیم مشک نیم درم بسد ابریشم
مروارید کهربا از هر یکی سه درم زرنباد درونج از هر یکی دو درم صبر بیست چهار درم انگبین
مصفی دو بار چندان که داروها شربت دو درم در آب گرم نسخهٔ دیگر افسنتین رومی صبر
از هر یکی هشت درم سنبل مشک سادج مصطکی مر از هر یکی دو درم ریوند چینی شش درم
یا بخواه زعفران تخم کرفس از هر یکی چهار درم جند بیدستر دو درم با انگبین بسرشند شربت
یک مثقال و در بعضی نسخه ها یک درم نیم است دواء المسک شیرین بیماریهای سوداوی و خفقان
و او تنگی نفس را و صرع و فالج و لقوه را و تب ربع را سود دارد اخلاط آن زرنباد درونج
ابریشم

مروارید سوده [illegible]

از هر یکی یک درم مروارید کهربا بسد ابریشم از هر یکی یک درم نیم بهمن سرخ بهمن سپید قاقله
سادج هندی سنبل قرنفل جند بیدستر از هر یکی چهار دانگ دهنجبل دارفلفل از هر یکی دو دانگ
مشک دانگی نیم با انگبین شهد بسرشند شربت یک مثقال نسخهٔ دیگر زرنباد درونج مروارید
کهربا بسد از هر یکی سه درم سنگ و دو دانگ ابریشم دو درم سنگ بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل سادج قاقله قرنفل از هر یکی چهار درم و چهار دانگ دارشیشعان دارفلفل دهنجبل از هر یکی
درم سنگی و دو دانگ جند بیدستر دو دانگ مشک یک مثقال با انگبین شهد آتش نارسیده بسرشند
2 شربت نیم مثقال در آب گرم معجون یاقوت این معجون خواجه ابو علی سینا رحمه الله کرده است
و آزموده ضعف دل را و خفقان و علت دماغ و معده و جگر و سپرز را سود دارد و قولنج را بگشاید
و حدا سد رحم مفاصل و بیماریهای کهن را سود دارد اخلاط آن یاقوت رمانی مهیا کرده یک مثقال
جدوار یک درم عقیق یک درم زر دو دانگ سیم دانگی این جمله یک جزو شمارند غاریقون افتیمون فلفل
دهنجبل قرنفل مرزنگوش از هر یکی نیم جزو جدوار یعنی جدوار درونج ... زرنباد درونج بهمن سرخ
بهمن سپید لسان الثور از هر یکی ثلث جزو ناردین حماما وج سادج هندی دارچینی سعتر حاشا
زوفا زیره از هر یکی ربع جزو مشک طرا ... فطر اسالیون حجر الیهود تخم کرفس کندر جوز عود خام
فلفل سپید از هر یکی سدس جزو براده عاج ثلث جزو یاقوت در هاون بکوبند تا ریزه شود
پس بر صلایه می سایند تا نیک سوده شود و مهیا کرده و پیش از آنکه در آتش سرخ می کنند
و در آب سرد همی اندازند تا ریزان شود و عقیق را که هم چنین کنند روا باشد و یاقوت را
همچنین کنند تا آسان تر سوده شود و زر را اندر بوته کنند در سنگ آلوده با شلغم کلان بند
و می ریزند چند بار تا سوده شود و سیم را بوتهٔ قلعی سوخته کنند تا سوده شود و این
همه را نرم کنند بر صلایه و بشراب انگوری تر می کنند و می سایند تا همه سوده شود داروها
دیگر بکوبند و بیزند و بعسل البلیله بسرشند و اقراص کنند هر یک مثقالی عسل دو نیم سنگ
داروها و اگر اقراص اکر خواهند شربت یک مثقال کنند و روا باشد اثاناسیای بزرگ
بیماریها جگر و سپرز و معده را که از سردی و بلغم و سودا بود و بادهای غلیظ را که اندر
احشا و رحم باشد و درد معده را که از بلغم بود و از سودا و سرفهٔ بلغمی را و ضیق
النفس را سود دارد و خون بواسیر و خون حیض و قی خون و نفث الدم را باز دارد و اسهال
بلغمی باز دارد و درد گرده و مثانه را سود دارد در جمله منفعت این معجون بسیار فلونیا

59

یکسانست اخلاط آن مر زعفران افیون جند بیدستر بزر البنج قسط فرفیون
تخم خشخاش سنبل عاقرقرحا سوسن ... بزر سوخته ... از هر یکی
و ... همه بکوبند و ببیزند با انگبین بسرشند شربت پس از شش ماه از نیم
درم سنگ تا یک درم سنگ ... عصارهٔ ... اثاناسیای
کوچک ... زعفران قسط سنبل افیون سلیخه از هر یکی چهار درم عصارهٔ غافث
شش درم رب سوس دوازده درم سنگ با انگبین بسرشند شربت چند یک فندق
و اندر نسخهٔ دیگر مر عود بلسان از هر یکی چهار درم سنگ آورده اند معجون بومسلم
این معجون را فراندروس کویند سه دردها بنشاند اخلاط آن افیون بزر البنج الابیض از هر
یکی ده مثقال فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا سوسن ... قاقله دارفلفل از هر یکی پنج مثقال
با انگبین بسرشند شربت مردم قوی را نیم مثقال و ضعیف کودک را دانگی فلونیای رومی
این معجونی مبارک است نزلها باز دارد و همه دردها را ساکن کند خاصه درد قولنج را
و قی خون و اسهال خون و نزف حیض باز دارد و سرفه را باز دارد اخلاط آن
بلبل سپید بزر البنج از هر یکی بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال کرفس
کوهی چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال سنبل ... چهار مثقال سادج هندی سلیخه
حب البلسان عاقرقرحا از هر یکی یک مثقال فرفیون یک مثقال در بعضی نسخه ها بجای تخم
کرفس نبطی دوقو است همه داروها بکوبند و بیزند و با انگبین بسرشند شربت پس
شش ماه از نیم مثقال تا یک مثقال اما از جهت درد معده اندر طبیخ انیسون از جهت
درد قولنج اندر طبیخ شبت دهند و از جهت درد جگر اندر طبیخ جعده دهند و از
سپرز اندر سکنجبین و از جهت گرده و مثانه اندر آب بادیان و از جهت باز ایستادن
خون اندر طبیخ سماق دهند فلونیای پارسی لسفراغ ... از هر نوعی که باشد باز
دارد بادها از رحم بنشاند و بشکند و رحم را قوت دهد و کودک را در دی نگاه دارد و اسهال
و قی باز دارد و همه دردها بنشاند و دماغ را و قوت حافظه را یاری دهد اخلاط آن
بلبل ابیض بزر البنج از هر یکی بیست درم افیون گل مختوم از هر یکی ده درم زعفران پنج درم
فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یکی دو درم جند بیدستر یک درم زرنباد درونج مروارید
مشک از هر یکی نیم درم اندر بعضی نسخه ها مروارید و مشک از هر یکی نیم مثقال است کافور
دانگی

دانگی نیم با انگبین بسرشند چنانکه رسم است دواء الکرکم الکبیر ترکیب جالینوس بیماریها
جگر و سپرز را که از سردی بود سود دارد و مادهٔ غلیظ را از بول بیارد و استسقا را که از جهت
آماس جگر و سپرز تولد کند باز دارد اخلاط آن زعفران دوازده درم موم ... فقو
اسارون فطراسالیون ریوند چینی از هر یکی چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح الاذخر
حب البلسان از هر یکی یک درم الفق دو درم رب السوس جعده غافث از هر یکی سه درم
روغن بلسان سه درم آورده اند و بجای حب البلسان حب البان آورده اند با انگبین بسرشند
چنانکه رسم است شربت از یک مثقال تا دو درم اندر آب العسل دواء الکرکم الصغیر منفعت
این هم آنست اخلاط آن زعفران سلیخه سنبل مر قسط فقاح الاذخر دارچینی از هر یکی
راستا راست همه را بکوبند و ببیزند و بشراب انگوری بخته تر کنند یک شبانروز پس با انگبین بسرشند
شربت از یک مثقال دواء اللک الکبیر منافع این و منافع دواء الکرکم یکسانست اخلاط آن
لک پاک کرده بیست درم مغز بادام طلخ مقشر دارچینی سادج هندی قرنفل از هر یکی پنج درم ...
موم ... خشک از هر یکی چهار درم سنبل دوازده درم دوقو تخم کرفس فطراسالیون زیره
کرمانی زنجبیل از هر یکی هشت درم حنطیانا زراوند مدحرج از هر یکی هفت درم زعفران سه درم
اسارون هفت درم ... الغافث ... جعده و اذخر از هر یکی سه درم فلفل سیاه
قسط مر از هر یکی ده درم سیساليوس شش درم روغن بلسان سه درم نیم داروها خشک را که
واجب باید که اخلاط اندر شراب انگوری بخته ... با انگبین بسرشند شربت چند یک فندق اندر
بعضی نسخه ها است که ... اوقیه صبر دارفلفل زراوند طویل از هر یکی هفت اوقیه ... اوقیه
نسخهٔ دیگر مختصر لک ... هشت درم بادام طلخ مقشر دارچینی سادج هندی قرنفل از هر یکی
پنج درم ... حنطیانا زراوند مدحرج از هر یکی پنج درم صبر اسقوطری دوازده درم سنگ
دوقو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل از هر یکی هشت درم زعفران سه درم اسارون
هفت درم ... شش درم حب البلسان ... از هر یکی هفت درم نیم دارفلفل زراوند طویل
از هر یکی هفت درم سلیخه مصطکی قصب الذریره از هر یکی هفت درم نیم ~~دارفلفل زراوند طویل~~
کندر سه درم نیم رب السوس دوازده درم سنگ ریوند چینی پنج درم جعده اذخر از هر یکی
سه درم فلفل سیاه قسط از هر یکی ده درم سیساليوس روغن بلسان از هر یکی سه درم نیم با انگبین
بسرشند دواء اللک الصغیر ریوند چینی ... لک پاک کرده قسط مر فقاح الاذخر الغافث

توبه‌سو حلیله بلیل سیاه لدیه یکی باراوقیه بالکس لسرشنه شربت یکدرم اندر طبیخ افسنتین

دوا الکبریت ... بلغم و سوداوی ... لدیه ... فصل ...

لدیه ... بلغم ... سفار ... اسود ... بکرده ومثانه را

برواند و بول بارکند ... اجیون و شوکران ... باد ...

ومضرت ... دفع کند **اخلاطان** ... بزرالبنج الابیض ...

... سقط ... اصول زعفران ...

دوازده درم ... بکدرم تا بک مثقال **نسخه دیگر**

... بزرالبنج ... زعفران ...

... **دوا الخطاطیف** ...

... **اخلاطان** ...

[illegible]

صفت زیاد الخطاطیف ...

[illegible]

صفت اخلاط قوقومیا ...

[illegible]

کل کلانه موزونی ...

[illegible]

اخلاطان ...

[illegible]

اخلاطان ...

کل کلانه دیگر ...

[illegible]

اخلاطان ...

[illegible]

کل کلانه سرد ...

[illegible]

دوا المسه ...

[illegible]

... **اخلاطان** ...

[illegible]

معجون سکبینج ...

[illegible]

اخلاطان ...

[illegible]

صفت معجون کمونی ...

[illegible]

معجون نخری ...

اخلاطان ...

[illegible]

نسخه دیگر ...

معجون خیارشنبر ...

اخلاطان ...

[illegible]

معجون تربلیه ... **اخلاطان** ...

معجون تربدی ...

اخلاطان ...

معجون سکبینج ...

اخلاطان ...

معجون لونی ...

اخلاطان ...

معجون لونی دیگر ...

سفرجلی مسهل ...

اخلاطان ...

[illegible]

چنانکه هموار سود و ... بکوفته بدان سرشند شربت چهار مثقال **نسخهٔ دیگر** بر بعضه
آنی کنند سقمونیا دو درم تخم ترب ده درم عود هندی زنجبیل از هر یکی دو درم تمام نمک دو
بادیم سنگ ... عصاره ... چند انکه ... کند و بقوام آرند چون بقوام
آمد داروها بدان سرشند این جمله ... **نسخهٔ دیگر** خداوند مزاج گرم را موافق
بود و اندر فصل گرما توان ... سفرجلی باشد کوبند **اخلاط آن** سقمونیا دو درم
تخم ترب ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو ... از هر یکی پنج درم گل سرخ طباشیر از هر یکی ده درم
تخم ترب ... عصاره آبی چندانکه ... شود و بقوام آرند چون بقوام
آمد داروها بدان سرشند این جمله دو شربت ... **سفرجلی مسکن** ... والکبیر مصطکی
از هر یکی ... زنجبیل از هر یکی پنج درم ... فلفل دار فلفل
زعفران از هر یکی پنج درم ... دو درم ... شراب ... و
تا ... شود ... بکوبند و الکبیر بقوام ...
... تا نیک ... سود و هموار کرده داروها بدان سرشند شربت چهار درم بعضی طبیبان
دو درم مشک با این داروها ... **معجون اسود** خداوند اسهال ... و خداوند ...
راسود ... **اخلاط آن** ... افیون ... بزر البنج الابیض زعفران اسارون
... تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ... گلنار ... بالکبیر مصفی سرشند
شربت یک درم ... شراب ... **معجونی دیگر** خداوند ... المعده
و امعا ... راسود دهد **اخلاط آن** ناخواه ... کلنار ... مثقال
بسته ... بکوبند و ... داروها بدان سرشند شربت
... **نسخهٔ دیگر** افیون سنبل بزر البنج الابیض ...
... زنجبیل ... از هر یکی پنج درم زعفران پنج درم
بالکبیر مصفی سرشند **معجونی دیگر** اسهال صفراوی ... **اخلاط آن** ...
... پاک کرده ...
... بکوبند تا ... شود ...
... **امرود** ... بدان سرشند
... عصاره ...
...

ویکان وقت ... الحاض بدان معجون کنند شربتی سه درم تا پنج درم با آب سرد **معجون**
خبث الحدید بسیاری بول ... باز دارد **اخلاط آن** خبث الحدید ...
... طباشیر چهار درم کشنیز خشک چهار درم شوکران دو درم میبه ...
شربت ... سه درم با شراب میبه **معجون جلغوزه** حرارت ... البول را سود دارد
و بول ... **اخلاط آن** ... حب الیلسان انیسون سنبل
سلیخه زعفران دارچینی اسارون ... فطراسالیون ... از هر یکی سه درم مغز جلغوزه
... بکوبند نرم ... و جلغوزه ... نرم بکوبند و بسایند
جمله بالکبیر مصفی سرشند **نسخهٔ دیگر جلغوزه** فطراسالیون ... از هر یکی چهار درم
... انیسون تخم کرفس حب البلسان از هر یکی سه درم ... بکوبند ...
بسرشند **نسخهٔ دیگر** دو قوه ... فقاح الاذخر حب البلسان سنبل انیسون
زعفران تخم کرفس سلیخه ... قسط مر اسارون فطراسالیون ...
حنظل ... سوس ... اسقولوقندریون ... نانخواه ...
خشک مصطکی بیخ سوسن ... گل ... دوقو ... بوست
... قرنفل ... تخم بادیان اسقیل مشوی خردل از هر یکی یک درم مغز جلغوزه
... بکوبند و با انگبین معجون کنند **معجون کاکنج** خداوند قرحه کلیه و مثانه را
و بول الدم را سود دهد **اخلاط آن** بزر البنج تخم کرفس تخم بادیان ... مغز
تخم خیار پنج درم ... کندر ... شوکران ... افیون مغز جلغوزه
بریان کرده مغز فندق بریان کرده مغز بادام ... از هر یکی سه درم حب الکاکنج
... در نسخه ... بکوبند ...
شربت یک درم ... **معجون المر** حیض ...
... **اخلاط آن** مر ... از هر یکی دو درم ...
... سکبینج ... از هر یکی سه درم ابهل
ده درم بالکبیر مصفی بسرشند شربت ...
... **معجون حجر الیهود** سنگ ... **اخلاط آن** مغز
تخم خیار و تخم کدو تخم خربزه و کاکنج از هر یکی پنج درم حجر الیهود ... درم بالکبیر سرشند

شربت دو درم باشد تا سه درم **معجون عقرب** سنگ مثانه را بریزاند ...
اخلاط آن عقرب سوخته سه درم تخم خطمی ... زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل
از هر یکی دو درم و نیم کاکنج پنج درم ... بالکبیر بسرشند شربت ...
... **معجون ... فودنجی** خداوند ...
... سینه و حلق و ... راسود دارد و ...
پاک کند ... و ... را سود دهد **اخلاط آن** مویز
... بیرون کرده ... پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی ... از هر یکی
یک درم ... فقاح الاذخر ... از هر یکی ... درم ... بالکبیر مصفی ...
درم ... شراب ... حل کنند و مویز دانه بیرون کرده ...
... بکوبند ... سرشند شربت ... سینه ... یک درم با شراب
... در بعضی نسخه ...
البطم ... **معجونی دیگر** خداوند ضیق النفس و ...
...
اخلاط آن صمغ البطم زعفران کندر ... دارچینی مغز جلغوزه بیخ سوسن از هر یکی
چهار مثقال ... مثقال سنبل دو مثقال ... سلیخه دو مثقال ...
... الکوکب ... مثقال ...
قسط چهار مثقال عسل ...
و بقوام ... داروها بدان بسرشند شربت یک درم ... شراب ... العسل
معجون ... خس ...
...
... **اخلاط آن** دارچینی قسط ...
افیون فلفل سیاه دار فلفل ... از هر یکی ... عسل ... قسط ...
... داروها بدان بسرشند ...
... العسل ... خداوند ...

و ... **معجون ... بوند**
... زنجبیل ... تخم کرفس تخم بادیان انیسون نانخواه از هر یکی ...
... بالکبیر بسرشند بعضی طبیبان ... شربت ...
العسل **معجون فیروز نوش** قولنج را ...
... **اخلاط آن** ...
... زعفران از هر یکی ... افیون بزر البنج الابیض از هر یکی ...
بالکبیر ... **معجون ... نه** ...
و تب ... را سود دهد **اخلاط آن** ... فطراسالیون ...
از هر یکی ... تخم کرفس ... کاشم ... فلفل سیاه
... بالکبیر مصفی بسرشند **معجون**
البزور ... را سود دهد ... **اخلاط آن** سلیخه ...
سنبل نانخواه تخم بادیان تخم کرفس انیسون ... تخم ...
مصطکی اسارون کرویا ... بالکبیر مصفی بسرشند **معجون حلتیت** خداوند
تب ...
... **اخلاط آن** حلتیت فلفل ...
... بالکبیر مصفی بسرشند شربت یک درم ...
نوبت ...
ما العسل **معجون ... هندی** ... بلغمی و سوداوی و علت
دوار بلغمی و سوداوی را زایل کند **اخلاط آن** هلیله سیاه بلیله املج هلیله کابلی اسطوخودوس
از هر یکی سه درم ... چهار درم ... دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم
با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم ... **معجون اصطمخیقون**
... **اخلاط آن** ...
سلیخه مصطکی از هر یکی ... فلفل سیاه تخم ... تخم کرفس انیسون
نانخواه ... فطراسالیون کاشم اسارون ... سیاه ...
... از هر یکی چهار درم بالکبیر مصفی بسرشند کاشم ...

معجون فیلقص حداوند صرع و فالج را و خفقان که از سردی بود سود دارد و دیگ کهن و درد معده و حداوند ضیق النفس و حداوند هوا و امتلای را سود دارد و طعام بگوارد **اخلاطان** حب بلسان بزر السوس سلیخه قسط فلفل دار فلفل میعه افیون زعفران سنبل از هر یکی پنج درم جاوشیر دو دانگ مشک نیم درم زرنباد درونج مروارید از هر یکی یک درم مر سفید درم جاوشیر بشراب حل کنند و میعه را با انگبین بگدازند و داروها بدان بسرشند شربت از یک درم تا یک مثقال **معجون صعتری** فالج و لقوه و بیماریها بلغمی را و آن بر عضو مفلوج طلی کنند سود دارد **اخلاطان** افیون بزر البنج حب بلسان سترا انگبین بسرشند **معجون دیگر** بهق سپید و برص و جذام و داء الفیل و بیماریها بلغم و سوداوی را سود دارد **اخلاطان** هلیله کابلی بلیله امله افتیمون غاریقون صبر اسطوخودوس ایارج فیقرا ساذج از هر یکی پنج درم حاشا سه درم اسطوخودوس پنج درم انیسون دو درم سقمونیا مشوی پنج درم با انگبین مصفی بسرشند شربت از پنج درم تا پنج مثقال **معجون نجاح** هلیله کابلی بلیله امله هلیله سیاه از هر یکی ده درم بوزیدان اسطوخودوس بسفایج افتیمون از هر یکی پنج درم همه را کوفته و بیخته با دو سنگ همه داروها انگبین بسرشند این نسخه حکیم ...... است و اندر بعضی نسخها غاریقون آورده اند سه درم و چهار دانگ حجر ارمنی و حجر لاجورد مغسول از هر یکی دو درم نیم سقمونیا دو درم و در نسخه دیگر درونج است و نار مشک و سنبل و خیربوا و مصطکی و لسان الثور و پوست ترنج از هر یکی دو درم ریوند چینی زعفران از هر یکی یک درم تودری ..... شربت پنج درم **معجون فلافلی** درد معده وا روغ ترش و ناگوار ابدن طعام و شهوت کلبی و بادها غلیظ را ببرد و مزاج سرد را بدل کند **اخلاطان** فلفل سپید فلفل سیاه دار فلفل از هر یکی سه اوقیه در بعضی نسخها دو اوقیه است عود بلسان زنجبیل ..... سنبل از هر یکی چهار درم زنجبیل تخم کرفس ..... سلیخه اسارون راسن خشک از هر یکی یک درم با انگبین بسرشند یک درم با آب گرم **معجون مبدل المزاج** حداوند مزاج سرد را سود دارد و لقوه و فالج و بوص و رعشه و خدر را ببرد **اخلاطان** زنجبیل عاقرقرحا سونیز قسط فلفل وج از هر یکی ده درم سذاب خشک حلتیت حنظل تا ..... شیطرج حب الغار حب بلسان خردل از هر یکی پنج درم عسل بلادر یک اوقیه با انگبین مصفی بسرشند شربت یک مثقال **معجون دیگر** حداوند صرع را سود دارد **اخلاطان**

عاقرقرحا

عاقرقرحا اسقالیوس اسطوخودوس غاریقون از هر یکی ده درم فرفیون حلتیت دار اوند بلد حرج از هر یکی سه درم با انگبین بسرشند شربت از یک مثقال تا دو درم و اندر بعضی نسخه ..... فاونیا دو درم نیم اورده اند و حرف ..... نیم ..... و راوند حلتیت ..... از هر یکی یک درم و نیم ..... اند **معجون دیگر** حداوند صرع را که ماده او از عضوی دیگر بدماغ می‌برآید سود دارد **اخلاطان** هلیله کابلی بلیله امله از هر یکی ده درم افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی بسفایج غاریقون کما فیطوس ..... ایارج از هر یکی ..... درم ملح هندی چهار درم شحم حنظل ..... درم با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم **معجون البلادری** ..... حلبه از هر یکی سه درم زرنباد درونج عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه اسارون قسط زنجبیل زعفران از هر یکی دو درم همه بکوبند و بیزند و با انگبین بسرشند شربت دو درم تا سه درم **معجون فیقرا** ..... بدحون ..... و نیکو ..... و ما ..... ببرد و حداوند درد سر را سود دارد **اخلاطان** ایارج فیقرا ..... درم هلیله کابلی بلیله امله از هر یکی ده درم ملح نفطی دو درم با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم تا ..... اندر طبیخ بود **معجون ..... ** بادها را بشکند و طعام بگوارد **اخلاطان** ..... ورق سداب و فلفل و ..... و کاشم و کرویا و زنجبیل و دار چینی و دار فلفل از هر یکی دو درم با انگبین بسرشند شربت دو درم **معجون حب الغار** بادها قولنج را بشکند **اخلاطان** ورق سداب خشک پنج درم انجدان ..... سعتر فطراسالیون کرویا مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بودنه حب الغار جند بیدستر ..... از هر یکی دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر سه درم صمغ عربی را بشراب حل کنند و داروها بکوبند و بیزند و همه ..... **اخلاطان** فلفل سیاه دار چینی دار فلفل ..... سلیخه سعد ..... کابلی ..... از هر یکی یک مثقال حب النیل ..... مثقال ..... سکر از هر یکی ..... چهار مثقال حداوند ..... را یک مثقال ..... با آب گرم ..... و اگر خواهند که طبع فرو دارد ..... درم سقمونیا ..... **معجون ..... ** بادبواسیر ..... **اخلاطان** هلیله کابلی بلیله امله تخم ..... نخم کندنا ..... از هر یکی پنج درم ..... مقل ..... را بآب گندنا حل کنند و داروها بدان بسرشند شربت دو درم **معجون ..... ** این معجون خواجه ابوعلی سینا ساخته است **اخلاطان**

مغلث کو ..... درم بهمن سرخ بهمن سپید زرنباد ..... خشخاش از هر یکی سه درم همه بکوبند و بروغن گاو ..... کنند ..... دو من ..... با این بیامیزند و یک من ..... بیست درم ازین معجون بسرشند و در بهمن شیر تازه بمیزند و ..... مقدار ..... روغن گاو ..... **معجون ربو** حداوند سرفه بلغم و ضیق النفس را سود دارد و خلط غلیظ از سینه و شش پاک کند **اخلاطان** ربّ السوس زوفا خشک پرسیاوشان از هر یکی دو درم فرفیون ..... تخم کتان ..... بادام تلخ زراوند ..... از هر یکی پنج درم با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم اندر طبیخ زوفا

باب هشتم اندر ایارجات

اهل یونان ایارج داروی مسهل را گفته اند و تفسیر ایارج داروی الهی است و این نام داروی مسهل را از بهر آن گفته اند که استعمال این جمع داروها نیست بلکه نفع او ..... و آن کار الهی است از بهر آنکه طبیعت و اخلاط مسخر قوت دارو شوند تا اثر فعل او پدید آید و تفسیر ایارج روفس ..... است پس بروزگار مسهلها دیگر ساخته اند و ایارج نام همی نهاده اند و ایارج از بهر آن می‌ساختند که از داروها مسهل چون خربق و شحم حنظل می‌ترسیده اند ..... خواسته اند که استفراغ کنند داروها مسهل را بداروها دیگر که اصلاح است و بعضی از ..... و بعضی .... و ..... داروی مسهل ..... و طبخ دادن باداروی که اصلاح او باشد بار آورده اند و ..... ساخته اند و آن ساختن ایارج ..... شربت ایارجات ..... مثقال داده اند ..... این .... است مطبوخ .... اسطوخودوس سه درم ..... نیم .... الاسد و الوج ..... سه روز ..... استفراغ طعام ..... و آب ..... ایارجات ..... ترتیب نهاده اند **صفت ایارج روفس** همه بیماریها بلغمی و سوداوی را سود دارد و داء الثعلب را ببرد شحم حنظل بیست مثقال ..... ده مثقال غاریقون ده مثقال .... از هر یکی ..... مثقال فلفل سیاه ..... فطراسالیون ..... از هر یکی پنج مثقال دار چینی سلیخه اسطوخودوس زعفران ..... از هر یکی ..... مثقال ..... سلیخه ..... مثقال

.... را بشراب حل کنند و همه با انگبین مصفی بسرشند شربت ..... مثقال ..... افتیمون **نسخه دیگر** از نسخه ..... مثقال ..... شحم حنظل ..... صبر اسقوطری ..... درم .... سکبینج جاوشیر از هر یکی ..... درم ..... فطراسالیون فلفل سپید از هر یکی پنج درم سنبل سلیخه دار چینی زعفران زنجبیل ..... مصطکی از هر یکی دو درم و اندر نسخه ..... سه دار و زیادت است ..... غاریقون فراسیون از هر یکی ..... درم صمغها را بشراب حل کنند و همه با انگبین ..... بسرشند شربت چهار درم و یک درم ..... است اندر طبیخ افتیمون بدهند **صفت ایارج لوغاذیا** نسخه معروف است و داروی مبارک ..... و بسیار بادها ..... را ..... باشد همه بیماریها ..... را و ..... و صرع و کوکوش و فالج و استرخا و سکته را ببرد و معده را پاک کند ..... فرود آرد و تنگی نفس را ببرد ..... همه بیماریها بلغمی را ..... بیماریها سوداوی را و وجع مفاصل را و نقرس و عرق النسا و داء الثعلب و ..... برص و ..... و برص و قوبا و تقشر و جذام و خنازیر و همه ..... سرطان را ببرد **اخلاطان** شحم حنظل پنج درم بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا خربق اشق اسقوردیون از هر یکی چهار درم ..... افتیمون ..... مقل صبر از هر یکی سه درم حاشا ..... غاریقون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه دار فلفل زعفران دار چینی بسفایج سکبینج جاوشیر ..... فطراسالیون زراوند طویل ..... افسنتین فرفیون سنبل ..... زنجبیل از هر یکی دو درم حلتیت اسطوخودوس از هر یکی یک درم نیم با انگبین بسرشند ..... شربت چهار مثقال ..... ملح ..... اندر طبیخ افتیمون ..... این نسخه ..... و نسخه چهار ..... **ایارج لوغاذیا** نسخه ..... شحم حنظل غاریقون اشق خربق سیاه سقمونیا ..... از هر یکی ده مثقال افتیمون بسفایج مقل صبر ..... فراسیون سلیخه از هر یکی ..... مثقال دار فلفل سپید و سیاه دار چینی زعفران جاوشیر سکبینج ..... فطراسالیون زراوند طویل از هر یکی چهار مثقال ..... **ایارج لوغاذیا** نسخه ..... شحم حنظل ..... مثقال بصل الفار مشوی غاریقون ..... خربق سیاه سقمونیا ..... از هر یکی ده مثقال بسفایج افتیمون مقل صبر ..... فراسیون سلیخه از هر یکی ..... مثقال

مرحاد شش سکبینج فطراسالیون بلیل سپید و سیاه دار بلیل دارچینی زعفران هر یک ...
زراوند طویل از هر یکی چهار مثقال در هند خانکر بهمنست **نسخهٔ دیگر** این نسخه
تصرف استاد احمد فرخ است رحمه الله و نصرتی نکوست شحم حنظل ده درم بصل الفار
مشوی مقشر ده درم غاریقون ده درم سقمونیا ده درم خربق سیاه ده درم اسقوردیون پنج
درم افسنتین ده درم کادریوس مقشر ده درم سوفاریقون ده درم مسک ساذج هندی دو درم
مقل مقشر ده درم صبر ده درم حاشا دو درم فراسیون ده درم جعده دو درم سلیخه دو درم
بلیل سیاه و سپید و دار بلیل از هر یکی چهار درم زعفران چهار درم دارچینی چهار درم حاشا
پنج درم بسفایج مقشر چهار درم سه درم چهار درم فطراسالیون چهار درم سکبینج
پنج درم زراوند سه درم عصارهٔ افسنتین پنج درم فرفیون دو درم سنبل سه درم حاما دو درم
زنجبیل سه درم اسطوخودوس پنج درم با انکبین سرشند خانکر بهمنست **ایارج ارکاغانیس**
نسخهٔ معروفست از همه بیماریها بلغمی و سودای غلیظ و خام را سود دارد و ابتدای فرود
آمدن آب باز دارد و درد گلو و تنگی نفس و کوفتگی او از نبرد و حداوندان درد معده و درد شکم و رحم را
و طبع ملایم سود دارد خاصه اگر سه قیراط حب النیل سوخته بروی زیادت کنند و حداوند
درد پشت و کلیه و خصیه را و طبع گرفتن در معده سود دارد و حداوند عرق النسا را اگر طبع
منظریون سود دارد خاصه اگر چهار قیراط عصارهٔ قثا الحمار با وی ترکیب کنند و در باب
تصوم هم سود دارد و کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد با کرمه سکنجبین ... بخورند
سود دارد و خداوند کرم و قوبا را اندر طبع شامه سود دارد **اخلاط آن** شحم حنظل
بیست درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کادریوس سقمونیا بلیل از هر یکی ده درم اوقیه
بصل الفار مشوی فرفیون صبر زعفران حنظا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یکی ...
او وه جعده دارچینی سکبینج مرسنبل اذخر بودنه کوهی زراوند مدحرج از هر یکی دو درم بانکبین
سرشند خانکر بهمنست شربتی چهار مثقال در نسخهٔ صاعد نیست کادریوس
ایارج لوغاذیا نسخهٔ بولس فراسیون غاریقون کادریوس شحم حنظل اسطوخودوس
از هر یکی مثقالی جاوشیر سکبینج فطراسالیون زراوند مدحرج بلیل سپید پنج مثقال دارچینی
سنبل جعده زعفران از هر یکی چهار مثقال بانکبین سرشند خانکر بهمنست شربتی چهار مثقال
بانکبین علی العجین **ایارج جالینوس** نسخهٔ معروف منافع این دارو همه منافع لوغاذیا

ثیادیطوس تمامتر و لطیفتر نیست خداوند لقوه و فالج و تشنج و خداوند ابتدای خانی آب
را سود دارد و دوای آمدن آب مراد باز دارد و خلطهای غلیظ و لزج از تن پاک کند **اخلاط آن**
شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی اشق سقمونیا خربق سیاه سوفاریقون فرفیون
از هر یکی سانزده درم بسفایج افسنتین مقل کادریوس از هر یکی هشت درم سکبینج زراوند
طویل و مدحرج و مرسه بلیل دارچینی جاوشیر حندبیدستر فطراسالیون از هر یکی چهار
درم بعضی طبیبان چهار درم زعفران در افزایند و چهار درم صبر بانکبین سرشند شربتی
از شش ماه چهار مثقال در بعضی نسخها فراسیون را در دهانده اوزان بسفایج و افسنتین و مقل
و کادریوس و سلیخه و فراسیون ده درم کرده اند **نسخهٔ دیگر** بولس این نسخه را اسقلیبیوس نقل
کرده است بلیل سپید دار بلیل غاریقون اسطوخودوس خربق سیاه سقمونیا سنبل افسنتین
بصل الفار مشوی از هر یکی شش مثقال مرزعفران اشق سوفاریقون از هر یکی هشت مثقال
بانکبین سرشند خانکر بهمنست **ثیادیطوس نهراک** نام این دارو نام ملکی است که این دارو که بر عهد
او ساخته اند و این دارو از شریفتر و قدیمتر است بیش از عهد جالینوس ساخته اند و انواع
سوء المزاج که از سردی و تری باشد سود دارد قولنج بگشاید و اسهال بی رنج کند و حیض فرود
آرد و فرامشکاری زایل کند و برص و جذام و لیستقا که از سردی و ضعف جگر باشد
و درد معده و جگر و سپرز و کلیه و رحم را سود دارد و خداوند صرع را خاصه که حب عدس باشد علاج
حل کند و در بعضی حکه نبد و خداوند لقوه را اقحمس سود دارد شربتی چهار مثقال اندر طبیخ
افسنتین و غاریقون بسل اشق بر شیر ماه **اخلاط آن** صبر اسقوطری پانزده درم غاریقون
بیست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی کردم
و نیم عود بلسان حب بلسان فرفیون مرسه بلیل حنظا نا بودنه تفاح الاذخر از هر یکی دو درم
اسارون سلیخه سقمونیا از هر یکی شش درم قسط کادریوس افسنتین از هر یکی چهار درم سنبل
سه درم نیم موحاما از هر یکی یک درم بانکبین مصفی سرشند **نسخهٔ دیگر** صبر اسقوطری
سی درم غاریقون دوازده درم وج زعفران اسارون عود بلسان از هر یکی یک درم بانکبین سرشند
نسخهٔ دیگر افتیمون ده درم کوزبوا دوازده درم صبر اسقوطری شصت درم
غاریقون چهار و چهار درم ریوند چینی سه درم بلیل سپید حنظا از هر یکی چهار درم زعفران فرنفل
وج مصطکی دارچینی از هر یکی سه درم اسارون عود بلسان از هر یکی چهار درم سلیخه سقمونیا

از هر یکی دوازده درم سنبل هشت درم اسقوردیون ده درم حاما نوبلیل سیاه دار بلیل اذخر
از هر یکی دو درم ابرسا هشت درم بانکبین سرشند **نسخهٔ دیگر** صبر شصت درم غاریقون
بیست و چهار درم اسقوردیون عود بلسان حب بلسان روغن بلسان از هر یکی چهار درم
قسط هشت درم وج مصطکی دارچینی فرنفل از هر یکی سه درم کادریوس هشت درم سلیخه
جوزبوا از هر یکی دوازده درم افتیمون بیست و هشت درم سنبل سه درم مر دو درم حاما
درم فرفیون سه بلیل از هر یکی چهار درم تفاح الاذخر دو درم حنطا ناچهار درم حاما ده درم
سقمونیا ده درم انکبین مصفی سرشند **نسخهٔ دیگر** صبر شصت درم غاریقون بیست و چهار
درم مصطکی زعفران وج دارچینی سنبل از هر یکی شش درم زراوند مدحرج حب البلسان روغن
بلسان فرفیون مرسه بلیل حنطانا از هر یکی چهار درم کادریوس قسط از هر یکی پنج درم سلیخه
افتیمون از هر یکی دوازده درم تفاح الاذخر حاما از هر یکی دو درم سقمونیا شش درم انکبین مصفی
سرشند **ایارج خواجه ابوعلی سینا** او ساخته است و آزموده خربق سیاه یک درم شحم
حنظل یک مثقال صبر پنج مثقال ملح هندی یک درم دو دانگ حاشا فقوس دو مثقال حجر ارمنی نیم مثقال
کل یک درم بلیل سپید یک مثقال زنجبیل دو مثقال وج حاما حاشا اسارون حب البلسان عاقر
تخم کرفس دو قو تخم کزبره از هر یکی سه درم لسان الثور ده درم تخم شاهسفرم تخم ملنجمشک تخم بادرنجبویه
تخم بوتنج نعنع خشک از هر یکی دو درم و نیم افتیمون یک درم و نیم با انکبین مصفی سرشند و شش ماه بنهند
با بر سند **ایارج فیقرا** تفسیر اللغه یونانی تلخ است اصل این ایارج صبر است و دیگر ادویه
سبب کوبند **اخلاط آن** ایارج نه چیز است سنبل سلیخه مصطکی دارچینی اسارون
حب البلسان عود البلسان زعفران از هر یکی یک جزو صبر اسقوطری دو بار همسنگ همه
دارو ها شربت تمام دو درم **نسخه** معروفست و طبیبان از بهر بهای گران قیمتی
کم کرده اند و چیزی در افزوده و چیزی بعوض چیزی نهاده اما دارچینی از بهر لطافت و منفعت
احشا است و مصطکی از بهر معده است و سلیخه و زعفران از بهر جهت نرانند از اخلاط آن
وا از جهت قوت دل و معده و اما حداوند صداع که بیم را زعفران کمتر کنند یا بعوض آن
کل سرخ کنند و همچنین از جهت خداوند غشیان و قی زعفران نشاید عوض کل کنند و اسارون
بر اسهال یاری دهد و رطوبتها را دفع کند و احشا را سود دارد و گاه باشد که بعوض اسارون
کبابه کنند از جهت لطافت او و حب البلسان بر عود لسان معتمد را قوت دهد

و تحلیل کند و بعضی طبیبان تفاح الاذخر در افزایند تا سبع گانه صبر افزون باز در بعضی
مردمان ایارج خشک بکار دارند و بعضی بر و همسنگ دارو ها با انکبین سرشند و ایارج با انکبین
سرشته باشد اسهال زودتر کند خواجه ابوعلی سینا رحمه الله می گوید من جواب از آن می گویم
که مقل جال کنیم و انوا با آن مقل بسرشتیم و اقراص کنیم و مقدار مقل چندانکه جزو از اجزاء ایارج
و بعضی صبر مغسول کنند از جهت جرواز لکن اسهال کمتر آرد که تب ...گرم باشد شاید
داد خواجه ابوعلی رحمه الله می گوید ایارج و صبر مغسول نا کرده کسانی را که تب بود داده ام و هیچ زیان
نکرده است و اسهال ایارج اندک باشد و دیر باشد و باشد که اسهال بفرود کند و ماده از
اعضا عالی در حون معده و رودها و ازحکر بیرون آید که حذب کند و رطوبتها از دماغ بیرون آرد
خداوند لقوه و گرانی زبان و لستر خاء اندامها و خداوند اوجاع مفاصل و خداوند عوارض را
سود دارد **نسخهٔ دیگر** اصل الاذخر و تفاح الاذخر اسارون عصارهٔ غافث عود بلسان
حب البلسان دارچینی سلیخه سنبل فرنفل بسباسه جوزبوا اسطوخودوس از هر یکی سه
زعفران دو درم صبر چندانکه همه دارو ها در بعضی نسخها بدل قرنفل کبابه است صبر شش
درم است **نسخهٔ دیگر** حب البلسان عود البلسان سلیخه مصطکی سنبل دارچینی
اسارون تفاح الاذخر فرنفل جوزبوا بسباسه عصارهٔ غافث از هر یکی یک درم زعفران
نیم مثقال حضض چند دو وزن همه دارو ها خداوند بواسیر را شاید **نسخهٔ دیگر**
از نسخهٔ یحیی بن ماسویه از جهت خداوند بواسیر و خداوند ... کهن سلیخه الاذخر صداع
بلغمی و سودای برد اصل الاذخر مر انیسون حنطایا قسط قصب الذریره سلیخه عصارهٔ
افسنتین شامه زعفران جعده از هر یکی یک درم حضض عصارهٔ غافث از هر یکی سه درم
شونیز یک درم و نیم **نسخهٔ دیگر** ... کهن را زایل کند و جگر و سپرز را پاک کند اسطوخودوس
پنج درم مصطکی سه درم تفاح الاذخر عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث از هر یکی دو درم و نیم
جعده سه درم سنبل دارچینی اسارون سلیخه عود بلسان حب بلسان زعفران از هر یکی
دو درم صبر چندان که همه دارو ها **نسخهٔ دیگر** عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین دارچینی
تفاح الاذخر اصل الاذخر جوزبوا فرنفل مصطکی سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان سنبل
بسباسه از هر یکی سه درم زعفران دو درم صبر دو درم در نسخهٔ دیگر صبر بیست درم
اما آنکه در معده او کیموس غلیظ باشد یا در جگر و سپرز او سدّه باشد ایارج مثل او را نیکو بود

68

که طعام بگوارد نار انار ترش با طعام بیامیزد یا آب برود سود دارد بازالله عز وجل

باب نهم اندر گوارشها گوارش کسرویٰ این

گوارش معروف است از بهر کسری ساخته اند و بدو باز خوانند و من [illegible] یکی را دیدم
که او را درد معده بود بسیار علاج کردند که هیچ شفا نیافت بدین شفا یافت
اخلاط آن پوست ترنج عود هندی قرنفل کبابه قاقله خیربوا از هر یکی پنج درم نانخواه
انیسون تخم کرفس چند سد ستر افیون بزر البنج الابیض از هر یکی سه درم دوغ لسان الثور سه درم
[illegible] تخم مرزنجوش زعفران از هر یکی سه درم عنبر اشهب عنبر با دوغ لسان
بگذارند و افیون شراب حل کنند و همه با انگبین سرشته کنند و دو ماه بنهند تا برسد و گروهی
سه ماه بنهند شربت دو درم خفقان و درد معده و بیماریها که از سودا بود بیماران را
سخت سودمند باشد نسخهٔ دیگر جوزبوا دارچینی قاقله بسباسه از هر یکی چهار درم دارفلفل
زنجبیل از هر یکی دوازده درم اسنه دو درم قرنفل سه درم زعفران ده درم جوزبوا ده
عود سنبل مصطکی عنبر از هر یکی دو درم بزر البنج الابیض افیون مشک تبتی از هر یکی دو درم دوغ
لسان شش درم با انگبین مصفی معجون کنند گوارش عود معده را و دل را قوت دهد
و مران را سود دارد اخلاط آن عود هندی قرنفل زنجبیل سادج هندی قاقله فلنجمشک
دارفلفل از هر یکی دو مثقال زعفران یک درم با انگبین مصفی بسرشند شربت دو مثقال
نسخهٔ دیگر سنبل طیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی از هر یکی یک درم قرنفل اسارون
از هر یکی دو درم قرفه دو درم بسباسه یک درم و نیم هلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان
کرده دو درم فلنجمشک ده درم نیم جوزبوا یک درم نیم [illegible] سه درم قصب الذریره گل سرخ
عود هندی از هر یکی دو درم [illegible] بسرشند شربت دو مثقال گوارش مشک ضعف معده
را و بادها را سود دارد و معده بپالاید و بادها را بشکند و خفقان را سود دارد اخلاط آن
مشک تبتی نیم مثقال جوزبوا قاقله قرنفل زنجبیل دارفلفل از هر یکی دو درم [illegible] دارچینی
سه درم عود هندی یک اوقیه زعفران دو درم شکر چند وزن همه داروها با انگبین مصفی
بسرشند شربت دو درم گوارش ترنج بادها را بشکند و طعام بگوارد و بوی دهان
خوش کند پوست ترنج خشک سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل دارچینی
خولنجان زنجبیل از هر یکی یک درم مشک تبتی دانگی نیم با انگبین مصفی بسرشند شربت دو درم گوارش
دیگر

گوارش دیگر این گوارش خواجه ابو علی سینا رحمه الله در کتب کرده است از جملهٔ مجربات
اوست اخلاط آن عود هندی سه درم مسک مشک [illegible] کافور ریاحی دانگی نیم بسباسه
نانخواه مشک سعد فلنجمشک زرنباد از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل دارفلفل قرنفل
از هر یکی ده درم بادها بشکند و خفقان و دل تنگی را ببرد گوارش دیگر این گوارش
هم نزدیک است رطوبت معده را کمتر کند و طبع نرم دارد و طعام بگوارد اخلاط آن
[illegible] زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران دارفلفل فلنجمشک زرنباد از هر یکی پنج درم سعد زرنب
سادج هندی قرنفل از هر یکی سه درم عود هندی خام هفت درم عنبر یک مثقال لاجورد
مغسول یک درم کافور دو حبه ترنجبین چهار درم ملح هندی یک درم با انگبین مصفی بسرشند شربت دو
مثقال گوارش اسقنقور [illegible] باه را زیادت کند تخم هلیون تخم [illegible] تخم شلغم تخم
[illegible] تخم کندنا تخم گزر تخم جرجیر [illegible] حب الخضرا لسان العصافیر [illegible]
تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه [illegible] از هر یکی سه درم زنجبیل
[illegible] خولنجان دارفلفل از هر یکی پنج درم دارچینی جوزبوا بهمن سرخ بهمن سپید از هر یکی
دو درم سر اسقنقور پنج درم اسقیل مشوی سه درم فانید سکری چند وزن همه داروها
همه با انگبین مصفی بسرشند شربت دو درم [illegible]
گوارش دارچینی خداوند ضعف معده و ضعف جگر را سود دارد و اخلاط غلیظ را دفع کند
و بادها بشکند اخلاط آن دارچینی عود هندی راسن خشک از هر یک سه درم قرنفل
دارفلفل سنبل اسارون از هر یکی پنج درم زنجبیل یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا
قرفه از هر یکی دو درم مصطکی انیسون تخم بادیان سلیخه از هر یکی سه درم با انگبین مصفی بسرشند
و اندر کتاب قانون این گوارش بدین نسخه است [illegible]
کنند و سه درم خولنجان زیادت کنند گوارش زنجبیل بادها بشکند و طعام بگوارد
و اسهال باز برد و خداوند هیضه را سود دارد اخلاط آن زنجبیل بیست درم [illegible]
خیربوا از هر یکی ده درم قرنفل دارچینی از هر یکی پنج درم جوزبوا یک عدد زعفران یک درم
نشاسته [illegible] شکر طبرزد یک رطل بغدادی گوارش کافور
طعام بگوارد و معده و جگر ضعیف را سود دارد زنجبیل دارفلفل دارچینی قرفه
سادج هندی سنبل طیب شیطرج هندی جوزبوا [illegible] حب البلسان قاقله

69

بسباسه قرنفل [illegible] طالیسفر سعد طباشیر عود هندی از هر یکی نیم اوقیه کافور
ریاحی مشک تبتی از هر یکی دو درم نیم شکر طبرزد اوقیه و نیم همه با انگبین مصفی بسرشند
گوارش کافور اسهال صفراوی باز دارد اخلاط آن [illegible] پاک کرده [illegible] گل سرخ
شش درم طباشیر چهار درم بزر الحماض بریان کرده هفت درم کهربا چهار درم حب الآس
شش درم شاهبلوط پنج درم [illegible] چهار درم بست سیب ده درم [illegible]
ده درم انار دانه بریان کرده یازده درم کافور سه درم زعفران پنج درم قرنفل چهار درم نیلوفر
پنج درم [illegible] ترنج بسرشند با طبرزد شربت دو درم گوارش هندی خداوند قولنج را و [illegible]
وجع المفاصل و نقرس را و خداوند ضعف معده را سود دارد اخلاط آن شیطرج هندی
سادج هندی از هر یکی چهار درم جوزبوا نانخواه از هر یکی دو استار دارفلفل از هر یکی پنج
استار زنجبیل پنج استار هلیله سیاه [illegible] استار مشک دو استار قرنفل پنج درم
بسباسه [illegible] نبیذ ده استار شربت دو درم با نبیذ کهن گوارش بلادر خداوند
معده سرد را سود دارد و فراموشکاری را ببرد و رنگ روی را سرخ کند و ذهن و فکر را لطیف
کند این را گوارش حکما گویند این گوارش سلیمان پیغمبر علیه السلم کرده است اخلاط آن
دارفلفل هلیله سیاه بلیله آمله چند سد ستر از هر یکی چهار درم قسط بلادر [illegible] کابلی
شکر طبرزد حب الغار از هر یکی دوازده درم سعد شش درم عسل بلادر [illegible] داروها
خشک را بکوبند و بیزند [illegible] روغن گاو چرب کنند و بلادر اندر عسل [illegible] و بامیزند
و همه بسرشند عسل دو بار چند وزن همه داروها شربت [illegible] اندر طبیعت
[illegible] بلادر دارد خویشتن از رنج و ریاضت سخت و خشم و غم
نگاه دارد و از بسیار مباشرت و شراب بسیار [illegible] طعام [illegible]
گوارش کندر معده را گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد کندر شش درم
دارفلفل از هر یکی ده درم شکر شش درم زنجبیل خولنجان از هر یکی دوازده درم
جوزبوا قرنفل خیربوا از هر یکی پنج درم مشک تبتی نیم درم [illegible] با انگبین مصفی بسرشند
نسخهٔ دیگر معده را گرم کند و شهوت طعام برانگیزد و اسهال بلغمی باز دارد دارفلفل
[illegible] کندر [illegible] نانخواه انیسون شونیز [illegible] استار با انگبین مصفی
بسرشند شربت سه درم گوارش تخم نوش معده ضعیف را و خداوند بواسیر را
[illegible]

سود دارد گونه روی صافی کند و قوت باه زیادت کند اخلاط آن هلیله کابلی بلیله آمله
دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل از هر یکی ده درم تخم شبت [illegible]
چهار درم حب الحدید [illegible] در سرکه [illegible] و خشک کرده و بریان کرده [illegible]
با انگبین مصفی و روغن گاو بسرشند و شش ماه نگاه دارند [illegible] شربت دو درم و بعضی [illegible]
اندرین گوارش دو درم مشک زیادت کرده اند نسخهٔ دیگر هلیلهٔ کابلی بلیله آمله دارفلفل زنجبیل
[illegible] تخم کرفس [illegible] تخم شلغم [illegible] فلنجمشک گل سرخ سلیخه سعد دارچینی
قرنفل جوزبوا از هر یکی یک درم بسباسه قاقله [illegible] عود خام مشک تبتی از هر یکی دو درم
[illegible] چند وزن همه داروها با انگبین مصفی بسرشند
نسخهٔ دیگر خداوند معده گرم را سود دارد اخلاط آن هلیله کابلی بلیله آمله [illegible]
گل سرخ از هر یکی ده درم [illegible] چند وزن همه داروها شکر طبرزد [illegible]
[illegible] داروها بسرشند شربت دو درم اندر شراب [illegible] گوارش حب الآس
معده را قوت کند و اسهال [illegible] بلغمی باز دارد اخلاط آن حب الآس هلیله سیاه بلیله آمله طالیسفر
از هر یکی [illegible] درم دارفلفل زنجبیل از هر یکی ده درم مصطکی [illegible] انیسون [illegible]
سنبل سلیخه قاقله قسط از هر یکی شش درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه از هر یکی [illegible] سادج
هندی [illegible] از هر یکی چهار درم همه بکوبند و با انگبین مصفی بسرشند شربت [illegible] گوارش خوزی
معده و جگر ضعیف را سود دارد و طعام بگوارد و اسهال باز دارد و ادرار بول کند اخلاط آن
قسط قرفه سنبل حب البلسان سلیخه از هر یکی دو درم جوزبوا [illegible] عود قاقله قرنفل انیسون
اکلیل الملک شیطرج [illegible] از هر یکی چهار درم بسباسه سه درم [illegible] سه درم [illegible]
[illegible] دارچینی اسنه از هر یکی پنج درم [illegible] دو درم [illegible] هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی
[illegible]
[illegible] نسخهٔ دیگر قسط قرفه سنبل حب البلسان
سلیخه از هر یکی ده درم جوزبوا [illegible] عود قاقله انیسون اکلیل الملک شیطرج هندی نانخواه
از هر یکی چهار درم بسباسه [illegible]
درم سعد زنجبیل از هر یکی ده استیر قصب الذریره دارفلفل از هر یکی پنج درم هلیلهٔ سیاه

بریان کرده دو استار بلیله ده عدد حب الآس نیم مغز ... ساییده بعسل طبرزد
سرشند الذرکات استاد احمد فرج خارس کرکانی پوست ترنج اندیشی مصطکی ...
این جوارش معده را **کوارش خوزی کوچک** اسهال بازدارد و بادها را بشکند و معده را قوت دهد و طعام
بگوارد **اخلاط آن** دانه مویز بریان کرده بهمن حب الآس مقشر ده استار خرنوب نبطی دانه از وی
بیرون کرده گلنار کندر کزمازو ناخواه از هر یکی ده درم همه با انگبین مصفی سرشند کوفته شکر طبرزد
نسخهٔ دیگر حب الآس بهمن سعتر تخم بلیله استار خولنجان ده استار زنجبیل سنبل الطیب
پنج استار همه را نرم بکوبند و بسرشند مگر حب الآس را که آن درشت نیم بماند بس انگبین
مصفی سرشند **کوارش سه بیاذان** معده و جگر و سپرز را و کسی را که بیم استسقا بود سود دارد و اسهال
کند سیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل قاقله صغار و ریوند پاره مشک سادج هندی از هر
کندم مصطکی قاقله کبار دارچینی سنبل سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان انیسون از هر یکی شش
درم افسنتین ترنجبیل از هر یکی دوازده درم سقمونیا ده درم شکر طبرزد سی درم با انگبین مصفی سرشند
کوارش انجدان بادها را بشکند فلفل تخم کرفس از هر یکی دوازده درم انجدان سیاه چهار ده درم
فطراساليون ماميران خولنجان حاشا سیساليوس از هر یکی شش درم انجدان سپید سی ده
درم با انگبین مصفی سرشند **نسخهٔ دیگر** معده و جگر و سپرز را و کسی را که جگر صلب شده باشد و کرده
سپرز را سود دارد و استسقا باز دارد **اخلاط آن** انجدان سیاه ده درم تخم جرجیر تخم کتان از
هر یکی شش درم زنجبیل بلیله املج از هر یکی هفت درم نانخواه تخم کرفس انیسون قاقله صغار پوست
بیخ بادیان دارچینی از هر یکی چهار درم بلیله سیاه هفت درم فوه شش درم بلبلاج ابلیل از هر یکی
چهار درم سنبل دو درم فلفل یک درم وانه شش درم با انگبین مصفی سرشند شربتی دو درم از
بیخ بادیان و انیسون و مصطکی و سنبل **کوارش سماق** اسهال صفرا باز دارد و معده را قوت کند
سماق پاک کرده ده درم پست ... و پسته ... کعک بغدادی و خرنوب شامی از
هر یکی ده درم با شراب سیب و شکر طبرزد سرشند شربتی پنج درم **نسخهٔ دیگر** سماق ده جزو
حب الآس یک جزو ناردانک یک جزو خرنوب نبطی دانه بیرون کرده سه جزو صمغ عربی
گلنار از هر یکی نیم جزو همه با مویز دانه بیرون کرده بسرشند **کوارش طباشیر** اسهال صفرا
بازدارد و تشنگی بنشاند و کسی را که تب باشد سود دارد طباشیر گل سرخ از هر یکی ده درم بزرالورد
صمغ عربی از هر یکی ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس از هر یکی هفت درم زعفران افیون
...

از هر یکی دو مثقال حب الآس ده درم بشراب سیب گرسرانی بسرشند با جلاب شربت کنند
چهار درم **کوارش طباشیر معتدل** طباشیر ده درم گل سرخ سه درم سماق پاک کرده گلنار از
هر یکی ... قاقلهٔ کبار یک درم مصطکی عود از هر یکی نیم درم در شراب آبی بسرشند شربت سه درم
تا چهار درم **کوارش هلیلهٔ زرد** اسهال که از سودا و بلغم بود بازدارد ده هلیلهٔ زرد
بریان کرده چنانکه در اول کتاب یاد کرده آمده است یک جزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس
سماق تخم الطرثوث از هر یکی سدس یک جزو همه داروها بکوبند مگر حب الرشاد و سامیزند
سفوف کنند شربت دو درم با شراب آبی یا شراب مورد **کوارش زیره نسخهٔ عیسی بن
صهار بخت** زیرهٔ کرمانی مدبر به سرکه خشک فلفل زنجبیل از هر یکی ده استار بورق ارمنی بست
درم با انگبین مصفی بسرشند **نسخهٔ دیگر** زیرهٔ کرمانی مدبر یک ... سرکه فلفل زنجبیل
از هر یکی ... ده استار با انگبین مصفی بسرشند **نسخهٔ دیگر** زیرهٔ مدبر صد درم سداب
چهار درم فلفل زنجبیل بورق از هر یکی ده درم با انگبین مصفی بسرشند **نسخهٔ دیگر** معده را
گرم کند و بادها بشکند و آروغ ترش ببرد و سده بگشاید و اگر کسی را از قولنج ترسیده باشد
پیوسته این معجون بکار دارد از قولنج ایمن شود **اخلاط آن** زیرهٔ کرمانی مدبر صد درم زنجبیل
بست فلفل ده درم افتیمون سی درم بورهٔ نان بیست درم با انگبین مصفی بسرشند **کوارش
جالینوس** معده و امعا را قوت دهد و بادها را بشکند و سستی بول که از سردی معانه
بود باز دارد و سرفهٔ بلغمی ببرد و باه را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و گونهٔ صافی
کند و بادبا سیر و دیوانگی و درد سر که از سردی بود ببرد جذام و نقرس و قوبا را و جذام ...
بهق را سود دارد و کسی را که دندانها کند باشد و اندام ... سود دارد و سیاهی
موی نگاه دارد ... گوارش جوارش ... **اخلاط آن**
سنبل و فلفل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان زنجبیل زعفران فلفل سپید دار فلفل قسط
تلخ سعد عود بلسان حب الآس ... قصب الذریره از هر یکی یک جزو و مصطکی
پنج جزو و شکر چندوزن همه داروها با انگبین مصفی بسرشند و یک مثقال ...
شب دو مثقال بناشتا و اگر از پس طعام بساعتی خورند روا باشد و هر چند کهن
شود بهتر باشد ان شاء الله عز و جل **باب دهم**
اندر اطریفلها **اطریفل بزرگ** معده و امعا را قوت دهد و طعام بگوارد

و مثانه قوی کند و قوت باه را بیفزاید **اخلاط آن** هلیلهٔ کابلی بلیله املج پوست بیساسه
شیطرج هندی سعتر فلفل از هر یکی یک جزو هر دو بوزیدان ... اسارون لسان العصافیر
از هر یکی نیم جزو همه بکوبند و بیزند و بروغن گاو چرب کنند و با انگبین مصفی بسرشند
اطریفل دیگر هلیلهٔ سیاه ... بلیله املج تخم کرفس کوهی شیطرج هندی
نانخواه سعتر بادیان از هر یکی یک اوقیه سنبل ... و ... از هر یکی سه درم دارچینی
چهار درم فلفل سپید سیاه نارمشک ... از هر یکی نیم اوقیه ...
اوقیه ... نوشادر نیم درم بکوبند و بیزند و بروغن گاو چرب کنند و با
انگبین مصفی بسرشند شربت یک مثقال **اطریفل دیگر** طبع را نرم کند و معده را از صفرا
و بلغم پاک کند **اخلاط آن** هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی بلیله املج از هر یکی ده درم اصل السوس
پنج درم ترنجبین سپید ... درم ... ده درم شیطرج سه درم دارچینی ...
از هر یکی دو درم ... ده درم گل سرخ پنج درم با انگبین مصفی بسرشند شربت از چهار درم
تا پنج درم **اطریفل کوچک** معدهٔ ضعیف را سود دارد و رطوبت را کم کند و گونه صافی
کند و ... بواسیر را سود دارد **اخلاط آن** هلیلهٔ کابلی بلیله املج از هر یکی راست ...
همه بکوبند و بیزند و بروغن گاو چرب کنند و با انگبین مصفی بسرشند **اطریفل میانه** ...
بواسیر صفرایی را سود دارد و ... کشتن ... تاریکی چشم که از معده خیزد ببرد **اخلاط آن**
هلیله ... چهار درم هلیلهٔ کابلی بست ... بلیله املج از هر یکی بیست درم ...
درم سنا مکی ده درم گل سرخ یک استار انیسون مصطکی از هر یکی پنج درم همه بکوبند و بیزند
و بروغن بادام چرب کنند و با انگبین بسرشند ... **نسخهٔ دیگر مختصر** هلیلهٔ
سیاه هلیلهٔ کابلی بلیله املج ... از هر یکی راست ... بروغن گاو چرب کنند
و با انگبین مصفی بسرشند **اطریفل افتیمونی** ... سودا را سود دارد و ...
موی ... **اخلاط آن** هلیلهٔ کابلی ... بلیله املج از هر یکی ...
درم سنا مکی افتیمون تربد از هر یکی دو درم با انگبین بسرشند شربت چهار درم **اطریفل غددی**
... سیاه ... بلیله املج تربد ...
هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس سنا مکی از هر یکی پنج درم ...

غاریقون از هر یکی سه درم افتیمون مصطکی ... افربیون قرنفل ... سنبل از هر یکی
دو درم ... نوشادر ... غاریقون ... بسرشند ...
با انگبین بسرشند و شربت پنج درم **اطریفل مقل** جذام و بواسیر را سود دارد
اخلاط آن هلیلهٔ کابلی بلیله املج از هر یکی راست ... مقل ...
... با انگبین مصفی بیامیزند و یک جوش ... کنند
و مقل با انگبین ... **اطریفل ...**
اخلاط آن جذام و بهق سپید را و برص را سود دارد **اخلاط آن** هلیلهٔ کابلی ... درم
بلیله املج از هر یکی ده درم ... شیطرج سعد ... از هر یکی سه درم سادج هندی
پنج درم بسفایج اسطوخودوس از هر یکی ... غاریقون ... درم قسط سه درم کندر
مصطکی انیسون قرنفل ... از هر یکی دو درم فلفل دار فلفل نارمشک از هر یکی چهار درم
با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم تا چهار درم **اطریفل مختصر** جذام و ...
و برص را سود دارد ... هلیلهٔ کابلی بلیله املج افتیمون ... از هر یکی ... درم ...
عاقرقرحا شیطرج از هر یکی سه درم دار فلفل ... از هر یکی چهار درم با انگبین مصفی بسرشند
... سه درم **اطریفل دیگر** ... و سواس ... و ...
را سود دارد ... هلیلهٔ کابلی بلیله املج از هر یکی ... درم سنبل مصطکی ... از هر یکی
دو درم افسنتین سنا مکی شیطرج افتیمون ... اسطوخودوس از هر یکی پنج درم
لسان الثور ... لاجورد ... مغسول ... از هر یکی چهار درم
تخم کرفس انیسون از هر یکی دو درم همه بکوبند و بیزند و بروغن بادام چرب کنند و با
انگبین مصفی بسرشند با مویز دانه بیرون کرده و کوفته **اطریفل دیگر** ... حب القوی را سود
دارد ... کابلی مقشر ده درم تربد حب النیل ... از هر یکی پنج درم فلفل ترمس
افسنتین ... افتیمون ... حنظل سعد ...
از هر یکی سه درم نیم بکوبند و بیزند و با انگبین بسرشند شربت ... **اطریفل شاهتره**
... و خارش و ... را سود دارد **اخلاط آن** هلیلهٔ زرد ... سنا مکی
شاهتره از هر یکی ... افسنتین ... همه بکوبند ...
... سنا مکی ... از هر یکی ... افسنتین ...

دهند حب ده درم جوب کلان کنند و کشمش بسرشند و انسته درم طبیخ عناب دهند و نسخهٔ دیگر هلیله زرد و کابلی و بلیله و امله و شاهتره از هر یکی [illegible] کنند و سه بروغن گاو چرب کنند و کشمش بسرشند شربتی از هر چهار درم تا پنج درم **اطریفل کشنیزی**
حرارت و صداع گرم را سود دارد و بخارها از سر باز دارد بگیرند هلیله کابلی بلیله امله کشنیز
خشک از هر یکی یک جزو سه بروغن بادام چرب کنند و کشمش بسرشند و نسخهٔ دیگر مرد[illegible]
کشنیز همسنگ هلیلها کنند چنانک هلیله و بلیله و امله از هر یکی ده درم بود کشنیز
ده درم باشد **اطریفل دیگر** حرارت و حب القرع را سود دارد بگیرند تربد و کابلی ده درم تربد
حب النیل قسط از هر یکی پنج درم قنبیل و مسر [illegible] و افسنتین رومی افیمون و حب [illegible] هندی
هر دو [illegible] ستیم حنظل سعد را [illegible] از هر یکی نیم استار انکبین بسرشند **اطریفل دیگر**
حرارت و عرق مدنی را سود دارد و طبع فرو دارد و داء الثعلب الذی [illegible]
اطریفل دو روز بکار بدارد از این علت بلاحت ایند **اخلاطان** هلیله کابلی بلیله امله تربد
[illegible] سنبل از هر یکی را استار است همسنگ همه داروها بسرشند و بکار دارند با فعل
باب یازدهم اندر قرصها قرص کوکب این
داروی است که طبیبان متقدم مبارک و نور کرداسته اند و منافع او بسیار است معده
ضعیف را که فضلها می بزد و از دیگر ابدامها بدو می اید قوت دهد تا آن فضلها را دفع کند
و اوجاع [illegible] را تحلیل کند و بخورد و بر پیشانی طلی کنند [illegible] در سر [illegible]
باز دارد و باروغن بادام بسرشند بدیدان که خوردن شکم باشد اندرز است سود دارد
بکوش اندر چکانند با اب مرزنکوش در کوش پشانند و سرفه کهن را و خون [illegible]
را که سرفه بر ارد سود دارد و حرارت [illegible] را با اب مرزنجوش بدهند [illegible]
کند و کسانی را که خانق بی ذهر اگر به باشد از مهره [illegible] باشد با اب [illegible]
سود دارد و با شراب الی بدهند اسهال خون باز دارد و درد شکم که از بلغم شور بود
و درد مثانه را سود دارد و با رب حور کرد [illegible] مضمضه کنند خناق بلغمی باز دارد
اخلاطان مر صافی [illegible] سنبل لخت کل مختوم پوست بیخ [illegible] از هر یکی
چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض از هر یکی پنج درم کوکب الارض طلق [illegible]
[illegible] سه درم دو قوا [illegible] انیسون [illegible] بزر البنج میعه [illegible]

اندر یکی بیست درم دو قوا انیسون [illegible] میعه [illegible] بشراب ریحانی حل
کنند و داروها خشک بکوبند و بیزند و بدان بسرشند و اقراص کنند نیم درم نیم درم و در سایه
خشک کنند و او بیس [illegible] در بعضی نسخها کوکب الارض چهار درم است
قرص گل نسخهٔ معروف حرارت معده را سود دارد و تشنگی و تبها را من بلغمی را
بگیرند ورد گل سرخ بیست درم اصل السوس از هر یکی ده درم مسلث بسرشند و اقراص
کنند و در سایه خشک کنند شربت دو درم جنک اسکنجبین ساده [illegible] با اسکنجبین بزوری
نسخهٔ دیگر حرارت و تبهای مزمنه را سود دارد بگیرند گل سرخ شش درم اصل السوس
چهار درم سنبل دو درم مصطکی بسرشند و اقراص کنند **قرص گل مسهل** اسهال صفرا
کند بگیرند گل سرخ ده درم رب السوس پنج درم سنبل سه درم سقمونیا سه درم مصطکی
دو درم بسرشند و اقراص کنند شربت دو درم با جلاب و با اب سرد خرد او بدست را سود
دارد و در بعضی نسخها گل دوازده درم است و بجای رب السوس اصل السوس است و اصل
السوس و سنبل از هر یکی بیست درم است و مصطکی نیست **قرص گل** تبهای کهن او بهای
امیخته را و سرفه را ببرد و سده را حل بکشاید بگیرند گل دو درم سنبل دو درم طباشیر
رب السوس از هر یکی سه درم غافت پنج درم انیسون مصطکی از هر یکی یک درم بو یحیی اگر ده
ده درم بو یحیی بکلاب حل کنند و داروها بدان بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال
با اسکنجبین ساده با بزوری **نسخهٔ دیگر** درد معده و اماس معده را ببرد بگیرند گل بیست درم
سنبل سه درم رب سوس حفظ کرم اکلیل الملک با بونه اذخر از هر یکی سه درم مصطکی [illegible]
هر یکی دو درم شربت یک مثقال تا ز حب در درد معده با طبیخ انیسون دهند و از حب حکیم
با اب عنب الثعلب دهند **نسخهٔ دیگر** گل بیست درم سنبل چهار درم افسنتین عصاره
غافت از هر یکی سه درم انیسون یک درم مصطکی زعفران بود چنین از هر یکی دو درم [illegible]
سوس از هر یکی سه درم شربت دو درم با اسکنجبین **قرص گل** اماس [illegible] را در معده
و جگر را شد ببرد بگیرند گل پنج درم اکلیل الملک پنج درم با بونه پنج درم اذخر سه درم صندل
سرخ سه درم فو و فلبج و درم اصل السوس [illegible] کوفته و بیخته [illegible] درم سنبل سه درم
مصطکی دو درم [illegible] چهار درم [illegible] اب عنب الثعلب کرباسکنجبین کرباطبیخ
[illegible] و اذار [illegible] **قرص گل** تبها بلغمی را ببرد بگیرند گل سرخ ده درم

اصل السوس عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین از هر یکی چهار درم مصطکی سنبل اسارون
عود خام اذخر از هر یکی یک درم شربت سه درم با ماء الاصول و کلکنجبین **قرص گل** حرارت
شطر الغب را سود دارد بگیرند گل سرخ اصل السوس از هر یکی چهار درم طباشیر دو درم
ربحنس سه درم سنبل افسنتین از هر یکی دو درم **قرص گل** کسانی که با شطر الغب اسهال و سرفه
باشد سود دارد بگیرند سنبل عود زعفران زرشک از هر یکی سه درم [illegible] چهار درم
طباشیر گل سرخ گل مغسول صمغ عربی بریان کرده از هر یکی پنج درم بزر الحماض بریان کرده [illegible]
گل ارمنی مغسول هم اقراص کنند بلعاب دانه الی بسرشند **قرص گل** عرق چاله
را سود دارد و حرارت بنشاند بگیرند گل سرخ شش درم بزر الحماض صمغ از هر یکی چهار درم [illegible]
سه درم زرشک طباشیر تخم خلفه از هر یکی دو درم کثیرا و زعفران و سنبل و رمو از هر یکی یک درم
کافور دو دانگ **قرص گل** تبها امیخته را که مادهٔ آن صفرا و بلغم بود و صفرا غالب بود
سود دارد بگیرند گل ده درم سنبل سه درم اصل السوس پنج درم تخم [illegible] از هر یکی
یک چهار درم بسرشند **اقراص کافور** تب گرم را و درد معده را که از گرمی بود سود دارد
بگیرند گل که جانه بیرون کرده طباشیر گل سرخ از هر یکی شش درم تخم [illegible] تخم خرفه تخم
کشنه از هر یکی سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین از هر یکی پنج درم صندل اسطر[illegible]
دو درم کثیرا سه درم رب السوس دو درم کافور یک درم بلعاب اسبغول بسرشند
و اقراص کنند شربت دو درم با سکنجبین **قرص کافور** تبهای حرفی و صفرائی و محرقه
و مطبقه را سود دارد و حرارت جگر را حاسک کند و تب دق را سود دارد **اخلاطان** طباشیر
پنج درم گل پنج درم تخم کدو تخم خرفه از هر یکی پنج درم تخم کشنه سه درم مغز تخم کدوی شیرین
[illegible] درم مغز تخم خیار [illegible] درم رب السوس [illegible] درم صندل سپید [illegible] درم [illegible]
پاک کرده ده درم کافور نیم مثقال بلعاب دانه الی اقراص کنند شربت دو درم با جلاب یا [illegible]
کر با سکنجبین و حرارت و صفرائی را با شراب غوره دهند **قرص کافور** نسخهٔ دیگر
حرارت سیاه گرم را و حرارت و درد معده را و جگر را سود دارد بگیرند طباشیر پنج
پنج درم گل سرخ پنج درم تخم خیار و تخم کدو [illegible] از هر یکی پنج درم کثیرا چهار درم سنبل
عود خام [illegible] از هر یکی دو درم کافور یک درم نیم تخم خرفه پنج درم تخم کوک سه درم رب السوس
دو درم صندل سپید دو درم همسنگ بلعاب دانه الی اقراص کنند و با جلاب دهند

صواب باشد **قرص کافور** نسخهٔ دیگر سده بکشاید و تبها گرم را ببرد بگیرند [illegible] بلوفر
از هر یکی دو درم گل سرخ سه درم [illegible] گل مغسول از هر یکی دو درم [illegible] کثیرا دو درم
رب السوس دو درم [illegible] ده درم اقراص کنند و با سکنجبین بدهند **قرص کافور** بو [illegible]
ابو علی سینا بگیرند تخم کشنه و تخم کدو و تخم خرفه از هر یکی دو درم تخم کدوی شیرین تخم خیار
از هر یکی دو درم و دو دانگ جوب [illegible] اگر باشد و اگر نباشد صندل مقاصیری از هر یکی دو دانگ
سرطان محرق زعفران رب السوس کافور از هر یکی یک درم گل سرخ چهار درم حرارت و تبها
محرقه و تب دق را سود دارد و دفع خون و اسهال خون باز دارد و اگر [illegible] سه درم طباشیر
دو درم مغز تخم کدوی شیرین و دو درم [illegible] بسد و قرص زیادت کنند روا باشد
اقراص طباشیر اسهال صفرائی باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را سود دارد بگیرند [illegible] درم
گل سرخ سماق پاک کرده از هر یکی ده درم بزر الحماض و بزر البقله از هر یکی پنج درم [illegible] دو درم گلنار پنج
صمغ عربی گل ارمنی از هر یکی سه درم اقراص کنند شربت دو درم با شراب الی کر باسفت جو
و شکر اگر بدل سماق زرشک پاک کرده کنند دو درم [illegible] زیادت کنند صواب باشد **قرص
طباشیر** نسخهٔ دیگر سوزش دل و سینه را و تبهای گرم را سود دارد بگیرند گل سرخ شش درم طباشیر
کثیرا از هر یکی چهار درم تخم خیار و خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه از هر یکی شش درم زعفران دو درم رب
السوس سه درم **قرص طباشیر** اسهال صفرائی باز دارد و تشنگی بنشاند و حرارت [illegible]
صفرائی را سود دارد بگیرند طباشیر پنج درم گل سرخ [illegible] درم صمغ نشاسته بزر الحماض گل
ارمنی زرشک پاک کرده تخم خرفه بریان کرده از هر یکی سه درم صندل مقاصیری دو درم تخم [illegible]
ده درم گلنار سه درم زعفران نیم درم شربت دو درم با شراب الی و با سلاف **قرص طباشیر** حرارت
دل و تشنگی بنشاند بگیرند طباشیر تخم خرفه تخم کدو صندل را [illegible] شربت یک مثقال [illegible]
طبوخ کافور با اب سیب و امثال آن دهند **قرص طباشیر** اسهال صفرائی که با تب بود باز دارد
و حرارت تب را ببرد بگیرند طباشیر گل ارمنی بزر الحماض بریان کرده صمغ عربی بریان کرده از هر یکی
دو درم گل سرخ نشاسته بریان کرده از هر یکی [illegible] اقراص کنند شربت دو درم با رب [illegible] دهند
قرص طباشیر حرارت و علت [illegible] را سود دارد بگیرند طباشیر [illegible] درم تخم خرفه تخم
کدو از هر یکی [illegible] درم کشنیز خشک [illegible] تخم [illegible] کرده [illegible] گل سرخ پنج
[illegible] پنج درم گلنار دو درم اقاقیا دو درم صندل سپید دو درم صمغ عربی دو درم کافور نیم درم اقراص

٧٤

قرص از شک **اقراص الشک** دهند سرد کرده و اقلاب انار ترش باب سه درم یک می کشند
بیماری حلق گرم را و تبهاء گرم را سود دارد بکوبند زرشک پاک کرده ده درم تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیار
مقشر از هر یکی سه درم گل سرخ پنج درم رب السوس یک درم سنبل نیم درم شربت یک مثقال آب او هم …
قرص الشک اماس جگر و ستهاء را سود دارد و تسکین عطش کند بکوبند زرشک پاک کرده پنج درم
تخم خیار مقشر طباشیر از هر یکی سه درم مصطکی لک رب السوس از هر یکی یک درم زعفران یک درم سنبل
رب السوس ترنجبین پاک کرده از هر یکی دو درم عصاره افسنتین عصاره غافث از هر یکی سه درم شربت
دو درم با سکنجبین **قرص الشک** بیماریها جگر را که با تب بود سود دارد و یرقان را ببرد …
بکوبند زرشک پاک کرده پنج درم ترنجبین پاک کرده سه درم تخم کشوث دو درم غافث دو درم تخم خیار مقشر
سه درم سنبل یک درم طباشیر سه درم زعفران لک رب السوس از هر یکی یک درم رب السوس دو درم ترنجبین
آب کسنه گذارند و داروها بدان اقراص کنند و با سکنجبین دهند که با آب کسنه **قرص الشک** دارد
نسخه دیگر اماس جگر گرم را و تبهاء گرم را سود دارد بکوبند زرشک پاک کرده رب السوس گل سرخ
تخم خیار تخم خرفه مقشر از هر یکی سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث از هر یکی دو درم فو …
زعفران از هر یکی یک درم تخم کسنه تخم کشوث از هر یکی سه درم طباشیر یک درم و نیم ترنجبین سه درم
باب کسنه حل کنند داروها بدان بسرشند و اقراص کنند و با سکنجبین دهند **قرص الشک** دارد
تبها گرم را و تشنگی را ببرد بکوبند طباشیر زرشک پاک کرده رب السوس از هر یکی سه درم مصطکی
سنبل یک درم تخم خیار مقشر سه درم گل سرخ شش درم و نیم تخم خرفه زعفران نشاسته کثیرا از هر یکی
دو درم کافور نیم درم **قرص الشک** درد جگر را که … سود دارد بکوبند زرشک
پاک کرده سنبل تخم خرفه رب السوس بنفشه کثیرا نشاسته از هر یکی سه درم و نیم مصطکی طباشیر
زعفران کافور از هر یکی یک درم تخم خربزه تخم خیار و خیار بادرنگ تخم کدو … مغز بادام شیرین …
دو درم ترنجبین پاک کرده ده درم بلعاب دانه اسپغول بسرشند و اقراص کنند دو مثقال …
… دهند **قرص زرشک** … شیخ ابو علی سینا اماس جگر … بکوبند زرشک
پاک کرده عصاره او پنج درم عصاره غافث طباشیر از هر یکی دو درم … زعفران … عصاره
افسنتین … لسان الثور از هر یکی دو درم و نیم زعفران یک درم باب کسنه بسرشند
اقراص لک قرص لک … سود دارد … بکوبند لک مغسول
رب السوس مصطکی از هر یکی سه درم سنبل تخم کرفس … عصاره غافث …

قرص لک … با سکنجبین … یک مثقال … اقراص کنند … از هر یکی … اسارون
نسخه دیگر بیماریها جگر را و ستها را سود دارد بکوبند لک مغسول … انیسون تخم کرفس افسنتین
اسارون مغز بادام قسط دارچینی زراوند طویل عصاره غافث از هر یکی … در بعضی نسخهها
رب السوس و عصاره زرشک زیادت کرده اند **اقراص ریوند** قرص اماس جگر و سپرز را …
… سود دارد بکوبند ریوند چینی … لک مغسول از هر یکی چهار درم تخم کرفس غافث
انیسون از هر یکی سه درم … بکوبند و ببیزند و … بسرشند و اقراص کنند مثقال …
یک قرص **قرص ریوند** جداوند جگر … سود دارد بکوبند ریوند چینی ده درم سنبل مصطکی غافث
افسنتین انیسون تخم بادیان از هر یکی دو درم و نیم باب بادیان بسرشند و اقراص کنند مثقال …
قرص ریوند … درد جگر را سود دارد و استسقا را … بکوبند ریوند چینی لک مغسول از هر یکی
سه درم طباشیر گل سرخ از هر یکی چهار درم … پنج درم زعفران نیم درم اقراص کنند یک درم **قرص ریوند**
اسهال خون باز دارد بکوبند ریوند ابهل پاک کرده تخم کسنه … و صمغ
عربی بسرشند و اقراص کنند شربت یک مثقال با آب … دهند …
با شراب … دهند …
… **نسخه دیگر** اسهال خون باز دارد بکوبند ریوند یک درم گل ارمنی صمغ عربی … از هر یکی
یک مثقال و نیم … شربت … دهند … **اقراص افسنتین** قرص
افسنتین جداوند … سود دارد و … طعام …
بکوبند افسنتین رومی انیسون اسارون تخم کرفس مغز بادام تلخ … از هر یکی … اقراص کنند شربت
دو مثقال … **قرص افسنتین** … سپرز را سود دارد …
… بکوبند انیسون ده مثقال اسارون افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام مصطکی سنبل از هر یکی
یک مثقال صبر اسقوطری ساذج هندی از هر یکی یک مثقال و نیم عصاره غافث یک مثقال اقراص کنند
… **قرص افسنتین** جداوند … طعام …
… سود … بکوبند افسنتین رومی ده درم تخم کرفس انیسون
از هر یکی پنج درم سلیخه … مر … افیون از هر یکی دو درم اقراص کنند یک درم
با شراب … دهند **اقراص کبر** قرص کبر جداوند … سپرز را سود دارد بکوبند
بیخ کبر چهار استار … زراوند طویل دو استار تخم … بلسان از هر یکی …

٧٥

… حل کنند و داروها … بسرشند و اقراص کنند هر یک دو درم
با سکنجبین دهند **نسخه دیگر** پوست بیخ کبر … از هر یکی … زراوند طویل تخم …
از هر یکی … **نسخه دیگر** پوست بیخ کبر … زراوند قسط حلو …
… از هر یکی سه درم … اقراص کنند …
… شربت یک درم و نیم با سکنجبین **قرص کبر** جداوند سپرز …
سود دارد بکوبند پوست بیخ کبر … تخم … از هر یکی … سنبل اسارون
مصطکی از هر یکی یک درم عصاره غافث عصاره افسنتین از هر یکی سه درم شربت …
… مثقال با سکنجبین **قرص کبر** جداوند … سپرز و … جگر را سود دارد
بکوبند اسقولوقندریون پنج درم … بیخ کبر … حب البان …
… قسط از هر یکی دو درم افسنتین سه درم اقراص کنند **اقراص غافث**
بیماریها سپرز و جگر را … سود دارد بکوبند عصاره غافث عصاره افسنتین
صبر از هر یکی پنج درم … سه درم مصطکی زعفران از هر یکی یک درم … رب السوس
دو درم … بسرشند و اقراص کنند شربت یک درم و نیم با سکنجبین **قرص
غافث** … سود دارد … بکوبند عصاره
غافث … زعفران سنبل بیخ کبر از هر یکی سه درم … حب البان اشق
زراوند طویل از هر یکی دو درم … کرمازو … از هر یکی
یک درم … حل کنند و داروها بدان بسرشند
و اقراص کنند شربت یک درم و نیم با سکنجبین **قرص غافث** … بلغم را سود دارد
بکوبند گل سرخ ده درم عصاره غافث شش درم عصاره افسنتین … مصطکی یک مثقال
اسارون سنبل از هر … یک درم شربت یک مثقال با ماء الاصول **قرص غافث**
… بلغمی … سود دارد بکوبند غافث … گل سرخ یک درم … طباشیر
دو درم و نیم **اقراص الفوه** قرص فوه جداوند سپرز …
… سود دارد بکوبند فوه … پوست بیخ کبر زراوند … افسنتین
از هر یکی … اقراص کنند هر یکی یک مثقال با سکنجبین … **نسخه دیگر**
فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اصل السوس از هر یکی یک درم …

از هر یکی دو درم با سکنجبین بسرشند و اقراص کنند هر یکی دو درم … با طبیخ افسنتین
دهند **اقراص انیسون** قرص انیسون … بلغمی … سود دارد و طعام
… بکوبند انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر یکی سه
درم … از هر یکی دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین …
… مصطکی زعفران سنبل گل سرخ از هر یکی یک درم اقراص کنند هر یک
چهار دانگ شربت یک قرص با ماء الاصول **نسخه دیگر** جداوند … بلغمی …
… سود دارد … و جداوند … ضعیف را سود دارد بکوبند انیسون
چهار درم ساذج هندی اسارون از هر یکی سه درم افسنتین … مغز بادام تلخ سنبل صبر
از هر یکی چهار درم عصاره غافث سه درم مصطکی یک درم تخم کرفس یک درم اقراص کنند هر یکی
یک مثقال با طبیخ افسنتین دهند در بعضی نسخهها یک درم تخم شبث آورده اند و در بعضی
دیگر دو درم غاریقون آورده اند **قرص ایرسا** سپرز صلب را بگدازد بکوبند ایرسا
چهار درم … سنبل اشق از هر یکی دو درم با سکنجبین دهند …
طبیب … این قرص …
… **اقراص کزمازو** این قرص جالینوس … سپرز را بگدازد
… حکایت کند … قرص ایرسا بکوبند کزمازو … مثقال …
سنبل … از هر یکی دو مثقال اشق … سرکه عنصل حل کنند و داروها بدان بسرشند
و اقراص کنند هر یکی یک مثقال با سکنجبین دهند **نسخه دیگر** کزمازو ده درم …
… حب البان سه درم حب الفقد سه درم جعده سه درم بیخ کبر …
… زراوند طویل سه درم فوه پنج درم **قرص عود** … و غشی را که
… ضعف … زایل کند و قوت …
بکوبند عود خام سنبل قرنفل از هر یکی یک درم … دو درم طباشیر سه درم
کتابه دو درم شکر طبرزد … گل سرخ … اقراص کنند هر یکی دو درم
با شراب سیب دهند …
… دو درم پوست …
نسخه دیگر عود خام چهار درم مصطکی قرنفل … سنبل از هر یکی یک درم شکر …

76

وزن شربت یک مثقال **اقراص کندر** قرص کندر که ... باز دارد **لطلاطان** کندر ده درم
گل نخاجی ده درم کتابه قاقله ... لعیه یکی دو درم کافور دانگی مشک دانگی و بقل نیم درم
اقراص کنند هر یکی یک مثقال با شراب نعنع دهند **نسخهٔ دیگر** سک یک درم طباشیر سه درم
مصطکی یک درم این سه دارو زیادتست مشک نیست و قرنفل یک درم و کافور دو دانگ
است **قرص کندر** خون بر آمدن ... باز دارد بکوبند کندر دم الاخوین از هر یکی
سه درم کهربا پنج درم ساذج هندی پنج درم گل مختوم ده درم شبه یمانی دو درم گلنار سه درم
افیون دو درم دارچینی دو درم تخم خشخاش سه درم صمغ عربی سه درم اقراص کنند شربت
دو درم ... با عصارهٔ برگ خرفه یا عصارهٔ بادروج **قرص کندر** فواق بلغمی ...
کندر پنج درم راسن سه درم سعتر فارسی دو درم ناخواه درم نیم اقراص کنند هر یکی مثقال الطبع
زیره و انجواه دهند **قرص کندر** ... سفید ... اسود ... بکوبند کندر گل نخاجی
از هر یکی ده درم کتابه قاقله ... یک درم ... دانگی ... دانگی و بقل ... شربت
یک مثقال با آب نارنج ترش دهند **قرص حب الآس** اسهال ... باز دارد بکوبند حب الآس
سماق گل ... گل ارمنی بلوط ناشسته بریان کرده از هر یکی ده درم ... ده درم مازو ... پوست
از هر یکی پنج درم کنند **قرص الآس** ... اسهال و هیضه باز دارد و خواب ...
بکوبند ... ده درم ... یک درم ... دو درم راسن خشک یک درم نیم مصطکی افیون پوست
بیخ لفاح از هر یکی یک درم نیم ... قرص کنند شربت یک قرص **اقراص الکحل** خون بر آمدن
... باز دارد بکوبند ... اسفیداجی شاذنه مغسول دم الاخوین از هر یکی سه درم
گلنار ... دو درم ... کوزن سوخته اقاقیا از هر یکی یک درم ... زعفران از هر یکی
نیم درم ... یک درم و نیم ... بکوبند ... لسان الحمل ... و اقراص کنند شربت دو درم
در بعضی نسخه ... کهربا است ... طباشیر و گل ارمنی
... **اقراص ...**
بر آمدن خون ... و اسهال باز دارد بکوبند ... ده درم ... اقاقیا ...
چهار درم صمغ ... کثیرا گل مختوم از هر یکی ... اقراص کنند شربت ...
... نسخهٔ ...
اقراص کهربا قرص کهربا ... خون ... سود دارد و اسهال ... باز دارد

... دارد و آمدن خون بواسیر را و افراط طمث باز دارد بکوبند کهربا بسد مروارید ...
سوخته ساذج مغسول از هر یکی سه درم گل سرخ تخم خرفه ... ناشسته بریان
کرده صمغ اعرابی بریان کرده گلنار از هر یکی پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هر یکی
دو درم همه بکوبند ... و ... گلنار اقراص کنند و اگر ... با ... بلعاب اسبغول
کو آب لسان الحمل ... اقراص هر یکی دو درم کنند **اقراص کهربا** ...
خون را سود دارد بکوبند کهربا پنج درم صمغ بادام پنج درم گلنار عصارهٔ لحیة التیس از هر یکی
سه درم کندر دو درم تخم کرفس دو درم افیون دو درم صمغ اعرابی گل ارمنی از هر یکی سه درم ...
دو درم طباشیر دو درم اقراص کنند ... دهند **نسخهٔ دیگر** بول خون را باز دارد بکوبند
کهربا ناشسته کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو ... مغز تخم خیار از هر یکی ده درم گلنار
اقاقیا از هر یکی ... درم و نیم بلعاب اسبغول کو آب لسان الحمل ... و اقراص کنند
با عصارهٔ خرفه دهند کو آب ... **قرص کهربا** خون ... باز دارد بکوبند کهربا
... مغسول مصطکی تخم خشخاش از هر یکی ده درم زعفران دو درم بعصارهٔ لسان الحمل ...
اقراص شب قرص شب خون باز دارد بکوبند شب یمانی ... کوزن سوخته کثیرا گل ارمنی
مغسول گلنار تخم خرفه ... بعصارهٔ خرفه ... و اقراص کنند **نسخهٔ دیگر**
شب یمانی دم الاخوین گلنار از هر یکی ... کثیرا ... صمغ اعرابی دو درم بعصارهٔ خرفه ...
و ... **نسخهٔ دیگر** ناشسته کثیرا تخم خیار از هر یکی ... درم گلنار سه درم شب
یمانی ... سرون کوزن سوخته سه درم گل مختوم پنج درم تخم خرفه پنج درم افیون یک درم اقراص
کنند و با شراب خشخاش دهند **اقراص الطین** ... بول خون باز دارد و قرحه مثانه
را سود دارد بکوبند گل مختوم طباشیر ... صمغ اعرابی ... تخم خرفه تخم خیار
و خیار بادرنگ ... همه بکوبند ... و اگر ... بود بلعاب
اسبغول ... دهند **نسخهٔ دیگر** گل مختوم دم الاخوین کثیرا ناشسته
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس تخم کرفس ... مغز چلغوزه
تخم خشخاش بزر البنج الابیض ... **نسخهٔ دیگر** ...
... قرحه او را سود دارد و بول خون باز دارد بکوبند گل ارمنی گل مختوم
گل ... صمغ اعرابی بریان کرده ... طباشیر ... گل سرخ ...

77

... از هر یکی یک درم نیم گلنار دو درم تخم خرفه بریان کرده سه درم حب الآس بریان کرده
بلوط بریان کرده از هر یکی سه درم اقاقیا دو درم اقراص کنند بعصارهٔ لسان الحمل ...
شربت یک مثقال با شراب ... در نسخهٔ دیگر ... کوزن ...
درم ... **نسخهٔ دیگر** قرحه کلیه را ...
بکوبند گل ارمنی گل مختوم صمغ البطم ... است ...
حل کنند و ... و اقراص ... یک مثقال **اقراص کاکنج** ... کاکنج
قرحهٔ کلیه و مثانه را و بول خون باز دارد و سوزش بول را سود دهد بکوبند تخم خیار
پاک کرده یک درم گل ارمنی و صمغ اعرابی کثیرا دم الاخوین از هر یکی دو درم و نیم تخم خشخاش
سفید مغز بادام ... رب السوس ناشسته کثیرا از هر یکی دو درم تخم کرفس ده درم
کاکنج ... افیون یک درم همه بکوبند و بلعاب ... بلعاب اسبغول ...
و اقراص کنند هر یک سه درم شربت یک قرص با شراب ... دهند ...
قرص کاکنج ... قرحه و کلیه و مثانه را و ... بول را سود دارد بکوبند
بزر البنج بزر الکرفس ... از هر یکی ... تخم بادیان دو درم زعفران بزر الخاص
چلغوزه افیون مغز بادام ... از هر یکی سه درم کاکنج ... تخم خیار پاک کرده
دو ... درم **قرص کاکنج** سوزش بول را و قرحه کلیه و مثانه را سود دارد بکوبند تخم خیار
و خیار بادرنگ مقشر تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی از هر یکی پنج درم تخم خشخاش سفید سه درم
مغز دانه ... پنج درم رب السوس ناشسته از هر یکی پنج درم صمغ اعرابی کثیرا از هر یکی
چهار درم تخم خربزه مقشر تخم کدو ... از هر یکی ... درم کاکنج ... درم ...
... یک درم افیون ... اقراص ... و با عصارهٔ لسان الحمل دهند
قرص کاکنج کلیه و مثانه را و خون بول را سود دارد بکوبند تخم ... بزر البنج الابیض ...
... درم تخم بادیان زعفران از هر یکی دو درم ... مغز چلغوزه ... مغز بادام ...
افیون از هر یکی سه درم کاکنج ... تخم خیار مقشر ...
کثیرا صمغ از هر یکی سه درم ... **اقراص اللبوب** ... قرحه کلیه و مثانه را ...
بکوبند مغز فندق مغز بادام مغز دانه ... شیرین از هر یکی چهار درم ... تخم خیار ...
تخم کدو ... رب السوس ... از هر یکی پنج درم تخم ... یک درم ...

... ناشسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خربزه از هر یکی سه درم نیم تخم بادیان سه درم مغز چلغوزه
مغز بادام ... از هر یکی چهار درم تخم کرفس دو ... بزر البنج الابیض افیون
از هر یکی دو درم همه بکوبند بلعاب تخم کتان ... و اقراص کنند از هر یکی دو درم ...
دهند با جلاب **اقراص البزور** ... مثانه را سود دارد بکوبند مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو ... تخم خطمی پاک کرده مغز بادام ...
کثیرا ناشسته رب السوس تخم خشخاش ... تخم کرفس از هر یکی دو درم بزر
البنج الابیض ده درم ... در بعضی نسخه‌ها ... البنج یک درم است اقراص کنند و با شراب
... دهند و این اقراص را ... البزور گویند **نسخهٔ دیگر** قرحه ... را
سود دارد بکوبند تخم خربزه و تخم خیار تخم کدو ... از هر یکی ... درم گل ارمنی صمغ
اعرابی کثیرا دم الاخوین از هر یکی سه درم افیون دو درم تخم کرفس ... درم اقراص کنند
با شراب خشخاش دهند یا جلاب **نسخهٔ دیگر** ... کرده و مثانه را پاک کند و بول
... ادرار ... اسارون ... انیسون از هر یکی چهار درم ...
از هر یکی ... درم ... تخم کرفس انیسون حب البلسان از هر یکی چهار درم
تخم خیار و خیار بادرنگ از هر یکی پنج درم تخم خربزه ده درم کثیرا دو درم اقراص کنند از هر یکی
دو درم با آب ترب و آب کرفس ... **قرص خشخاش** قرحه و جرب مثانه
و سوزش بول و خون ... را سود دارد بکوبند تخم خشخاش سفید تخم خشخاش
سیاه از هر یکی ... دو درم بزر البنج الابیض چهار دانگ کثیرا ناشسته صمغ اعرابی از هر یکی
یک درم ... گل ارمنی گل ... گل مختوم از هر یکی یک درم ... طباشیر ...
... گل سرخ از هر یکی یک درم ... دو دانگ ... لسان الحمل اقراص کنند
هر یک دو درم ... **نسخهٔ دیگر** ...
را و خون بر آمدن ... و اسهال خونی را سود دارد و بول خون و سوزش را
سود دارد بکوبند گل سرخ صمغ اعرابی از هر یکی چهار درم ناشسته کثیرا از هر یکی
دو درم تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یکی سه درم طباشیر رب السوس از هر یکی دو درم
زعفران دو دانگ بلعاب دانهٔ ... در بعضی نسخه‌ها سه درم حب الآس بریان کرده آورده اند
و زعفران نیم درم ... با شراب ... دهند و بر آمدن خون را با شراب خشخاش

دهند و حلاوت شب را با جلاب دهند یا با شراب بنفشه **اقراص کلنار** قرص کلنار
اسهال و نسیان و بول را باز دارد بگیرند سلیخه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ
کلنار اقاقیا از هر یکی بیست درم کهربا دو درم همه بکوبند و اقراص کنند هر یک دو درم
قرص کلنار اسهال خون و زحیر باز دارد خاصه اسهال که از جگر باشد بگیرند کلنار قرظ
سماق پاک کرده بلوط حب الاس بریان کرده از هر یک بیست درم سک دو درم صمغ سه درم
تخم درم طباشیر سه درم نشاسته فوغار کرده و بریان کرده سه درم کهربا چهار درم اقراص
کنند و با رب امی دهند **قرص کلنار** خون ایستاند و اسهال باز دارد بگیرند کلنار
گل سرخ از هر یکی شش درم اقاقیا بنفشه درم کندر دو درم کهربا پنج درم مصطکی افیون
یک یک درم سلیخه گل مختوم صمغ عربی از هر یکی چهار درم **اقراص بنفشه** حلاوت و سرفه
بود سود دارد بگیرند بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو و شیرین مغز تخم خیار گل
سرخ از هر یکی پنج درم رب سوس گل ارمنی نشاسته از هر یکی سه درم مصطکی یک مثقال سنبل
یک درم کتیرا پنج درم اقراص کنند هر یک یک مثقال شربت یک قرص با جلاب دهند
کرا کنکاب **قرص بنفشه** اگر تب و سرفه باشد و طبع حشک بود سود دارد بگیرند
بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار از هر یکی پنج درم کتیرا رب سوس از هر یکی چهار درم
سوس دو درم کرا جلاب یا شراب بنفشه دهند **قرص بنفشه** قولنج را بگشاید و حلاوت
و سرفه را سود دارد بگیرند بنفشه ده درم تربد پنج درم رب السوس سه درم و نیم
سقمونیا سه درم مصطکی یک درم و نیم کتیرا نیم درم با یک درم اقراص کنند شربت دو درم و نیم
با جلاب دهند و از جهت اندر طبیخ ممو حنفی و فلوس خیار شنبر و اهلیلج دهند
قرص قرظ اسهال صفراوی را اندر بیماری کرم افسد باز دارد بگیرند قرظ طراثیث
بزر انجاض بریان کرده حب الاس بلوط راستا راست اقراص کنند هر یکی یک مثقال
با شراب سیب یا شراب امی دهند **قرص اندیون** کسانی را که با بلغم طبع سست
باشد سود دارد و طبع فرو دارد بگیرند اندیون بریان جو هلیله زرد شکر طبرزد راستا راست
شربت کنند یک مثقال با جلاب کر با شراب بنفشه **قرص مر** حیض فرو دارد
و کودک را اسانی بیرون آرد بگیرند مر سه درم شکر حسن شامی هفت درم سیلک سوا
و سنبل عنفود ... فرو مشک طرا ...

بکر دو درم سلیخه زیادت کنند صواب باشد اقراص کنند چنانکه بریمست شربت
دو درم و نیم با طبیخ ابجل و اگر ترمس نا بد بال الی دال دجی کنند و صمغ با آب سداب حل کنند
قرص سنبل اماس صلب را که در معده و جگر باشد ببرد بگیرند سنبل تفاح الاذخر
سلیخه گل سرخ قصب الذریره ریوند صینی از هر یکی سه درم زعفران مرانسون قسط
سنبل از هر یکی یک درم مقل مصطکی از هر یکی دو درم اسنو نیم درم اشق بمثل حل کنند و داروها
بدان سرشند و اقراص کنند هر یکی دو درم از جهت اماس معده با سلیخه دهند و از جهت
اماس جگر با سکنجبین دهند **اقراص غاریقون** بیرون غلیظ را بگذارد بگیرند غاریقون
پنج درم طباشیر انیسون از هر یکی دو درم گل سرخ پنج درم عصاره غافث سنبل ...
... پوست بیخ کبر اندر سرکه فرغار کنند و خشک کرده از هر یکی یک درم و نیم اقراص کنند هر یکی
دو درم با سکنجبین **اقراص زرنیخ** جراحت و قروح امعا را بدان حقنه کنند قرحه را پاک کند
و زود درست کردد بگیرند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یکی عفص اهک آب نا رسیده ...
سوخته هشتاد عدد اقاقیا هشت اوقیه همه بکوبند و با آب لسان الحمل بسرشند و اقراص
کنند **نسخه دیگر** اهک بخار اقاقیا مازو زرنیخ اندر سرکه فرغار کرده چند روز پس خشک کرده
همه راستا راست زرنیخ زرد و انار میان و قرطاس سوخته از هر یکی یا نزده درم زرنیخ بیست
و پنج درم عصاره لحیة التیس نان همله مرداسنگ از هر یکی سه درم رب غوره اسفداج
از هر یکی پنج درم اهک دو درم اقراص کنند **اقراص اهک** قلقطار ... دندان و کوشت
دندان ها و ناصور را سود دارد بگیرند اهک آب نا رسیده سه درم سبب مانی دو درم و نیم اقاقیا
دو درم و نیم مر سه درم و نیم زرنیخ سرخ دو درم نوشادر چهار دانگ ... بسایند و بر ...
... کنند و در آب خشک کنند ... سرکه حل کنند و طلا کنند تا خورده ببرد
نسخه دیگر زرنیخ سرخ و زرد و اهک و مازو و شب یمانی راستا راست بسرکه می سایند
و در آفتاب می نهند دو ماه ... روز بسایند

باب

دوازدهم اندر سفوفات و قماح اندر **سفوف طباشیر** دل کرم را سود دارد بگیرند
گل سرخ طباشیر از هر یکی سه درم کشنیز خشک دو درم تخم مروارید کهربا از هر یکی نیم درم
کافور دانگی شربت دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف طباشیر** معاده کرم را و حمام
را سود دارد بگیرند گل سرخ طباشیر از هر یکی ده درم سماق سه درم کشنیز خشک سرکه ...

نزله ده و بریان کرده پنج درم شربت سه درم با آب انار ترش اگر با سکنجبین سفرجلی **سفوف الطین** دل کرم را سود دارد بگیرند گل ارمنی کشنیز خشک از هر یکی یک درم طباشیر کهربا
از هر یکی نیم درم کافور نیم دانگ این یک شربت تمام باشد با دوغ کاو دهند **سفوف دیگر** دل
سرد را سود دارد بگیرند هرونج لسان الثور ابریشم از هر یکی شش درم بادرنجبویه سه درم بلوط
و بهمن همه یک مثقال با دوا ... آب لیمو **سفوف دیگر** دل سرد را سود دارد
بگیرند کهربا جند بیدستر از هر یکی یک درم پوست ترنج نیم درم تخم ... نیم درم همه
بکوبند و با شراب لیمو دهند **سفوف دیگر** خفقان را که از سودا بود سود دارد بگیرند
نعنع کهربا بریان کرده شب یمانی بریان کرده سعد از هر یکی سه درم ...
نیم درم مشک دانگی سنبل مروارید از هر یکی یک درم شکر بیست درم شربت سه درم با طبیخ افسنتین
سفوف عود معده سرد و تر را سود دارد و باد ها را بشکند و بوی دهان خوش کند بگیرند قرنفل
کبابه از هر یکی پنج درم مصطکی سنبل از هر یکی سه درم عود خام بیست درم شکر چهار وزن همه
داروها شربت یک مثقال ... در نسخه دیگر پنج درم شکر بغدادی ...
هر یکی دو درم عود با نوره درم **سفوف ارسطاطالیس** که از بهر اسکندر ساخت ...
وزردی روی و وسواس و ... را ببرد و طعام بگوارد و بوی دهان خوش کند ...
است بگیرند قرفه سادج هندی عود هندی ... اسارون مصطکی هلیله کابلی ...
... زرنباد ... دارچینی ... دار فلفل زنجبیل قرنفل انار ... جوز بوا ... قاقله
از هر یکی دو درم عنبر از هر یکی یک جزو شکر ... همه داروها شربت از یک درم
تا سه درم پیش از طعام و پس از طعام روا باشد **سفوف عباده** معده سرد و تر را سود دارد و جگر
ضعیف را قوی کند بگیرند ... حب الاس بلوط مصطکی انار پوست ... از هر یکی یک جزو
کندر زنجبیل از هر یکی ربع یک جزو شکر طبرزد دو بار چند وزن همه داروها شربت سه مثقال
یک هفته این سفوف بکار دارند و کوشت نخورند **سفوف دیگر** خوانق بلغمی را ...
بگیرند تخم کرفس فطراسالیون ... از هر یکی دو درم ... پوست ...
انیسون ... اسارون قسط ... از هر یکی سه درم و پنج نیم درم شربت دو درم
سفوف دیگر ... بگیرند خیر بوا قاقله کبابه راستا راست
در بعضی نسخه ... شکر طبرزد چند همه شربت دو درم با آب ...

در حکم و پیچ را ببرد بگیرند گل سرخ بیست درم زرشک پنج درم سنبل مصطکی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی از هر یکی دو درم تفاح الاذخر اسارون رب السوس از هر یکی
یک درم و نیم زعفران یک درم شربت دو درم با سکنجبین **سفوف دیگر** که صرع را سود
دارد بگیرند غاریقون یک مثقال ... پنج قیراط اسطوخودوس نیم مثقال شکر
دو بار چند وزن همه این یک شربت باشد با آب کرم بدهند ...
فرو دارد **سفوف دیگر** که جمهور را سود دارد بگیرند تخم کشنیز ...
پاک کرده عدس مقشر گل سرخ طباشیر ... راستا راست بکوبند شربت سه درم ...
... کافور ... **سفوف دیگر** که مستی باز دارد بگیرند تخم کرنب نبطی مغز بادام
تلخ ... مغز بادام شیرین ... راستا راست ...
... شربت سه درم با آب سرد ...
سفوف دیگر حرارت جگر و خمار شراب باز دارد و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن
کند و کسی را که ابله بر خواهد آمد سود دارد بگیرند گل سرخ سه درم سماق ...
... تخم خرفه تخم کوک ... سه درم ... بیده ... درم و نیم کافور ...
سه درم ... **سفوف دیگر**
که بادها و غلظ را ... و خلط غلیظ را که در معده باشد بگذارد بگیرند ...
از هر یکی پنج درم مصطکی سه درم ... تفاح الاذخر قسط از هر یکی سه درم سنبل ...
همه بکوبند شربت دو درم با ... **سفوف دیگر** که ...
بگیرند ... عود خام سه درم ... پاک کرده ... مصطکی طباشیر
از هر یکی سه درم سنبل دو درم سک سه درم کافور دو درم زعفران دو درم ... دو درم و نیم انیسون
دو درم و نیم همه بکوبند شربت دو درم با ... **سفوف دیگر** که قی صفرا و بلغمی ...
بگیرند عود خام طباشیر از هر یکی سه درم ... پنج درم سماق ...
چهار درم حب الرمان بریان کرده ده درم شربت دو درم با ... **سفوف دیگر**
که حرارت جگر و خمار شراب را ببرد و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون را ساکن کند
و کسی را که ابله بر خواهد آمد سود دارد بگیرند گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق
... حماض ... مقشر زرشک تخم خرفه تخم کوک تخم خشخاش سنبل از هر یکی پنج درم ...

٨٠

[illegible]

سپید دو درم و نیم کافور یک درم شربت سه درم با یک اوقیه شراب حماض یا شراب غوره یا شراب ریباج یا شراب انار. سفوفی دیگر که طبع فرو دارد و معده را سود دارد و فضول [illegible] بیرون آرد و بر سیری و گرسنگی خوردن روا باشد بگیرند مصطکی یک جزو شکر دو جزو شربت تمام چهار درم الی سه شب پیوسته بخورند تر نیز سود. سفوف کهربا خون اسهال را که از زخمی و آسیبی بود باز دارد بگیرند کهربا طین ارمنی گلنار دم الاخوین گل ارمنی [illegible] راست شربت [illegible] درم با دانگی افیون اندر [illegible] سفوف حب الرمان اسهال که [illegible] باشد و با ثفل [illegible] باز دارد و معده را سود دارد بگیرند حب الرمان بریان کرده و کوفته و پخته چون [illegible] درم [illegible] کرده و بریان کرده از هر یکی [illegible] درم خرنوب نبطی دو درم [illegible] گلنار ده درم همه بکوبند [illegible] سه درم با رب آبی. سفوف قرظ اسهال کهن باز دارد بگیرند قرظ [illegible] بلوط گلنار اقاقیا [illegible] از هر یکی سه درم [illegible] پنج درم حب الآس ده درم دانه امرود که از سر که بیرون کرده باشند ده درم سفوف حب الرمان چند وزن همه داروها شربت از سه درم تا چهار درم. سفوفی دیگر که اسهال کهن باز دارد بگیرند [illegible] بوست [illegible] از هر یکی شش درم [illegible] ده درم بزر البنج افیون از هر یکی یک درم [illegible] شربت دو درم. سفوف حب الرمان اسهال [illegible] باز دارد بگیرند حب الرمان ده درم [illegible] کرده [illegible] سماق [illegible] از هر یکی یک درم شربت [illegible] درم. سفوفی دیگر [illegible] الامعا را باز دارد بگیرند صمغ اعرابی بریان کرده [illegible] درم [illegible] بریان کرده چهار درم اسبغول بریان کرده ده درم تخم [illegible] بریان کرده تخم شاهسپرم بریان کرده [illegible] بلوط بریان کرده حب الآس بریان کرده بزر الحماض بریان کرده [illegible] گل ارمنی [illegible] شش درم شربت سه درم و شراب [illegible] تخم خشخاش و تخم [illegible]. سفوفی دیگر [illegible] و بواسیر را سود دارد بگیرند [illegible] سپید بریان کرده [illegible] بریان کرده تخم کتان بریان کرده [illegible] از هر یکی ده درم مصطکی سه درم [illegible] بریان کرده [illegible] سه درم هلیله و مصطکی [illegible] شربت سه درم [illegible] سفوف [illegible]. سفوفی دیگر [illegible] خون از مقعد و از رحم باز دارد بگیرند [illegible] بریان کرده [illegible] سماق پاک کرده از هر یکی دو درم [illegible] بلوط بریان کرده [illegible] درم [illegible]

چند [illegible] دو درم صدف سوخته کهربا [illegible] از هر یکی دو درم شربت دو درم [illegible]. سفوفی دیگر اسهال [illegible] باز دارد بگیرند [illegible] بریان کرده [illegible] یک درم [illegible] نیم درم بکوبند [illegible] دو درم [illegible]. سفوفی دیگر زنان [illegible] را سود دارد و [illegible] رحم را [illegible] و معده و جگر را قوت کند بگیرند [illegible] از هر یکی دو درم زنجبیل مصطکی از هر یکی پنج درم [illegible] تخم کرفس [illegible] دارچینی [illegible] از هر یکی سه درم [illegible] از هر یکی یک درم و نیم شکر [illegible] شربت [illegible] دو درم تا سه درم. سفوفی دیگر معده را سود دارد و کرم دراز [illegible] پاک کند بگیرند هلیله کابلی [illegible] پاک کرده [illegible] کابلی از هر یکی ده درم [illegible] کوفته و بیخته سه درم [illegible] چند وزن همه داروها شربت ده درم. سفوفی دیگر سلس البول را و [illegible] بول را که از سردی بود و از ضعف قوت ماسکه مثانه سود دارد بگیرند بلوط [illegible] درم [illegible] بریان کرده گل ارمنی صمغ اعرابی از هر یکی ده درم گلنار [illegible] از هر یکی پنج درم شربت [illegible] درم با آب [illegible] سود. سفوفی دیگر گرده و جگر و سپرز و معده و احشا را که از زخمی و آسیبی افتاده باشد سود دارد بگیرند گل ارمنی گل مختوم از هر یکی سه درم اکلیل الملک چهار درم قصب الذریره [illegible] درم [illegible] دو درم [illegible] مغسول [illegible] از هر یکی سه درم زعفران دو درم شربت دو درم [illegible] عنب الثعلب و خیار شنبر. سفوفی دیگر بول و خون باز دارد بگیرند [illegible] دم الاخوین [illegible] کهربا [illegible] بزر البقله گل ارمنی [illegible] از هر یکی [illegible] راست شربت دو درم با آب سماق. سفوفی دیگر حرقة البول را سود دارد و سرفه‌ای که از گرمی بود سود دارد و بول خون باز دارد بگیرند تخم خرفه پنج استار کثیرا ده استار صمغ اعرابی تخم خشخاش از هر یکی پنج استار تخم کوک سه استار کهربا دو استار شکر [illegible] سه داروها شربت پنج درم با [illegible] درم با آب [illegible]. سفوف سورنجان [illegible] و اوجاع مفاصل را سود دارد بگیرند سورنجان [illegible] درم [illegible] بریان کرده [illegible] از هر یکی دو درم [illegible] یک درم شکر همسنگ همه داروها شربت از دو درم تا سه درم. سفوف [illegible] معده و جگر و اوجاع مفاصل را و [illegible] سود دارد بگیرند [illegible] نوشادر دو اوقیه [illegible] سپید سه اوقیه زنجبیل دو اوقیه [illegible] سیاه دو اوقیه انیسون یک اوقیه [illegible] یک اوقیه نانخواه یک اوقیه تخم کرفس یک اوقیه [illegible]

[illegible]

٨١

بود [illegible] دو اوقیه همه بکوبند و [illegible] و بامیزند شربت دو مثقال با آب گرم. سفوفی دیگر درد نقرس بلغمی و صفراوی را سود دارد شربت چهار دانگ زنجبیل دو دانگ انیسون نیم درم سورنجان چهار دانگ [illegible] دو دانگ [illegible]. سفوفی دیگر که سیلان منی بی‌مراد و چکیدن بول بی‌مراد باز دارد بگیرند تخم کوک سه درم تخم سداب سه درم گل سرخ گلنار از هر یکی پنج درم انیسون دو درم بزر البنج دو درم بلوط سه درم کندر سه درم کثیرا دو درم [illegible] سه درم [illegible] دو درم تخم خرفه چهار درم همه بکوبند [illegible] همه [illegible] با [illegible] پنج درم [illegible] درم بخورند و اگر [illegible] داروها هلیله کابلی و هلیله [illegible] درم با میزند صواب باشد. سفوفی دیگر [illegible] جگر را که از گرمی بود سود دارد بگیرند هلیله زرد ده درم تخم کسوث تخم کسنه تخم خیار و خیار بادرنگ از هر یکی دو درم [illegible] مغسول [illegible] از هر یکی [illegible] شربت دو درم. سفوفی دیگر ادرار بول و [illegible] جگر را سود دارد بگیرند تخم خیار و خیار بادرنگ تخم خرفه از هر یکی پنج درم تخم کسنه تخم کسوث از هر یکی سه درم تخم کرفس انیسون تخم [illegible] از هر یکی دو درم [illegible] مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی از هر یکی یک درم کافور دو دانگ شربت سه درم [illegible] سنجبین [illegible] رب السوس [illegible] زعفران سنبل مصطکی و [illegible] و کافور [illegible]. سفوفی دیگر [illegible] بگیرند [illegible] اندر سرکه [illegible] خشک کرده [illegible] درم [illegible] و خشک کرده سه درم مغز بادام شیرین [illegible] درم [illegible] سه درم کشنیز [illegible] درم خشخاش سپید [illegible] درم [illegible] خشک کرده شش درم شکر طبرزد [illegible] همه بکوبند و بامیزند و هر روز سه درم با شیر تازه [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible] باذن الله عز و جل

باب سیزدهم اندر لعوقها صفت لعوقی که سرفه گرم را سود دارد بگیرند مغز تخم خیار پنج درم مغز بادام شیرین [illegible] درم کثیرا [illegible] رب السوس تخم [illegible] از هر یکی سه درم تخم خطمی تخم [illegible] کرده از هر یکی شش درم سپستان سی عدد [illegible] دانه بیرون کرده [illegible] عدد [illegible] پنج درم [illegible] هفت درم سپستان [illegible] اصل السوس همه اندر [illegible] و بپزند تا نیمه باز آید و پالاید [illegible] شکر طبرزد بر افکنند [illegible] و قوام [illegible] داروها [illegible] را بکوبند و بدان بسرشند و بعضی [illegible] در وقت [illegible] درم [illegible]

[illegible] خشک [illegible] عدد عناب [illegible] درم خشخاش [illegible] نیم کوفته در [illegible] بپزند [illegible] ده درم [illegible] و بپالایند [illegible] درم روغن بادام [illegible] بسرشند. لعوق خشخاش [illegible] را سود دارد بگیرند [illegible] خشخاش سپید ده درم نشاسته کثیرا صمغ اعرابی از هر یکی چهار درم [illegible] مغز بادام شیرین [illegible] سه درم همه بکوبند و [illegible] بسرشند. نسخه دیگر قوی‌تر بگیرند خشخاش سپید با تخم [illegible] عناب پنجاه عدد سپستان [illegible] عدد خشخاش نیم کوفته کنند و همه در [illegible] آب بپزند تا بربع باز آید و پالایند و [illegible] شکر و [illegible] بر روی افکنند و قوام آرند پس بگیرند صمغ کثیرا نشاسته از هر یکی پنج درم بکوبند نرم و بدان بسرشند و در نسخه دیگر [illegible] اقاقیا زعفران [illegible] گلنار عصاره لحیة التیس زیادت کرده اند همه بسایند نرم و با داروها دیگر بسرشند و اندر نسخه دیگر [illegible] عصاره لحیة التیس یک درم [illegible]. لعوق [illegible] سرفه که از گرمی بود [illegible] سپستان [illegible] پنجاه عدد [illegible] عدد اصل السوس مقشر [illegible] درم [illegible] عدد [illegible] دانه بیرون کرده [illegible] درم فلوس خیار شنبر بیست درم همه اندر [illegible] و بپزند تا [illegible] باز آید و پالایند و [illegible] درم [illegible] و [illegible] درم [illegible] بر افکنند و قوام آرند پس [illegible]. لعوق خیار شنبر ذات الریه و ذات الجنب را سود دارد بگیرند فلوس خیار شنبر پنجاه درم اندر آب گرم حل کنند و پالایند و [illegible] درم [illegible] پنج درم صمغ [illegible] پنج درم [illegible] ده درم مغز بادام شیرین ده درم [illegible] بسرشند و [illegible] روغن بادام [illegible] و [illegible] بسرشند [illegible]. لعوق زوفا سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند [illegible] بگیرند زوفا خشک پنج [illegible] سوسن [illegible] همه بکوبند و [illegible] با انگبین [illegible] بسرشند [illegible] و اگر [illegible] سوسن [illegible]. لعوق حلغوزه سینه را پاک [illegible] بگیرند مغز حلغوزه پنج [illegible] سوسن صمغ عربی کثیرا از هر یکی [illegible] تخم کتان بریان کرده [illegible] دانه بیرون کرده از هر یکی هفت جزو بکوبند و همه [illegible] روغن [illegible] انگبین بسرشند [illegible]. نسخه دیگر مغز حلغوزه [illegible] بکوبند نرم و [illegible] انگبین بسرشند [illegible] استار. لعوق تخم کتان سینه را پاک کند بگیرند تخم کتان بریان کرده یک جزو [illegible] یک جزو همه بکوبند و با انگبین بسرشند [illegible] یک ملعقه بخورند

[illegible]

نسخهٔ دیگر تخم کتان بریان کرده بکوبند و با دو سه سنگ از انگبین مصفی بسرشند شربتی سه درم
لعوق حب القطن سینه را از رطوبات غلیظ پاک کند بستانند حب القطن پوست دانه باشد ده درم مغز بادام
شیرین ده درم انزروت پالوده پنج درم [illegible] فراسیون از هر یکی سه درم فانید پنج درم داروها
بکوبند نرم و فانید بگدازند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند شربتی یک ملعقه [illegible]
همی خورند لعوق کرنب سینه را از رطوبات غلیظ پاک کند بستانند آب کرنب پخته و فشارده
پنج درم انگبین [illegible] بزنند و بقوام آرند پس بگیرند حب الصنوبر کبار مقشر مغز پسته دانه از هر یکی
یک اوقیه تخم کتان بریان کرده حلبه از هر یکی پنج درم مغز فستق بادام ده درم [illegible] سنگ همه
بکوبند و بدان بسرشند شربتی پنج درم با سپرغم لعوق غاریقون سینه را از خلط غلیظ پاک
کند بستانند [illegible] رب السوس از هر یکی هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفا [illegible]
غاریقون [illegible] از هر یکی سه درم میعه [illegible] صمغ البطم از هر یکی یک درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم
مویز و صمغ و میعه اندر سکنجبین حل کنند و داروها خشک بدان بسرشند کوفته و بیخته به
انگبین بسرشند شربتی یک مثقال لعوق [illegible] سینه را از ماده غلیظ پاک کند بستانند مغز
مغز جلغوزه مغز فستق مغز بادام طلخ از هر یکی پنج درم مغز پنبه دانه مغز حب الفلفل از
هر یکی چهار درم بزر الانجره بزر الرازیانج کرسنه حلبه از هر یکی چهار درم همه بکوبند و [illegible]
طبیخ التین و سکنجبین بسرشند با روغن بادام طلخ شربتی از دو درم تا سه درم [illegible]
[illegible] لعوق البطم سرفهٔ کهن را ببرد و آواز صافی کند و سینه بگشاید و سینه را از ریم
پاک کند و از خلط غلیظ بستانند تخم کتان بریان کرده مویز دانه بیرون کرده از هر یکی [illegible]
مغز جلغوزه مغز بادام شیرین مغز بادام طلخ از هر یکی [illegible] اوقیه [illegible] بریان کرده علک البطم
اصل السوس [illegible] از هر یکی سه اوقیه [illegible]
[illegible] میعه ترنجبین سوسن آسمانگون از هر یکی یک اوقیه [illegible] زعفران [illegible] از هر یکی نیم اوقیه
[illegible] شربتی [illegible] ملعقه [illegible] لعوق [illegible] خلط غلیظ از سینه
برآرد و سینه را از ریم پاک کند بستانند رب السوس پنج درم کثیرا [illegible] بادام طلخ پاک کرده
و تخم بادیان از هر یکی سه درم [illegible] با روغن گاو و انگبین بگدازند و داروها بکوبند [illegible]
شربتی سه درم با طبیخ زوفا نسخهٔ دیگر بادام طلخ سی درم [illegible] میعه [illegible]
درم زعفران جاوشیر از هر یکی دو درم با انگبین و سکنجبین حل کنند و [illegible]

[illegible] و انگبین بگدازند و بادام طلخ جداگانه بکوبند و همه بهم بسرشند نسخهٔ دیگر حلبه [illegible]
از هر یکی پنج درم زعفران یک درم و نیم [illegible] از هر یکی پنج درم مغز بادام طلخ [illegible] درم
همه بدان بسرشند لعوق بادیان آواز صافی کند و سینه را از بلغم غلیظ پاک کند و سرفهٔ
کهن را ببرد بستانند مغز بادام طلخ مغز بادام شیرین مغز جلغوزه [illegible] تخم کتان [illegible]
کثیرا صمغ از هر یکی چهار درم رب السوس سه درم آب بادیان [illegible] صافی کرده [illegible] درم [illegible]
[illegible] بادیان [illegible] و بقوام آرند [illegible] اندر وی حل کنند و داروها دیگر بکوبند
و بدان بسرشند نسخهٔ دیگر تخم بادیان ده درم مغز بادام طلخ رب السوس کثیرا [illegible]
از هر یکی پنج درم صمغ [illegible] تخم [illegible] از هر یکی ده درم [illegible] تخم [illegible] مغز
بادام شیرین مغز جلغوزه از هر یکی [illegible] همه بکوبند و با انگبین [illegible] کنند لعوق حلبه
سینه را از بلغم غلیظ پاک کند [illegible] بستانند حلبه تخم کتان از هر یکی [illegible] مغز بادام
شیرین مغز بادام طلخ رب السوس مغز جلغوزه از هر یکی پنج درم کثیرا صمغ [illegible] تخم بادیان
از هر یکی سه درم همه بکوبند [illegible] و با انگبین مصفی بسرشند [illegible]
لعوق حب الرشاد سینه از بلغم [illegible] غلیظ پاک کند بستانند حب الرشاد ده درم [illegible] چهار درم
تخم بادیان از هر یکی دو درم [illegible] یک مثقال [illegible] از هر یکی سه درم همه
بکوبند و با انگبین مصفی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم لعوق اسقیل سینه از بلغم غلیظ
پاک کند بستانند اسقیل [illegible] بسیار [illegible] و آنرا با دو سنگ از انگبین مصفی
[illegible] و بقوام آرند لعوق [illegible] سرفهٔ بلغمی را ببرد و سینه را [illegible]
بستانند [illegible] پاک کرده [illegible] روغن گاو [illegible] اسود [illegible]

باب چهاردهم اندر انواع شرابها سکنجبین
ساده شکر سپید یک من اندر پاتیله [illegible] کنند و روی شکر اندر پاتیله هموار کند و خل الخمر
در او کنند [illegible] شکر [illegible] باشد و شکر پوشیده شود و بر آتش نرم نهند
تا شکر بگدازد [illegible] بردارند [illegible] طاسی یا [illegible]
[illegible] بجوشانند [illegible] بردارند و از آتش برگیرند و اگر خواهند که ترشی [illegible]
[illegible] سکنجبین بزوری حار بستانند خل الخمر صافی یک من با آب عذب صافی [illegible]
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یکی ده درم تخم کرفس تخم بادیان [illegible]

انگبین [illegible] و آب [illegible] کنند و یک شبانروز [illegible] دیگر روز بجوشانند تا یک نیمه از آب برود
و از آتش برگیرند و یک من شکر یا انگبین [illegible] آب [illegible] افکنند و با آتش نرم بجوشانند و کف
بردارند [illegible] باز آید پس بپالایند و اگر خواهند که یک مثقال زعفران سوده در آن حل کنند
روا باشد سکنجبین رمانی تشنگی بنشاند و حرارت [illegible] محرقه را و سعال مطلقه را
سود دارد بستانند آب انار ترش و شیرین [illegible] سرکه [illegible] آب زرشک [illegible]
گلاب [illegible] شکر طبرزد یک من [illegible] بجوشانند و بقوام آرند شربت [illegible] درم سکنجبین [illegible]
حرارت [illegible] را سود دارد [illegible] محرقه [illegible] سود دارد بستانند تخم کسنه [illegible]
درم [illegible] سه درم تخم [illegible] کوفته [illegible] بکوبند [illegible]
و [illegible] آب [illegible] ساعت بمالند تا قوت همه
در آب [illegible] برآید و [illegible] استیر خل الخمر و یک من شکر [illegible] افکنند و بقوام
آرند شربت [illegible] درم تا [illegible] درم و اگر خواهند ده درم تخم کسوث و ده درم تخم [illegible]
[illegible] زیادت کنند قوی‌تر باشد سکنجبین مسهل که اسهال صفرا کند بستانند سرکه انگبین
[illegible] سکنجبین ساده [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] چهار درم سقمونیا و چهار درم عصارهٔ [illegible]
[illegible] ساعت بمالند تا [illegible] سود [illegible] بادیان [illegible]
کرفس آن [illegible] و بقوام آرند [illegible] شربت [illegible]
[illegible] طبیبان [illegible] درم است [illegible] سقمونیا [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] و اگر عصارهٔ [illegible] حاضر نباشد بدل [illegible] وصف [illegible]
[illegible] یاد کرده [illegible] بیخ بادیان و کرفس اصلاح سقمونیاست سکنجبین مسهل که
اسهال بلغم کند بستانند سکنجبین بزوری [illegible] یاد کرده آمدست [illegible] سرکه
[illegible] اسقیل کنند و مقدار [illegible] تخم [illegible] پاک کرده بکوبند و [illegible]
و آب [illegible] و [illegible] بیست درم [illegible]
[illegible] ساعت بمالند [illegible] شربت از [illegible] درم
تا [illegible] درم سکنجبین مسهل که اسهال سودا کند بستانند افتیمون [illegible] درم [illegible]
[illegible] و چهار درم [illegible] سیاه کوفته و بیخته [illegible] یک من شکر و [illegible] درم

خل الخمر [illegible] آب [illegible] کنند و [illegible] افکنند و بجوشانند با آتش نرم
و کف بردارند [illegible] افتیمون [illegible] افکنند [illegible]
تا قوت دارو بیرون شود [illegible] بپالایند و [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] شربت بیست درم سکنجبین مسهل که اسهال [illegible] کند و [illegible] سود
دارد [illegible] بستانند خل الخمر ده استیر آب صافی یک من برگ [illegible] یک اوقیه اندر سرکه و آب
[illegible] کنند یک شبانروز [illegible] بجوشانند با آتش نرم [illegible] و یک من شکر طبرزد [illegible] و بقوام
آرند و اگر بعوض آب گلاب کنند [illegible] عصارهٔ [illegible] کنند [illegible] لطیف
[illegible] این جمله [illegible] شربت [illegible] سکنجبین دیگر [illegible]
[illegible] سود دارد [illegible] صفرا [illegible] اسهال صفرا باز دارد بستانند خل الخمر صافی یک جزو
گلاب دو جزو [illegible] یک اوقیه برگ گل سرخ خشک و نیم اوقیه جلنار و یک اوقیه چوب
[illegible] اندرین سرکه و گلاب [illegible] کنند [illegible] بجوشانند تا [illegible] گلاب برود و [illegible]
و دو من [illegible] شکر طبرزد برافکنند و [illegible] و بقوام آرند صفت شرابی که [illegible]
[illegible] خل الخمر یک من و نیم آب [illegible] آب انار ترش [illegible]
[illegible] و عصارهٔ [illegible] از هر یکی [illegible] عصارهٔ [illegible]
[illegible] از هر یکی ده استیر [illegible] طبیخ عناب از هر یکی ده استیر همه بهم [illegible]
شکر [illegible] و بقوام آرند [illegible] طباشیر و دو درم کافور [illegible] شراب [illegible]
شراب [illegible] بیاید [illegible] یک اوقیه [illegible]
بدهند [illegible] صفرائی و خناق گرم و طاعون را سود دارد شرابی دیگر [illegible]
[illegible] سودمند باشد [illegible] گل سرخ عدس مقشر از هر یکی
[illegible] انجیر [illegible] عدد [illegible] مویز [illegible] دانه بیرون کرده ده درم
[illegible] تخم بادیان تخم کرفس از هر یکی چهار درم همه اندر یک من و نیم آب [illegible]
تا [illegible] بماند ده استیر از این طبیخ [illegible] زعفران بدو دفعه
[illegible] بدهند نسخهٔ دیگر مختصرتر بستانند انجیر [illegible] عدد مویز دانه بیرون کرده بیست عدد
تخم بادیان سه درم [illegible] من و نیم آب [illegible] و مقدار ده استیر [illegible]
بدهند [illegible] دفعه شراب [illegible] حرارت صفرا بنشاند بستانند آب غوره

نقیع سماق نقیع اجاص نقیع بیستو عصارهٔ ... نقیع خرما هندو عصارهٔ حماض
برنج همه را استادراست ... و چند نیمهٔ وزن همه شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند
شراب عناب خداوند ذات الریه گرم را سود دارد بگیرند عناب کرمانی دانه بیرون کرده
صد درم مویز دانه بیرون کرده پنجاه درم پنج ... مشتر نیم کوفته بیست درم فلوس خیار شنبر
... درم در سه من آب ببرند تا نیمه باز آید و پالایند و شکر بر افکنند و بقوام آرند
شراب میوه ها که قی و اسهال صفرایی باز دارد بگیرند آبی سیب امرود انار ترش غوره حماض
برنج همه بکوبند و بفشارند و آب همه بپالایند و مقداری سماق وزغرور و حب الآس و زرشک
همه نیم کوفته و در این آب فرغار کرده دو روز پس بفشارند و صافی کنند و چند سالاوزن همه
طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و بوقت حاجت بکار دارند شراب میوه ها طبع را نرم کند
بگیرند کستهٔ زرد آلو و مویز سیاه دانه بیرون کرده از هر یکی یک ... شفتالو و آلو سیاه عناب
از هر یکی ... بیستو ... الخضر بستی مویز منقی دانه بیرون کرده کشمش از هر یکی ده استیر
سپستان پنج استیر همه را مجروح کنند و یک شب اندر آب فرغار کنند چندانکه دو انگشت
آب بر سر ایستد دیگر روز بجوشانند و بپالایند و صافی کنند و یک من شکر طبرزد بر افکنند
و پنج درم بنفشه ... بسته ... بر افکنند و بقوام آرند شربت بیست درم شراب انار
قی صفرایی باز دارد و معده را قوت کند بگیرند آب انار ترش یک من نعنع ترشانه عود
خام سک ... مصطکی از هر یکی یک درم پوست پسته ... سفال ... پنج درم
عود و سک بکوبند و در خرقه بندند و مصطکی جدا در خرقه بندند و هر دو خرقه در آب انار افکنند
با شاخهاء نعنع و پوست پسته بجوشانند خرقها بدست بمالند و آن شراب بیرون کنند
و مقداری شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و برگهاء نعنع و پوست پسته بیرون کنند محمد
زکریا اندرین شراب بعوض مصطکی پنج درم کندر ... است و ده مثقال ... و ده عدد برگ
ترنج زیادت آورده است و در نسخهٔ او عود نیست و لکن پوست پسته ... بجوشانند
بالنگی ... شکر بر نهند و بقوام آرند و ... شراب انار مسهل ... انار
انار ترش و شیرین از هر یکی ... تربد سپید ... استیر ... نیم کوفته ... در ...
نهند و در آب انار افکنند و بجوشانند تا آب طعم تربد بگیرد پس خرقه ... بفشارند و بیرون
اندازند و یک من شکر بر افکنند و کفک بردارند و پنج درم سقمونیا در خرقه بندند و ...

زعفران و در بن شراب افکنند و می پالند تا خرقه تهی کرده از یک اوقیه تا دو اوقیه شربت است
شراب آلوی مسهل بگیرند آلوی سیاه و بومیشی صد عدد عناب کرمانی دانه بیرون کرده
سی عدد خرما هندو پاک کرده سه اوقیه بنفشهٔ خشک دو اوقیه تربد سپید یا اسیله نیم
کوفته دو اوقیه تربد اجزا که نه در خرقه بندند و همه اندر پنج من آب صافی بمزند تا دو بهر آب
برود و یک بهر بماند و بپالایند و سی استیر ترنجبین و یک من شکر بر افکنند و کفک بردارند و یک
درم سقمونیا و نیم درم زعفران در وی کذارند و بقوام آرند شراب نعنع معده را قوت کند
و اسهال باز دارد و فواق بنشاند بگیرند انار ترش و شیرین و پوست بازکنند و دانه
آن با پیه بکوبند و بفشارند و آب بکشند و چند نیمهٔ وزن آب اندر عصارهٔ نعنع بالان
یا مزید و بجوشانند و کفک بردارند و همه چند وزن عصارهٔ نعنع شکر بر افکنند و بقوام
آرند شراب بنفشه بگیرند گل بنفشه تر یک من در دو من آب صافی بجوشانند و فرغار
کنند یک شبانروز دیگر روز بجوشانند چوشانیدنی سبک و بپالایند و بفشارند و بپالایند و یک من
شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و اگر خواهند آب دو بار یا سه بار بنفشه فرغار کنند و بجوشانند
پس شکر بر افکنند قوی تر باشد و درو سینه را نرم کند و طبع فرود آرد و بعضی بر سان گلنجه
جلاب کنند چنانکه در ... و بسر آن آب که بنفشه در وی فرغار کرده و آن وی پالوده باشند
با جلاب بیامیزند و بقوام آرند شراب نیلوفر تسکین بنشاند و اندر تبهای گرم و سرسام
سود دارد و بعضی مردمان نیلوفر مقطر آن بند بر هم کلاب و یک من آب نیلوفر دو من شکر
بر افکنند و بقوام آرند و بعضی برگ نیلوفر اندر آب یا اندر گلاب فرغار کنند چنانکه بنفشه را
یاد کرده آمد و هم بر سان شراب سازند شراب بنفشه خداوند ذات الجنب را سود
دارد بگیرند بنفشه تر یک من دانه آلی شیرین ده درم کثیرا بیست درم تخم خطمی پاک کرده
ده درم صمغ ده درم همه در سه من آب گرم فرغار کنند یک شبانروز پس بجوشانند چوشانیدنی
اندک و بپالایند و یک من شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند شربت دو اوقیه با دو اوقیه
آب گرم و اولیتر آن باشد که بنفشه جدا فرغار کنند و کثیرا و صمغ جدا و دانهٔ آلی و تخم خطمی جدا
و بنفشه جدا بجوشانند و بپالایند و دانهٔ آلی و تخم خطمی را جدا کانه بجوشانند و لعاب
بگیرند و صمغ و کثیرا در آب بنفشه بگذارند و شکر بر نهند و بقوام آرند شراب انار
خداوند ذات الجنب را سود دارد بگیرند آب انار میخوش ... دو من ... شکر ... سه ...

نیم من همه را بجوشانند تا نیمه باز آید و یک من شکر بر افکنند شراب خشخاش این شراب را
دیاقوذا گویند خداوند سرفه را سود دارد و نزله را باز دارد و اطلاق شکم و سیلان باز دارد و کسی را
که خون بر آید و سرفه سود دارد بگیرند صد عدد خشخاش از آن که سفید بود و چنانکه خشک
شده لکن بغایت خشک نباید بود و خرد و بزرگ میانه باشد آن را نیم کوفته کنند و در بیست من آب
باران که آب چشمه پاکیزه فرغار کنند دو شبانروز تا نرم شود و اگر نرم نشود یک شبانروز دیگر
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا همه را نشود و بفشارند و آب صافی کنند و بر هر دو من سی استیر
انگبین و سی استیر سکنجبین بر افکنند و بقوام آرند پس یک من اقاقیا و ... زعفران مرکلند
عصارهٔ لحیة التیس از هر یکی یک درم همه بسایند و بدین شراب بیامیزند اما اگر در سینه خلطی
غلیظ باشد انجا سکنجبین نیم انگبین کنند و اگر نباشد سکنجبین کنند و این اندرین باب وی
سودمند تر است نسخهٔ دیگر سینه و حلق را نرم کند و خداوند سرفه را سود دارد بگیرند
خشخاش سپید بیست درم تخم خطمی کثیرا صمغ تخم خبازی دانهٔ آلی شیرین از هر یکی پنج درم سوس
تراشیده نیم کوفته کرده بیست درم اسبغول ده درم همه در شش رطل آب بپزند تا نیمه باز آید
و آن شش رطل سه من یکبان باشد و بپالایند و یک من سکنجبین بر افکنند و بقوام آرند و بعضی
مردمان سکنجبین نیم کنند و اگر کسی بجای همه دو شکر بکند روا باشد شراب خشخاش خداوند سل
و کسی را که بهر سرفه خون بر آرد و سرفهٔ ضعیف را که نشاید و بیدار دارد سود دارد بگیرند
خشخاش سپید و خشخاش سیاه از هر یکی پنجاه درم تخم کوکنار و بزر البنج الابیض از هر یکی ده درم همه نیم
کوفته کنند و در مقداری که اندر خور ... آب صافی بپزند ... دو بیست درم باز آید و بپالایند و پنجاه
درم لعاب اسبغول و صد درم سکنجبین ... بیامیزند و بقوام آرند شراب خشخاش ساده بگیرند
تخم خشخاش نیمن و سه من آب ... کنند و یک شبانروز بنهند دیگر روز بپزند تا نیمه باز آید و
و بفشارند و بپالایند و یک من سکنجبین و ... شکر بر وی افکنند و بقوام آرند و اگر در سینه خلطی غلیظ
باشد بدل شکر انگبین کنند صفت میفختج بگیرند انگور شیرین ... بکوبند و بفشارند و آب
وی بکشند و در پاتیله ... و بر آتش جای نهند چنانکه ... در پاتیله بر ... آتش
نرم بجوشانند و کفک بر می دارند تا دو بهر برود و یک بهر بماند و ... دارند ... با
قوداراً شراب الحصرم ... حلق و ... معده ... اثر ... سود دارد بگیرند ... انگور
قابض ... فراز ... سه من سماق پنج سوسن ... نیم کوفته ... و گلنار ...

شکفته از هر یکی شش استیر زعفران دو درم مر شب ... از هر یکی چهار درم همه بپزند تا دو بهر
برود و بپالایند و نیم من انگبین بر افکنند و بقوام آرند صفت جلاب ساده بگیرند شکر سپید و گلاب
سه من بجوشانند بآتش نرم و کفک بر می دارند تا نیمه باز آید و از آتش بر دارند و یک درم زعفران
سوده در وی حل کنند و گاهی بوقت حاجت اندر آب حل کنند و بخورند صفت شراب
امرود معده را قوت کند و اسهال باز دارد بگیرند امرود خام که نو دیگر رسیده باشد
و بعضی ... باشد آورده کنند و دانه بیرون کنند و بپزند تا مهرا شود و بفشارند و با
و بآتش باز بپزند و بقوام آرند ... امرود باشد و اگر خواهند سیر ... کنند ... آب
پالوده همین شکر بر افکنند پس بقوام آرند شراب سیب معده و دل ضعیف را سود
دارد خاصه که با ضعف گرمی باشد و قی و خفقان باز دارد و تشنگی بنشاند بگیرند سیب
کوهی ترش و شیرین و بکوبند و آب آن بکشند و بپزند تا نیمه باز آید و بپالایند و یک سبب ... بنهند
و دیگر ... آتش باز آرند و با مشک بجوشانند تا بقوام آید این رب سیب باشد و اگر شراب
سیب خواهند شکر بر افکنند پس بقوام آرند شراب غوره حرارت معده و تشنگی را
بنشاند و غلبهٔ صفرا و مضرت طعامها و شرابهاء گرم دفع کند بگیرند عصارهٔ غوره و بگذارند
تا ... تا نیمه باز آید و کفک بر می دارند و یک شب بنهند دیگر روز صافی و بپالایند و ... آرند
و بوزن یک من آب غوره نیم من شکر بر افکنند و اگر سبز خواهند یک من بر افکنند و بجوشانند
تا غلیظ شود و اگر خواهند که خوش بوی باشد ... مقداری ... بیاد ... در هر
بندند و در پاتیله افکنند و ساعت ... شراب مورد معده را قوت کند و حیض
باز دارد و ... احشا را قوی کند بگیرند حب الآس و امرود ... از هر یکی پنجاه درم قرظ
طالیشا ... از هر یکی ده درم همه نیم کوفته کنند پس بگیرند آب سیب ترش کوهی و آب آبی ترش
و آب انار ترش از هر یکی یک من همه بجوشانند تا نیمه باز آید و بپالایند و با شکر باز آرند و بقوام
آرند نسخهٔ دیگر حب الآس بگیرند و نیم کوفته کنند و بجوشانند با مهر اسود و بدست
بمالند و عصارهٔ آن بستانند و ... جزو ... از آن عصاره دو جزو شکر طبرزد بر افکنند و بقوام
آرند شراب گل برگ گل تازه ده من اندر ده من آب بجوشانند تا گل پخته شود و رنگ
بگذارند و بفشارند و دیگر باره هم در این آب ... دیگر ببرند تا پخته شود و از آب بر آرند
و بفشارند و دیگر باره هم اندر آن آب ده من گل بپزند و از آب بر آرند و بفشارند ...

ودو من انکبین بر افکنند و بقوام آرند و الرجای انکبین شد المثل صواب باشد و الاکثر بکار [illegible]
بار تمام شب باد گل تازه کنند بهتر بود و این را شراب الورد طری گویند **شراب گل** که از
گل خشک کنند طبع را بهتر فرود آرد نسخه گل سرخ یک رطل بغدادی در چهار رطل آب
صافی بپزند تا یک رطل باز آید و بپالایند و یک رطل شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند شربت چهار
درم با آب سرد و شربت تمام تر سه درم بود و مضرت او [illegible] مجلس را [illegible]
و اگر [illegible] تا پانزده درم سکنجبین پالان سامرید صواب بود **شراب صندل** خداوند
دل گرم و تب گرم را سود دارد نسخه صندل سپید سوده کنند مقدار پنجاه درم و ده استار
سرکه و یک من آب بیامیزند و صندل اندرین سرکه و آب ترکنند دو شبانروز پس بجوشانند
تا مقدار نیمی باز آید و بدست بمالند و بپالایند و نقشاسند و یک من شکر طبرزد بر افکنند و بقوام
آرند و یک مثقال کافور حل کنند و یک درم زعفران سوده شربت پنج درم با آب تخم خرفه **شراب**
هلیله خداوند اوجاع مفاصل گرم را و بهار محرقه را سود دارد نسخه هلیله زرد با آب گرم سسته
صد عدد اندر قلیه کنند و آب صافی بر وی ریزند چنانکه بر سر انگشت برسد و سه
روز اندر آفتاب نهند و آن آب از وی بیرون کنند و نگاه دارند [illegible] هلیله کنند
و اندر آفتاب نهند و همین ترتیب می کنند تا هلیله سپید شود و سستی طعم او برود
پس از [illegible] اندر پاتیله کنند و صد درم ترنجبین بر افکنند و بآتش نرم می جوشانند و کفک
بر می گیرند تا بقوام آید شربت دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر درم نیم ازین شراب یک درم مثقال سقمونیا
حل کنند صواب باشد **شراب افسنتین** معده از صفرا پاک کند نسخه گل سرخ سفت
درم افسنتین رومی پنج درم شاهترج ده درم آلو سیاه بیست عدد مویز دانه بیرون کرده
بیست درم خرمای هندی بیست درم همه اندر دو من و نیم آب بپزند تا بمقدار نیمی باز آید
و بپالایند و [illegible] این جمله شراب خشک است [illegible]
[illegible] **سکنجبین عنصلی** خداوند ضیق النفس [illegible]
[illegible] طعام بگوارد [illegible] نسخه [illegible]
عنصل یک من زنجبیل تخم بادیان انیسون [illegible]
فلفل سیاه تخم کرفس [illegible]
[illegible] نیم اوقیه [illegible] سرکه عنصل [illegible]

انکبین سه من مثلث دو من دارو ها نیم کوفته کنند و بسرکه و انکبین و مثلث هم بیامیزند
و دارو ها درو کنند و شبی بگذارند پس بپالایند و در قرابه کنند و نگاه دارند و پس از
طعام و پیش از طعام بکار دارند **صفت خل العنصل** نسخه عنصل سپید و انرا
پاک کنند و بکارد چوبین پاره کنند و رشته ها کشیده اندر کشند چنانکه پارها از یکدیگر دور
باشند و چهل روز اندر سایه بیاویزند تا خشک شود یک من ازین عنصل
بگیرند و اندر ده من خل انگور کنند و شصت روز در آفتاب نهند پس بیرون کنند و بپالایند و بعضی
مردمان یک من عنصل با سرکه سه من و ده استار کنند و بعضی عنصل خشک کنند
پاک کنند و پاره کنند و بمعنا [illegible] سرکه و بیست روز در آفتاب نهند [illegible]
انگبین کنند استعمال [illegible] کنند [illegible] انواع او قصبه شش را پاک کند و آواز صافی کند
و طعام بگوارد و مصروع و مفلوج و موسوس را سود دارد و خداوند عرق النسا و سپرز صلب
را سود دارد و بشره را نیکو کند و بالمزه و بصر را تیز کند و غرغره کردن گوشت بن دندان را
سخت کند و خون آمدن از بن دندان باز دارد و از بهر آنکه رطوبت را نشف کند و دهان را خوش
بوی کند و در گوش چکانند درد گوش را که نه از قرحه بود زایل کند [illegible] سکنجبین اندک
اندک دهند و تدریج بیک اوقیه رسانند تا یک اوقیه و نیم **شراب نوبد** استعمال
کنند نسخه نیشکر [illegible] و نیم کوفته صد درم در [illegible] کنند و آب صافی
بر سر آن کنند چندانکه سر انگشتی بر بالای آن بایستد و سه روز اندر آفتاب نهند و بپالایند
دیگر بار آب تازه کنند و سه روز دیگر اندر آفتاب نهند و بپالایند دیگر بار آب تازه کنند و سه
روز دیگر اندر آفتاب نهند [illegible] تا [illegible] پس یک من شکر بر
آب نهند و بقوام آرند شربت دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر سقمونیا بر نهند [illegible]
صواب باشد و اگر [illegible] آب بادیان کنند بهتر بود و اگر با ترید بیست درم زنجبیل نیم کوفته
[illegible] کنند استعمال بهتر کنند **صفت ماء العسل** خداوند بیماریهای سودا را و درد سینه و درد
جگر را سود دارد نسخه انکبین یک جزو آب صافی دو جزو بآتش آهسته بپزند و کفک بر دارند
[illegible] و نگاه دارند [illegible] حبیب [illegible]
و زعفران کوفته و بیخته در وی کنند **نسخه دیگر** خداوند [illegible]
بود سود دارد نسخه [illegible] نیم من آب [illegible] کنند [illegible]

[illegible] پس بدست بمالند و بپالایند و پنج من انکبین بر افکنند و بقوام آرند
صفت میبه معده را قوت کند و قی و فواق را باز دارد و خداوند دوار را سود
دارد نسخه عصاره آبی ترش سی رطل بغدادی شراب خوشبوی کهن پنج رطل [illegible]
و بآتش نرم بپزند تا نیمه باز آید و کفک بر دارند و ده رطل انکبین صافی بر افکنند و بقوام
آرند و بخست نسخه زنجبیل مصطکی از هر یکی دو درم قاقله کبار و صغار دارچینی از هر یکی
چهار درم قرنفل سه درم زعفران شاخ چهار درم همه دارو ها نیم کوفته کنند و در خرقه کنند
فراخ و در دیگ افکنند و سه ساعت بیاویزند اندر شراب [illegible] بقوام آید نیم
درم مشک بسایند و اندکی ازین شراب حل کنند و با جمله بیامیزند و نگاه دارند
نسخه دیگر نسخه عصاره آبی جوشانند و بفشارند [illegible] عصاره [illegible]
و [illegible] شراب کهن انکبین بقوام آرند و [illegible] نسخه عود هندی کوفته دو درم مصطکی
زعفران شاخ از هر یکی یک درم اسفاناخ یک درم و نیم سنبل و قرنفل جوزبوا بال قاقله دارچینی زنجبیل
از هر یکی نیم درم همه نیم کوفته و در خرقه بندند و همبران سان در دیگ افکنند و بآتش نرم بقوام آرند
پس یک درم مشک و دو دانگ [illegible] مشک نرم بسایند و همبران سان با شراب بیامیزند و نگاه دارند
صفت خندیقون همبران سان خداوندان معده و جگر سرد را سود دارد [illegible] طعام بگوارد
نسخه [illegible] شراب کهن پنج رطل بغدادی عسل صافی یک رطل نیم زنجبیل پنج درم قاقله [illegible]
[illegible] نیم درم قرنفل دانکی دارچینی دانکی نیم همه را نیم کوفته کنند مگر مشک و زعفران را همه در خرقه
کنند و شراب باتش آهسته بجوشانند و این خرقه در وی افکنند و سه ساعت بمانند و بقوام آید
وخرقه از وی بر آرند و مشک و زعفران بسایند و در وی حل کنند و نگاه دارند **نسخه دیگر**
نسخه سنبل و قرنفل عود خام و قاقله از هر یکی سه درم زنجبیل دارچینی فلفل از هر یکی پنج درم زعفران
دو درم مشک یک درم مشک نیم درم همه نیم کوفته کنند مگر مشک و مشک [illegible]
و [illegible] من شراب کهن [illegible] کنند و این خرقه در وی افکنند و یک شبانروز در وی بگذارند
روز دیگر دو من انکبین و یک من شکر بر افکنند و بجوشانند و بقوام آرند پس مشک بسایند
و مشک بسایند و در وی حل کنند و نگاه دارند **شرابی دیگر** همبران راه [illegible]
سود دارد نسخه عصیر انگور شیرین تمام رسیده ده دورق و این بیست و دو من و نیم باشد
بآتش نرم بجوشانند چنانکه کفک بر دارند و بجوشانند تا نیمه باز آید و [illegible] قاقله

قاقله قرنفه قرنفل دار فلفل فلفل سپید از هر یکی یک درمسنگ همه را نیم کوفته کنند و در خرقه بندند و در دیگ افکنند
تا قوت دارو در شراب درآید و بدست بمالند و بفشارند و صره از شراب برآرند پس سه درم زعفران
سوده در وی حل کنند و اندر قرابه کنند و سر قرابه استوار کنند و اگر خواهند که نفعی دارد در
آفتاب نهند پس از آفتاب بر دارند و نگاه دارند و هر چند کهنه تر شود بهتر بود **شراب**
دعقر الطبیس ضعیفی جگر و سپرز را و تباهی مزاج را سود دارد و حسن گویند دعقر الطبیس
گوشته این شراب بکار داشتی و همه عمر تن درست بود نسخه ایرسا نیم بادیان فلفل سپید
از هر یکی یک درم سلیخه چهار درم مرافسنتین از هر یکی دو درم سکر همه بکوبند و ببیزند در خرقه
تونی بندند و در قرابه افکنند و سه رطل و نیم شراب انگوری بوزن بغداد بر سر آن کنند
و سر قرابه بگل بگیرند پس از دو ماه بعد بکار دارند و در بعضی نسخه ها می آید که پس از شش ماه بکار
دارند و یک دورق انکبین بآن بیامیزند **شراب ترنج** خداوند خفقان و معده ضعیف را
سود دارد نسخه پوست ترنج تازه پنجاه پوست و خال از تفک آن پاک کنند و انرا در دو من و نیم شراب
کهن فرغار کنند شش روز و از پس شش روز بجوشانند چون شایسته شود و بپالایند و یک من
انکبین بر نهند و بقوام جلاب از بهر شربت دو اوقیه **نسخه دیگر** این شراب را شراب سلوه
گویند معده را قوی کند و آرزوی طعام بر بیاورد و خفقان را سود دارد نسخه پوست ترنج
مربا جوز اوقیه قرنفل دو مثقال عود هندی یک مثقال همه نیم کوفته کنند و اندر خرقه کنند و در قرابه
افکنند و دو من و نیم شراب کهن بر سر آن کنند و سه شبانروز بگذارند و از پس سه روز یک من
و نیم شکر و طبرزد بر نهند یک مثقال مصطکی و نیم درمسنگ زعفران و دو دانگ مشک سوده در خرقه
دیگر کنند و در شراب افکنند و بجوشانند تا بقوام آید و صره را بدست بمالند و از شراب بر آرند
و این شراب مقدار یک اوقیه با جلاب بکار برند **شراب غوره** معده گرم و ضعیف را
سود دارد نسخه غوره هندی یک من بغدادی از هر یکی پنج درم سنبل و قرنفل جوزبوا از هر یکی دو درم
همه را نیم کوفته اندر خرقه بندند فراخ و اندر یک من گلاب بپزند باتش آهسته تا نیمه باز آید و صره بمالند
و بفشارند و یک من شکر طبرزد بر افکنند و کفک بر دارند و بقوام آرند و دانکی مشک سوده
در وی حل کنند و نگاه دارند **شراب عنبر** در معده و در عصبها را سود دارد نسخه
انکبین دو من گلاب صافی دو من بجوشانند و کفک بر دارند و بقوام آرند یک مثقال زعفران سوده
در وی حل کنند شربت از سه درم تا پنج درم **شراب مشک** اندامهارا قوت دهد و معده را

و معده را و بیماریها و بلغم را و بیران را سود دارد نسخه انکبس یکمن شکر یکمن اب دو من عسل بند
و بقوام ارند و یک مثقال مشک و یک درم زعفران در وی حل کنند و نگاه دارند شربت سه درم
شراب سنبل درد معده و جگر و سپرز و تبها کهن را سود دهد نسخه سنبل بیست درم انکبس
دو من اب ده من بخیسند سنبل را در اب بپزند تا منی از یک من بماند و بپالایند و انکبس بر نهند
و بقوام ارند شربت ده درم **شراب لسان الثور** دل را قوی کند و توحش سوداوی را ببرد نسخه برگ
لسان الثور مقطر یک من اب باد رنجبویه مقطر نیم سیر یکمن انکبس نیم من بپزند و انکبس دارند و بقوام
ارند و یک درم زعفران در وی حل کنند شربت ده درم دهند و اگر اب لسان الثور نیابند لسان الثور
خشک اندر گلاب بجوشانند ده استیر و بالاند یکمن اب و بفشارند و بپالایند و شکر بر افکنند
و بقوام ارند **شراب سیب** دل ضعیف و سوداوی را سود دهد نسخه اب سیب شیرین ده من آب
امرود شیرین یکمن شراب ریحانی یکمن همه با هم بپزند و یک مثقال قرنفل و دو درم عود هندی و سه درم
لسان الثور و سه درم بادرنجبویه گل سرخ دو درم همه بکوفته اندر صره بندند و در بن دیگ افکنند
و باتش اهسته بجوشانند تا نیمه بازاید و بدست بمالند و از دیگ بیرون کنند و یکمن شکر
و طبرزد بر نهند و بقوام ارند شربت دو اوقیه **شراب دیگر** که فواق را که از پس طعام غلیظ پدید
آید بنشاند با انیسون شراب ممزوج نسخه بدل سه انیسون بود و کندر را ستاره است اندر
مقداری اب بجوشانند و بسیکی بازارند از ان جرعه جرعه بدهند **شراب دیگر** که فواق را که از
سردی معده باشد بنشاند نسخه دارچینی و بیخ سعد و تخم کرفس انیسون از همه راست راست
بجوشانند و بستانند شراب دیگر **شراب دیگر** فواق را که از باد غلیظ بود بنشاند نسخه تخم سداب
خشک نانخواه راست راست مردو نیم کوفته اندر شراب کهن بپزند و بپالایند **شراب خبث الحدید**
تن را گرم کند و فربه کند خاصه کسی را که لاغری او از سوء المزاج سرد باشد و کودکان را نیز و زنان
فشاند کند نسخه تخم کرفس تخم بادیان انیسون زیره نانخواه انجدان سعتر کاشم کرویا شبت
خشک بلیله کابلی دارفلفل دارچینی کندر سنبل و فلفل جوز بوا سعد تخم سداب تخم حجر بزر البصل
از هر یکی یک مثقال خبث الحدید بدبوده مثقال همه اندر سه من شراب بپزند تا نیمه بازاید و بالایند
بر روزی مقدار سه درم تا چهار درم بخورند **شراب السوسن المعروف بلیسوس**
لشابور دین سهل ینفع من برد المعده وضعفها و الکبد و الغثی العارض من الاسهال المفرط
و من استطلاق البطن و خروج الدم و ضعف العلیل یوخذ ورد السوسن الازاد مع الفقاح مسوح
عن الصفرة

علی الصفرة و الموجود منه فی اجانه اربعاه ورده و تبسط علی ثوب لطیف حتی یجف ویدع ذلک
اليوم یوخذ القسط و المر و القرنفل و قصب الذریرة من کل واحد اوقیه و تلج اندرانی و سلیخة
من کل واحد ثلث اواق حاما و سنبل الطیب و مصطکی من کل واحد اوقیه و عود البلسان اربع
اواق یدق الادویة دقا جریشا و تصفف فی ظرف زجاج او غضار صفا من السوسن و صفا
من الادویة و یترک یوما و لیلة فی الیوم الثانی یصب علیها من الشراب الحلیل الصافی العتیق ستة عشر
رطلا الزعفران نصف اوقیه المسک وزن مثقالین بل افاویه شی و یلقی علیه الادویة و یدع ذلک
سبعه ساعات اربع اواق دهن البلسان اوقیه و یترک الظرف ساعه مکشوف الراس ثم یوضع
علی راسه قرطاس لطیف و فوقه خرقه کتان و یطین بطین حر معجون بنخاله الشعیر او شعر العیر
و یوضع فی الظل فی موضع شمالی سته اشهر و یستعمل ان شاء الله تعالی **نسخه دیگر** قوت دهد و سنگ
فربه کند و الاذن کل خوردن ببرد نسخه خبث الحدید بر سوده حریره شویز اخروا
کاشم و ریوند لبه لنه یکی یک کف سداب تر کرفس یکجا لنه یکی یکدسته معتدل از همه اندر یکمن رطل
دوغ کنند بوطا یغرا دو دو دو روز بنهند و از پس دو روز نیم رطل از وی بپالایند املا دکو رهوا ایس
ان بچار ساعت طعام نیک بخورند و سرکه و تره و خمیر یکشی بخورند و از ان پرهیز کنند و سرکه
که تشنه شوند بجای اب از ان دوغ می پالایند و میخورند تا جمله دیرت دو سه بار غسل بسیار
برد شود و بدن تر شود **شراب افسنتین** معده ضعیف را و سپرز و جگر صلب را سود دهد
و طبع را نرم کند نسخه شراب کهنه سه من انکبس مصفی یکمن بر اتش نرم بنهند و انکبس دو یک
کنند و نسخه قسط طرح مصطکی اذخر ساذج هندی سنبل گل سرخ صبر غاریقون از هر یکی
دو درم افسنتین رومی هفت درم زعفران یکدرم همه نیم کوفته اندر صره کتان بندند و در ان شراب
و انکبس افکنند و جوش چند برهند نه بسیار و همه اندر قرابه کنند یا در خم دارند و هفت روز
اندر افتاب بنهند و پس روز ان صره را بجنبانند و ان شراب بفشارند و سه سیم درم بیرون
اندازند و شراب بوقت حاجت بکار دارند شربت یک اوقیه با اندکی شکر **شراب افسنتین**
ترکیب خواجه ابو علی سینا کویند من این شراب ترکیب کردم و از موده منفعت این بسیار ان
تر کم منفعت ان افتیم نسخه افسنتین رومی سی درم و اندر سه من اب صافی بپزند تا مقدار یکی
استیر باز اید و بفشارند و بپالایند پس آبی را در خرقه نو بپخند و در زیر اتش نرم بر یان کنند و از ان
کشاد و بفشارند و از عصاره ان ثلث وزن ان اب بپالوده نسخه و ان ده استیر را نا نیمه بپزند

باتش نرم و بقوام ارند **شراب افسنتین** معده را قوی کند و سده بگشاید و طبع فرود ارد نسخه برگ
گل سرخ بیست درم غاریقون چهار درم صبر زعفران سه درم بوزیدان یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون
از هر یکی یکدرم افسنتین رومی سه درم بیخ سوس سه درم حاشا سه درم سنبل اسارون ساذج
هندی از هر یکی یک درم همه درهم کنند شراب بپزند تا نیمه باز اید و صافی بپالایند و پس استان
انکبس بر افکنند و بقوام ارند **شراب افسنتین** باد غلیظ را از روده ها بشکند و قولنج را بگشاید نسخه
افسنتین رومی چهار درم سلیخه بیست درم تخم کرفس ده درم همه در دو من اب بپزند تا دو یک بود
و یک بهر بماند انکبس بپالایند و بپالایند و یک من شکر بر افکنند و بقوام ارند شربت از ده درم تا پانزده درم
شراب زوفا سرفه و سینه و تنگی نفس را سود دارد نسخه عناب بیست عدد سپستان سی عدد
مویز منقی دانه بیرون کرده بیست درم انجیر دوازده عدد پرسیاوشان بیخ سوس بنفشه از هر یکی
چهار درم بیخ اذخر فلفل اذخر زوفا خشک از هر یکی سه درم زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی
از هر یکی دو درم همه اندر دو من اب بپزند تا بمقدار نیمی باز اید و بپالایند و با امداد چهار درم معجون
قفل یک درم روغن بادام طلخ یک درم روغن بادام شیرین **شراب زوفا** الاین خلط سرد را سود دارد
نسخه حلبه تخم کتان سپستان درم پرسیاوشان بیخ سوس از هر یکی پنج درم تخم خطمی تخم
خبازی از هر یکی چهار درم زوفا خشک سه درم انجیر سپید ده عدد مویز منقی دانه بیرون کرده
نیم بپزند حنانکه رسم است و بپالایند شربت چهار درم با یک درم روغن بادام طلخ و یک درم روغن حبه
الخضرا **شراب زوفا دیگر** تنگی نفس را سود دارد نسخه عناب بیست عدد سپستان سی عدد
مویز منقی بیست درم تخم خطمی تخم خبازی بیخ سوس اصل السوس فراسیون زراوند مدحرج از هر یکی
سه درم بیخ سوس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هر یکی پنج قسط رومی پودینه عدد
پوست بیخ کبر حاشا بودنه کوهی شیح ارمنی برنجاسف زوفا رومی از هر یکی چهار درم ساذج
هندی مصطکی سنبل از هر یکی دو درم انجیر سپید یازده عدد همه اندر پنج رطل اب صافی بپزند تا سه
رطل و نیم باز اید و بپالایند شربت بامداد چهار اوقیه با یکی اوقیه معجون قفل یا یک مثقال روغن
حلغوزه و اگر قوی تر باید تخم درم بر یاق اربعه با ان یار کنند **شراب زوفا** تنگی نفس را سود
دارد نسخه انجیر ده عدد مویز ده درم حلبه تخم کرفس تخم بادیان پرسیاوشان بیخ سوس زوفا
خشک فراسیون از هر یکی پنج درم بپزند چنانکه رسم است شربت چهار اوقیه با ده مثقال معجون
زوفا **شراب زوفا** که ماده غلیظ را از سینه پاک کند نسخه انجیر سپید خرما از هر یکی ده عدد

حلبه پنج درم بیخ سوس ده درم پرسیاوشان نصف درم تخم کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان
زوفا خشک از هر یکی ده درم بزر الانجره بوزیدان فراسیون از هر یکی پنج درم بپزند چنانکه رسم است
شربت چهار اوقیه **نسخه دیگر** تخم کرفس تخم بادیان بیخ سوس زوفا خشک تخم ترب ...
از هر یکی یک کف سه اندر یکمن اب بپزند تا نیمه باز اید و بپالایند شربت بامداد ده استیر بخورند
شراب الجبن کلیه را گرم کند و طبع فرود ارد و درد پشت که از سردی خیزد سود دارد نسخه الجبن
بستی و اگر بستی نباشد الجبن زرد خشک کرده چندانکه خواهند و اب در وی کنند چندانکه
اب ما لا یکون بایستد و بنهند تا تیره اشود و یک شب بنهند و آب از وی بپالایند و همه وزن
اب انکبس بر نهند و بقوام ارند و بوقت حاجت بکار دارند و اگر از بهر طبع فرود اوردن
خواهند مقدار دو درم شیر انجیر در وی گداز ایند زود تر اجابت کند **شراب الجبن** گرده را گرم
کند و باه زیادت کند نسخه الجبن خشک فربه پنج جلبه سه درم الجبن را بشویند با غبار آلود بود
شسته دو در اب کنند چندانکه اب بر سر از ان بایستد و دو شبانه روز بنهند تا الجبن بشاند
پس بجوشانند چون الجبن سبک گردد پس بالکیزه بفشارند و بپالایند و نیم وزن ان انکبس بر وی بیامیزند
و بقوام ارند تخم بلبون و موحتی سرخ و سنبل از هر یکی دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا
بسباسه خیر بوا از هر یکی یکدرم همه در صره کتان کنند پس از انکه این شراب بقوام ارند در
دیگ افکنند هر ساعت بمی الند تا قوت اندر شراب دهد پس صره را بفشارند و بیرون کنند و شراب
نگاه دارند شربت دو اوقیه **شراب الجبن** درد پشت را سود دارد و قوت باه زیادت
کند نسخه بگیرند نخود سپید من و اندر پنج من اب بجوشانند تا نیمه باز اید پس نسخه بگیرند نیم انکبس
نیم من و نیم طبیخ الجبن پالوده و صافی کرده همه با هم بپزند و بجوشانند و بقوام ارند و بخیسند و بوره
یکدرم سنبل و یکدرم فرنفل و یکدرم دارچینی و یکدرم خولنجان و یک درم زعفران نا سوده و دیگر
داروها کوفته در صره بسته اندر دیگ افکنند و همه ساعت بمالند و باخر بگیرند و بفشارند و شراب
نگاه دارند **شراب جزر** درد پشت را سود دارد و باه را قوت کند نسخه جزر ده من بگیرند
بشویند و سر و بن پیشه بی افکنند و با نرد درم تخم بپزند و در دیگ سنگین کنند سه درم حلبه و دو من آب
در وی کنند و سر دیگ بپوشند و بگل بگیرند با تخم بر پیرون نشود و با تش اهسته بپزند
و بنهند اهسته شود چنانکه رسم است چون توان کرد پس سر دیگ بگشایند و ان اب از وی بپالایند
و در کرباسی پاکیزه بفشارند و اب از وی بستانند و همسنگ او انکبس بر نهند و دارو ها که

در شراب انجبار یاد کرده آمده است در افکنند و صمغ سبزند و بعضی مردمان همسنگ حرزه ترب
انگور می باورند الکبیس بامیزند و سبزند و نقوام ارند **شراب انگوری** باه را قوت کند بگیرند
عصیر انگور و اندر دیگ ده منی ده استار داروی کوفته و در صره بسته در افکنند و بگذارند تا بجوشد
و شراب شود و داروها این است تخم سداب تخم حرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سپید تخم شلغم
لسان العصافیر حب الفلفل لعبه بربری تخم جزر زرد استار است هر یک ده درم ابن حسانیه
و همچنانند چون شراب رسیده شود و صبح لختی را رانند و شراب نگار دارند نافع باشد ان شاء الله تعالی

باب پانزدهم اندر ربها **رب سیب**

اسهال و قی که از گرمی بود باز دارد بگیرند آبی ترش و خوش و آنرا پاره کنند و میان او پاک کنند
و بکوبند و بفشارند و آب او باتش معتدل بپزند از چهار جزو یک جزو باز آید و کفک بر دارند
و بهند تا سرد شود و بپالایند و بس باتش باز برند و باهستگی قوام آرند **رب انار** حرارت
معده و تشنگی و سینه نشاند و قی باز دارد و در تبهای گرم سود دارد بگیرند انار ترش و خوش
دانه کنند و بفشارند و آب آن اندر دیگی سنگین بپزند و بخار یکسان ارند و کفک بر دارند و کو
شاخ چند نعنع بان اندر دیگ افکنند صواب باشد **رب سیب** غلبه صفرا بنشاند و خون
بنشاند و دل را قوت کند و اسهال صفرائی و قی باز دارد بگیرند سیب شامی و کومی و پاره کنند و میان
او پاک کنند و بکوبند و بفشارند و آب آن بجوشانند باهستگی و بخار یکسان ارند **رب غوره**
تشنگی و صفرا بنشاند و اندر تبهای گرم سود دارد بگیرند غوره آب دار و دانه کنند و بکوبند
و بفشارند و آب آن باهستگی بپزند و بخار یکسان ارند **رب ریواج** قی و صفرا و اسهال باز دارد
و اندر تبهای گرم سود دارد بگیرند عصاره ریواج تر و باتش معتدل بجوشانند و بقوام ارند
و هر یک من را یک من شکر سپید بقوام ارند و بعضی مردمان دانگی زعفران سوده اندر وی کنند
رب توت خداوند خناق را سود دارد بگیرند عصاره توت ترش شامی و سیاه اندر باتش
آهسته بجوشانند تا نیمه باز آید پس بگیرند از آن رب پنج جزو و مثلث سه جزو و قسط یکی
باسیکی باز آید و بگیرند سبز انیسون و زعفران از هر یکی یک درم و بسایند و اندر وی حل کنند
رب جوز تر خداوند خناق را سود دارد بگیرند پوست جوز تر که بر ظاهر سوفال او باشد
و بکوبند عصاره او بستانند و بجوشانند تا یک بهر برود و دو بهر بماند پس بگیرند از عصاره او
یک من و از مثلث پنج درم قسط و مثلث یک قسط و بجوشانند تا سیکی باز آید پس ...

یک او قیه نیم زعفران و سبز انیسون از هر یکی یک او قیه سه بسایند و نرم کنند و بگرمی اندر وی حل کنند
و با مثلث بپزند **رب مورد** قی و اسهال باز دارد خاصه اگر از معده باشد بگیرند حب الآس تازه
و بکوبند و بفشارند و عصاره آن بپالایند و بپزند و بقوام باز آرند و نگاه دارند **رب بشر** قی و اسهال
باز دارد و معده ضعیف را سود دارد بگیرند حب الآس تمام رسیده و دانه بیرون کنند و عصاره
آن بپزند تا سیکی باز آید و نگاه دارند **رب الوی سیاه** تشنگی بنشاند و طبع را نرم کند خداوند تبهای
گرم را سود دارد بگیرند الو سیاه ترش و خوش و دانه از وی بیرون کنند و در آب بپزند و بهند تا سرد
شود و عصاره او بستانند و بجوشانند تا از پنج جزو یکی بماند و نگاه دارند

باب شانزدهم اندر علاج پروردها **گلشکر و گلنگبین**

معده ضعیف را سود دارد بگیرند گل سرخ تا سپید بی نم و بر گهای خرد که اطراف آن سپید باشد از وی پاک کنند و شکر پاک کرده بغربال فرو کرده
و بهر ده منی شکر سه من گل اندر مالند و این حصر باید که گل و شکر بطشتی پاکیزه چوبین المغادی
سفالین اندر کنند یک تو گل و یک تو شکر یک شب بنهند دو روز دیگر بر دوز افکنند دست بمالند
تا گل همه مالیده شود و اندر شکر تا سده سود و همچنین چون یک هفته شود و اندر خنبره کنند
و سر آن بکرباس بندند و چهل روز در آفتاب نهند و هر روز یکبار به چوبین بمالند و بجنبانند و باز
پس چهل روز بکار برند و بعضی گل حمرا یا نبات بالند نیکو و شکر جلاب کنند تا بقوام انگبین آید
پس گل اندر وی مالند و هر روز بجنبانند و گلنگبین همچنین چنین است گل با انگبین بمالند و انگبین بگدازند
و موم از وی جدا کنند و کفک بر دارند و گل اندر وی بمالند و هر ده من انگبین چهار من گل کنند بعضی
مردمان پنج من گل کنند خواجه ابو علی سینا اندر کتاب قانون گلنگبین از شش ماه بکار دارد
چنین آورده است **بنفشه پرورده** خداوند سرفه گرم را سود دارد و سینه را نرم کند بگیرند
بنفشه تازه که اقماع او جدا کرده باشند یک جزو بنفشه دو جزو سکر کوفته افکنند و اندر خنبره
گل شکر و اندر آفتاب نهند و هر روز همی جنبانند تا تمام شود **ترنج پرورده** معده ضعیف را
سود دارد و طعام بگوارد بگیرند ترنج و از درازا بچهار پاره کنند ترشی وی از وی جدا کنند
و بسیاری نمک و نمک بروی بگذارند و سفت شبانروز اندر سکرآب نهند و هر روز آب تازه
کنند تا نیک شسته شوند و در آب خوش بنهند سه روز آب بگذارند و اب از وی بریزند
و دیگر بالو شوربا آنکه باشد یک روز دیگر با دو روز دیگر در آب کنند تا همه شوری از وی
جدا شود و بگذرد و بر سبد نهند تا آب از وی برود پس بگیرند یک جزو انگبین و دو جزو ...

و بجوشانند و کفک بر دارند پس ترنج را در آن انگبین و آب بپزند تا آب برود و انگبین اندر ترنج بگذارد
و بر دست و صمغ و قوام آید آنگاه انگبین بر دارند و دیگر بار حطرا بنهند تا انگبین از وی
باز آید دیگر روز انگبین دیگر بکنند و کفک بر دارند و آن ترنج بار دیگر بوستانی تمام بپزند و در آن
انگبین بجوشانند چون فرو آمد و انگبین چندان باید که از بر ترنج ایستاده باشد و از آتش بر دارند
و بنهند تا بیاساید پس هر ده منی ترنج را یک مثقال زعفران و یک مثقال خیربوا و یک مثقال دار فلفل
و نیم مثقال قرنفل و نیم مثقال دارچینی و دانگی نیم مشک بسایند نرم و بدین انگبین و ترنج در افکنند
و نیک بجنبانند تا دارو همواره بهم برسد **هلیله پرورده** از هندوستان و چین پرورده آرند
بیرون بهتر از آن باشد که ما اینجا پروریم و منفعتهای او ایست که معده را قوی کند و تبهای گرم کند و دماغ
را پاک کند بگیرند هلیله کابلی درشت و فربه چندانکه خواهند و زمین بکنند مقدار یک گز جایگاهی
که نمناک باشد و زمین پاکیزه باشد و دیگر پاکیزه بسازند در زمین کنند مقدار چهار انگشت
و آب بریزند تا تر شود و هلیله بدین دیگر بر نهند یکان یکان همواره و دیگر دیگر بوسرانی کنند و آب
بریزند و همچنین یک تو هلیله می نهند و دیگر بوسران می کنند و آب بر می ریزند تا همه زمین سان در میان
دیگر پنهان بشود و دو روز بگذارند پس هلیله از میان دیگر بیرون کنند و یک دیگر آرند و هم پوشیده
میان هلیله اندر میان ریگ پنهان می کنند و هر روزی هلیله از میان ریگ بیرون می کنند و یک بار دیگر
و باز اندر میان آن می کنند و دیگر باره می کنند تا ده روز بگذرد و هلیله نرم شود و بزرگ شود اگر
ده روز بزرگ شود و نیکو بگرداند یا دو باره دیگر همچنان در میان ریگ می کنند و بر دارند و اگر هلیله
ترو بزرگ شود پس هلیله را بشویند سه چهار بار پس خرپاو کشکرجو در آب بسیار بپزند و بپالایند
و هلیله بدان آب بپزند باتش آهسته تا نرم شود و بنهند تا بیاساید و هلیله را از آن آب بیرون
کنند و بشویند و یک ساعت بنهند تا آب از وی فرو بالاید پس انگبین صافی کرده و کفک بر داشته گرم کنند
و چند وزن همه انگبین گلاب با وی بیامیزند و هلیله را بسوزن بیازند و در آن انگبین و گلاب
با وی بپزند نیکو دارو ها که در باب ترنج پرورده یاد کرده آمده است بهمدان وزن نیم کوفته کنند و در خرقه
بندند و در دیگ افکنند عمر باعث آن صره بمالند و بفشارند چون هلیله با انگبین
همچنان در آن انگبین بگذارند دو شبانروز سر گشاده تا هلیله طعم داروها بستاند پس هلیله
از آن انگبین بیرون آرند و انگبین را صافی کرده و کفک بر داشته گرم کنند و اندکی مشک و حبه
سوده اندر وی حل کنند و آنرا با جمله انگبین بیامیزند و جمله اندر خنبره کنند و نگاه دارند چند

پس ترشود بهتر بود و انگبین اندر وی بجنبانی چندان باید که دو انگشت بر سر هلیله ایستد
زنجبیل پرورده معده سرد را سود دارد و گرده و مثانه را گرم کند و ادرار بول کند و منی را زیادت کند
را سود بعضی مردمان زنجبیل را هم بدان سان پرورند که هلیله را لکن پس از آنکه بآب خیار و کشک
جو پخته باشند آب خیار بنهند بکار آب بجوشانند و از آن آب بر آرند و بهند تا آب از وی فرو
آید پس با انگبین و آب هم آمیخته کنند بپزند تا تمام نرم شود پس با انگبین مصفی بپزند و آن
داروها در افکنند و بعضی دیگر زنجبیل را اندر شراب انگوری فرغار کنند که باه و اندر آفتاب
می نهند تا نرم شود پس از آن شراب بیرون کنند و بشویند و در آب و انگبین بپزند که بار و از آن
انگبین بر آرند و با انگبین صافی دیگر بار بپزند و با آن بگذارند و داروها همچنین که اندر آب ترنج
و هلیله یاد کرده آمده است در افکنند و اگر بجای شراب گلاب کنند گلاب با انگبین بیامیزند
و لختی بخستهٔ آن بپزند صواب باشد **امله پرورده** منفعت آن همچو منفعت هلیله است
و حفظ زیادت کند بگیرند امله درست که شکسته نباشد و یک شبانروز اندر آب خوش صافی
فرغار کنند پس دو بار با انگبین بپزند چنانکه هلیله را و زنجبیل و همان داروها در افکنند منفعت او
بول فرو ریزد کرده و مثانه ضعیف را سود دهد و قوت باه را زیادت کند اگر تو باشد پوست او باز
کنند و پاره پاره کنند و هم بدان نوع بپزند و همان داروها در افکنند و اگر خشک باشد روز تی
اندر آب گرم فرغار کنند و هر روز آب تازه می کنند تا نرم شود و پوست باز کنند و بعضی دیگر
اندر آب گرم فرغار کنند و هر روز آب تازه می کنند تا تر شود پس در انگبین و آب بپزند و دیگر باره
اندر انگبین بپزند چنانکه معلوم است و همان داروها در افکنند **راسن پرورده** فالج را و گرده
و مثانه سرد را سود دهد و ادرار بول کند و منی را گرم کند بگیرند راسن تر چندانکه
خواهند و بشویند پاکیزه و پوست از آن کنند و پاره کنند چندانکه انگشت و در انگبین
و آب بپزند تا نرم شود و از آن انگبین بر آرند و بنهند تا انگبین از وی فرو رود پس با انگبین مصفی
بپزند پس داروها که در باب گذشته یاد کرده آمده است بکوبند نرم و همه بپزند و در آن
انگبین کنند و نیک بجنبانند تا همه بهم برسد و نگاه دارند **جزر پرورده** معده را گرم کند و نیرو دهد و
باه را قوت و زیادت کند بگیرند جزر پاکیزه و همواره و بشویند پاک و پوست او باز کنند و میان او
بیرون کنند و پاره پاره کنند پس بگیرند انگبین یک جزو و آب صافی دو جزو و جزر اندر وی
بپزند تا نیم پخته شود و از آن بر آرند و با انگبین مصفی بجوشانند و داروها که یاد کرده آمده است ...

اجزا انگبین و جزر یوسانند و نگاه دارند **پروردن شلغم دراز** منفعت این و منفعت جزر
پرورده یکی است بگیرند شلغم دراز و پاک بشویند و پوست باز کنند و از درازا پاره کنند همچنانکه ترنج
در آب و نمک فرغار کنند سه روز تا چهار روز و پس از آن بیرون کنند و بشویند و در آب صافی کنند
بی نمک و روزی دو سه بنهند تا شوری بگذارد پس در انگبین و آب بپزند همچو دیگرها و پس با انگبین
مصفی بپزند و دارو ها بر او افکنند و نگاه دارند **پروردن آبی** قی و اسهال باز دارد و طعام بگوارد
آبی بزرگ چندانکه خواهند و هر یک چهار پاره کنند و اندرون و بیرون پاک کنند و اندر انگبین و آب
بپزند چندانکه دیگرها و پس با انگبین مصفی بپزند و دارو ها بر او افکنند **پروردن سیب** معده را منفعت
و اسود دهد و دل را قوت دهد و قی باز دارد پروردن او همچون پروردن آبی است هر یک چهار
پاره کنند و پوست باز کنند و میانه او بیرون کنند و همچون آبی بپزند **پروردن امرود** معده
را سود دهد هر یک چهار پاره کنند و پوست باز کنند و میان او بیرون کنند و همچون سیب و آبی بپزند
و دارو ها که چند جای یاد کرده آمده است در افکنند و نگاه دارند **پروردن جوز** قوت باه را زیادت کند
بگیرند مغز جوز تر چنان باشد که مغز سفال او سخت نشده باشد پوست ظاهر سفال پاک
باز کنند و پوست اندرونی که سفال خواهد شد با وی بگذارند و نخست سه روز در آب خوش
صافی بنهند باز هر روز آب بگردانند و اگر سفال سخت شده باشد هر دو پوست باز کنند
و پوست که دیگر بر مغز باشد هم باز کنند و در آب و انگبین بپزند و از آن انگبین بر آرند و انگبین
مصفی بپزند و دارو ها در افکنند همچنانکه دیگر چیزها را و نگاه دارند **پروردن جوزهندی** قوت
باه زیادت کند بگیرند مغز جوز هندی و پوست باز کنند پاره کنند و سه روز در آب صافی بنهند
تا نرم شود پس در انگبین و آب نیم پخته بپزند و از آن انگبین بر آرند و دیگر انگبین صافی کرده
بپزند و دارو ها در افکنند و نگاه دارند **پروردن بادام** خداوند سرفه را سود دارد بگیرند
بادام تر و پوست او باز کنند و اندر دوشاب شیرین بپزند و سه روز اندر آن دوشاب
بگذارند پس از آن دوشاب بیرون کنند و شکر عسکری بقوام عسل آرند و بادام اندر آن شکر
بقوام آورده بجوشانند چون اندکی بپزد نگاه دارند و از جهت محرور بجای شکر انگبین کنند
مصفی **پروردن چلغوزه** درد عصبها را سود دارد و قوت باه زیادت کند بگیرند مغز
چلغوزه پاک کرده چندانکه خواهند و در آب و انگبین بپزند پس از انگبین بیرون کنند و در
بنهند تا آب از او برود پس با انگبین مصفی بجوشانند چون اندکی بپزد دارو ها در
افکنند

اقکنند و نگاه دارند **پروردن شیر** معده بیمار را نگاه دارد و اسود دارد و رطوبت را معتدل کند
کند و طعام بگوارد بگیرند سیر تازه بزرگ دانه کنند و پوست باز کنند و اندر شیر تازه
فرغار کنند یک شبانروز و از آن شیر بیرون کنند و با انگبین مصفی بجوشانند نیک و بگیرند قاقله
خیرنوا و دارچینی از هر یک دو درم قرنفل دارفلفل جوزبوا زعفران از هر یک
نیم درم همه بکوبند و بپزند و بدین انگبین و سیر اندر افکنند و بجوشانند تا هموار شود و نگاه دارند
این مقدار داروها بر مقدار سه من سیر افکنند

باب هفدهم

اندر نقیعها و مطبوخها مسهل و انواع آن الاصول **مطبوخ هلیله** محرور را شاید بگیرند هلیله
زرد هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک سه درم پاک کرده بنفشه گل سرخ از هر یک پنج درم تخم کسنی
تخم خرفه از هر یک سه درم برگ کسنی برگ کرفس از هر یک یک دسته گاوزبان عناب الو سیاه سپستان
از هر یکی سی عدد خرمای هندی پانزده درم این همه در یک جا و نیم اب بپزند تا دو بهر برود و یکی بماند
و بپالایند و بر مقدار صد درم از این مطبوخ بیست درم شیرخشت بر افکنند و بگذارند و باز
بپالایند این یک شربت باشد **مطبوخ هلیله زرد** اسهال صفرا کند بگیرند هلیله زرد ده
درم خرمای هندی بیست درم الو سیاه سی عدد عناب بیست عدد سپستان یک کف بنفشه یک
کف کشوث یک کف تخم کسنی یک کف برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانکه رسم است و بپالایند
و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در وی بگذارند و باز بپالایند
مطبوخ هلیله زرد ده درم هلیله زرد الو سیاه سی عدد خرمای هندی سی درم شاهتره بنفشه
ده درم سپستان پنجاه عدد بپزند و بپالایند و سی درم شیرخشت در وی بگذارند و باز بپالایند و اگر
یک درم صبر با این مطبوخ بدهند سودمند باشد **مطبوخ هلیله زرد** هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه
از هر یکی ده درم سناء مکی شاهتره بنفشه گل سرخ از هر یکی پنج درم عناب اجاص مویز دانه بیرون
کرده سپستان از هر یک ده درم برگ کسنی برگ کرفس برگ بادرنجبویه برگ عنب الثعلب از هر یکی یک دسته
تو چند کل گل فلوس خیارشنبر از هر یک پانزده درم خرمای هندی پانزده درم شیرخشت ده درم این
مطبوخ بسازند چنانکه رسم است و بپالایند و چهار دانگ غاریقون و چهار دانگ بوزیدان که
بکوبند تا شیر ترکیب کنند **مطبوخ هلیله** خداوند تب ربع را سود دارد و اسهال سودا و بلغم
علیظ آرد بگیرند هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله امله از هر یک پنج درم حجر ارمنی و حجر لاجورد چهار درم
اسطوخودوس سه درم افتیمون هفت درم الو سیاه بیست عدد مویز دانه بیرون کرده بیست درم

سناء مکی پنج درم این داروها بپزند چنانکه رسم است و صد درم این مطبوخ بستانند و یک مثقال
غاریقون و نیم درم ملح نفطی و نیم درم صبر و دانگی نیم غاریقون سیاه ترکیب کنند و اگر این ترکیب چون
حب کنند و بخت بخورند پس مطبوخ بخورند صواب بود و همه ترکیبها دیگر همچنین **مطبوخ
هلیله بسکنتر** خداوند تب ربع را سود دارد بگیرند هلیله کابلی ده درم شاهتره بنفشه ده درم عناب
اجاص از هر یک بیست عدد تخم کشوث تخم کسنی از هر یک سه درم بیخ بادیان دو درم بپزند چنانکه
رسم است و پانزده درم فلوس خیارشنبر و پانزده درم گلشکر در وی بگذارند و بپالایند **مطبوخ هلیله**
خداوند یرقان سودائی را سود دارد بگیرند هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک ده درم شاهتره بسفایج
فقاح الکبر از هر یک پنج درم تخم کرفس بیخ بادیان از هر یک چهار درم افتیمون پنج درم خربق سیاه
یک دانگ **مطبوخ افتیمون** خداوند مالیخولیا و قوباء و جرب و بهق سیاه را سود دارد بگیرند
هلیله سیاه ده درم بسفایج پنج درم افتیمون ده درم سناء مکی هفت درم اسطوخودوس ده درم
بپزند چنانکه رسم است و بپالایند و چهار دانگ غاریقون و نیم درم صبر و دانگی خربق سیاه ترکیب
کنند بپزند چنانکه رسم است و یک درم ایارج فیقرا ترکیب کنند **مطبوخ افتیمون**
اصحاب سودا و مالیخولیا را سود دارد بگیرند هلیله کابلی ده درم افتیمون ده درم بسفایج پنج درم
سناء مکی هفت درم تربد نیم کوفته چهار درم اسطوخودوس مویز دانه بیرون کرده ده درم بپزند
چنانکه رسم است و چهار دانگ غاریقون و یک درم صبر و دو دانگ ملح نفطی و دانگی نیم خربق سیاه
ترکیب کنند **مطبوخ افتیمون** اصحاب سودا را سود دارد بگیرند هلیله زرد ده درم هلیله کابلی
هلیله سیاه از هر یک هفت درم بلیله امله از هر یک چهار درم لسان الثور برگ بادرنجبویه شاهتره
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج نیم کوفته سه درم تربد نیم کوفته دو درم مویز دانه
بیرون کرده سی درم الو سیاه ده عدد افتیمون پانزده درم بپزند چنانکه رسم است و افتیمون
با خرقه در صره بسته در دیگ افکنند و دیگ از آتش بر دارند و بگذارند تا سرد شود و صره افتیمون
بمالند و صره دور کنند و بپالایند و یک درم غاریقون بکوفته با انگبین سرشته در وی حل کنند
و نیم درم صبر و دانگی نیم خربق سیاه **مطبوخ افتیمون** تا صفرا از او ل بگیرند هلیله کابلی هلیله
سیاه بلیله امله از هر یک پنج درم سناء مکی بنفشه گل سرخ از هر یکی چهار درم غافث چهار درم
شکاع بادآورد از هر یک چهار درم اسطوخودوس کمافیطوس ده درم قنطوریون از هر یک سه درم
لسان الثور بادرنجبویه تخم فلنجمشک از هر یک دو درم افتیمون تخم بادیان از هر یکی پنج درم بسفایج
افتیمون

نیم کوفته سه درم افتیمون در صره بسته ده درم در وی افکنند و از آتش بر دارند و بنهند تا سرد
شود و صره افتیمون بمالند و بپالایند و یک درم غاریقون و چهار دانگ صبر و دو دانگ ملح نفطی
و دو دانگ حجر لاجورد و دانگی نیم شحم حنظل ترکیب کنند و ده درم شکر بر افکنند و نیم درم تخم بد
و اگر هلیله زرد مقدار هفت درم و سقمونیا نیم دانگ در این مطبوخ زیادت کنند خلط
صفرا نیز بیارد **مطبوخ هلیله** خداوند گر و خارش را سود دارد بگیرند هلیله زرد
پانزده درم سناء مکی شاهتره از هر یکی پنج درم افتیمون چهار درم مامیران چینی ده درم افسنتین
رومی سه درم گل سرخ تخم کسنی بسفایج از هر یک سه درم بپزند چنانکه رسم است و بمقدار
ترنجبین ترکیب کنند **نقیع الفواکه** که اندر تبها صفرایی و درد سر گرم را سود دارد
بگیرند هلیله زرد کوفته ده درم الو سیاه بیست عدد عناب سی عدد خرمای هندی پانزده درم
سپستان سی عدد بنفشه خشک پنج درم تخم کسنی پنج درم تخم کوک دو درم کسنی خشک
دو درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم همه در آب گرم فرغار کنند یک
شبانروز و ترنجبین بر وی بگذارند و شربت چهار اوقیه **نقیع هلیله** خداوند درد سر گرم را سود
دارد بگیرند هلیله زرد کوفته پانزده درم آب الو سیاه صد درم اندر کاوزبان سفالین
بسا نند با آب الو و فوت هلیله بستانند و بپالایند صافی بادو اوقیه ترنجبین گرم جلاب بخورند
اگر بعوض الو آب خرمای هندی کنند روا باشد **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط سوخته را
نرم کند بگیرند هلیله زرد پاک کرده خرمای هندی از دانه و از لیف پاک کرده از هر یک پانزده
درم عناب اجاص از هر یکی بیست عدد مویز دانه بیرون کرده بیست درم سکنگبین
سرخ پنج درم بنفشه پنج درم همه اندر یک من و نیم آب بپزند تا نیمی باز آید و بپالایند و بیست
درم فلوس خیارشنبر اندر مقدار صد درم از این مطبوخ بگذارند و بخورند **نقیع صبر**
بادها بشکند و خلط غلیظ از تن بیرون کند و درد سر که از بادها و ماده غلیظ باشد ببرد
بگیرند سعد سنبل افسنتین فقاح الاذخر تخم کرفس تخم بادیان بالخواه زیره از هر یکی
یک کف همه اندر یک من و نیم آب بپزند تا نیمی باز آید و بپالایند و یک اوقیه صبر در این آب
فرغار کنند در شیشه سه روز اندر آفتاب می نهند و شیشه را جنبانند که صبر نیک
اوقیه از این آب بپالایند و با دو درم روغن بید انجیر بخورند **نقیع صبر** درد سر
لوم را سود دارد بگیرند آب کسنی سه اوقیه صبر چهار دانگ و سه روز بجنبانند نگاه

دارند دو بسیم بیالایند و بخورند **نقیع صبر** درد سر بلغمی و سوداوی را سود دهد
افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون باریک مصطکی از هر یکی سه درم همه اندر
یک من و نیم آب بپزند و بیالایند و شش درم صبر در وی افکنند و سه روز نگاه دارند از پس
سه روز از دو اوقیه تا چهار اوقیه با یک درم روغن بادام بخورند **نقیع البزور** ...
ادرار بگشاید تخم خربزه نیم کوفته ... درم تخم کرفس انیسون تخم بادیان از هر یکی سه درم ...
... از هر یکی دو درم سنبل افسنتین از هر یکی چهار درم ...
... درم و نیم همه نیم کوفته کنند و اندر ... کنند و ... آب اندر وی افکنند و سه
... آفتاب ... و شب ... گرم ... چهار اوقیه با یک درم روغن بادام ...
بخورند و اگر ... **ماء الاصول** خداوند فالج و لقوه و ...
و ... بلغمی را سود دهد بگشاید پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر
از هر یکی ده درم تخم کرفس انیسون تخم بادیان از هر یکی چهار درم مصطکی سنبل فقاح الاذخر از هر یکی
دو درم حب البلسان اسارون از هر یکی دو درم و نیم عود بلسان ... از هر یکی سه درم
... سه درم ... دو درم ... سه درم ...
... بیالایند ... چهار اوقیه با یک درم روغن بادام ... دو درم ...
... بخورند **ماء الاصول** ...

[illegible]

مزار سفید یک درم عاقرقرحا اشق سکبینج جاوشیر از هر یکی یک درم حب کنند باب
بعد از سرب سه درم **حب سورنجان کوچک** بکوبند صبر یک درم هلیله زرد تربد از هر یکی
نیم درم سورنجان دانگی و نیم تخم کرفس دانگی نمک هندی دانگی این یک شربت بود **حب سورنجان دیگر**
درد نقرس و بادها که از سودا مرکب بود بکوبند ایارج شش درم سورنجان تربد
ماهی زهره از هر یکی سه درم هلیله زرد سقمونیا درم تربد سفید درم خربق سیاه نیم درم شحم حنظل
سه درم حب کنند باب کنند تا شربت سه درم **حب منتن** خداوند فالج و لقوه را و درد
پیوندها بلغمی را و نقرس را سود دارد بکوبند ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون باریک
عصاره قثاء الحمار از هر یکی پنج درم فربیون دو درم و نیم جندبیدستر بلیله حلتیت سکبینج
جاوشیر سطرج خردل از هر یکی یک درم صمغها را بشراب کرنب یا بقیس حل کنند و داروها
بدان بسرشند حب کنند شربت سه درم **نسخه دیگر** لقوه و فالج و نقرس و درد پشت را
درد و حیض فرود آرد و بادها و خلطها را بشکند بکوبند سکبینج اشق مقل جاوشیر مزار اسفند
شحم حنظل صبر تربد هلیله زرد عنزروت از هر یکی راستا راست صمغها را باب حل کنند
و داروها بدان بسرشند و حب کنند شربت سه درم **نسخه دیگر قوی تر** مقل
اشق جاوشیر سکبینج مزار اسفند شحم حنظل صبر از هر یکی بیست درم افتیمون چهار درم
سقمونیا هلیله زرد حب النیل از هر یکی دو درم دار چینی زعفران سنبل از هر یکی یک درم و نیم زرنباد
قرنفل از هر یکی نیم مثقال سورنجان سه درم از هر یکی چهار درم حب کنند چنانکه رسم است شربت
سه درم **حب نفط** خداوند فالج و لقوه و نقرس و قولنج و بیماریهای بلغمی را سود دارد و بادها را
بشکند هلیله زرد صبر شحم حنظل بلیله زهره هزار اسفند جندبیدستر عنزروت
اشق مقل سکبینج جاوشیر صمغ سذاب نفط سپید از هر یکی پنج درم صمغها را بنفط حل کنند
و داروها کوفته بدان بسرشند و حب کنند شربت دو درم و نیم باب گرم **حب شیطرج هندی**
بزرگ خداوند درد سرین و عرق النسا را و درد سفت و کردن را سود دارد و خلط لزج را دارد
بکوبند سکبینج اشق مقل جاوشیر فربیون از هر یکی یک درم صبر افتیمون غاریقون
از هر یکی یک درم و نیم زراوند کرد قنطوریون باریک جندبیدستر از هر یکی دو درم دارفلفل زنجبیل زوفا
نانخواه انیسون تخم کرفس مر زعفران از هر یکی چهار دانگ هلیله زرد سورنجان ماهی زهره
از هر یکی دو درم و نیم خردل شیطرج شحم حنظل وج ملح هندی از هر یکی چهار درم ...

کالنج بسرشند و حب کنند شربت دو درم **نسخه دیگر** صبر تربد سورنجان از هر یکی ده درم
شیطرج وج ملح نفطی شحم حنظل غاریقون مزار اسفند مقل سکبینج از هر یکی دو درم زنجبیل
دارفلفل فلفل مصطکی خردل انیسون قسط نانخواه از هر یکی یک درم افتیمون هلیله سیاه
از هر یکی پنج درم حب کنند باب کرنب و کالنج شربت دو درم **حب شیطرج کوچک** هلیله
زرد ده درم صبر بیست درم زنجبیل دو درم فلفل دارفلفل از هر یکی یک درم خردل سه درم شیطرج
ملح هندی شحم حنظل از هر یکی دو درم فانید چهار درم باب کرنب حل کنند شربت دو درم
حب شیطرج دیگر که درد زانو و اوجاع مفاصل را سود دارد بکوبند سکبینج جاوشیر
مقل از هر یکی دو درم شیطرج وج ملح نفطی دارفلفل خردل سپید از هر یکی نیم دانگ شحم حنظل
غاریقون سقمونیا از هر یکی دانگی فانید نیم مثقال باب کرنب حب کنند این یک شربت است
حب غافث خداوند درد جگر و خداوند رقان را سود دارد بکوبند صبر عصاره
غافث هلیله زرد از هر یکی راستا راست حب کنند باب کرفس شربت دو درم **حبی دیگر**
خداوند درد جگر و تبهای مختلف مزمن را سود دارد و امراض اعلا استسقا سود دارد بکوبند
افسنتین رومی عصاره غافث هلیله زرد مصطکی زعفران راوند چینی لک مغسول انیسون
سالیخه ایارج فیقرا از هر یکی راستا راست باب عنب الثعلب بسرشند شربت یک
مثقال بشب و هر خوابگاه خداوند علت را سرفه باشد جند نمره وزن همه داروها
رب السوس زیادت کنند سود دارد **حب فربیون** خداوند استرخا و فالج را
سود دارد و رطوبتهای خام که با عصاب فرو آمده باشد بیرون آرد بکوبند غاریقون
شحم حنظل فربیون سکبینج مقل از هر یکی یک درم صبر دو درم حل کنند باب کرنب شربت
دو درم **حب السکبینج** خداوند درد زانو و درد سرین و تهیگاه را سود دارد بکوبند تخم
کرفس تخم مزار اسفند از هر یکی یک درم سکبینج مقل از هر یکی دو درم ایارج فیقرا دو درم
شحم حنظل غاریقون از هر یکی یک درم تربد یک درم شربت دو درم **حب السکبینج** قولنج
را و درد پشت را بکشاید بکوبند شحم حنظل سکبینج از هر یکی ده درم سقمونیا سه درم و دود انگ
حب کنند باب سذاب شربت از یک درم تا یک مثقال **حب السکبینج** خداوند قولنج و بیماریها
که از بادهای غلیظ افتد سود دارد و حیض فرود آرد بکوبند سکبینج صبر تخم کرفس
عنزروت هلیله زرد از هر یکی پنج درم تربد بیست درم شحم حنظل سه درم سقمونیا دو درم

شربت دو درم تا سه درم **حب السکبینج** بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه و اوجاع مفاصل را
ببرد سکبینج مقل اشق جاوشیر شحم حنظل از هر یکی ده درم زنجبیل فلفل دارفلفل شیطرج
نانخواه جندبیدستر از هر یکی دو درم هلیله کابلی بلیله املة از هر یکی سه درم تربد پنج درم
سقمونیا پنج درم زعفران دو درم سورنجان سه درم صبر بیست درم باب کنند تا حل کنند
شربت از دو درم تا سه درم **حب المقل** قولنج را زود بکشاید بکوبند زبل الذیب چهار درم
تربد پنج درم تخم کرفس انیسون از هر یکی سه درم **حب غاریقون** سدها بکشاید و خداوند
استسقا و بیماریهای جگر را سود دارد بکوبند افتیمون صبر از هر یکی شش درم غاریقون
چهار درم سقمونیا سه درم قطراسالیون انیسون تخم کرفس دوقو از هر یکی دو درم شربت از دو درم
تا سه درم **حب غاریقون** سرفه بلغمی را ببرد و سینه را پاک کند بکوبند غاریقون مر تربد
از هر یکی پنج درم بیخ سوسن آسمانجونی فراسیون از هر یکی سه درم ایارج فیقرا پنج درم شحم حنظل
عنزروت از هر یکی دو درم شربت دو درم در بعضی نسخها یک درم سقمونیا یک درم انیسون
اورده اند **حب غاریقون** استسقاء زقی را سود دارد بکوبند غاریقون ده درم عصاره غافث
ریوند از هر یکی دو درم سکر طبرزد ده درم حب کنند شربت هر روز یک درم می دهند تا ان وقت
که اسهال با فراط سود مشرائد دارو دادن باز ایستند **حب غاریقون** سینه را پاک کند بکوبند
غاریقون چهار دانگ و نیم شحم حنظل دانگی و نیم عصاره قثاء الحمار دانگی رب السوس نیم درم
این یک شربت باشد **حب لاجورد** سودا فرود آرد بکوبند سنگ لاجورد مغسول سه
درم سنگ ارمنی انیسون از هر یکی دو درم سقمونیا یک درم غاریقون پنج درم افتیمون بسفایج
از هر یکی چهار درم ایارج فیقرا شش درم حب کنند باب کشنیز شربت دو درم تا سه درم
حبی دیگر که بیماریهای صفراوی را سود دارد بکوبند هلیله زرد سفید بستان ... هلیله کابلی
بلیله املة از هر یکی دو درم گل سرخ دو درم ایارج فیقرا پنج درم سنگ سقمونیا سه درم و ... رومی
سه درم نمک هندی دو درم غاریقون چهار درم سنگ لاجورد مستر سه درم باب کشنیز بسرشند
وحب کنند شربت سه درم **حبی دیگر** که بادها و خلطهای غلیظ را بشکند و اسهال آرد و معده را
سود دارد بکوبند تخم کرفس مزار اسفند انیسون مصطکی زعفران از هر یکی یک درم هلیله
کابلی بلیله املة از هر یکی دو درم سکبینج مقل از هر یکی دو درم تربد ده قطراسالیون اذخر قسط
زرنباد درونج اسارون از هر یکی نیم درم حب کنند باب سذاب هر روز یک مثقال ...

حب مقل خداوند بواسیر را سود دارد و طبع نرم کند بکوبند هلیله کابلی پانزده درم
بوزیدان ده درم سکبینج پنج درم خردل سپید دو درم مقل پانزده درم مقل و سکبینج باب گندنا
حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند شربت از دو درم تا سه درم باشد **حب مقل**
خداوند بواسیر و شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و محروران را موافق بود بکوبند بلیله
کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم الخیر بسته یعنی عدد انجیر را اندر آب بخیسانند
سرخ شود و انجیر پخته سود و بپالانید و مقل و کتیرا اندر ان حل کنند و هلیله بدان بسرشند
و حب کنند شربت هر شب دو درم **حب مقل** خون انداختن بواسیر باز دارد بکوبند
هلیله کابلی بلیله از هر یکی ده درم بسد کهربا صدف گوزن سوخته سرون گوزن سوخته از هر یکی پنج درم
زاج سپید یعنی سپیدانی دو درم یا نخواه سه درم مقل بیست درم باب گندنا حل کنند هر بامداد
دو درم بسکنگبین بخورند **حب مقل** درد رودها و مقعده و بواسیر را ببرد بکوبند هلیله سیاه
بلیله املة از هر یکی یک جزو و مقل چند همه داروها باب گندنا حل کنند شربت دو درم و نیم
حب مقل خون آمدن از بواسیر باز دارد بکوبند هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو سی درم
کهربا ده مثقال مقل چند وزن همه دارو باب گندنا حب کنند شربت دو درم **حب مقل**
ناصور را خشک کند و خون آمدن از بواسیر باز دارد بکوبند هلیله کابلی بریان کرده بلیله
املة سیاه داوران کهربا از هر یکی پنج درم داذی سی درم ودعه سوخته پنج درم بازو سوخته
سه درم مقل پانزده درم باب گندنا بسرشند و حب کنند هر روز دو درم باب گرم بدهند **حب الخبث**
بادها را بشکند و خداوند بواسیر و معده ضعیف را سود دارد بکوبند خبث الحدید بسرکه
ده مثقال در آب کنند تا فتر کنند هفت روز هر روز کند تا باز می کنند پس بکوبند حب
الرشاد دو بیست درم تخم گندنا تخم جرجیر واقلة تخم کرفس تخم جزر تخم ... تخم حلبه تخم سداب
از هر یکی بیست و پنج درم همه بکوبند نرم و باب گندنا بسرشند و حب کنند هر بامداد
دو درم بخورند **حب خیزران** علت حنازیر را ببرد بکوبند ایارج فیقرا سه درم سنگ
غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یک درم و نیم انزروت چهار درم تربد هفت درم جاوشیر
یک مثقال بوخار دو درم سقمونیا یک مثقال باب گندنا بسرشند و حب کنند شربت هر بامداد
یک درم **حب واصلی** علت حنازیر و اورام را که از آن نوع باشد ببرد بکوبند سنبل الطیب
حب بلسان عود بلسان اسارون مصطکی دارچینی زعفران از هر یکی یک درم صبر پانزده درم ...

استوخودوس تخم حنظل از هر یکی پنج درم تربد سفید هفت درم سقمونیا چهار درم مسک یک دانگ شبلی
دو درم حب کنند چنانکه درم است شربت دو درم و نیم با سه درم مسکر **حبّی دیگر** که بلغم و صفرا را
ببرد و مفاصل و وجع را سود دارد بگیرند ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم مسک لاژورد مغسول
هفت درم سقمونیا تخم حنظل خربق سیاه از هر یکی دو درم سنبل انیسون از هر یکی یک درم حب کنند
با آب کرفس کره العسل شربت دو درم و نیم **حبّ ابن الجراح** که بلغم را و سوده در چهار بلغم را
ببرد و بهق سپید و سیاه را الا سود اند به شربت زایل شود است بگیرند هلیله سیاه
هلیله زرد صبر از مرو مقل سکبینج تخم حنظل از هر یکی پنج جزو خردل سپید ستاریسی
تو بسر ربوه کرمانی یک طبرزد علک رومی از هر یکی یک جزو مقل سکبینج اندر آب کنند تا حل کنند
با آفتاب اندر طاس روغن و داروها را خشک بکوبند و بدان سرشند و حبها کنند چون
نخود بر آمد یک مثقال بخورند و طعام زیر با خورند **حبّی دیگر** که کرمان دراز و حب القرع را ببرد
بگیرند کبیل دارو و بلبل سپید ترنک کابلی مقشر قنبیل ذکر هندی از هر یکی پنج درم ترمس هفت درم
شیح ده درم ترید سپید پاره درم قسط مر از هر یکی هفت درم شربت هفت درم سوسن تخم
آب ... **حبّی دیگر** بگیرند قنبیل بوزنه خشک ترنک کابلی کبیل دارو از هر یکی ده درم ترید
زرد ده درم قرنفل ... شربت از سه درم تا پنج درم با طبیخ شیح با سرکه و شیر
حبّ صبر خداوند کرم و خارش را سود دارد بگیرند صبر یک درم هلیله زرد یک درم سقمونیا دانگی
و نیم کل سرخ دانگی و نیم کثیرا نیم دانگ حب کنند با آب کشنه کرایب شاهتره یک شربت است
حبّ فرفیون خداوند استسقا زقی را سود دارد بگیرند ماذریون مدبر نیم درم رو بخنج دو دانگ
فرفیون دانگی سکبینج یک درم ملح هندی دانگی سرگین کبوتر دانگی این یک شربت قوی بود **حبّ**
ماذریون خداوند استسقا زقی را سود دارد بگیرند ماذریون مدبر ده درم ریوند چینی ...
غافث تخم کشنه از هر یکی سه درم غاریقون پنج درم حب کنند شربت دو درم و نیم **حبّ**
السعال خداوند دق و سل را سود دارد بگیرند صمغ کثیرا مغز دانه آبی تخم خطمی پاک کرده از
هر یکی سه درم مغز بادام شیرین سپید کرده باقلی خشک مقشر مغز تخم خیار از هر یکی پنج درم
رب السوس سه درم تخم کدو شیرین مقشر پنج درم نشاسته سه درم تخم کوکنار ...
سه درم شکر ده درم همه بکوبند و بلعاب اسبغول سرشند و حبها کنند ...
دهان می دارند **حبّی دیگر** که حرارت تشنگی ... سینه را نرم کند و اشکی ...

رب السوس ده درم مسک تخم خرفه ده درم تخم کوک پنج درم صمغ کثیرا از هر یکی هفت درم مغز بادام
شیرین ده درم نشاسته ارد جو بحرید مغز آن هر یک هفت درم مغز بادام شیرین تخم خیار پاک
کرده پانزده درم تخم خربزه پوست باز کرده ده درم تخم خشخاش پنج درم مغز دانه آبی هشت درم
شکر طبرزد ده درم بلعاب اسبغول سرشند **حب السعال دیگر** سینه را نرم کند و پاک کند و سرفه
بنشاند بگیرند نشاسته رب السوس پرسیاوشان کثیرا صمغ بادام صمغ عربی نشاسته
از هر یکی یک درم تخم بادیان یک درم مغز بادام شیرین چهار درم ارد باقلی چهار درم تخم خشخاش دو درم
شکر دوازده درم زعفران نیم درم بلعاب اسبغول سرشند **حبّ اللبوب** اندر دهان گیرند و اندر
سرفه اندر دهان کیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر از حرارت بود و رب انار و مانند آن
سرشند بگیرند تخم خیار مقشر تخم کدو شیرین مقشر تخم خرفه پاک کرده از هر یکی یک جزو
تخم کوک نیم جزو رب السوس ربع جزو همه بکوبند و بلعاب اسبغول سرشند و با آب
برگ خرفه و حبها کنند و بسایه خشک کنند و باز بکوبند و بروب میوه سرشند **حبّ**
السعال دیگر سرفه که بسبب بی قراری دارد ببرد و سینه را از خلط غلیظ پاک کند بگیرند مر یک
درم صمغ تر دو درم کند دو درم رب السوس یک درم افیون دانگی و نیم حبها کنند سرحبی
دانگی شب اندر دهان **حب السعال دیگر** هم از بهر سرفه که شب بی قرار دارد بگیرند رب
السوس پنج درم بلبل مرقد دانا مغز بادام طلخ از هر یکی دو درم حلتیث دو درم با العسل سرشند
و حب کنند **حبّی دیگر** که اسهال خون باز دارد بگیرند مازو ثمره الطرفا الموز را ستارا است
همه بکوبند و با آب صمغ سرشند و حب کنند شربت دو دانگ **حبّی دیگر** بگیرند هلیله ده درم
حب الاس پاک کرده ست درم دانه که از سرکه بیرون کرده باشند پنج درم سماق سکر
از هر یکی سه درم همه بکوبند و با آب صمغ سرشند و حب کنند شربت دو درم با آب حب الاس
حبّی دیگر بگیرند پوست انار ترش مازو سبز از هر یکی راستارا است بکوبند و بپزند
و بسر کهٔ ناب بپزند تا چنان شود که حب توان کرد بپزند تا سرد شود حبها کنند چون نخود شربت
از ده حب تا پانزده حب تا بیست حب با آب سرد **حبّی دیگر** افیون یک جزو اقاقیا دو جزو ثمرة
الطرفا سماق حب الاس از هر یکی چهار جزو همه بکوبند و بروب آبی سرشند شربت یک درم
حبّی دیگر که اسهال بلغمی باز دارد بگیرند مر قرفه حند ملح ... افیون را ستارا است حبها
کنند چون بلبل شربت هفت حب با آب سرد و کودک را دو حب تا سه حب تا پنج حب

با آنان اسهال و قوت کودک دهند **حبّی دیگر** افیون سند روس کندر زعفران حبها
کنند چند نخودی شربت دو حب **صفت حبّی** که بوی دهان خوش کند و ناخوشی را ببرد بگیرند
جوز بوا قاقله قرنفل قرنفل دار چینی خولنجان از هر یکی یک درم کافور نیم درم مشک دو دانگ حبها
کنند چند نخودی بزرگ بوسته اندر دهان دارند و اگر اندرین حب ... و زنجبیل
و کبابه و بسباسه در افزایند صواب آید و اگر ... ازو ... و نیم درم ملح هندی
افزایند رطوبت را الکثر کند **باب نوزدهم** اندر داروهای
قی **صفت داروی قی** که بلغم بیرون آرد بگیرند اسقیل از سند دو درم ... یک درم کنکر
نیم درم همه بکوبند و با کبین سرشند آن دو شربت باشد وقت حاجت اندر صد درم طبیخ
شبت بگدازند و چهار درم سکنجبین عسلی ... بیامیزند و نیم گرم بخورند **صفت**
داروی دیگر بگیرند کنکر زد یک درم جوز القی یک درم تخم ترب سه درم همه بکوبند
با کبین بسرشند و اندر طبیخ شبت دهند بدان سان **داروی دیگر** بیخ خربزه
که اندر آن بزه کو بند خشک کنند و بکوبند و بسرشند دو درم از آن با ماء العسل دهند با طبیخ
شبت **داروی دیگر** خلط سودائی بر آرد بگیرند ملح هندی ... بوره ارمنی ... یک درم
... همه بکوبند و بسرشند با ماء العسل گرم سکنجبین عسلی بدهند **داروی**
دیگر ترب را پاره کنند اندر سکنجبین عسلی فرو خوار کنند یک شب و فحتی که سوده
در افکنند بامداد آن ترب بخورند و آن سکنجبین بخورند تا ... و لختی پس از طعام
بر طبیخ شبت بدهند و اگر ... چیز و لوبیا سرخ در آب بپزند و مقداری ... در افکنند
و بالا ... سکنجبین بر آن ... **داروی دیگر**
بگیرند ترب پاره کرده ... هندی پنج درم همه اندر ...
با ... **داروی دیگر** بگیرند تخم ترب جوز القی
تخم ... ملح هندی ... همه بکوبند با کبین سرشند و ...
... **داروی دیگر** بگیرند تخم ... بدو قیه ... چهار اوقیه
بیخ خیار ... همه ... معجون کنند ...
... سکنجبین عسلی ... بیامیزند و نیم گرم بدهند

باب بیستم اندر داروهای غرغره **صفت** ...

را پاک کند بگیرند عاقرقرحا دار بلبل زنجبیل سعتر خردل سپید زوفا خشک ایارج فیقرا
همه را ستارا است کوفته و بیخته و سرکهٔ عنصل بر کنند و با کبین بسرشند و مقدار دو درم
در آب کامه یا در سکنجبین عنصلی حل کنند و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** بگیرند عاقرقرحا
میویزج خردل ... مرزنجوش از هر یکی دو جزو نارد انک ترمس ... کرده چهار جزو همه را بکوبند
در آب کامه حل کنند ... یا در سکنجبین عنصلی و بدان غرغره می کنند **غرغرهٔ دیگر**
خداوند صرع و فالج و لقوه را سود دارد بگیرند بوره ارمنی پنج سوسن آسمانگون عاقرقرحا ...
سپید میویزج ... خراسانی ... از هر یکی چهار درم پودنه
سعتر ایارج فیقرا ... سکنجبین عنصلی ... **غرغرهٔ دیگر** عاقرقرحا میویزج
بوره از هر یکی سه درم پوست بیخ ... مرزنجوش خردل سپید از هر یکی پنج درم نوشادر یک درم
با کبین بسرشند و با ... غرغره کنند و اگر پنج درم ایارج فیقرا بدین غرغره در افزایند بهتر
بود فالج و صرع و نسیان را ببرد و اگر غرغره ... سماق کرد ... انار ... کنند دوا
باشد خاصه از جهت لقوه از بهر آنکه رطوبتها را پاک کند و عصبها را قوت دهد **غرغرهٔ دیگر**
خداوند لقوه را سود دارد بگیرند خردل سعتر زوفا خشک میویزج زنجبیل دار بلبل
عاقرقرحا مرزنجوش از هر یکی ده درم حب الغار ... همه بکوبند و بسکنجبین عنصلی
سرشند و با آب گرم غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** که اماس زفان را که از حرارت بود ببرد بگیرند
پوست انار ... پنج سوسن سعتر را ستارا است در آب صافی بپزند تا ... شود
و بدان غرغره و مضمضه کنند **غرغرهٔ دیگر** اماس گرم را که در زفان باشد ببرد بگیرند آب
برگ عنب الثعلب ... آب ... کوک ... طبیخ عدس ... انار ...
و بدان غرغره می کنند **غرغرهٔ دیگر** که اماس صلب را که در زفان باشد تحلیل کند بگیرند تخم
... خربا ... هندو ... اغبیر خشک ... اندر ... آب بپزند
باز آید و بالا اندو بکار برند **غرغرهٔ دیگر** که گرانی زفان را که از بلغم بود ببرد بگیرند ...
... عاقرقرحا میویزج مرزنجوش خردل را ستارا است همه بکوبند و با کبین
بسرشند و با کامه حل کنند و بکار دارند و اگر این داروها بپزند و با آب ... با کبین
عنصلی بیامیزند صواب بود **غرغرهٔ دیگر** گرانی زفان که از رطوبت بود ببرد بگیرند عاقرقرحا
میویزج سعتر ... از هر یکی هفت درم ... بوره ارمنی خردل سپید ... پوست

پوست بیخ کبر نمک هندی وج از هر یکی پنج درم سنگ نوشادر سه درم بیخ سوسن زوفا خشک
از هر یکی ده درم سنگ دار فلفل ده درم اسارون مقل سفید درم همه بکوبند و بیزند و انگبین معجون
کنند و نسکلکس غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** که کام فرو آمده را سود دارد بگیرند انار دانه ترش
مازو سماق از هر یکی راست راست بکوبند و بیزند و اندر شیرابه فرغار کنند یک شبان روز
و بمالند و بدان بر غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** فرو آمدن کام را که از تری بود سود دارد
بگیرند سماق پنج درم شکر شبهای بریان کرده سه درم شک طبرزد سه درم گل سرخ تخم
گل از هر یکی دو درم همه بکوبند و بیزند و مقدار سه درم شراب خرنوب شده لختی گلاب بیامیزند
و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** که خناق گرم را سود دارد بگیرند آب لسان الحمل سه او سه
آب عصارهٔ [illegible] آب عنب الثعلب از هر یکی [illegible] همه بهم بیامیزند و بدان غرغره کنند
با روغن گل نیم اوکل **غرغرهٔ دیگر** بگیرند رب التوت ده درم فلوس خیار شنبر سه درم آب
عنب الثعلب شست درم همه بیامیزند و بدان غرغره کنند خمیر ترش با آب انار ترش [illegible]
[illegible] کرباب کشنیز تر سود دارد و طبیخ سماق و عدس سود دارد و آب انار ترش با روغن
سود دارد **غرغرهٔ دیگر** که ماده خناق [illegible] بگیرند مر شب یمانی زعفران کلنار عاقرقرحا
گل سرخ ماميران مازو نوشادر بیخ سوسن شیاف مامیثا عصارهٔ لحیة التیس [illegible]
فلفل قصب الذریره اقاقیا مصطکی پوست انار از همه راست راست بکوبند و بیزند [illegible]
جوز بوا با رب غوره [illegible] آب توت غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** خناق را که از گرمی بود سود دارد بگیرند
تخم [illegible] سفید عاقرقرحا خردل سپید تخم ترب مر خلبث نطرون نوشادر فلفل [illegible]
الخطاطیف همه راست راست با انگبین سرشته و بوقت حاجت بگلاب حل کنند و بکار دارند
غرغرهٔ دیگر خناق بلغمی را سود دارد اگر علت هنوز از اول بود بگیرند عدس مقشر
ده درم در مقدار [illegible] آب بجوشند تا نیمه باز آید و بمالند و مقداری رب جوز ساده [illegible]
بیامیزند و بدان غرغره کنند اگر آخر علت بود بگیرند رب جوز پنج درم عاقرقرحا دو درم و نیم
گل سرخ بکوبند یک درم دارو [illegible] خشک بکوبند و با رب جوز بسرشند و بدل گلاب حل کنند
و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** اندر آخر علت سود دارد بگیرند قصب الذریره ده درم جوز
السرو [illegible] درم برگ سوسن [illegible] از هر یکی ده درم همه [illegible]
آب بجوشند تا نیمه باز آید و بمالند و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** که ماده خناق را [illegible]

تذکرهٔ الجبیر [illegible] درم [illegible] از هر یکی ده درم مقدار [illegible] آب بجوشانند
تا دو سه جوش بر آید و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** بگیرند حلبه و تخم کتان ده درم حب
الرشاد پنج درم همه اندر [illegible] آب بجوشانند تا بنیمه باز آید و [illegible] کنند و بکار دارند **غرغرهٔ**
دیگر بگیرند شیرهٔ الجبیر شست درم میفختج ده درم خمیر ترش پنج درم خمیر اندر شیرهٔ
و میفختج حل کنند و بدان غرغره کنند **غرغرهٔ دیگر** که اندر آخر علت بکار دارند بگیرند کتان حلبه
از هر یکی پنج درم عناب سپستان مویز منقی دانه بیرون کرده عدس مقشر بیخ سوسن بیخ
بادیان از هر یکی یک درم گل سرخ بنفشه از هر یکی هفت درم مویز بجوش بوده سعتر
از هر یکی یک درم همه اندر یک من و نیم آب بپزند تا بنیمه باز آید و بمالند و مقدار [illegible] فلوس
خیار چنبر و ده درم شراب خرنوب با [illegible] انار [illegible] و بدان غرغره کنند که

باب بیست و یکم اندر سعوطات و شمومات

و بخورات و عطوسات و قطورات ∴ سعوط دارویی باشد که در بینی چکانند ∴ شموم
دارویها باشد که بویند ∴ بخور دارویی باشد که بسوزند تا بوی آن و دود آن بعلت
رسد ∴ عطوس دارویی باشد که عطسه آرد ∴ قطور دارویها باشد که در گوش و در بینی چکانند
و یا فتیله بدان آلوده کنند و در وی نهند **صفت سعوطی** که خداوند درد سر کهن و خشکی را سود
دارد بگیرند آب کوک که بتازی الخس گویند روغن نیلوفر از هر یکی یک جزو شیر زنان دو جزو
بهم بزنند و در بینی می چکانند **سعوطی دیگر** درد سر [illegible] را سود دارد بگیرند طباشیر ده
درم مشک [illegible] کافور از هر یکی نیم درم زعفران دانگی و نیم همه بسایند [illegible] و اندکی [illegible] روغن
با روغن نیلوفر اندر بینی چکانند **سعوطی دیگر** در چشم را که ورد پنج گویند کودکانرا اندر
بینی چکانند و [illegible] چشم کودکانرا سود دارد بگیرند کندش [illegible] از هر یکی یک درم
سعتر بادیسی زعفران [illegible] از هر یکی نیم درم همه بکوبند و شیافی کنند و بوقت حاجت بسایند
بشیر زنان که بر روغن بنفشه و بینی اندر چکانند **سعوطی دیگر** که در سر بلغمی و بادی [illegible]
را سود [illegible] بگیرند صبر [illegible] حضض [illegible] زعفران سعتر [illegible] فلفل [illegible]
کندش دو درم مشک نیم درم همه بسایند [illegible] و با [illegible] مرزنجوش بسایند اقراص کنند
و بوقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند و اندر چکانند **سعوطی دیگر** صداع بادی را سود دارد
بگیرند مومیای [illegible] همه بیامیزند با روغن زنبق اندر بینی چکانند.

سعوطی دیگر که خداوند سکته و لقوه را [illegible] بگشاید و صداع [illegible] سود دارد بگیرند شونیز چهار
درم نوشادر [illegible] از هر یکی یک درم همه بکوبند و بیزند و با روغن سوسن [illegible] روغن بادام تلخ
اندر چکانند **سعوطی دیگر** که فالج و لقوه را سود دارد بگیرند جاوشیر سکبینج [illegible] اسفند
فلفل دار فلفل انگردان [illegible] جندبیدستر [illegible] فربیون راست راست همه را بکوبند و [illegible]
انگوری تر کنند یک شبان روز و بمالند و یک قطره اندر چکانند **سعوطی دیگر** [illegible] سر را
سود دارد بگیرند روغن بادام تلخ روغن زرد الو [illegible] مرزنجوش [illegible] اندر بینی چکانند [illegible] جمالف
سعوطی دیگر که خداوند لقوه و سکته را سود دارد بگیرند [illegible] آب مرزنجوش [illegible]
گلاب بسایند و اندر بینی چکانند و اگر [illegible] اندر چکانند صواب باشد [illegible]
[illegible] سود دارد [illegible]
و [illegible] آب مرزنجوش و قطرهٔ [illegible] روغن [illegible] سود دارد و [illegible] عدس [illegible]
[illegible] سود دارد [illegible] عصارهٔ [illegible] و عصارهٔ [illegible] مومیا با روغن بنفشه
[illegible] آب مرزنجوش [illegible] سود دارد [illegible] همه انواع [illegible]
[illegible] سود دارد **صفت دارویی** که کم بینی را سود دارد بگیرند [illegible]
انار ترش از هر یکی یک درم و نیم قصب الذریره [illegible] از هر یکی دو درم [illegible] از هر یکی یک درم
همه بکوبند و بیزند و فتیله [illegible] شراب تر کنند و بدین دارو آلوده کنند و در بینی نهند
دارویی دیگر خون آمدن از بینی باز دارد بگیرند مازو [illegible] و بر آتش نهند تا سرخ شود
و از آتش بر گیرند و در سرکه افکنند از این مازو دو درم زاج چهار درم شب یمانی شش درم کافور
دانگی بکوبند و بیزند و فتیله بدان تر کنند و بدین دارو آلوده کنند و در بینی نهند **دارویی**
دیگر که خون آمدن از بینی باز دارد بگیرند قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی
[illegible] مازوی سوخته و اندر سرکه انداخته عصارهٔ لحیة التیس کلنار دم الاخوین از هر یکی
چهار درم افیون سه درم [illegible] سه درم صدف سوخته [illegible] از هر یکی سه درم کافور چهار دانگ
همه بکوبند و بیزند و بعصارهٔ [illegible] و عصارهٔ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند
[illegible] تر می کنند و می سرشند و خشک می کنند و باز می کوبند و می سرشند [illegible]
کنند و بوقت حاجت بسایند و اندر بینی چکانند **صفت فتیله** که خون از بینی
[illegible] باز دارد بگیرند قرطاس سوخته پوست خایهٔ مرغ سوخته اقاقیا [illegible]

انار ترش از هر یکی دو درم بکوبند و بیزند و بعصارهٔ [illegible] بسرشند و فتیله کنند و در بینی نهند
دارویی دیگر [illegible] بینی را سود دارد بگیرند نوشادر [illegible] از هر یکی ده درم [illegible]
سوخته [illegible] سوخته [illegible] از هر یکی پنج درم [illegible] کوفته
کنند و اندر [illegible] خل الخمر تر کنند و در آفتاب نهند اندر [illegible]
[illegible] بسایند تا خشک شود و بوقت حاجت بسایند و اندر [illegible] و فتیله
بدان آلوده کنند و در بینی نهند **دارویی دیگر** [illegible] بینی را سود دارد بگیرند زاج
[illegible] مازو [illegible] از هر یکی پنج درم [illegible] همه بکوبند
و [illegible] آب بپزند [illegible] شود و فتیله بدان آلوده کنند و در بینی نهند **دارویی دیگر**
[illegible] بینی را سود دارد بگیرند اسفیداج ده درم مرداسنگ خبث الفضه [illegible] سوخته
[illegible] از هر یکی پنج درم همه بکوبند و بیزند [illegible] شراب [illegible] سود دارد
بگیرند [illegible] از هر یکی دو درم [illegible] چهار درم مازوی سوخته از هر یکی یک درم بکوبند و بیزند
و بینی پاک بشویند و این دارو [illegible] اندر دمند **دارویی دیگر** [illegible] را سود دارد بگیرند پوست
انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم [illegible] زرد دو درم [illegible] از هر یکی دو درم بکوبند
و بیزند و اندر دمند **صفت شمومات** ∴ **شمومی** که خداوند سرسام گرم را سود دارد
بگیرند آب سیب آب مورد و گلاب صندل [illegible] کافور [illegible] می بویند و بوی بید
شسته و بنفشه و نیلوفر و بوی سیب [illegible] **شمومی دیگر** که خداوند صداع سرد را و [illegible]
را سود دارد بگیرند جوز بوا [illegible] قرنفل مرزنجوش از هر یکی یک مثقال [illegible] مثقال
همه بکوبند و بیزند و با آب سیب بسرشند و می بویند **شمومی دیگر** که مصروع را سود دارد
بگیرند [illegible] آب مرزنجوش [illegible] بوییدن سود دارد و [illegible] سود [illegible]
[illegible] باشد که خلاص یابد **شمومی دیگر** که خداوند صرع را سود دارد بگیرند
[illegible] و [illegible] انگوری بسرشند و خمیر کنند و [illegible] سازند [illegible]
می بویند [illegible] **صفت بخورها** ∴ **بخوری** که [illegible] بینی بگشاید
[illegible] سرکه تر کنند و بر آتش افکنند و سر بخار آن دارند و [illegible] صندل سپید سوخته
[illegible] داشتن سود دارد [illegible] بر آتش گرم کردن و اندر [illegible]
[illegible] و سر بخار آن داشتن سود دارد [illegible] سرکه جوشانیدن و سر بخار آن

بمحنس بود و گل سرخ و شکر طبرزد و بر امورد سوختن سود دارد و اگر سته از نزله سود بود
عود و مشک و قسط و کندر و لادن و شونیز و چوب گز سوختن سود دارد **بخوری از موکه**
حداو بدر بود راسود دارد بگیرند مر سلیخه قسط زعفران از هر یک راستا راست بکوبند
و بشراب بسرشند و اقراص کنند و بسوزند و بخار و دود آن بدهان می گیرند **بخوری دیگر**
در بیخ زرد راوند طویل هر دو بکوبند و بروغن گاو بسرشند و اقراص کنند و بسوزند و دود
آن بدهان می گیرند **بخوری دیگر** بواسیر را سود دارد بگیرند بیخ کبر و بیخ کرفس چوب
خرزهره و خار ترنجبین بیخ الکران سوسن آسمانگون راستا راست همه بکوبند و بمیزند
و بعسل بلادر بسرشند و اقراص کنند مثقال مثقال بر آتش نهند آنگاه تر دود کنند اندر
زیر طغاری که بن آن را سوراخ کرده باشند و خداوند علت بر بن آن طغار بنشیند و جایگاه
علت بر آن طغار نهد تا دود بدو می رسد با طلا و شیافها و این بخور می کند بواسیر خشک شود
و بیفتد **بخوری دیگر** بگیرند بیشیان سپید بیخ حنظل ... سفید ... اشنان
جامه شوی و سنبل انزروت راستا راست اقراص کنند هم بر آن سان و بر آتش نهند آتش
دود کنند بیماران **بخوری دیگر** بگیرند انزروت ... بیخ پوست ... پوست ... راستا راست
اقراص کنند و بیماران دود کنند بر آتش نهند آتش **بخوری دیگر** ... از بواسیر را سود
دارد بگیرند ... بیخ سوسن بلادر راستا راست اقراص کنند و بیماران بر آتش نهند آتش
دود کنند **بخوری دیگر** ... بگیرند چوب ... و بر آتش دود می کنند و دهان
باز کرده بر دود آن ... تا ... خویشتن ... می گیرد چند بار چنین کنند
بخوری دیگر زکام باز دارد بگیرند ... خشک ... قسط از هر یکی
یک جزو همه را بکوبند و همه ... اقراص کنند و دود کنند در حال زکام را باز دارد که در
ابتدا بود و با آخر نیز سود دارد **داروها العطسه** داروی که عطسه آرد ... در
بینی اندر دمند عطسه آرد و سود دارد بگیرند کندش ... راستا راست بکوبند
و اندکی اندر دمند **داروی دیگر** بگیرند ... بلبل کندش ... راستا راست
بکوبند و اندر دمند و همه ... روغن ... حل کرده باشند ... می کشند
داروی دیگر مفلوج را در بینی افکند عطسه آرد و سود دارد بگیرند کندش ...
عاقرقرحا ... نوشادر ... صبر ... بجوش ...

چند سه سیر همه راستا راست بسایند و با آب مرزنجوش اندر چکانند **داروی دیگر**
بگیرند شونیز ... تخم حنظل بلبل سپید از هر یکی یک درم کندش صبر از هر یکی دو درم همه
بکوبند و بمیزند و با آب سداب اندر چکانند **داروی دیگر** همه ... را که از سردی
و تری بود سود دارد بگیرند عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خرزهره ... سه ماه در طبیخ افکنده
باشند و دود ... شش درم سعتر بادی زراوند طویل درم الاخوین از هر یکی نیم درم بکوبند
و بمیزند و اندکی اندر دمند **صفت داروها که در گوش چکانند** **قطوری** درد گوش را که از
گرمی بود سود دارد بگیرند روغن گل ... درم روغن بادام شیرین سه درم خل الخمر ده درم ...
نوم ... سرکه ... روغن ... اندر ... بگوش اندر چکانند **قطوری دیگر** ...
گوش را بود بگیرند کندش زعفران فرفیون چند بیدستر خربق سپید از هر یکی سه درم
نطرون ... از هر یکی دو درم و نیم همه بکوبند و بمیزند و بسرکه بسرشند و اقراص کنند و ...
حاجت بشراب بسایند و اندر چکانند **قطوری دیگر** درد گوش که از بالا سود دارد ده
بگیرند الملح هشت درم خل الخمر هفت درم زنگار دو درم الملح را با سرکه بجوشانند و کف ...
و بقوام آنگیبین ... و زنگار بروی کنند و بسرشند و بسرکه حل می کنند و بگوش اندر می چکانند
قطوری دیگر درد گوش و طنین را بود بگیرند میعه ... درم علک الانباط ... درم روغن
خیری ده درم ... روغن بادام ... سه درم میعه و علک ... روغن ... نگاه دارند
و بوقت حاجت قطره اندر چکانند **قطوری دیگر** درد صعب را بود بگیرند ... گاو
ده درم روغن خیری ده درم با آتش گرم کنند و ... تا زهره برود و روغن بماند قطره اندر
چکانند **قطوری دیگر** درد گوش که مردم جوان را و شراب خواره بود بگیرند افیون
یک درم شیاف ابیض که از بهر چشم سازند سه درم روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم شیاف
افیون ... سرکه ... روغن گل ... قطره اندر چکانند نیم گرم کرده **قطوری**
دیگر درد گوش و پالودن ریم ... کهن شده باشد سود دارد بگیرند دم الاخوین
صبر انزروت مر کندر خبث الحدید زنگار از هر یکی دو درم همه بکوبند و بمیزند و فتیله
با ... آلوده کنند و بدین داروها ... کرده باشد و بگوش فرو نهند **قطوری دیگر** درد گوش را
که از سردی بود و از باد سرد افتاده بود بگیرند فرفیون دو درم برگ سداب تر ... درم روغن
زیت ... درم شراب کهن ... درم همه بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و نگاه ...

افیون ... سنبل پوست انار از هر یکی دو درم چند بیدستر یک درم خل الخمر ده درم ...

بوقت حاجت قطره در چکانند **داروی دیگر** درد گوش ... که از باد و سردی بود بگیرند ...
از هر یکی دو درم هر دو بکوبند و ... ده درم ... بپزند با ... و بگوش اندر چکانند
نیم گرم **داروی دیگر** درد گوش را که از باد و از سردی بود بگیرند ... مرزنجوش
چند بیدستر از هر یکی سه درم آب برگ سداب ده درم الملح ده درم روغن سوسن پنج درم
داروها خشک بکوبند و الملح و آب سداب و روغن بپزند تا آب برود ... آلوده کنند
و در گوش نهند **داروی دیگر** درد گوش را که از سردی بود سود دارد و طنین و دوی را بود
بگیرند برگ صنوبر ... خشک حب الغار راستا راست در آب بپزند تا مهرا شود
و بپالایند و نیم گرم اندر چکانند **داروی دیگر** طنین و دوی را بود بگیرند روغن ...
روغن بادام تلخ آب سداب از هر یکی دو درم خل الخمر پنج درم الملح ده درم داروها بکوبند
و بمیزند و با الملح و سرکه ... و گرم کنند بوقت حاجت اندر چکانند **قطوری دیگر**
درد گوش و پالودن ریم را سود دارد بگیرند زعفران کندر افیون از هر یکی یک درم ...
... بیخ ... سرکه بپزند تا مهرا شود و داروهای خشک دیگر بکوبند و آن
بسرشند و نگاه دارند و بوقت حاجت بشراب ریحان حل کنند و اندر چکانند
داروی دیگر درد گوش کهن را سود دارد بگیرند خربق سپید چهار درم ... چهار درم زعفران
چهار درم افیون چهار درم ... سه درم فلفل ... بلبل دو درم مغز بادام تلخ
دو درم عصاره غربه ... چهار درم ... همه بکوبند و بسرشند و ... درم ...
اندر ... سرکه ... تا ... شود و بپالایند و سرد کنند ... افیون
و چند بیدستر ... حل کنند و داروهای دیگر بدان بسرشند و بسایند ... شود
بوقت حاجت بروغن بادام حل کنند و بگوش اندر چکانند **داروی دیگر** ...
را بود بگیرند خردل سپید بکوبند ... علک ... و ... خردل
بدان بسرشند و فتیله کنند و بگوش اندر نهند و اگر بوره ارمنی ... راستا راست
بکوبند و با ... بسرشند و در گوش نهند ... **داروی دیگر** ...
... بگیرند تخم حنظل سه درم بوره ارمنی یک درم ...
یک درم و نیم زراوند یک درم و نیم عصاره افسنتین فرفیون قسط از هر یکی یک درم ...
داروها بدان بسرشند و شیاف کنند و بوقت حاجت اندر روغن بادام تلخ حل ...

و اندر چکانند **داروی دیگر** کرم گوش را بکشد بگیرند برگ شفتالو تر بکوبند و آب
بگیرند و آب برگ ... و آب برگ ترب از هر یکی پنج درم خربق سپید بوره ارمنی ...
افسنتین زراوند از هر یکی یک درم این داروها خشک است بکوبند و بدین آبها بیامیزند
و در آفتاب نهند تا خشک شود و بسایند و بگوش اندر دمند **داروی دیگر** درد گوش
... بگیرند افیون چند بیدستر از هر یکی دو درم هر دو بکوبند و اندر ده درم ...
بپزند تا بقوام آید و بگوش اندر چکانند نیم گرم **باب**
بیست و دوم اندر طلاها و ضمادها **صفت طلی** که حرارت صداع گرم را سود
دارد بگیرند صندل سپید صندل سرخ از هر یکی سه درم برگ نیلوفر برگ گل سرخ از هر یکی چهار
درم ماميثا دو درم تخم کوک سه درم زعفران یک درم افیون دو درم ... لفاح یک مثقال همه بکوبند
و بمیزند و بعصاره کوک بسرشند و اقراص کنند بوقت حاجت بگلاب بسایند و بر صدغها
طلا کنند **طلای دیگر** صداع گرم را و همه دردها گرم را که سخت گرم بود بگیرند گلاب ...
کدو تر برگ خرفه برگ بید برگ خطمی حی العالم راستا راست همه بکوبند و گلاب ...
و اندکی سرکه بر چکانند و صندل سپید و صندل سرخ بدان بسرشند و بر سر نهند
ضمادی دیگر بگیرند ... با عصارة ... و ... بسرشند
و سرد کنند و بر سر نهند **ضمادی دیگر** ... طاقت بود و صداعی که از تشنگی
در آفتاب ... بگیرند صندل سپید صندل سرخ انزروت از هر یکی یک درم افیون
دو دانگ ... کشنیز تر ... بدان بسرشند و بر آن موضع نهند و بعضی طبیبان
این ضمادها اقراص کنند و بوقت حاجت بعصاره کوک با زعفران بسایند و طلا کنند و بر ...
... بگیرند صندل سپید ده درم افیون یک درم انزروت سه درم بعصاره ...
کشنیز با زعفران بسرشند و اقراص کنند و نگاه دارند **طلای دیگر** که اندر همه انواع صداع
گرم سود دارد بگیرند روغن ده درم گلاب ده درم سرکه ... پنج درم همه اندر شیشه کنند
و ... تا ... شود و طلا می کنند ... اندر سرسام سرد ... سرکه عنصل
... سرکه عنصل کنند و اندکی چند بیدستر ... افکنند
ضماد عنصل اندر سرسام سرد ... نهند ... از سر فرو دارد ...
... بگیرند عنصل ... و اندر ... بکوبند و ... سرکه حل کنند و طلا ...

ضمادی دیگر که از همه انواع صداع سرد سود دارد بگیرند تمام بوده دشتی سعتر بری
زوفاء خشک از هر یک استار است بکوبند و بیبیزند و بسرکه عنصل تر کنند و بر سر نهند ضمادی
دیگر اندر بیماریها حادة در وقت بیهشانه کفش بر سر نهند بگیرند آرد جو ده درم سبوس
گندم پنج درم برگ خطمی سه درم بنفشه پنج درم بکوبند و بیبیزند و بآب سدر و روغن گل و سرکه
بسرشند و بر سر نهند طلاء دیگر صداع که از بر امتلاء بخار خیزد بیود بگیرند مازو گلنار
اقاقیا سک از هر یکی پنج درم صبر زعفران از هر یکی نیم درم همه بکوبند و بیبیزند و بر صداع پیشانی
طلا کنند ضمادی دیگر صداعی که از زخمی پدید آید ساکن کند بگیرند اطراف مورد
تر و اطراف سرو تر و روغن سوسن و لادن و اکلیل الملک و قصب الذریره و گل ارمنی
و سبستانی را استار است آنچه خشک است بکوبند و بیبیزند و آنچه تر است بکوبند پس
بکوبند و داروها که کوفته در آن بسرشند و طلا کنند و اگر مورد تر و سرو تر نباشد برگ مورد
خشک و سرو خشک بکوبند و بیبیزند همه با آب صافی بسرشند ضمادی دیگر صداع
را که از منش گشتن بود سود دارد بگیرند مر صافی صبر فرفیون قسط صمغ عنزروت
[illegible] کنند همه را استار است بکوبند و بیبیزند و بشراب خوش یا گلاب
بسرشند و بر سر نهند ضمادی دیگر اماس بن گوش را بنشاند بگیرند پیه بط
پیه مرغ خانگی از هر یکی پنج درم [illegible] پنج درم پشک گوسفند نرم کنند و بیامیزند
و بدان بسرشند و بر آن جایگاه نهند ضمادی دیگر اماس بن گوش را بنشاند بگیرند
صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر [illegible] زعفران را استار است بگلاب بسرشند و طلا
کنند ضمادی دیگر که خون اندر از بینی باز دارد بگیرند آرد جو گلنار اقاقیا عصاره
لحیة التیس افیون صندل سپید از هر یکی سه درم کافور دانگی بگلاب بسرشند و بر
پیشانی طلا کنند ضمادی دیگر در ذات الجنب سود دارد بگیرند بنفشه بابونه شبت
سبوس گندم تخم خطمی تخم کتان کوفته آرد حلبه آرد جو گندم همه بپزند با آب صافی و اکر [illegible]
[illegible] عصاره را دگر بار با روغن بنفشه بپزند تا سطبر شود و ضماد کنند ضمادی دیگر
که بر معده نهند تا بلغم کمتر بود بگیرند سک رامک لادن عود خام از هر یکی سه درم [illegible]
سرخ چهار درم سنبل مصطکی از هر یکی دو درم مشک دانگی همه بکوبند و با آب [illegible]
[illegible] تمام بسرشند هر وقت که معده خالی باشد بر نهند ضمادی دیگر معده را
قوت دهد

قوت دهد بگیرند سنبل گل سرخ مصطکی قشور الکندر همه بسایند و بشراب انگوری
خوش بوی که رب سیب و آبی بسرشند و گرم گرم بر معده می نهند ضمادی دیگر معده
ضعیف را قوت دهد بگیرند لادن افسنتین مصطکی از هر یکی یک اوقیه صبر دو اوقیه
خرما قسب گل سرخ مورد اندر شراب پخته از هر یکی سی درم الی اندر شراب پخته است
درم همه بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر معده سرد را سود دارد بگیرند سعد
اذخر قصب الذریره از هر یکی پنج درم سنبل مصطکی از هر یکی سه درم بشراب [illegible] بسرشند
کر شراب کهن و بر معده نهند ضمادی دیگر اماس کهن را که در معده باشد سود
دارد بگیرند مقل ده درم اشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرفس ده درم سنبل ده درم
موم سه درم روغن ناردین بیست و پنج درم مقل و اشق را بشراب حل کنند و داروها
بدان بسرشند و بر معده نهند و اگر که روغن ناردین نباشد روغن مصطکی یا روغن سوسن
بدل آن کنند ضمادی دیگر اماس سرد را که در معده باشد سود دارد بگیرند افسنتین
سنبل بلخیه از هر یکی سه درم صبر میعه از هر یکی چهار درم زعفران دو درم عود بلسان حب
بلسان مر از هر یکی یک درم مصطکی دو درم موم سه درم روغن ناردین بیست درم بسرشند
و بر معده نهند گرم گرم ضمادی دیگر اماس صلب را که در معده باشد سود دارد بگیرند
بنفشه آرد حلبه از هر یکی ده درم گل سرخ پنج درم سنبل مصطکی از هر یکی سه درم سعد اذخر
قصب الذریره از هر یکی دو درم بابونه خطمی آرد جو از هر یکی هفت درم همه بلعاب تخم کتان
بسرشند و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی بود ضمادی دیگر معده سرد را قوت دهد
و گرم کند بگیرند سعد افسنتین قسط سنبل از هر یکی سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم
قصب الذریره اذخر سک قرنفل دارچینی از هر یکی دو درم بشراب کهن بسرشند و ضماد کنند
ضمادی دیگر [illegible] را سود دارد بگیرند عصاره لحیة التیس اقاقیا پوست انار ترش
از هر یکی پنج درم سماق ده درم بست جو ده درم همه با آب مورد و آب سیب و آبی بسرشند و ضماد
کنند بر معده و شکم ضمادی دیگر [illegible] بگیرند صندل گل سرخ مورد از هر یکی هفت
درم سک سه درم اقاقیا سعد کندر کعک بغدادی از هر یکی سه درم بآب برگ مورد بسرشند
و ضماد کنند ضمادی دیگر نان خشک کهن بسرکه فرغار کنند و ضماد کنند ضمادی دیگر
[illegible] دارد بگیرند گل سرخ سک از هر یکی پنج درم صندل سپید لاک از هر یکی چهار درم

عود سه درم زعفران یک درم کافور دانگی با آب مورد بسرشند و بر معده نهند ضمادی دیگر [illegible]
قی را باز دارد بگیرند سک قصب الذریره از هر یکی پنج درم سنبل سه درم مصطکی سه درم افسنتین
سه درم عود سه درم زعفران یک درم کافور دانگی با آب برگ مورد بسرشند و بر معده نهند
ضمادی دیگر معده ضعیف را که با تب بود سود دارد بگیرند گل سرخ پنج درم سنبل یک درم
افسنتین سه درم سک سه درم با آب سیب و مورد بسرشند ضمادی دیگر در جگر گرم را سود دارد
بگیرند صندل سپید شش درم بنفشه تخم خطمی نیلوفر آرد جو از هر یکی سه درم زعفران کافور
از هر یکی نیم درم موم پنج درم روغن چندانکه کفایت بود بسرشند و بر جگر نهند ضماد
اصطمخیقون معده و جگر سرد را سود دارد و بادها بشکند بگیرند افسنتین سنبل
بلخیه از هر یکی سه درم صبر میعه [illegible] مصطکی از هر یکی چهار درم عود بلسان دو درم عود هندی
زعفران دو درم و نیم موم دو استار روغن ناردین روغن زنبق از هر یکی چهار استار ضماد
فلیغریوس در معده و جگر را و [illegible] اماسها را سود دارد [illegible] اماس [illegible]
[illegible] سازند سود دارد بگیرند زعفران دو درم [illegible] دوازده درم آرد [illegible] مقل
مصطکی [illegible] صبر میعه تر و خشک از هر یکی شش درم موم سه استار پیه بط دوازده استار
زوفاء تر و خشک سی درم روغن ناردین چندانکه کفایت بود ضمادی دیگر معده و جگر ضعیف
و اصحاب استسقا را سود دارد و استسقاء کبدی باز دارد بگیرند کعک بغدادی مصطکی افسنتین گلنار
از هر یکی دو درم مر صبر قصب الذریره عود هندی اقاقیا از هر یکی یک درم لادن دو درم [illegible]
[illegible] شش درم خرما قسب پنجاه عدد موم و روغن و روغن ناردین چندانکه کفایت بود
کعک و خرما بشراب فرغار کنند و [illegible] هم اندر شراب بپزند و همه بسرشند چنانکه رسم است
و ضماد کنند ضمادی دیگر جگر ضعیف را سود دارد بگیرند صبر مصطکی افسنتین از هر یکی
یک درم گل سرخ سه درم عود سک سنبل از هر یکی دو درم زعفران یک درم همه بکوبند و با آب برگ
مورد بسرشند و بر جگر نهند ضمادی دیگر جگر صلب و گرم را سود دارد بگیرند بنفشه
حی العالم گل سرخ صندل سپید از هر یکی چهار درم قصب الذریره سادج هندی از هر یکی دو درم
کافور دو دانگ موم ده درم روغن گل سی درم ضماد کنند و بر نهند ضمادی دیگر جگر [illegible]
سود دارد بگیرند زعفران سه درم اکلیل الملک هفت درم سنبل مصطکی افسنتین
اسارون حماما صبر قصب الذریره از هر یکی دو درم بیخ کرنب نبطی سوخته شش درم قسط

قسط سه درم لادن سلیخه میعه [illegible] قردمانا از هر یکی دو درم ضماد سازند چنانک
رسم است ضمادی دیگر جگر سرد را سود دارد بگیرند سنبل دو درم مصطکی دو درم
سعد سه درم اذخر سه درم زعفران یک درم قصب الذریره پنج درم مر دو درم با آب سیب و شراب
کهن بسرشند ضمادی دیگر جگر گرم و اماس او را سود دارد بگیرند برگ عنب الثعلب
بنفشه تخم کوک آرد جو آرد عدس طحلب عصا الراعی برگ لسان الحمل همه را استار است
بکوبند و بر جگر نهند ضمادی دیگر اماس جگر گرم را سود دارد بگیرند بنفشه خشک چهار مثقال
گل سرخ چهار مثقال حی العالم تازه چهار مثقال صندل سپید چهار مثقال قصب الذریره دو مثقال
کافور یک درم بکوبند و موم و روغن گل بسرشند ضمادی دیگر سپرز سخت را سود دارد بگیرند
مقل ازرق دو اوقیه اشق یک اوقیه آرد باقلی کرسنه اکلیل الملک حلبه تخم کتان بابونه سنبل
آرد ترمس از هر یکی نیم اوقیه آرد باقلی انجیر سیاه بیست و چهار اوقیه خل الخمر تر کنند و بدان
بپالند و مغز باقلی فرو گذارند و مقل را بی روغن بابونه و روغن سذاب بر او کنند و داروها
همه بدان بسرشند و بر سپرز نهند ضمادی دیگر وصف خیر است از جهت کودکی
که سپرز او سخت شده باشد بگیرند انجیر سیاه بسرکه تر کنند پنجاه درم قسط بحری چهار درم
مغز بادام تلخ [illegible] ده درم پوست بیخ کبر سه درم همه بسرشند با موم و روغن خیری
و بر کاغذ طلی کنند و بر سپرز نهند وقتی که معده از طعام خالی باشد و دو ساعت بگذارند
پس بگیرند طبیخ بابونه و کرنب بشویند و بر روغن خیری طلا کنند و پس از آن
ضماد بر نهند بعد تکمید کنند بدین مطبوخ بگیرند [illegible] پنج درم پوست بیخ کبر دو درم
سذاب خشک سه درم بوره یک درم همه اندر خل الخمر بپزند و نمدی بدان سرکه تر می کنند و بر آن
موضع می نهند ضمادی دیگر سپرز را سخت سود دارد بگیرند برگ سذاب خشک ده
درم [illegible] خشک سه درم موم گل ارمنی سه درم اشق هفت درم بوره و اشق را بدان سرکه خل
الخمر بگدازند و سذاب و [illegible] بدان بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر مو مقل اشق کندر
از هر یکی پنج درم همه بخل الخمر حل کنند و ضماد کنند ضمادی دیگر درد سپرز را که از باد بود
سود دارد بگیرند انجیر چهار اوقیه اشق مقل صبر سکبینج جاوشیر از هر یکی یک اوقیه
حلبه اشک گوسپند از هر یکی سه اوقیه بخل الخمر بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند
ضمادی دیگر [illegible] فتق [illegible] آب را که در خایه افتد سود دارد بگیرند

اردجو سعد تلخ کوسبند خشک بوره ارمنی زره کرمانی گل ارمنی از هر یکی راستا راکنند
همه با آب حماض بسرشند و طلا کنند و بر شکم نهند ضمادی دیگر خداوند استسقا را که لحمی
معلق و جملة اعضا باشد بکار آید اما سنبل قرنفل از هر یکی ده درم مقل اشق از هر یکی هشت درم
سعد پنج درم صبر مر کندر حب البلسان از هر یکی هشت درم لادن سه درم سلیخه قسط
عاقرقرحا میعه خشک گل سرخ سیساليوس زراوند اکلیل الملک و فقل مصطکی از هر یکی بانزده درم
قنا انجار تخم حنظل از هر یکی سه درم صمغ را بنبیذ حل کنند و داروها بدان بسرشند و ضماد کنند
ضمادی دیگر که خداوند استسقا زقی را سود کند بکار آید تخم حنظل سه درم حب النیل
سقمونیا صبر میعه تر مویز خطمی از هر یکی ده درم بورق مقل بیخ سوسن اسمانجونی سرگین
گاو از هر یکی پانزده درم زهره گاو و قنا انجار مویزج صمغ صنوبر پوست بیخ کبر از هر یکی ده درم قردمانا
حماما افربیون بورق سرخ نکاناتی از هر یکی پنج درم پیه مرغ پیه بط از هر یکی ده درم موم سی درم
روغن شیره چندانکه حاجت بود بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند و سرگین گاو و بوره
و سرگین بز و بوره ضمادی نکواست ضمادی دیگر خداوند استسقا را انحلال کند
بکار آید تخم حنظل چهار ده درم تربد سقمونیا فرفیون از هر یکی هشت درم تخم سداب کرفس
طعام هو صبر زهره گاو و نمک هندی شونیز مویزج بلبل زنجبیل هلیله زرد مازریون بلیله
از هر یکی دوازده درم بادام تلخ اشق جاوشیر سکبینج از هر یکی هفت درم بورق کوکرد زرد
از هر یکی شانزده درم حلبه بابونه تخم کتان از هر یکی ده درم موم ده استار روغن گاو و روغن
بادام چندانکه کفایت بود بسرشند چنانکه رسم است بر معده و شکم طلا کنند ضمادی دیگر
که اسهال باز دارد خاصه زلق الامعا صفرائی بود بکار آید اطراف مورد ترو بوکرسنبه گل سرخ
و گلنار و مازو و صندل و سک لادن امک از هر یکی راستا را بکوبند و بیزند و با
آب بسرشند و بر شکم نهند ضمادی دیگر زلق الامعا را باز دارد بکار آید لادن سعد مصطکی
اذخر قصب الذریره مرزنجوش ام از هر یکی پنج درم عود خام جفت بلوط و فقل از هر یکی دو درم
همه با آب برگ مورد بسرشند کرباب اطراف سرو ضمادی دیگر زلق الامعا که سبب آن
ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد بکار آید مر کندر مصطکی اقاقیا سنبل لادن صبر
از هر یکی چهار درم گل سرخ پست جوز اقاقیا سک گلنار عصاره لحیة التیس عفص ماميثا جفت
از هر یکی سه درم با آب برگ مورد بسرشند ضمادی دیگر اسهال که سبب ان ضعف قوت معده بود

باشه معده وسرد خشک باشد باز دارد بکار آید سنبل افسنتین قصب الذریره عشوه الکبیر
مصطکی از هر یکی ده درم سکر با نواع چهار درم زعفران دو درم لادن ده درم برگ مورد گلنار گل سرخ صندل
از هر یکی ده درم پوست انار ترش پانزده درم شراب کهن بسرشند ضمادی دیگر اسهال
صفرائی باز دارد بکار آید اقاقیا حضض کندر مصطکی زعفران ساق از هر یکی دو درم کعک بلوط
بیخ استار اطراف مورد تر و اطراف رز حب الاس از هر یکی دو استار گل سرخ نکر اسپیر
کافور نیم مثقال با آب مورد و آب ورد روغن گل و روغن مورد کرده و روغن مصطکی بسرشند ضمادی
دیگر اسهال باز دارد بکار آید لادن نکر او قنه اقاقیا نیم او قیه موم بسیلاد و او قیه
روغن مورد چندانکه کفایت بود بسرشند چنانکه رسم است بر معده و شکم نهند ضمادی
دیگر که بواسیر نشانند زود بکار آید مقل کوطان اشتر مغز ساق گاو و مغز سفال
زردالو میعه تر زرده خایه مرغ همه راستا راست مقل را اندر روغن یا پیاز دروی
جوشانیده باشند حل کنند دیگرها بدان بسرشند و طلا کنند پیاز پخته و روغن گاو
بدان کرده ضمادی نکواست سود دهد ضمادی دیگر اماس بواسیر را بکار آید اکلیل
الملک بابونه با آب بپزند سه درم ازان بستانند دو درم زرده خایه مرغ جوشانیده و
درم زعفران و افیون از هر یکی نیم درم تخم کتان کوفته و حلبه و خطمی از هر یکی بیست درم مفجج
چندانکه کفایت بود بکار آید سه درم مقل را حل کنند و همه بدان بسرشند و بر ران
جگنند طلا کنند و روی آن بروغن شیر پخت کرپیه مرغ خانگی کرپیه بط روی گداخته
باشد چرب کنند و بران موضع نهند ضمادی دیگر اماس بواسیر را بکار آید موم زرد
پنج درم روغن شیر پخت ده درم پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو و کوطان اشتر از هر یکی
پنج درم مقل ده درم مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند عیبه و موم سه اندر روغن کند او
و همه بسرشند اگر پنج درم میعه تر و یک زرده خایه مرغ حرض نیز ضماد زیادت کنند
صواب باشد اگر بجای روغن شیر پخت روغن زردالو کنند بهتر بود اگر او روغن زیادت
از ده درم کنند روا باشد ضمادی دیگر همه اماسها سخت را نرم کند بکار آید تخم
کتان حلبه از هر یکی دو استار دنیا پنج زفت از هر یکی ده درم اشق بیست درم مقل ده درم
سندروس هفت درم اکلیل الملک هفت درم زعفران دو درم موم پنج استار روغن
کن روغن گنجد چندانکه کفایت باشد موم را بروغن بگدازند مقل و اشق مفجج

حل کنند همه درهاون بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس خایه و قضیب را که
از گرمی بود باشد بکار آید اقاقیا حلبه زیره کرمانی کوفته همه با هم بپزند و اندر موم و
دانه بسوزن کرده و کوفته بسرشند و موم و روغن کنند از پیه بط و موم زرد و روغن
بابونه همه بهم بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس خایه را که از گرمی بود بکار آید
اردجو آقاقیا از هر یکی ده درم آب برگ عنب الثعلب آب کسنه چندانکه کفایت بود زعفران
اندکی بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس خایه را که از گرمی بود بکار آید برگ کالنج
اردجو اردعدس ارد باقلی از هر یکی راستا راست یک زرده خایه مرغ روغن گل چندانکه
کفایت بود همه بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس خایه را که از سردی بود
بکار آید برگ کرنب عنب الخبیر که عدس دو بپزند و ضماد کنند سود دهد ضمادی دیگر
اماس خایه را که از سردی بود بکار آید ارد باقلی حلبه بابونه زیره مویز دانه بیرون کرده
روغن شیر پخت بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس خایه صلب را ارد باقلی ارد
نخود از هر یکی ده درم مویز دانه بیرون کرده پانزده درم تخم بنج انکشت ده درم پیه بط سه درم
از هر یکی چندانکه کفایت کند همه بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس صلب را که در
خایه و قضیب بود بکار آید مویز دانه بیرون کرده سه کرده موم زرد از هر یکی ده درم یک زرده
خایه مرغ مصطکی پنج درم سوده روغن کنجد چندانکه حاجت بود همه بسرشند چنانکه رسم
است پس برگ حور حیر بپزند و نرم بسایند و همه بهم بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر
اماس خایه و قضیب را که صلب باشد و اماس مثانه را بکار آید ده استار مغز ساق گاو و موم سپید
روغن گل از هر یکی ده درم پیه بط دوازده درم بسرشند چنانکه رسم است ضمادی دیگر
اماس صلب را که اندر خایه و قضیب باشد بکار آید مویز دانه بیرون کرده سه کرده
باقلی مقشر ادخنه روغن گل از هر یکی راستا راست سه با روغن گل بپزند و باقلی و مویز
کوفته و یک زرده خایه مرغ با وی بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر ضعف و اماس
مثانه باز دارد بکار آید گل ارمنی گل مختوم صمغ اعرابی تخم خرفه کثیرا گلنار گل سرخ سرو
کوزن سوخته عصاره لحیة التیس همه راستا راست با آب اسار الحیل بسرشند و ضماد
کنند ضمادی دیگر بسیار آمدن بول را که از خنکی بود سود دارد بکار آید کندر ده درم
اقاقیا چهار درم عصاره لحیة التیس لادن را یک از هر یکی دو درم مازو یک درم با آب مورد بسرشند

و ضماد کنند ضمادی دیگر عسر البول را که از سردی بود سود دارد بکار آید سنبل
حب الغار از هر یکی ده درم اکلیل الملک بیست درم ارد نخود بانزده درم تخم جرجیر دمشقی
تخم ترب تخم کرفس از هر یکی هفت درم حماما فطراسالیون از هر یکی پنج درم همه بکوبند و بیزند
و بروغن سوسن بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر بول خون باز دارد بکار آید
اقاقیا صبر حضض راستا راست بسرکه بسایند و طلا کنند ضمادی دیگر اماس قضیب
و بواسیر را سود دارد بکار آید تخم سداب حلبه تخم شبت از هر یکی ده درم شکوفه نرگس
ده درم موم بسیلد چهل درم روغن بابونه هشتاد درم بسرشند چنانکه رسم است و بر خرقه
کتان ضماد کنند و بران موضع نهند ضمادی دیگر قوبا را که بر خایه پدید آید و ترا اسلاف
آب و خارش را ببرد بکار آید شیاف ماميثا اقاقیا از هر یکی یک درم صبر نوشادر از هر یکی
چهار درم زعفران دانگی اشنان رخامه ششش پنج درم همه بروغن یاسمین بسرشند و طلا کنند
ضمادی دیگر خداوند فتق را سود دارد بکار آید جوز سرو سعد مرزنجوش مازو اقاقیا
کندر صمغ راستا راست همه بکوبند و بیزند و بسریشم ماهی بسرشند و ضماد کنند ضمادی
دیگر فتق را بکار آید کندر مصطکی سریشم عنزروت صبر حضض شیاف ماميثا اقاقیا
گلنار دم الاخوین راستا راست بسرشند و ضماد کنند و بران موضع بگذارند تا خود بیفتد
ضمادی دیگر فتق را بکار آید اقاقیا جوز السرو مرزنجوش سداب حب الغار مازو
مغاث صمغ سریشم ماهی بسرشند و ضماد کنند و بران موضع بگذارند تا خود بیفتد و بیست
دو روز بروی بگذارند و اگر بعوض سریشم صمغ بسرشند روا باشد ضمادی دیگر
فتق کودکان را که از باد بود بکار آید مقل و مر راستا راست بسرکه حل کنند و ضماد
کنند و ببندند ضمادی دیگر آب را که در خایه کودکان گرد آید سود دارد و این
علت را طبیبان قیله الما گویند بکار آید جو سرگین کبوتر عنبر گل ارمنی سرگین
گاو خشک از هر یکی ده درم سعد بوره زنجار مس سوخته تخم حنظل صبر قنا انجار
از هر یکی یک درم بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر کوژی و بحیله شدن قضیب را
سود دارد بکار آید زعفران یک درم مر دو درم قسط زراوند افیون از هر یکی سه درم
عاقرقرحا زفت میعه تر از هر یکی پنج درم علک و زفت و میعه بروغن گل حل کنند
و مر و زعفران در شراب تر کنند و همه بیامیزند و طلا کنند ضمادی دیگر

حیض را ایستن باز دارد بکیرند عدس مقشر پوست انار ترش مازو برگ مورد خشک
از هر یکی یک جزو بکوبند و بسرشند و بمثل الحمر بسرشند و ضماد کنند بر شست و پوز پاره
ضمادی دیگر سیر زنان زیاده کند بکیرند اردباقلی ده درم تخم بادروج پنج درم مرد و باب
بادروج بسرشند و طلا کنند ضمادی دیگر سیر زنان کم کند بکیرند بادروج ارد
اردباقلی نعنع بوده دشتی سلاب همه را سنار است ضماد کنند ضمادی دیگر سیر
زنان کم کند بکیرند درجیر که کهن اکلیل الملک کوفته و بیخته ارد باقلی را سنار است
همه بسرشند و طلا کنند نیم گرم ضمادی دیگر اماس پستان گرم را سود دارد بکیرند آرد گندم
کوفته و بیخته ارد جو ارد باقلی ارد حلبه خطمی راسنار است زعفران نیم کفچه یک حیز زرده
خایه مرغ نیم یک حیز بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر اماس پستان را که از بیم کرد
باشد سود دارد بکیرند تخم حلبه تخم کتان کنجاره الجد بیخ سوسن میعه تر سرکین
کبوتر سرکین بز ظروف صمغ رابنج راسنار است موم روغن شیرج چندانکه حاجت بود
ضماد کنند چنانکه رسم است ضمادی دیگر که پستان را نگذارد که بزرگ شود بکیرند
کندر ودع سوخته از هر یکی یک جزو ارد جو دو جزو بسرکه نیکو بسرشند و سه روز
طلا کنند ضمادی دیگر حیض ایستن باز دارد بکیرند سعد گل سرخ اقسنتین
کلنا ر لاذن از هر یکی ده درم صبر شب یمانی از هر یکی پنج درم عدس مقشر پوست انار ترش
مازو از هر یکی ده درم [illegible] سی عدد [illegible] شراب خوش [illegible] با نرم سود و
[illegible] کدارند و نیک بیامیزند و داروها دیگر کوفته و بیخته بدان بسرشند و ضماد
کنند و بربندند و بر [illegible] نهند ضمادی دیگر اختناق رحم را سود دارد بکیرند
علک الانباط مصطکی سنبل از هر یکی ده درم روغن سوسن روغن سبت از هر یکی بیست
درم شهدانج مقشر ده درم عاقرقرحا سعد درم بلبل سلیخه شونیز سوده کوهی از هر یکی
پنج درم اکلیل الملک بیست درم داروها خشک را بکوبند و علک الانباط و مصطکی را
با روغن بگدازند و سه درم بیشتر بند و شکم و ناف و زهار و تهی گاه و کمرگاه و استخوان
سرین بدان طلی کنند ضمادی دیگر بگذارد که ناف برون جهد بکیرند سبب
یمانی شش درم دردی سرکه شش درم مازو سه عدد بسرشند و طلی کنند و رفاده نهند
و ببندند ضمادی دیگر ناف را از بیرون آمدن باز دارد بکیرند [illegible]
کلناد

کلنار پوست انار پوست خایه مرغ خایه کوفته بدان بسرشند و طلا کنند
و رفاده ابرو نهند و ببندند ضمادی دیگر که شیح عصیها را نرم کند بکیرند برنشاسته
علک البطم بکوبند و بیامیزند و بکیرند پیه بط مغز ساق گاو پیه مرغ خانگی سه کرده دنبه
گداخته همه را سنار است همه بگدازند و مقدار یکی روغن یاسمین آمیخته و غسل
گداخته بیامیزند و نشاسته و علک کوفته بدان بسرشند و بران موضع نهند و ببندند
ضمادی دیگر تشنج عصبها را سود دارد بکیرند موم زوفای تر استار قیطی لبلاب زوفا
اشق زعفران روغن بلسان چندانکه باید سرشتن علک البطم جاوشیر بیرزد میعه تر از هر یکی
دو درم روغن زنبق نیم مصطکی حل کنند و موم را با روغن بگدازند و داروها
خشک را بکوبند و بیامیزند و همه بسرشند ضمادی دیگر که دمل را بیزاند بکیرند دو دل
سند بکوبند و انجیر فربه بکوبند و تخم ها چندانکه توانند بر چینند و روغن کتان
که روغن سوسن یا الد و بسرشند و برنهند ضمادی دیگر خرجیر بروغن گاو بسرشند
و بسایند و مرهم کنند و برنهند ضمادی دیگر خمیر سه جزو نوره یک سرکین کبوتر سرکین
خروس از هر یکی یک جزو همه با روغن زیت در خمیر بسرشند و بوقت حاجت برنهند
ضمادی دیگر حلبه ده درم تخم کتان ده درم کوفته و بیخته موم بیست درم میعه تر چهار درم
روغن یاسمین چندانکه کفایت کند بسرشند چنانکه رسم است ضمادی دیگر که
درد نقرس گرم بنشاند بکیرند ارد جو بیست درم افیون سه درم با عنب الثعلب بسرشند
و طلی کنند چون خشک شود بشویند و دیگر باره طلی کنند ضمادی دیگر نقرس گرم را الم بکز
نمود و طونا خطمی زرده خایه مرغ ارد جو دردی سرکه روغن گل همه بسرشند و طلی کنند ضمادی
دیگر نقرس گرم را بکیرند صندل سپید گل سرخ سماق ماميثا پوست [illegible] فوفل
از هر یکی یک جزو و افیون ربع یک جزو بیامیزند و طلی کنند ضمادی دیگر نقرس مرکب را
بکیرند مغاث خطمی تخم مرو ارد جو سه بنجان روغن گل زرده خایه مرغ را سنار است
بسرشند و طلی کنند ضمادی دیگر نقرس بلغمی را سود دارد بکیرند سپوس زدانه
بیرون کرده ارد باقلی روغن گل راسنار است در پاتیله با آتش نرم بسرشند اگر حاجت آید
قطره چند آب برافکنند تا نیک سرشته شود ضمادی دیگر بکیرند مرزنکوش خطمی
بیخ [illegible] ارد جو سه بنجان زرده خایه مرغ روغن گل اندکی آب صافی بسرشند و ضماد نهند

ضمادی دیگر نقرس سرد را سود دارد بکیرند میعه تر چند سرشتن افیون
صبر اقاقیا راسنار است بشراب کهن بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر
نقرس مرکب را که ماده آن صفرایی و رطوبت سیلانی و بلغم بود بکیرند حضض صندل
صبر مر با مامیثا زعفران از هر یکی دو جزو کرنب نبطی سوخته چهار جزو با عنب الثعلب
بسرشند ضمادی دیگر نقرس بلغمی را بکیرند بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کتان
برابر یکدیگر [illegible] کرنب مغاث علک البطم را سنار است همه بکوبند و مصطکی
بسرشند و اگر یک جزو روغن بلسان کنند نیک باشد ضمادی دیگر علل کمال
همه اوجاع مفاصل را سود دارد بکیرند بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یکی بیست درم
اشق جاوشیر مقل از هر یکی ده درم پیه کلیه بز مغز ساق گاو انگبین از هر یکی ده درم بسرشند
موم پنج درم روغن سبت بیست درم سرکه پنج درم بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر
مختصر درد عرق النسا و همه دردها مفاصل را ببرد بکیرند برگ کرنب و باب
بپزند و با زرده خایه مرغ نا چو شانه بسایند و با دردی سرکه ضماد کنند ضمادی دیگر
همه دردها را بحل کند بکیرند سبوس گندم خطمی بابونه سبت ارد حلبه تخم کتان همه
بکوبند و بعصاره کرنب بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر عصبها را که منعقد و صلب
شود سود دارد بکیرند مقل ده درم در شراب گرم حل کنند و ده درم بیخ خطمی خشک
بکوفته و بیخته در آن بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر درد عضلها را که از [illegible]
سود دارد بکیرند سوخ دوار کرنب بیست درم خاکستر نی بیست درم علک البطم
بابونه ده درم خاکستر چوب رز بیست درم [illegible] ده درم بروغن زیت بسرشند و ضماد کنند
ضمادی دیگر عرق النسا را سود دارد بکیرند برگ سداب زفت از هر یکی سه درم
کرد جاوشیر اسقیل مشوی نوره مویز از هر یکی یک درم صمغ بادام طلی قردمانا علک الانباط
دردی سرکه از هر یکی دو درم میرزد شب یمانی از هر یکی یک درم حب الغار دو درم موم چهار درم
روغن نارددین چندانکه کفایت بود بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند ضمادی
دیگر عرق النسا را بکیرند برگ غار ده درم عاقرقرحا پنج درم قسط مقشر درم
تخم سداب چهار درم نطرون سه درم همه بکوبند و بیامیزند باده اسفیدرفت [illegible]
دوا و قته بروغن یاسمین بسرشند و برگ [illegible] طلی کنند و بران موضع دو ساعت نکسب رف

دا با روغن بگداز [illegible] داروها در آن بسرشند ضمادی دیگر داء الثعلب را ببرد
بکیرند فرفیون تفسیا حب الغار از هر یکی سی درم کوکرد خربق سپید از هر یکی دو درم
بروغن زیت بسرشند و طلی کنند ضمادی دیگر داء الثعلب بلغمی را سود دارد بکیرند
فرفیون سداب از هر یکی دو درم خربق سیاه و سپید از هر یکی یک مثقال موم زرد دو
مثقال بروغن سداب [illegible] بگدارند و داروها بدان بسرشند و طلا کنند و پیش از طلی و پس
از آن یک ساعت سیر مالیدن و اسقیل تر مالیدن سود دارد ضمادی دیگر بشکل
گوسفند سوخته سداب دشتی کفک دریا سرکین موش هر دو مرداسنگ بلبل راسنار است
بو همه بکاو بسرشند و طلا کنند ضمادی دیگر داء الثعلب صفرایی را بکیرند کفک دریا سوخته
نطرون سرکین موش مغز بادام تلخ سوخته را سنار است عسل الخم بسرشند و طلی کنند
و لاترس طلی کفک دریا کرنخ قد کمال بمالند ضمادی دیگر داء الثعلب صفرایی را بکیرند
سرکین موش چهار [illegible] سوخته عاقرقرحا شیح سوخته را سنار است بروغن زیت بسرشند و طلی
کنند ضمادی دیگر داء الثعلب سودایی را بکیرند شونیز بریان کرده سه درم بوست بیخ
نی سوخته سرکین موش شکر کوه سفید سوخته برسیاوشان عاقرقرحا شیح سوخته
خربق سپید از هر یکی یک درم بروغن بادام بسرشند و طلی کنند طلا دیگر همه
انواع داء الثعلب را سود دارد بکیرند کفک دریا ده درم بعرم خردل کوکرد تفسیا فرفیون
از هر یکی دو درم مویزج ذراریح از هر یکی یک درم بروغن زیت کهن بسرشند و طلی
کنند و بیاز می مالند پس از آن و اگر ابلما بر دیله یک روز کرد و روز اساییش دهند و پیه
بط و پیه مرغ و مرهم لسفیداج می مالند تا نیک سود پس بسر طلا باز آیند طلا
عجیب بیخ نی سوخته سرکین موش خاکستر خار پشت نوشادر بعرم مغز بادام
سوخته خربق سپید همه را سنار است بروغن زیت طلی کنند و برگ الخضر می کنند
طلا دیگر موی سر و موی روی را که می ریزد نگاه دارد بکیرند لاذن چندانکه
خواهند و بشراب عفص تر کنند پس کاسی بروغن مورد می سازند و کاسی شراب
وزن لاذن برسیاوشان کوفته و بیخته از آن بسرشند و هر کرا به ماند دیگر
طلا کنند و اگر مزاج بیمار سرد بود با فصل زمستان بود روغن ناردین زنان [illegible]

طلاء دیگر موی بلکه می ریزد نگاه دارد و سیاوشان لاذن افسنتین حب الغار از هر یکی راست راست نگاه دهد کسیند اهلیه برگ مورد در آب بپزند تا آب سرخ شود و بدست بمالند و بمالند و لاذن بشراب حل کنند و باآن بیامیزند و در بن موی طلا کنند

طلاء دیگر استعمال اصلعی باز دارد بکسیند برسیاوشان برگ مورد پوست درخت صنوبر کنند از هر یکی یک جزو مورلادن از هر یکی نیم جزو همه کوفته و بیخته بشراب و روغن مورد بسایند و طلا می کنند طلاء دیگر شکستن و شکافتن موی باز دارد بکسیند برگ بیخ تر و حلزون تر لعاب تخم کتان لعاب تخم صنوبر بزر قطونا راست راست اندر گرمابه

پس بدان شسته بلند طلاء دیگر که سبوس را ببرد بکسیند آب چغندر چهل درم بوره دو درم نطرون کاو یک درم با لکس بیامیزند و سر بدان بشویند داروی دیگر

سبوسه را ببرد بکسیند ارد نخود ارد باقلا ارد ترمس خطمی را ستار راست در کشکاب واحات حلبه سرشند و سر بدان بشویند طلاء دیگر دستها را که برسر کودکان بر آید سود دارد بکسیند زراوند طویل خبث الحدید الفضه مرداسنگ را ستار راست

بروغن زیت سرشند و طلا کنند طلاء دیگر مرداسنگ خبث الفضه اقاقیا کندر اسفیداج کوکرد را ستار راست بسرکه سرشند و طلا کنند طلاء دیگر از موده خبث الفضه مرداسنگ اسفیداج از هر یکی چهار درم دم الاخوین گلنار قیقبل حنا از هر یکی دو درم زراوند طویل مغز بادام تلخ سوخته از هر یکی یک درم بسرکه تر کنند و بروغن گل حل کنند و طلا

کنند طلاء دیگر ریش سر کودکان را سود دارد بکسیند مرداسنگ مغز بادام تلخ سوخته زردچوبه بسرکه سرشند و بروغن گل طلی کنند طلاء دیگر خارش را که در الکسیند سیماب کشته پنج درم کندش ده درم زراوند طویل هفت درم همه بکوبند و بیامیزند و بروغن گل

طلی کنند سه روز پس اندر گرمابه بشویند طلاء دیگر مرداسنگ قسط سیماب کشته نوشادر بوته زرگران کندش زراوند طویل برگ خر زهره کوکرد میویزج شونیز ابهل ورق نوشادر همه را ستار راست بکوبند و بروغن زیت طلا کنند شب و بامداد در گرمابه بشویند طلاء

دیگر ازموده کر خشک و خارش را بکسیند مغز زرد الو تلخ بیست درم تخم بوداج کوفته و بیخته بیست درم نمک طعام دو درم سیماب کشته دو درم مغز زرد الو را بکوبند نرم و بهم بیامیزند و بوقت حاجت مقدار سه درم بسرکه تر کنند اندر مقدار دو استار

حعرات

حعرات بیامیزند و اندر گرمابه طلا کنند و یک ساعت باشد پس بشویند مثل این سه بار طلا کردن حاجت نباشد طلاء دیگر ازموده کر تر را سود دارد بکسیند کندش دو درم زراوند طویل چهار درم خبث الفضه شاه ترج ده درم زرد چوبه سه درم سیماب کشته دو درم همه بیامیزند و بسرکه کنند و بروغن گل حل کنند و اندر گرمابه طلی کنند طلاء دیگر خارش را ببرد حلبه کرنب تخم حنظل در آب بپزند و آن آب صافی کنند و طلا کنند طلاء دیگر تخم خشخاش بکوبند نرم و بسرکه حل کنند و در گرمابه طلا کنند طلاء دیگر بکسیند ارد باقلی گوشت خربزه کرنب تخم او اب کرفس را ستار راست بوره نیمه یک جزو اندر گرمابه طلا

کنند طلاء دیگر ارد عدس گل سرخ که بتازی المغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند و سرکه و گلاب و اب کرفس طلا نیک است طلاء دیگر خارش و شبش را که در پوست بدید آید ببرد بکسیند میویزج زرنیخ سیماب کشته را ستار راست بروغن زیت سرشند و شب طلا کنند و بامداد در گرمابه بشویند طلاء دیگر که بهق سپید را ببرد بکسیند قسط حنظل نانخواه زراوند عاقر قرحا از هر یکی یک درم تخم ترب چهار درم در سرکه و قطران بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر بهق سیاه و سپید را ببرد بکسیند تخم ترب ده درم کندش

هشت درم بسرکه طلا کنند طلاء دیگر که قوبا را ببرد بکسیند خردل تخم ترب کندش تخم جرجیر از هر یکی سه درم حرف ده درم خربق سیاه هفت درم با سرکه بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر قوبا و سعفه را سود دارد بکسیند تخم حنظل کندش کوکرد زاج از هر یکی سه درم ماميثا هشت درم مرداسنگ چهار درم کرم قز خشک کرده ده درم سیماب کشته پنج درم روغن زیت پانزده درم سرشند و طلا می کنند طلاء دیگر قوبا را ببرد بکسیند اشق ارد ترمس از هر یکی سه درم بوره سرخ شش درم صمغ پنج درم با سرکه ترش بسایند و طلا کنند مغسب روز طلا باید کرد چنانکه شبانگاه طلا می کنند و بامداد بگرمابه می شویند طلاء دیگر قوبا که بر خایه باشد بکسیند اسفیداج شش درم کوکرد دو درم میویزج یک درم بسرکه بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر قوبا را و خارش را که در مغعده بود ببرد بکسیند شب یمانی بریان کرده ده درم قطران پنج درم بسرکه حل کنند زیر خرقه کتان طلا کنند و بران موضع نهند طلاء دیگر برص را ببرد بکسیند شیطرج عاقر قرحا حضض خردل شونیز کل شقایق زرنیخ

زرد مرفوه از هر یکی را ستار راست بخون برکش بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر تخم ترب کندش مغز بادام تلخ زرنیخ سرخ زرنیخ زرد دیوار اسفند خربق سیاه بهمه سب حنز بتن را ستار راست بشراب بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر کندش فوه شیطرج خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سپید میویزج افسنتین سقمونیا از هر یکی یک جزو شقاق دو جزو بسرکه بسایند و طلا کنند طلاء دیگر عسل بلادر هفت درم عاقر قرحا سداب فرفیون شیطرج از هر یکی سه درم همه بعسل بلادر بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر مغز بادام تلخ ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف زراوند خربق سیاه شیطرج حنظل فرفیون را ستار راست همه بکوبند و طبیخ مازریون بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر برص را بکین کند چنانکه باید نشود و سست دوز باید بکسیند شیطرج نیل فوه شب یمانی گل سرخ که بتازی مغره گویند همه بکوبند و بسرکه بسرشند و طبیخ فوه طلا کنند طلاء دیگر کلف و کنجده را ببرد بکسیند تخم ترب تخم خربزه ارد باقلی بسرکه تر کنند و خشک کنند مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک کثیرا را ستار راست طلاء دیگر حب المحلب مغز بادام تخم خربزه سیماب کشته را ستار راست بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر کلف

نمش را ببرد بکسیند بهمه بلبل تخم ترب را ستار راست طلا کنند شب و بامداد با ب نخود بشویند طلاء دیگر نشان آبله ببرد بکسیند مرداسنگ برورده بیخ نی خشک ارد نخود استخوان بوسیده کرد و بیخ تخم خربزه حب البان حمص قسط را ستار راست همه را بلعاب حلبه حل کنند و دارو بدان بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر که کنده ها را که بتازی ثؤلول گویند ببرد بکسیند نمازوش ب یمانی بذر الجرجیر بکوبند و بزهره گاو بسرشند و در روزی چند بار طلا کنند طلاء دیگر که ثؤلول را ببرد بکسیند اشنان پارسی زنگار پس سوخته شحم حنظل بوره نوشادر شخار زرنیخ آهک اب نارسیده و سپید را ستار راست بزهره گاو کرباب صابون بسرشند و طلا کنند دو ساعت بسته دارند طلاء دیگر سوختگی آتش را بکسیند برگ خطمی برگ ملوخیا بپزند با بصافی با نمره اشود لیه بالنرم برون کشند و حذا کنند و بسایند پس بکسیند مرداسنگ پرورده اسفیداج روغن گلاب کشنیز تر آب عنب الثعلب همه بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر بکسیند اهک شسته سفیدآب سرشسته و خشک کرده بیست درم موم سپید شش درم روغن

نوعی دیگر بگیرند مازو سبز سوراخ بکوبند بروغن بریان کنند و اندک مورد و خشک واکنه جا میزند و در سرکه تر کنند

و بازو گل حل بوده طلا نمایند

روغن بیست درم موم با روغن بگدازند و آهک جزو بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر بکسیند اسفیداج پنج درم طین قیمولیا ده درم سپیده خایه مرغ بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر سوختگی آتش را که آبله کند بکسیند عدس مقشر گل سرخ حنا انکه خواهند را ستار راست و نیک بپزند پس ارد جو و روغن گل با آن بیامیزند و طلا کنند طلاء دیگر سوختگی آتش را که یا درد صعب بود بکسیند عدس مقشر سپیده الازرق چندانکه خواهند و بسرکه بسایند پس از آنکه بپخته عدس را پخته باشند و چون سوده و سرشته بران جایگاه طلا کنند خرقه کتان بگلاب تر کرده و بیخ سرد کرده بروی افکنند و اگر سپیده خایه مرغ با روغن گل بپزند و طلا کنند سود دهد طلاء دیگر اثرها را که بر تن پدید آید از زخم و غیر آن ببرد بکسیند صابون چوبه و شخار را سا راست با ب حل کنند و آن موضع را بیازنند و آن دار و طلا کنند طلاء دیگر زرنیخ زرد تخم ترب را ستار راست بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر زرنیخ زرد دار فلفل از هر یکی یک جزو کندر پنج جزو با ب کشنیز تر طلا کنند اثر کبودی که از خون پدید آید که در زیر پوست مرده باشد ببرد طلاء دیگر درد کوفتگی و ازردگی و آن درد که اندامی را از افتادن خیزد سود دارد بکسیند مغاث ماش مقشر گل ارمنی از هر یکی ده درم اقاقیا صبر از هر یکی سه درم با ب برگ مورد بسرشند و طلا کنند ضماد دیگر که اسپ جگر را سود دهد و اگر حرارتی باشد بکسیند مغاث گل ارمنی برگ مورد را ستار راست بکوبند و بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر که اسپ جگر و معده و دیگر جایها را سود دهد بکسیند ماش لاذن گل ارمنی از هر یکی ده درم صبر سک زعفران از هر یکی سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اگر جایگاه عصبانی بود و بروغن نرگس با آن بیامیزند ضماد دیگر اگر حرارتی باشد این ضماد بسرشند بکسیند صندل سپید گل سرخ بنفشه ارد جو از هر یکی ده درم زعفران یک درم و نیم کافور نیم درم بگلاب و روغن گل بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر بکسیند ماش گل ارمنی از هر یکی ده درم صبر زعفران سک از هر یکی سه درم بگلاب بسرشند و طلا کنند و اگر جایگاه عصبانی بود بشراب و روغن سوسن با آن بیامیزند ضماد دیگر مغاث ماش مقشر گل ارمنی از هر یکی ده درم اقاقیا صبر از هر یکی سه درم با ب برگ مورد بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر درد سر را که از امتلا و اسباب رسیده خیزد بکسیند گل ارمنی ده درم

شب بمالند دو درم مویز دو درم بسرشند و ضماد کنند **ضمادی دیگر** معده را از رنج و استسقا بند
سود دارد و دیگر بشکند سبب سپرز و خفقان تو بجنبد و در زوالش نرم بهم تا بپرد و باد
کنند کوشتان بخاه درم کل سرخ ده درم اقاقیا برا عود سنبل از هر یکی پنج درم مصطکی جوز
سرو صبر از هر یکی یک درم بکلاب بسرشند و طلا کنند و الحرارتی با سل الله ده درم
او دجو یک درم زعفران نیم درم کافور زیادت کنند و اگر حرارتی نباشد بکس بکل سرخ پنج درم
سنبل مصطکی دارچینی از هر یکی دو درم لادن دو درم لادن را بروغن خیری حل کنند و داروها بدان
بسرشند و ضماد کنند **ضمادی دیگر** درد جگر را که از استسقا و رنج خیزد سود دارد اکلیل
مورد لسان الحمل الغار قصب الذریره عود از هر یکی دو درم موم ده درم روغن زنبق سه درم
ضماد سازند چنانکه رسم است و بر بنهند **ضمادی که سپرز بستاند** را سود دهد بکوبند تا باش
مقشر حب الزبیب را ستارا است بکوبند و با بو کیر و بسرشند و ضماد کنند **ضمادی دیگر**
اما سعد و دیگر طلاها بر بلکیسند خیر یوش ده درم حانا ده درم سرکه کهن بر کهن خرک اوش
از هر یکی سه درم با خیر و روغن زیت بسرشند **طلاء دیگر** که کوس [illegible] صح
و عود [illegible] بکوبند تو بال عس ده درم زرنیخ سرخ [illegible] سیاه از هر یکی پنج درم
بهار و روغن کل بسایند و طلا کنند **طلاء دیگر** [illegible] بکوبند اشنو [illegible]
از هر یکی ده درم [illegible] روغن [illegible] حل کنند و پنج درم [illegible] پنج درم سرکه کهن تر بسایند
و بدان بسرشند **طلاء دیگر** خوک را بوشانند و [illegible] بکوبند و زرنیخ سرخ از هر یکی
دو درم سنگ صمغ الصنوبر سه درم روغن کل شست درم صمغ را با روغن بکدازند و داروها
بدان اسرشند و طلا کنند **طلاء دیگر** سرکین کاو خشک بسرکه بسوزند و اگر بعضی سوختکی
باشد **طلاء دیگر** خوک را نرم کنند بکوبند [illegible] کوفته و بیخته سه
درم شراب بسرشند و طلا کنند و اگر ادر حلبه با الکیموخ [illegible] و طلا کنند سود دارد **طلاء
دیگر** [illegible] بکوبند موم [illegible]
[illegible] روغن سوسن [illegible] اوقیه [illegible] خانکی [illegible] ساق
[illegible] اوقیه بسرشند و ضماد کنند **طلاء دیگر** [illegible] روغن سوسن [illegible]
روغن [illegible] اوقیه [illegible] از هر یکی نیم اوقیه [illegible] اوقیه
[illegible] اوقیه [illegible] شراب بسرشند و [illegible] روغن [illegible]
[illegible]

وهم بسرشند و ضماد کنند **طلاء دیگر** اماس کرم را که اندر رحم افتادن خاسته باشد بکسر بکر
اردجو باب کشنیز تر بسرشند و ضماد کنند **طلاء دیگر** صندل سرخ زعفران اسفار از
باب کشنیز تر بسایند و طلا کنند همه دردها تحلیل کند بگیرند موم زرد اخجر و روغن
شبت [illegible] موم [illegible] یک از ارد و با بونه بسایند و بدان بسرشند و ضماد کنند اگر
حرارت سخت نباشد **طلاء دیگر** اگر حرارتی باشد اقل یکی ادارند بکوبند حی العالم
پوست انار ترش اردجو اندر شراب بپزند و بخایند و ضماد کنند **طلاء دیگر** اماس
کرم را سود دارد ماده را باز اندازد بران موضع باز دارد بگیرند شیاف مامیثا اقاقیا فوفل
صندل سرخ باد عنب الثعلب طلا کنند **طلاء دیگر** اماس نرم را که بنانی التربل
کویند سود دارد بگیرند صبر مر حضض اقاقیا سعد ساق مامیثا زعفران
کل ارمنی همه بکوبند و بسرشند و اهراص کنند بوقت حاجت بسرکه و اب کرم
بسایند و طلا کنند و اگر توبل اندر چشم دوی باشد بسرکه اب کشنی بسایند **طلاء دیگر**
توبل را که ان بس تنها و بیماری ها دراند بدانید بگیرند کلاب سرکه روغن کل اب برک
مورد و اسفنج بدان تر کنند و بر چشم و روی نهند و اگر برک کز و برک مورد بکوبند
و بر نهند سود دارد **طلاء دیگر** سبیلی که بر ناخن افتد بسرشند بکیرند زرنیخ
سرخ شب یمانی کوکرد از هر یکی یکی جزو و نفت دو جزو و نفت را اندر سرکه و انکبس
بکدازند و داروها بدان بسرشند و طلا کنند و ببندند **طلاء دیگر** که ناخن بشکند و بیفتد ۲
را بیفکند بکیرند دردی شراب سوخته را سه درم زراوند دو درم سنگ موم سه درم روغن
کل ده درم همه بسرشند و دیگر بار ضماد کنند **طلاء دیگر** تو سکاارا که اگر کردا ۲
کرد ناخن بر خیزد سود دارد بگیرند زرنیخ زرد را استارا است بکوبند و بیامیزند
و بران موضع بنهند **طلاء دیگر** مصطکی سه درم زنگ دو درم مصطکی بکدازند و زنگ بدان ۲
بسرشند و ضماد کنند **طلاء دیگر** مضرب کزیدن جانوران را سال باز دارد بگیرند
جندبیدستر سکبینج حلتیت کبریت سرکین کبوتر بود و نه مشک طلا مشیع را استارا است ۱
بروغن کهن بسرشند و ضماد کنند **باب بیست و سیم**
در **صفت نطولی** که حادثند بسرسام کرم را و کسی را که خواب نیاید سود
دارد اول دادوها را کوبند که اندر اب بپزند و سر بخار ان داند و بدان بشویند بکیرند بنفشه

تخم کوکنار از هر یکی پنج درم پوست خشخاش کل سرخ نیلوفر تراشه کدو بابونه از هر یکی ده درم
کشنیز جو نیم کوفته بخاه درم همه اندر پنج من اب بپزند تا نیمه باز اید و سر بخار ان دارند و الا
اندر افتابه اهنین بریزند بهتر بود و در وقت بخش سر افتابه بسته باشد **نطولی
دیگر** که حرارت و صداع و سودا را سود دارد بگیرند بابونه اکلیل الملک از هر یکی ده درم شبت
مرزنکوش از هر یکی شش درم بپزند چنانکه رسم است **نسخه دیگر** بابونه اکلیل الملک
سیصد مرزنکوش برک غار شیح را استارا است همه اندر اب بپزند **نطولی دیگر** دیوانکان را
سود دارد این را نطول المجانین کویند بگیرند بنفشه تر و خشک نیلوفر خطمی برک بید لا
کشنیز جو نیم کوفته برک کوکنار تراشه کدو تر از هر یکی کف برک عنب الثعلب برک خلاف
برک بید قطونا از هر یکی یک دسته سپستان ده کف خشخاش برک کل سپید بک کف روغن
بابونه یک اوقیه همه بپزند و بمالند و روغن بابونه بروی چکانند و سر بخار ان دارند
بامداد و شبانگاه و سر بدان بشویند و اگر بجای روغن بابونه روغن بنفشه کنند و کف
کف بابونه اندر نطول بیند صواب بود **نطولی دیگر** صداع سودائی را سود دارد بگیرند
بنفشه نیلوفر سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سادج هندی قرنفل کشنیز جو نیم کوفته
را استارا است بپزند و سر بدان بشویند **نطولی دیگر** صداع دمی را بگیرند بابونه
اکلیل الملک برک کرفس بادیان ترنج کرفس تخم بادیان زیره سعتر پیچه مرزنکوش شبت را استارا
نطولی دیگر حرارت بیمار از که سرد و خشک را سود دارد بگیرند سرو الحد بریا بابونه
اکلیل الملک حاید شبت بپزند و اب از بر سر افکنی می چکانند **نطولی دیگر** کو سر و بهره ...
نشت مسلوف [illegible] بکیرند شیح شبت مرزنکوش برک ترنج سعتر اکلیل
الملک بابونج بود [illegible] دشتی سداب چنانکه از هر یکی چندانکه خواهند بپزند چنانکه رسم است
باب بیست و چهارم اندر روغنها **در روغن بادرنجبویه**
منفعتها این روغن سخت بسیارست درد ها و بیماریها را که از سردی بود سود دارد
تو بس روغنها اینست اندر بینی و کوش چکانند درد سر و درد کوش که از سردی بود ببرد
و بادها را که در احشا بود بشکند چون بخورند و طلی کنند قولنج و پیچیدن روده ها را
ببرد و رحم را کرم کند و درد جگر را سود دارد و در احلیل چکانند بستر خاره هاندا ببرد
و قوی کند بگیرند قصب الذریره سعد برک غار عود بلسان سادج هندی راس از هر
اهلرکا

ابهل برک مورد قوه اموز نکوش از هر یکی دو اوقیه نیم کوفته کنند و تر کنند بشراب
ممزوج با اب نیمانیم چند انکه بر سر داروها دو انکشت باستند و بنج جزو روغن بنفشه بحد
بر او افکنند و باتش نرم بجوشانند تا اب و شراب برود و روغن بماند و بپالایند پس بکوبند
کل سرخ سلیخه مر برک مورد تر با خشک از هر یکی پنج استر دارچینی حماما از هر یکی
سه استیر همه نیم کوفته کنند و بشراب ممزوج بخیسانند و ان روغن پالوده باوی
بیامیزند و باتش نرم بپزند تا اب و شراب برود و روغن بماند و بپالایند **نسخه
دیگر** کل سلیخه برک مورد از هر یکی دو اوقیه است دارچینی و حماما نیست بیس بکیرند سنبل
کز ادبین قرنفل میعه از هر یکی پنج استر جوز بوا پنج اوقیه روغن بلسان ده استیر
داروها نیم کوفته کنند **نسخه دیگر** میعه سنبل قرنفل از هر یکی سه اوقیه است جوز
بوا پنج اوقیه است روغن بلسان شش استار داروها نیم کوفته کنند و بشراب ممزوج
بپزند همچنان چون در جوش اید ان روغن با دیگر باره باوی بیامیزند و بپزند تا اب
و شراب برود و روغن بماند و بپالایند و دیگر باره روغن اندر پاتیله سنگین بر اتش نهند
و روغن بلسان و میعه بروی حل کنند و بیامیزند و نگاه دارند **روغن قسط** فالج
و لقوه را سود دارد و عصبها را قوت دهد و معده و جگر سرد را سود دارد و بیاری مؤکد
نگاه دارد بگیرند قسط ده درم سنبل سه درم عاقرقرحا چهار درم فرفیون سه درم حب الغار
دو درم همه نیم کوفته و اندر یمنی شراب ریحانی تر کنند یک شبان روز پس بپزند با نیمه
باز اید بمالند و بپالایند و نیمی روغن زیت با آن اب پالوده بیامیزند و بپزند با اب
تا اب برود و روغن بماند و نگه دارند در نسخه دیگر چند درم سلیخه اورده اند **روغن
شونیز** فالج و تشنج را سود دارد بگیرند شونیز بیست درم مغز بادام تلخ کوفته
سی درم مرد بهم بپزند و روغن بگیرند درم بیست تا یکی کرد و بیست می مالند و تحسین تحلیل
کنند و طبیخ مرزنکوش و نمام و شیح و برک اترج و نانخواه و سعتر و پودنه و حاشا ... مشیع
و قیصوم پس این روغن بمالند **روغن کنند** درد کوش را که از سردی بود سود دارد
بگیرند صبر مر مصطکی حضض چند ... سه ... از هر یکی پنج درم کندر پنج
درم روغن بادام تلخ بیست درم داروها نیم کوفته کنند و بیست درم شراب کهن با روغن
بادام بیامیزند و باتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند بپالایند و بکوش

اندر چکانند نیم گرم **روغنی دیگر** درد گوش را که از گرمی بود سود دارد بگیرند روغن گل
ده درم روغن بادام شیرین پنج درم خل الخمر پنج درم بآتش نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن
بماند **روغن مصطکی** استرخا و ضعف معده را سود دارد بگیرند روغن [illegible]
کنجد [illegible] ده درم مصطکی پانزده درم مصطکی را نیم کوفته کنند و با روغن اندر شیشهٔ آبگینه
کنند و در پاتیلهٔ سنگین در میان آب نهند و بجوشانند تا مصطکی بگدازد و با روغن
آمیخته شود و نگاه دارند و وقت حاجت گرم کنند و بر معده می مالند **روغن میعه**
رحم و گرده و مثانهٔ سرد را گرم کند و اما سفل سرد را سود دارد و بادها را از مفاصل
باز دارد بگیرند روغن کنجد یک من میعهٔ خشک چهار استار میعه را با آتش نرم اندر
روغن بگدازند و نگاه دارند **روغن بابونه** بگیرند روغن کنجد یک من شکوفهٔ بابونه
و حلبه از هر یکی ده اوقیه بابونه و حلبه با روغن اندر شیشه کنند و چهل روز اندر
آفتاب نهند **روغن افسنتین** اعضا را گرم کند و قوت دهد بگیرند روغن کنجد
[illegible] استار افسنتین [illegible] ده اوقیه اندر شیشه کنند و چهل روز اندر آفتاب نهند **روغن
حسک** گرفتگی بول را بگشاید و [illegible] بول [illegible] کند و قوت باه زیادت کند بگیرند
روغن کنجد و شیر گاو و آب حسک تر کوفته و فشارده از هر یکی پنج رطل بغدادی فانیذ
دو رطل و نیم زنجبیل یک رطل فانیذ را بکوبند [illegible] و زنجبیل را نیم کوفته کنند و همه اندر
روغن و آب حسک و شیر گاو بپزند با آتش نرم تا شیر و آب برود و روغن بماند
پس بپالایند خوردن و طلا کردن سود دارد **روغن سداب** [illegible] درد زانو و رحم را
سود دارد و درد پشت و [illegible] عصبها را [illegible] بگیرند روغن کنجد دو من برگ
سداب تر چهار اوقیه آب صافی یک من بآتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند و بپالایند
روغن شبت [illegible] صلب را تحلیل کند [illegible] بگیرند روغن [illegible]
شبت خشک نیم کوفته یک اوقیه [illegible] در شیشه کنند و چهل روز
در آفتاب نهند **روغن فرفیون** [illegible] که از سردی بود سود دارد خاصه درد
عصبها را و عرق النسا را بگیرند قسط تلخ ده درم [illegible] پنج درم [illegible]
خشک دوازده درم عاقرقرحا [illegible] چهار درم [illegible] سه درم [illegible]
کنند و اندر چهار صد درم شراب [illegible] تر کنند یک شبانه روز پس بپزند با آتش نرم [illegible]

از شراب برود و بنهند تا سرد شود و بدست بمالند و بپالایند و نیمهٔ وزن او روغن
خیری با روغن که مانده است بود بیامیزند و بآتش بپزند تا شراب جمله برود و روغن
بماند [illegible] ده درم روغن دو درم فرفیون باز به بسایند چون غبار و در وی کنند
و بر آتش نهند و یک جوش بدهند **روغن اشنه** همه بیماریهای سرد و بلغمی را
سود دارد بگیرند اشنه پنج استار قسط ده درم سلیخه قصب الذریره از هر یکی
پنج درم حب البلسان مصطکی از هر یکی سه درم اندر نسخهٔ دیگر [illegible]
پنج درم [illegible] حب البلسان و مصطکی نیست مورد ساده یک رطل [illegible]
بیامیزند و بآتش نرم بپزند تا سرکه برود و روغن بماند و بپالایند **روغن زعفران**
آماس رحم و [illegible] بلغمی را سود دارد و حرارت غریزی را بیفروزاند بگیرند زعفران
شش درم قصب الذریره پنج درم قردمانا شش درم [illegible] سرکه تر کنند
[illegible] قردمانا سرکه تر کنند یک شبانه روز پس [illegible] روغن
کنجد برافکنند و همه با آتش نرم بپزند تا سرکه برود و روغن بماند و بپالایند **روغن
مورد** موی را قوی کند و از ریختن باز دارد بگیرند برگ مورد تر و بکوبند و آب
آن بستانند و [illegible] روغن کنجد با وی بیامیزند و بآتش نرم بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و بپالایند و مقداری لاذن در وی حل کنند **روغن مورد از گونهٔ دیگر**
بگیرند برگ مورد تر چهار رطل بغدادی و نیم کوفته کنند و اندر [illegible] دو رطل شراب
[illegible] کنند یک شبانه روز پس چهار رطل روغن کنجد برافکنند و بآتش نرم بپزند تا شراب
برود و روغن بماند و بپالایند و اگر کسی خواهد که بجای شراب سرکه کند صواب باشد
و مقداری لاذن در وی حل کنند **روغن سوسن** سردی و اختناق رحم [illegible] را سود
دارد و گرده و مثانه را گرم کند بگیرند سلیخه قسط تلخ حب البلسان مصطکی
از هر یکی یک اوقیه [illegible] از هر یکی نیم اوقیه زعفران یک اوقیه گل سوسن [illegible]
[illegible] در میان او باشد از وی پاک کنند روغن کنجد یک رطل و نیم بغدادی همه
اندر شیشه کنند و اندر سایه نهند نزدیک آفتاب تا روغن بوی و قوت داروها
بگیرد و بپالایند **روغن آبی** معده را قوت دهد و [illegible] باز دارد بگیرند
آبی [illegible] چندانک خواهند و بکوبند و بفشارند [illegible]

115

بستانند از وی [illegible] دو جزو و آب برگ مورد تر یک جزو و روغن گل یک جزو همه با هم بیامیزند
و بآتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible] مفاصل و پشت [illegible] عرق النسا را
سود دارد و اگر [illegible] شربتی دیگر افکنند [illegible] معده را قوت دهد [illegible]
[illegible] مثانه باز دارد **روغن بیدانجیر** [illegible] استرخا و فالج و لقوه را سود
دارد و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و قولنج را سود دارد بگیرند [illegible]
کوفته [illegible] تخم کرفس تخم بادیان انیسون مصطکی اسارون حلبه از هر یکی هفت درم
[illegible] و فلفل شیطرج مقل از هر یکی پنج درم سلیخه اشق [illegible] از هر یکی سه درم بیخ کرفس بیخ
بادیان [illegible] بیخ سوسن [illegible] خشک از هر یکی ده درم زنجبیل دارچینی [illegible]
کبابه [illegible] قسط [illegible] از هر یکی چهار درم زرنباد درونج از هر یکی
سه درم همه را نیم کوفته کنند و یک شبانه روز در آب تر کنند چندانک آب دو انگشت بالای
دارو باشد پس بپزند تا داروها نیک پخته شود و بپالایند پس [illegible] رطل روغن بیدانجیر
با وی بیامیزند و بجوشانند تا آب برود **روغن شاهسپرم** بگیرند آب شاهسپرم
کوفته و فشارده یک جزو و روغن کنجد نیم جزو با آتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
از یک مثقال تا نیم اوقیه مقدار دو اوقیه [illegible] آب که در وی [illegible] پخته باشند
درد زانو و درد [illegible] بگشاید [illegible] را سود دارد **روغن لاله** که بتازی شقایق النعمان گویند
معدهٔ سرد را گرم کند [illegible] طلا کنند [illegible] بگیرند روغن [illegible] رطل گل
لاله ده اوقیه اندر شیشه کنند و [illegible] روز اندر آفتاب نهند **روغنی دیگر** که موی
را نگاه دارد [illegible] بگیرند [illegible] و هلیلهٔ کابلی [illegible] از هر یکی یک جزو
همه را اندر شراب [illegible] بپزند تا [illegible] شود و بپالایند [illegible]
[illegible] شود پس چندان روغن کنجد برافکنند [illegible] یک رطل روغن ده درم لاذن برافکنند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
مورد [illegible] **روغنی دیگر** که موی را سیاه کند و از ریختن [illegible]
هندی [illegible] اظفار الطیب و قسط از هر یکی سه اوقیه لاذن یک اوقیه زعفران یک اوقیه
[illegible] نیم اوقیه روغن زیت یک رطل و نیم شراب [illegible] سه رطل داروها نیم کوفته اندر
شراب و روغن [illegible] بپزند تا شراب برود و روغن بماند و اگر خواهند که موی [illegible]

مازو برافکنند **روغن مازو** خداوند استسقا را سود دارد [illegible]
شکم بنشاند بگیرند مازو [illegible] یک رطل و در پنج رطل آب بپزند تا مقدار یک رطل باز آید
و بپالایند و سه اوقیه روغن بادام برافکنند و بآتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند شربتی [illegible] یک درم با شیر [illegible] اعرابی **روغنی دیگر** که خداوند [illegible] را سود
دارد بگیرند روغن [illegible] میعه [illegible] یک درم مقل دو درم مقل و میعه
را بر روغن حل کنند و طلا کنند

باب بیست و پنجم

اندر مرهمها و ذرورها **مرهم کافوری** طرقیدن لب را و مقعد را سود دارد و باسور
را که با سوزش بود و سوختگی آتش را بگیرند مرداسنگ سپید و سپیداب از هر یکی
ده استار [illegible] بکوبند و بسایند و موم روغنی کنند ده استیر موم و هشت استیر روغن
گل و داروها را سوده بر وی برافکنند و بسرشند پس سپیدهٔ ده خایهٔ مرغ خام برافکنند
و مقداری کافور [illegible] اندر هاون [illegible] همواره شود **مرهمی دیگر** [illegible]
سپیداج [illegible] سرب [illegible] ده درم مرداسنگ [illegible] پنج درم خبث الفضه سه
درم کندر [illegible] همه بکوبند و بسرشند و موم روغنی کنند از ده درم موم و چهل درم
روغن گل و داروها در وی بسرشند **مرهم سرخ** ریشهای گرم را که [illegible] همه اندامها
بود سود دارد و گوشت برآرد بگیرند مرداسنگ زرد دو جزو زنجار یک جزو
[illegible] نرم بسایند و بسرکه تر کنند و با روغن گل بسرشند **مرهم داخلیون** همه آماسهای سخت
را و خوک را سود دهد و نرم کند بگیرند مرداسنگ زرد ده استیر و بسایند چون سرمه و با
روغن [illegible] کنند و بآتش نرم همی جوشانند [illegible] مرداسنگ بگدازد و
گرد روغن را سیاه کند پس لعابها برافکنند [illegible] لعاب کتان و ده استیر لعاب اسبغول و ده [illegible]
لعاب تخم خطمی و [illegible] تا همه یکی شود و می پزند تا سطبر شود [illegible] **نسخهٔ
دیگر** بگیرند حلبه تخم کتان تخم خطمی سپید از هر یکی [illegible] تر کنند یک شبانروز
پس [illegible] از لعاب [illegible] پنج استیر مرداسنگ سوده [illegible] استیر روغن
[illegible] لعابها را بجوشانند [illegible] شود پس از آتش برگیرند
و مرداسنگ را با روغن اندر پاتیله کنند و می جنبانند تا مرداسنگ بگدازد و سیاه گردد و روغن
[illegible] پس لعابها برافکنند و بآهستگی بآتش نرم می پزند تا سطبر شود ۵

مرهم شلیخا که بنادی و مرهم الرسل خوانند یعنی مرهم سفا مبران و بعضی مرهم الحواریین گویند این مرهمی است که حواریان علیه السلم ساخته اند و داروهای این دوازده عدد است هر یک از حواریان یکی داده و اختیار کرده او ترکیبها اسکاد سخت را و خوک را نرم کند و ناصورها صعب را بر فق بصلاح باز آرد و ریشها و جراحتها را اگر کوشت خورده و ریم با کند و برویاند بگیرند مقل سه جزو اسق پنج جزو کاو دو جزو کندر سه جزو مرداسنگ چهار جزو اسق پنج جزو موم زرد سی جزو زنگار دو جزو موم زرد بیست جزو عنزروت پنج درم روغن زیت صد و بیست جزو زراوند سه جزو صمغ را بسرکه حل کنند پرزد را بیست و چهار جزو زنگار دو جزو زراوند سه جزو صمغ را بسرکه حل کنند پرزد را با روغن و موم بگدازند پس همه بسرشند **نسخهٔ دیگر** موم ریتیانه از هر یکی چهار درم جاوشیر زنگار از هر یکی دو درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم کندر از هر یکی دو درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم روغن زیت نیم اندر تابستان و سی استار اندر زمستان **مرهم باسلیقون بزرگ** اماسهای سخت را نرم کند و بیرون آرد و ریم بیرون آرد و کوشت برویاند و ریشهای کهنه و عصبانی نیز را پاک کند سخت سودمند باشد بگیرند موم زرد ده من زفت هشت اوقیه مرو ریتیانه علک الانباط از هر یکی چهار اوقیه روغن زیت دو من و نیم در نسخهٔ دیگر دو درم بیست و سه درم و نیم سنگ موم آورده اند **مرهم باسلیقون کوچک** بگیرند ریتیانه ورق موم از هر یکی راستارا است روغن زیت چندانک کفایت بود **مرهم زنکار** ریشها کهن را خشک کند و کوشت فزونی را بخورد بگیرند زنکار ده درم موم علک البطم ریتیانه از هر یکی پنج درم زنگار را جدا کانه بسایند و موم و علک و ریتیانه با روغن زیت بگدازند و بروی افکنند و اندر هاون بمالند تا هموار شود اندر نسخهٔ دیگر زنکار سه درم است **مرهم زنکار دیگر** بگیرند اشق چهار اوقیه زنکار دو اوقیه عنزروت نیم اوقیه زراوند طویل نیم اوقیه اشق و عنزروت را بسرکه حل کنند و داروها باید زیت و زراوند کوفته و بیخته و زنکار سوده بروی افکنند و بمالند تا هموار شود **مرهم زنکار دیگر** ناصورها و ریشهای پلید را بصلاح باز آرد و کوشت مرده را بخورد بگیرند زنکار یک اوقیه انزروت اشق از هر یکی نیم اوقیه بسرکه و انگبین بسرشند

…

مرهم دیگر که خوک ها را بگدازد بگیرند خاکستر چوب انجیر بیست درم شب یمانی یک درم بوره ده درم زفت سفید ده درم روغن زیت چندانک کفایت بود زفت را بر روغن بگدازند و داروها دیگر بدان بسرشند **مرهمی دیگر** خوک را بگدازد بگیرند مرهم سوخته سه درم موم پانزده درم روغن زیت چندانک کفایت بود **صفت داروی** که جراحتهای تازه را ببندد و کوشت برآرد بگیرند عنزروت درم اکلیل راستاراست بکوبند و ببیزند و بکار دارند **مرهمی دیگر** بگیرند اوقیه مرداسنگ سوده و اندر نیم اوقیه روغن زیت بپزند تا حل شود پس بگیرند کندر مرزا عنزروت درم الاخوین زفت از هر یکی دو درم بسرشند چنانک رسم است **مرهمی دیگر** ریشها را که بسیار رطوبت بود سود دارد و کوشت برویاند بگیرند مرداسنگ شش درم رسختج کلنار سرمه دم الاخوین زرچوبه شب یمانی قلقطار سیم از هر یکی یک درم مرداسنگ را بسرکه و روغن نیک بسایند و داروها بدان بسرشند **مرهم شنگرف** خوک و سرطان و اماس خایه را سود دارد بگیرند مرداسنگ پنج درم کندر سیر زد اشق از هر یکی ده درم علک البطم شش درم موم ده درم استیر شنگرف شش درم روغن زیت چندانک کفایت بود اشق و سیر زد را بسرکه حل کنند و موم با روغن بگدازند و همه بهم بسرشند در نسخهٔ دیگر مرداسنگ سیرزد از هر یکی پنج درم بیست **نسخهٔ فوبتر** شنگرف بیست درم مرداسنگ سوده ده درم سرکه سود و اورا فکنند و گاهی سرکه بر می‌چکانند و گاهی روغن گل همی مالند تا یک چیز شود آنگاه اوقیه موم با اوقیه روغن گل بهم بگدازند و همه بیکجا در هاون بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان بود بجای روغن گل روغن زیت کنند و بجای شنگرف اندر تابستان اسفیداج کنند و باشد که بنیمه اسفیداج کنند و بنیمه شنگرف **مرهم مقل** خوک را و اماسهای سودا را سود دارد بگیرند زفت موم پنج استیر علک البطم پنج درم مقل پنجاه درم کندر سبک اردو مرداسنگ از هر یکی سه درم سیرزد پنج درم زنگار سه درم روغن زیت چندانک بود مقل او سیرزد را مثلث پنج حل کنند و موم و علک بگدازند با روغن و همه بیکجا بسرشند **مرهم مصری** کوش را که از ورم ریم بسیار آید و همه ریشها را دیگر را سود دارد بگیرند سرکه سفید درم انگبین مصفی ده درم انگبین را با سرکه بپزند و بکار دارند

و دو درم زنگار سوده در وی بسرشند و نگاه دارند **مرهم خمیر** اماسها سخت را نرم کند و خوک را بکشاید بگیرند اشق شش درم کندر سه درم یک طبرزد ریتیانه از هر یکی چهار درم خمیر کندم بیه مرغ از هر یکی بیست درم روغن زیت چندانک کفایت بود اشق را بسرکه حل کنند و بیه را بگدازند و داروها بدان بسرشند **مرهم اهک** سوختگی آتش را سود دارد و ریشها را خشک کند بگیرند اهک نو شسته چند بار و روغن زیت برافکنند و بسرشند و همی مالند تا اب همه بروی برود و بروغن سرشته شود بقوام مرهم **مرهمی دیگر** سوختگی را بگیرند مرداسنگ خبث الفضه اسفیداج قیمولیا اهک شسته از هر یکی جز و بسرشند چنانک رسم است **مرهم تابستانی** کوشت تازه برویاند بگیرند مرداسنگ پنج درم و بسرکه همی سایند گاهی و گاهی بروغن گل چندان بسایند که مرداسنگ تمیده شود پس پنج درم سپیداب ارزیز و اندکی کافور بروی کنند و بکار دارند **مرهم کلنار** ریشهای بد که متاکل را سود دارد بگیرند مازوی سبز مرداسنگ زرد چوبه از هر یکی یک جزو کلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل از هر یکی دو جزو موم صافی و روغن چندانک کفایت بود

باب بیست و ششم

اندر داروهای دهان و کام و زفان و دندان و ملازه **صفت داروی** که مر آن زفان بدرد بگیرند نوشادر ابلیل عاقرقرحا خردل بسید استاراست همه بکوبند و بیزند و بروزی چند بار زفان را بدان بمالند خاصه بن زفان و زیر زفان را **داروی دیگر** سستی زفان را ببرد بگیرند دارچینی جاما سنبل از هر یکی سه درم سادج هندی ناغواه زراوند طویل تخم کرفس تخم شبت از هر یکی یک درم مصطکی بسباسه بوید دو قو انیسون از هر یکی یک درم مویز ابیه که هر بار از هر یکی دو درم سریت یک درم با کرنب نبات گهن **داروی دیگر** که ملازه را بجای باز برد بگیرند زعفران نیم درم کلنار چهار درم شب یمانی دو درم نوشادر نیم درم کافور دانگی را مانگ یک درم همه بکوبند و بیزند و بمغز میل کنند و در زیر ملازه برند چنانک ملازه بر کفچه نشیند و بر دارند و یک زمان همی بدارند تا دو کفچه بیرون کند و لعاب بزر قطونا و خطمی و ماننده آن مضمضه فرمایند **داروی دیگر** بگیرند الکز دو درم و نیم شب یمانی یک درم همه را دو بسایند و با میل بر گیرند و میل تر کنند و بمالند بر دو سایند **داروی دیگر** ملازه را بجای باز برد بگیرند مازو سه درم

مازو سه درم شب یمانی یک درم نوشادر نمک اندرانی از هر یکی نیم درم بکوبند و بیزند و بگیرد داروی چکر بکار برند **داروی دیگر** ملازه فرود آمده را و خناق را سود دارد بگیرند جوز سرو سه درم نمک اندرانی نوشادر از هر یکی دو درم سماق مازو قواع الملن اقاقیا عصارهٔ لحیه التیس از هر یکی چهار درم شب یمانی یک درم ماميران حضض کز مازو گل سرخ کلنار بلاد الخطاطیف شیاف مامیثا از هر یکی سه درم قیصوم سوخته درم همه بکوبند و بیزند و بمعرفه میل ملازه بمالند و بجهت خناق و حلق اندر دهند **داروی دیگر** دمیدگی دهان را که اکر همی بود سود دارد و دمیدگی دهان را تازی قلاع گویند بگیرند شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل ورد الورد هلیلهٔ زرد کلنار برگ زیتون کزمازو شب یمانی را استاراست بکوبند و بیزند و بشب اندر دهان باشند **داروی دیگر** قلاع سیاه را بگیرند برگ زیتون برگ علیق اقاقیا از هر یکی ده درم شب یمانی چهار درم قلقطار چهار درم بیخ سوسن سی درم سعد چهار درم زعفران یک درم همه بکوبند و بیزند و در دهان باشند **داروی دیگر** شیرها که برگوشت بن دندان برآید و خوره را سود دارد بگیرند پوست انار ترش ده درم کزمازو نمک هندی از هر یکی چهار درم شب یمانی عاقرقرحا از هر یکی شش درم همه بکوبند و بیزند و اقراص کنند و بوقت حاجت بکوبند و اندر یا شند **داروی دیگر** خوره را و خون آمدن را سود دارد بگیرند نوشادر بیخ سوسن زرد بیخ سرخ عاقرقرحا را استاراست بکوبند و بیزند و بدهان اندر باشند یا صما ید **داروی دیگر** خون آمدن از بن دندانها باز دارد و خون را پاک کند بگیرند زرد بیخ زرد و بیخ سرخ اهک مازو را استاراست اقراص کنند و بوقت حاجت مقداری دانگی بسایند و بدان مسواک کنند و از پس آن روغن گل اندر دهان گیرند تا سوزش بنشاند **داروی دیگر** ناصور بن دندانها را پاک کند بگیرند بیخ سوسن اسمانگون عاقرقرحا از هر یکی یک درم شب یمانی کلنار مازو سماق از هر یکی دو درم بکوبند و بیزند و دندان اندر برا کنند **داروی دیگر** سستی گوشت بن دندانها را و جنبیدن آن را سود دارد بگیرند کلنار پوست انار بیخ از هر یکی شش درم زرد بیخ سرخ شب یمانی از هر یکی سه درم گل سماق از هر یکی بیست درم سنبل نقاح الاذخر از هر یکی ده درم بکوبند و بیزند و اندر دهان برا کنند **داروی دیگر**

دندان جنبان را سخت کند بکسرند ... توتیا شب یمانی نشاسته ساق گل سرخ پوست
انار پوست استخوان هلیله زرد سک گلنار مازو کزمازو را ستارا است بکوبند و بیزند
و در بن دندانها مالند **داروی دیگر** که دندانها سیاه را بزداید بکسرند سنبل ده درم
بلبل چهار درم ... سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم بکوبند و بیزند
و بدان مسواک کنند **داروی دیگر** دندانها را بزداید و بوی دهان خوش کند بکسرند
کزمازو ... زبد البحر دارابلبل قاقله از هر یکی دو درم ... ده درم عود سوخته پنج
درم سک دو درم جو سوخته ... درم **داروی دیگر** دندانها را بزداید و سخت کند و بوی
دهان خوش کند بکسرند ... قصب شامی ... سوخته جو سوخته سفال چینی
گلنار عاقرقرحا ... ساذج هندی ... سعد سوخته گل سرخ ساق را ستارا است
بکوبند و نیک بیزند و بدان مسواک کنند **داروی دیگر** دندانها را سخت کند و بن دندانها
را نیکو کند و بزداید و رطوبتها از بن دندان باز دارد بکسرند هلیله ده درم سعتر پنج
درم شبج سوخته چهار درم زراوند طویل دو درم قطران یک درم بکوبند و بیزند و نیک
سرشند با قطران اقراص کنند ... بکوبند و بیزند ... [illegible]
دو درم زبد البحر دو درم کزمازو ده درم سک ... از هر یکی ده درم بکوبند و بیزند ...
کوفته ... و بدان مسواک کنند **داروی دیگر** ... [illegible]
... گلنار گل سرخ حب الاس ... الرمان ساق ... کزمازو مازو ...
... کشته ... از هر یکی پنج درم بکوبند و بیزند و بدان مسواک کنند
داروی دیگر درد دندان ... عاقرقرحا ... [illegible]
... عاقرقرحا بکوبند و بیزند و ... بسرشند و اندر کاواکی دندان نهند **داروی**
دیگر درد دندان که از کاواکی و رطوبت بود بنشاند بکسرند ... [illegible]
... بکوبند و بسایند و در کاواکی نهند و حلتیت ... [illegible]
... با افیون ... با قطران ... زرد بابزرالبنج ... [illegible]
و مازو و نطرون ... سرشته و زعفران با قطران
سرشته ... در کاواکی دندان نهادن درد بنشاند ...
شدن دیگر باز دارد و ... کاواکی ... بزرالبنج ... [illegible]

وهم بسرشند و دود کنند **داروی دیگر** دندانها را بزداید و بوی دهان خوش کند بکسرند
... پوست ترنج گل سرخ سک عود هندی اظفار الطیب از هر یکی چهار درم دارچینی
صندل سنبل ... از هر یکی پنج درم جوز بوا بسباسه مصطکی قرنفل کبابه از هر یکی سه
درم کافور دو دانگ همه بکوبند و با آب سیب بسرشند و حب کنند و اندر دهان می
دارند نافع است باذن الله تعالی

باب بیست و هفتم

اندر داروها که در چشم **صفت شیافی** که دمعه و خارش چشم را سود دارد و چشم را روشن
کند و ... را موافق بود بکسرند توتیا ... مغسول ده درم هلیله زرد صبر دارابلبل
زرجوبه از هر یکی پنج درم ... بلیل سیاه بکوبند و بیزند و بکار دارند معجون سرمه
داروی دیگر چشم را روشن کند و ... بکسرند شادنج مس سوخته شیاف
مامیثا از هر یکی چهار درم توتیا هندی مروارید توبال مس از هر یکی دو درم صبر حضض
مامیران از هر یکی یک درم بکوبند و بیزند و بکار دارند **باسلیقون** خارش و خیرگی
چشم را ببرد بکسرند قلیمیا زر ده درم مس سوخته پنج درم سنبل ... [illegible]
از هر یکی دو درم نوشادر ... دارابلبل از هر یکی یک درم زبد البحر قرنفل ... از هر یکی
یک درم بکوبند و بیزند و بکار دارند معجون سرمه **باسلیقون دیگر** ... [illegible]
و دمعه باز دارد و چشم را روشن کند و ... را موافق بود بکسرند ساذج سرمه قلیمیا
... ساذج سرطان بحری توتیا مس سوخته صبر توبال مس زعفران از هر یکی دو درم دارابلبل
بلیل نوشادر از هر یکی یک درم بکوبند و بیزند و بکار دارند ... باسلیقون ... [illegible]
داروی دیگر ... رطوبت بود ببرد بکسرند توتیا مغسول ده درم ...
بلبل مامیران از هر یکی یک درم نوشادر نیم درم با آب ... [illegible]
سرمه دیگر که دمعه باز دارد بکسرند توتیا مغسول ده درم ... هلیله زرد صبر
از هر یکی چهار درم بلیل سیاه نیم درم دارابلبل یک درم بکوبند و بیزند و بکار دارند **سرمه دیگر**
... بازدارد بکسرند سفال ... سوخته سنبل ... موش ... سوخته
بلیل از هر یکی یک درم سرمه اصفهانی سه درم ... سوخته مغسول شش درم مشک ... زعفران
... **سرمه دیگر** روشنایی چشم زیادت کند بکسرند سرمه اصفهانی ... ماهی ... [illegible]
یک درم قلیمیا زر مغسول بیست درم مروارید سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم

[illegible]
دو درم سنبل نیم درم بکوبند و بسرشند ... **برود اسود** دمعه باز دارد ... [illegible]
... بکسرند ... توتیا از هر یکی دوازده درم مروارید دو درم ساذج هندی یک درم زعفران
نیم درم مامیثا هشت درم ... **برودی دیگر** سپیدی ... [illegible]
... بکسرند ساذج هندی شش درم مس سوخته سه درم توبال مس سه درم سرمه
سه درم شادنج مروارید صدف سوخته از هر یکی یک درم توتیا مامیران از هر یکی دو درم ...
داروی دیگر ... چشم را سود دارد بکسرند صبر ... انزروت ... درم اقحوان
گلنار سرمه شب یمانی ... گل سرخ ... بکوبند و بیزند ... [illegible]
... **شیافی دیگر** که ... [illegible]
... بکسرند شادنج ... درم صمغ پنج درم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار سوخته
از هر یکی دو درم افیون ... یک درم زعفران نیم درم بکوبند و بیزند و ... بسرشند
و شیاف کنند **شیافی دیگر** سبل ... و سلاق را سود دارد ... [illegible]
بکسرند زنگار سه درم اسفیداج قلیمیا ... صمغ اشق از هر یکی دو درم ... [illegible]
حل کنند و داروها بدان بسرشند و شیاف کنند **شیافی دیگر** ... [illegible]
و خیرگی و سبل ... بکسرند قلیمیا زر زعفران ... افیون از هر یکی چهار
درم صمغ ... مامیثا انزروت از هر یکی سه درم ... یک درم ... [illegible]
... حل کنند و داروها بدان بسرشند **شیافی دیگر** خیرگی و سلاق و سرخی ... [illegible]
... چشم را سود دارد بکسرند قلیمیا ... اقاقیا از هر یکی پنج درم زنگار چهار درم ...
دو درم ... افیون از هر یکی نیم درم صمغ چهار درم ... از هر یکی یک درم ... [illegible]
بسرشند و شیاف کنند **شیاف ابیض** درد چشم را که از گرمی بود ... [illegible]
... بود سود دارد ... بکسرند انزروت ... [illegible]
کثیرا سه درم نشاسته دو درم صمغ چهار درم افیون قلیمیا ... [illegible]
... بسرشند و شیاف کنند **نسخه دیگر** اسفیداج ... [illegible]
انزروت سه درم کثیرا یک درم نشاسته دو درم افیون یک درم و نیم **شیاف ابیض** ... [illegible]
... سود دارد بکسرند اسفیداج ارزیر هشت درم صمغ چهار درم افیون کثیرا
از هر یکی یک درم ... بسرشند و شیاف کنند **شیاف ابار** ... [illegible]

سود دارد و ملتحم کند و ... بکسرند سرب سوخته سرمه ... [illegible]
توتیا صمغ کثیرا از هر یکی هشت درم افیون یک درم **نسخه دیگر** قرحه را ... ساذج را سود
دارد بکسرند قلیمیا زر مغسول توتیا اسفیداج سرمه ... از هر یکی چهار درم ... اقحوان
صبر انار محرق مغسول از هر یکی دو درم انزروت سه درم افیون یک درم و نیم شیاف کنند
و بکار دارند **شیاف قیصر** جرب را ببرد بکسرند ساذج دوازده درم قلیمیا زر ...
از هر یکی شش درم زنگار چهار درم قلقطار سوخته چهار درم افیون یک درم با آب باران بسرشند
شیافی که درد صعب را بنشاند و خواب آرد بکسرند شیاف مامیثا هشت درم زعفران
افیون حضض صمغ از هر یکی دو درم کثیرا انزروت از هر یکی چهار درم ... یک درم ...
شیاف دیگر ... سود دارد بکسرند اسفیداج دو درم شادنج دو درم ... گل سرخ
چهار درم زعفران سنبل از هر یکی یک درم افیون نیم درم **شیاف مرارات** ... [illegible]
بکسرند زهره کلنگ زهره باز زهره ... زهره کبک زهره کرکی زهره ... زهره عقاب
زهره کرکس زهره باشق زهره ... زهره کبوتر ... زهره ... زهره شیر ... [illegible]
... زهره ... زهره خرگوش ... زهره ... از هر یکی دو درم فرفیون ... حنظل
سکبینج از هر یکی دو درم سکبینج را با آب ... حل کنند و داروها بدان بسرشند **شیاف دیگر**
... بکسرند توتیا قلیمیا زر زبد البحر زجاج فرفیون از هر یکی دو درم زعفران
ساذج هندی ... نوشادر ... از هر یکی یک درم مروارید سه درم شبج سوخته
دو درم مشک کافور از هر یکی دانگی **شیاف دیگر** ... قرحه را سود دارد ... [illegible]
بکسرند سرطان ... سوخته مغسول ... سرب سوخته مغسول از هر یکی
چهار درم ... مس مغسول دو درم افیون یک درم صمغ چهار درم **شیافی دیگر** قرحه را که
... [illegible] ... نشاسته سه
... قلیمیا ... مغسول ... از هر یکی دو درم و نیم زعفران یک درم و نیم افیون یک درم
... از هر یکی سه درم **شیافی دیگر** سوخته و ... [illegible] ... چشم را
... بکسرند ... اقاقیا از هر یکی شش درم ... دو درم سنبل سه درم افیون
... از هر یکی یک درم و نیم ... صمغ شش درم با آب بسرشند و شیاف کنند
شیافی ... جشم ... بکسرند ... سوخته ... زعفران

صمغ اقاقیا زبان قطقط اقاقیا از هر یکی دو درم مس سوخته و شسته یک درم و نیم [illegible]
یک درم [illegible] یک درم شیاف کند **شیاف کندر** شره و قرحه و رمد را که [illegible] باشد
سود دارد بگیرند اسق نیم درم انزروت نیم درم کندر سه درم زعفران دو درم شیاف
کنند چنانک رسم است **دیگری** که سبل را سود دارد بگیرند مسحوق توتیا
زبد البحر توتیا سرطان بحری بعر الضب توبال نحاس سک طبرزد از هر یکی سه درم مامیران
وج از هر یکی ده درم وج و مامیران اندر [illegible] آب [illegible] زنند و بپالایند و داروها را بکوبند و ببیزند
و بدین آب بسرشند و در سایه خشک کنند پس بسایند و همه بدان آب دیگر باره تر کنند
و بسرشند و همچنین چند بار همی کنند و [illegible] تا جمله آب [illegible] در وی خرج شود
پس شیاف کنند ان شاء الله تعالی **باب بیست و هشتم**
اندر حقنه ها و شافها مسهل و غیر مسهل **صفت حقنه نرم** اندر بیماریها که بیشتر قولنج
که از گرمی بود سود دارد و طبع نرم کند و ثفل را که اندر روده ها خشک شده باشد فرود آرد
بگیرند الخیر بیست عدد سپوس گندم یک کف برگ خطمی خشک یک کف برگ چغندر ده عدد سوس
نیم کوفته ده درم سپستان سی عدد کسکر جو نیم کوفته یک کف بنفشه یک کف بابونه یک کف
نیلوفر یک کف برگ ترنج یک کف همه اندر سه رطل بغدادی آب صافی بپزند تا دو بهر برود و یک بهر بماند
و بپالایند مقدار ده استار از وی بستانند و یک اوقیه و نیم لعاب اسبغول و یک اوقیه روغن [illegible]
یا روغن کنجد بستانند و ده درم [illegible] و دو درم بوره نیم درم نمک هندی بدین مطبوخ افکنند و نیم
گرم کنند و حقنه کنند **حقنه دیگر** نرم بگیرند بابونه خسک بنفشه خطمی سپستان
الخیر تخم کتان عناب از هر یکی یک کف بپزند چنانک رسم است و با آن ده درم روغن کنجد و یک درم
نمک هندی و یک درم بوره و دو اوقیه شکر و دو اوقیه ایارج حقنه کنند و اگر خواهند که قوی
تر بود اندر مطبوخ دو درم شحم حنظل در افکنند و یک اوقیه انگبین و نیم اوقیه [illegible]
و دو درم قطران زیادت کنند **حقنه دیگر** قولنج را و درد پشت و درد سرین و عرق النسا
را و همه اوجاع مفاصل را سود دارد بگیرند تخم کتان حلبه قنطوریون [illegible] از هر یکی یک اوقیه
مغز تخم معصفر دو اوقیه حسک یک اوقیه و نیم انجیر ده عدد سپوس گندم دو اوقیه بابونه
یک اوقیه و نیم تخم شبت الخیر نیم کوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل سکبینج تخم سداب مغز بادام
تلخ نیم کوفته از هر یکی پنج درم برگ چغندر برگ کرنب از هر یکی یک دسته [illegible] دو اوقیه

دو اوقیه همه اندر هفت رطل آب بپزند تا بدو رطل باز آید و بپالایند و [illegible] درم [illegible]
درم از این مطبوخ یک اوقیه ایارج و دو درم بوره و یک اوقیه انگبین و یک اوقیه روغن [illegible]
یا روغن کنجد و نیم اوقیه روغن [illegible] و یک درم [illegible] ترکیب کنند و بکار برند **حقنه
دیگر** قولنج بلغمی را و درد پشت و بادهای غلیظ را سود دارد بگیرند حلبه تخم کتان
قنطوریون بابونه حسک خطمی از هر یکی یک اوقیه انجیر ده عدد سپوس گندم دو اوقیه
عناب سپستان از هر یکی سی عدد [illegible] برگ چغندر شبت سداب از هر یکی یک کف
سکبینج جاوشیر مقل از هر یکی سه درم مغز تخم معصفر یک اوقیه و نیم بپزند چنانک
رسم است و یک درم نمک هندی و دو درم بوره [illegible] و نیم درم [illegible] و یک اوقیه [illegible]
شحم حنظل [illegible] یک استار انگبین یک استار ترکیب کنند و بکار برند **حقنه
دیگر** معتدل بگیرند حلبه تخم کتان الخیر بیست عناب سپستان بنفشه خطمی
حسک بابونه اکلیل الملک شبت سپوس گندم از هر یکی یک کف بپزند و بپالایند و یک
اوقیه فانید و یک درم بوره و یک درم نمک هندی و یک اوقیه و نیم روغن شیره ترکیب کنند
و بکار دارند **حقنه دیگر** بجهت شکم و سحج را که از اسهال صفراوی خیزد سود دارد
بگیرند کشک جو و کرنج و [illegible] بپزند و بپالایند و بروی افکنند شیاف
سرد که از برای حقنه ساخته باشند نیم درم و یک زرده خایه مرغ نیم برشت کرده و روغن
گل و حقنه کنند بدان **حقنه دیگر** درد پشت را و [illegible] رحم را سود دارد و [illegible]
و [illegible] بگیرند اشق مقل سکبینج از هر یکی پنج درم جاوشیر دو درم جندبیدستر
یک درم تخم بادیان تخم کرفس [illegible] سیسالیوس از هر یکی چهار درم حلبه بابونه حسک
شبت از هر یکی یک کف همه اندر سه رطل آب کنند بپزند تا بیک رطل باز آید و بپالایند و یک
اوقیه انگبین و یک اوقیه و نیم روغن کنجد بر افکنند و بدان حقنه کنند **حقنه دیگر**
سنگ گرده را سود دارد و قوت باه بیفزاید بگیرند حسک [illegible] و حلبه
از هر یکی یک کف [illegible] و [illegible] همه نیم کوفته و همه اندر دیگ کنند
و دو رطل شیر تازه و سه رطل آب حسک [illegible] دیگ کنند و بپزند و بپالایند و [illegible]
[illegible] حقنه کنند نیم گرم **حقنه دیگر** سردی گرده و مثانه و رحم را سود دارد
بگیرند روغن بادام تلخ و روغن جوز و روغن حبة الخضرا و روغن زیت از هر یکی یک اوقیه

روغن گاو نیم اوقیه همه با ده استار کشکاب بیامیزند و بدان [illegible] بسته
حقنه کنند **حقنه دیگر** [illegible] و شهوت جماع بیفزاید و قوت آن زیادت کند
بگیرند روغن بان روغن یاسمین روغن سوسن از هر یکی یک اوقیه روغن
[illegible] دو اوقیه روغن حبة الخضرا روغن تخم ترب از هر یکی [illegible] اوقیه
روغن شیره نیم اوقیه همه بیامیزند پس بگیرند [illegible] اوقیه [illegible]
[illegible] درم [illegible] همه را [illegible] و نیم آب [illegible] باز آید
و بپالایند و [illegible] از این مطبوخ با آن روغن بیامیزند و حقنه کنند سه روز
پیوسته **حقنه دیگر** قروح امعا را سود دارد بگیرند گل ارمنی چهار درم صمغ
یک درم افیون زعفران از هر یکی نیم درم همه را بکوبند و ببیزند و با آب عصا الراعی [illegible]
با آب [illegible] خرفه بیامیزند و یک زرده خایه مرغ بر روغن گل حل کرده برافکنند و بدان
حقنه کنند **حقنه دیگر** قروح امعا را سود دارد و خون آمدن باز دارد بگیرند کسکر جو
کرنج [illegible] از هر یکی پنج استار همه را بپزند و بپالایند و مقدار چهار درم از وی
بستانند پس [illegible] و نشاسته و اقاقیا و گلنار از هر یکی دو درم و نیم [illegible]
و شیاف ابیض از هر یکی یک درم زرده خایه مرغ پخته و بر روغن گل حل کرده یک عدد همه
با این مطبوخ بیامیزند و بدان حقنه کنند **حقنه دیگر** سحج و اسهال صفراوی را سود
دارد بگیرند آب برگ خرفه و آب لسان الحمل و آب عصا الراعی از هر یکی یک اوقیه و نیم
و یک [illegible] خایه مرغ خام و یک زرده پخته در روغن گل حل کرده و یک درم قرطاس سوخته
و نیم درم اقاقیا و [illegible] درم دم الاخوین و دو دانگ [illegible] و یک درم کهربا و یک درم
بسد و نیم درم گل مختوم ترکیب کنند و بدان حقنه کنند **صفت شیافی** که قولنج
را بگشاید بگیرند اسق مقل سکبینج جاوشیر نمک هندی شحم حنظل بوره سقمونیا
حب النیل تربد راستا راست صمغ [illegible] با آب سداب حل کنند و داروها خشک [illegible]
و [illegible] بسرشند **شیافی دیگر** کودکان و بیماران ضعیف را [illegible]
باشد نرم کند [illegible] شکر نمک هندی [illegible] راستا راست [illegible]
بکوبند نرم و [illegible] بکوبند و بسرشند **شیاف بنفشه** قولنج [illegible]
و [illegible] بیماران [illegible] بنفشه پنج درم بوره سه درم سقمونیا [illegible]

[illegible] درم نمک هندی دو درم [illegible] پنج درم [illegible] را باتش نرم کنند و [illegible]
بکوبند با داروها خشک کوفته و بیخته با [illegible] بسرشند **شیاف [illegible]** بگیرند مر
کندر صمغ دم الاخوین زعفران افیون [illegible] خشک را استار استار همه بکوبند و ببیزند
و شیاف کنند [illegible] **شیاف [illegible]** که [illegible] کند بگیرند زعفران
[illegible] افیون [illegible] همه بسایند و شیافها کنند **شیافی
دیگر قولنج را** بگیرند [illegible] شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم همه بسایند
و شیافها کنند [illegible] حقنه [illegible] سود دارد
شیاف قولنج بگیرند شکر [illegible] مقل دو درم [illegible] خطمی از هر یکی سه درم [illegible]
[illegible] شحم حنظل سقمونیا [illegible] همه بسرشند چنانک رسم است **شیافی
دیگر** درد پشت را که از سردی بود سود دارد بگیرند سکبینج جاوشیر مقل اسق [illegible]
[illegible] شحم حنظل تخم کرفس انیسون تخم بادیان نمک هندی [illegible]
[illegible] راستا راست [illegible] بسرشند و شیاف کنند
شیافی دیگر درد پشت بلغمی را [illegible] بگیرند سکبینج مقل [illegible]
کوفته و روغن [illegible] از هر یکی [illegible] بوره [illegible] پنج درم صابون [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] همه بسرشند چنانک رسم است و شیاف کنند [illegible]
[illegible] باید کوفت [illegible] و در میان کاغذ [illegible] نهادن [illegible]
[illegible] شود [illegible] **صفت حمولی** که حیض فرود
آرد [illegible] حمول [illegible] سال بود که حیض ایشان بسته
بود گشاده شد بگیرند [illegible] از هر یکی چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک
ده درم [illegible] همه بکوبند و بروغن [illegible] بسرشند و [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] بگیرند انیسون [illegible]
[illegible] راست همه بکوبند و بروغن [illegible] بسرشند و [illegible]
دارند **شیافی دیگر** کودکان [illegible] بیرون آورد و [illegible]
بگیرند [illegible] راستا راست [illegible] و شیاف کنند **حمولی
دیگر** [illegible] سردی [illegible] بگیرند [illegible]

مرزدجاوش مرحب البلسان حب البان فسط سنبل مقل صمغ ۴ شراب کهن بسرشند
و داروها خشک کوبند و بسرشند و بدان بسرشند و شیاف کنند سپس حنظل نوشته
بکار دارند و بیش از صبا شوربه بخاکستر سلعت بکار داشته باشد و ساذج هندی
و حماما و مشک و عنبر و زعفران و اقاقیا و سک و مازو و سعد و کندر و نفط سیاه
و غالیه همه اندرین باب سودمند باشد **حمولی دیگر** که از الحیض بازدارد
بکشند سرمه کلنار و مره تنگار زد کراتی از هر یکی راستار راست بکوبند و بسرشند
چون سرمه و بعصاره برگ مورد تر تر کنند و پشم پاره بدان آلوده کنند و بردارند
داروی دیگر هم از بهر آن کار بکشند سرمه و کلنار مازو اقاقیا شب یمانی
راستار است همه بسایند و بسرشند و بعصاره برگ مورد تر تر کنند و بکشند
و بکار برند و لختی بوزنار و برپست طلی کنند **باب**

بیست و نهم اندر یاد کردن اوزان و مکاییل یک منو کیان بوزن سیم دویست
و پنجاه و منقص درمسنگ و سبع یکدرمسنگ بود و بوزن زر صد و هشتاد مثقال
بر طل بغدادی دو رطل باستار چهل استار باوقیه بیست و چهار اوقیه
یک رطل بغدادی دوازده اوقیه باشد بیست استار باشد نود مثقال بود اوقیه
ده درم و پنج ... بود صد و بیست و هشت درم باشد و چهار سبع یکدرم بود منی
رومی بیست اوقیه بود منی انطالیقی و مصری شانزده اوقیه بود یک اوقیه بوزن سیم
ده درم و پنج سبع یکدرم باشد یک استار بوزن سیم شش درم و سه سبع یکدرم بود
و بوزن زر چهار مثقال و نیم بود و بعضی گویند یک استار شش درم و دو دانگ باشد
و تحقیق آنست که شش درم و سه سبع یکدرم است **الناطل** دو اوقیه
است لیکن ابو الفرج هندو اندر مفتاح الطب می گوید **النطل** بفتح میم سلر
است و نزدیک بعضی دو استار است **الهامین** بیست و پنج استار است **دور**
دو قسط است **قسط** چهار رطل است بعضی گفته اند قسط بیست اوقیه است
و گفته اند اوقیه دوازده درم است **قسط الکبیر** طال یونان یک رطل است و نزدیک
بعضی یک رطل و نیم است **دورق انطالیقی** هست ... **موجش**
هشت قسط رومی است **قفیز** بیست و پنج من بزرگست و این ...
طوکا

طوکا باشد و **کیلجه** بیست چهار کیلجه باشد **و کیله** شش صد درم و کسی بود **ابریق**
پنج رطل است **قوطولی** نه اوقیه است **سکوره** نزدیک اصلیغه نیز گویند نه اوقیه
است **سکره مطلق** شش استار و چهار یک یک استار است **سکورن** کوچک
سه اوقیه است **جرعه مطلق** بیست و چهار قسط است **سطس** جره کوچک
است چهار قسط است **قنطار** صد و بیست رطل است **الابریق** دو من است
طالیطون صد و بیست و پنج رطل است بار طال که هر یک دوازده اوقیه است
طوطولون نه اوقیه است همچون قوطولی **قوطیل** مقدار دو مثقال است **الکوز**
سی قسط است **الکوب** سه رطل است **درخمی** یک مثقال است و نزدیک بعضی طبیبان
یکدرم است **سند** یکدرم است و نزدیک بعضی یک مثقال است **الحویرع البسیطیه** یک
مثقال است **النواه** دو دانگ است بوزن زر **غوغا** دانگی و نیم است ادو دانگ **ساموتا**
یک غوغا و نیم است نزدیک بعضی قیراط است **ابولو** سه قیراط است **خاما الکبیر**
سه مثقال است **خاما الصغیر** دو مثقال است **ملعقه** که همچون و از آنکبر چهار
مثقال است فازجار و یک مثقال است **خرنوبه شامیه** یک قیراط است و قیراط
چهار جو است **الباقلاه الیونانیه** بیست و چهار جو است **المصریه** چهار و هشت
جو است **الترمسه** دو قیراط است **الجوز المطلقه** نه درخمی است و نزدیک بعضی
چهار مثقال است **الجوزه الملکیه** شش درخمی **ثولوس** دانگی است بوزن زر
کسونافس هم وزن است وهم پیمانه بوزن هشت قیراط است و پیمانه هژده درم است
نسطرن الکبیر سه اوقیه است **نسطرن الصغیر** شش درخمی است **کریه** دکاش
او طیوس می گویند دانگی و نیم یا دو دانگ است **باب**

سی ام اندر تفسیر نام داروها مشکل است **اقاقیا** عصاره القرظ
ایسقون بزر الرازیانج الرومی **اسقیل** بصل الفار است بپارسی پیاز موش گویند
و از بهر آن گویند که موش را بکشد **اصطرک** نوعی است از میعه و گفته اند
صمغ زیتون است **اغالوجی** چوبی است خوش بوی پوست آوی همچون منقش است
... **ازاددرخت** درختی است بکاین زهره زمین گویند شهر ری
درخت جلیله گویند **ایرساخ** سوسن آسمان گون است **ابوخلسا** نبتی است

بعضی مردمان ابرا سحار گویند و تازی خس الحار گویند **اریدیند** داروی است همچون
مارسکا فته است از جانب سیستان آرند بواسیر را بدان علاج کنند **اوسد** نوعی
است از نیلوفر هندی **اصابع برمس** نباتی است همچون دست مردم گفته اند شکوفه
سورنجان است **اسقورد یون** سیر دشتی است **امرو** سیاه زرشک است
اوفاریقون دادی رومی است **انطوبا** کسنه است **اماسون** روغن تر است
ابرکایا خانه عنکبوت است **افلاطون** مقل است **ابرون** حی العالم است
اسطعلس کزر است **ابلون** نشاسته است **اسقوردون** خبث الحدید است
آلا مصطکی است **املون** شیح کوهی است **انشاتا** میویزج است **المب** سعد
هندوی است **بدنجاسف** فیسوم است **بلبوس** بعضی گفته اند ... است و بعضی
گفته اند طلعمار است در جمله تازی است ... بوی او همچون برگ کندنا است یک
شکوفه او همچون بنفشه است بلخبانی است هندوی **بهراج** دخانی است
بهار گاوچشم است **بوطانیقی** گفته اند بستان افروز است **بطباط** عصا الراعی
است **البطم** حبه الخضرا است **بالنگ** اینی خشک است **بوطا** نبیر ماه است
بسولیون بزر قطونا است **تبته** شاهتره است **تلوب** ساذج هندی است
جبسین نوعی سنک است نوتور شقاف و سپید ... درخت غارست
دیوداد درختی است از جنس ابهل گفته اند درخت صنوبر هندی است
دوقو تخم کزر دشتی است **دار شیشعان** بیخ اسقیلان کزر است **داقنی**
گفته اند درخت غار است **داقدس** حب الغار است **دینار و یه** زوفرا است
و جرا زوفرا است **هیل و نال** خیر بوا است و گفته اند هزار خشان خیر بوا
است **هشت دبان** جوبی است هندوی **هوفسطیداس** عصاره لحیه التیس
است **هنکر** انکزد است **ودع** صدف است **حب الفقد** تخم پنج انگشت
حاطیوش شاذنج است **حجر الدم** شاذنج است **طیوساخرنق** است **ملوب**
تفاب **ینبوت** خرنوب نبطی است **کاثیطوس** گفته اند برگ شاخ درخت
بارزد است **لبنی** میعه است **لعبه بربری** چیزی است همچون سورنجان
از نواحی افریقیه آرند **معوه** کل سرخ است **سراج القطرب** نبتی است ...
زوفا

زوفا **سیسالیوس** انیسون رومی است **سمرنیون** کرفس دشتی است
سقولوقندریون بیخ لبو رومی است و گفته اند که داروی است که طبع او نزدیک
طبع لبن رومی **عرطنیثا** بخور مریم است **عشر** درختی اعرابی است **لحیه التیس**
است **فوه** نباتی است همچون کرفس بزرگ برگ و بیخ او فوه است در ولایت و شهر من ابرا
رو ... گویند **فیلزهرج** درخت حضض است **فیعلاسوس** بخور مریم است نوعی
است از عرطنیثا **صمغ شجره الشوک** فرفیون است **قاتل الکلب** خربق است
قاتل الذیب اذربوست **قاتل ابیه** درختی است که بتازی النبج گویند **قره عین** کرفس
است **قرطاس الجرم** است **قوفی** حیوانی است همچون حیوان خلد ... کرفس
فلت ماش هندی است **قنه** باراد است **قصم قریش** تخم خربوزه است
قطف سرمق است **رجل الجراد** نباتی است همچون نبات بقله الیمانیه **شجار حس**
انجار است **شجره مریم** بخور مریم است **شلاخه** بول بز کوهی کنش است که هنگام
بول بر سنگ کرده باشد و سنگ آن سیاه و چرب شود **تربی** اشق است **تیل** بند
داد است **خسرودار** و خاولنجان است **خمسه اوراق** سطاقیلون است
دیناو و یه زوفرا است **الذو** تخم کرفس کوهی است **باب**

سی و یکم اندر بدلها داروها **افسنتین** بدل آن جعده است کرتیج ارمنی
و از جهت تقویت معده مثل از اسارون نیمه وزن هلیله **اسقیل** بدل آن مثل
آن قردمانا است و مثال و ثلث آن وج و ملث آن حماما **اشنه** بدل آن قردمانا است
اثمد بدل آن سرب سوخته است **ازاددرخت** بدل آن از بهر داروی موی آرد
شهلاخ **اشق** بدل آن سوخ خانه ملسر انلیس است **افیون** بدل آن سه بار
وزن تخم بنگ است که تا فوتیر الیج گویند و دو بار وزن آن تخم لفاح **انجدان**
بدل آن بیخ اشتر غاز است ... ثلث وزن آن انگزد خوش **اقاقیا** بدل آن عصاره
خرنوب است جوشانیده و خشک کرده **اسارون** بدل آن اندر معجونها نیمه وزن
خولنجان است **باب** بدل آن مثل آن فوه است و نیمه وزن آن سلیخه و دو ... وزن
آن بسباسه **بابونج** بدل آن از جهت صداع قیصوم است **باداورد** بدل
آن ... تب شاهتره است **بهمن** بدل آن مثل آن بودری است و نیمه آن

لسان العصافیر بلادر بدل آن تخم وزن فندق است یا ربع وزن آن بلسان و ثلث
وزن آن نفط سپید باذرنجبویه بدل آن اندر شاد کردن دل مثل آن ابریشم است
و ثلث وزن آن پوست ترنج برسیاوشان بدل آن از جهت سرفه مثل آن بنفشه
است با نیمه آن رب سوس بسفایج بدل آن افتیمون است و نیمه وزن آن هلیله هندی
بزر الجرجیر بدل آن بزر الرطبه است بوزیدان بدل آن دو چندان بهمن سپید است
جوز بوا بدل آن دو چندان و نیم سنبل است جندبیدستر بدل آن مثل آن وج است
با نیمه آن فلفل بعضی گفته اند دو بار مثل آن وج جاوشیر بدل آن انجیره است و اشق
بدو نوع دیگر است جنطیانا رومی بدل آن یک بار و نیم مثل آن اسارون است و نیمه وزن
آن پوست بیخ کبر بعضی گفته اند بدل آن خطیانا است و بعضی دیگر گفته دو بار مثل آن
زراوند مدحرج است جعده بدل آن از جهت کرم اندر آوردن و از جهت ادرار طمث
مثل آن پوست چوب انار ترا است و چهار یک وزن آن پوست سلیخه جلنار بدل
آن جفت بلوط است کزمازج ریان جدوار بدل آن اندر تریاق سه بار مثل آن زرنباد است
دارچینی بدل آن دو بار چندان پوست سلیخه است که دو بار چند کبابه که دو بار
چند آن ابهل درونج بدل آن مثل آن زرنباد است که دو ثلث آن قرنفل دار شیشعان
بدل آن دو ثلث آن [illegible] است و از جهت منفعت عصب مثل آن اسارون
و نیم وزن آن صمغ دم الاخوین بدل آن کورا است اوفاربیون بدل آن مثل آن اکر
است که مثل آن بیخ کبر هال بدل آن کبابه است بدل کبابه هال وج بدل آن
از جهت منفعت جگر و سپرز و شکستن بادها مثل آن [illegible] است با ثلث آن [illegible]
زرنباد بدل آن از جهت گزیدن جانوران زیان کار وزن و نیم آن درونج است
و ثلثی وزن آن [illegible] و نیم وزن آن دانه ترنج زعفران بدل آن مثل آن قسط است
و ربع وزن آن پوست سلیخه بعضی گفته اند ثلثی وزن آن صبر است زرنباد درونج
بدل آن وزن آن زرنباد است و ثلث آن [illegible] و نیمه وزن آن قسط و بدل طویل
وزن آن زرنباد است و نیمه وزن آن فلفل حضض بدل آن فوفل و صندل است [illegible]
حب النیل [illegible] بدل آن [illegible] است بدل آن اندر اسهال سودا نیمه وزن [illegible]
است با سدس وزن آن [illegible] حب الصنوبر بدل آن مثل آن حب المحلب است

و بدل حب المحلب مغز بادام است طراثیث بدل آن نیمه وزن آن پوست خایه مرغ است
سوخته و مغسول [illegible] و سدس وزن آن مازو و عشر وزن آن صمغ است طباشیر
بدل آن عصاره لحیة التیس است با مثل آن گل ارمنی و قرطاس شامی سوخته بعضی بدل
است سلوت ثمره خرنوب نبطی است بدل آن اندر قبض بلوط است و کزمازو
و گلنار و غیر آن از قوابض سبروح بیخ لفاح است بدل آن بزر البنج است الابیض
شوع بدل آن در اسهال و آب زرد سه بار وزن آن ایرسا است و ثلثی وزن آن کبیکج
کاکنج بدل آن عنب الثعلب است کاقیطوس بدل آن نیمه وزن آن [illegible] است
و ربع وزن آن سلیخه کادیوس گفته اند بدل آن شلغم دشتی است و بعضی گفته اند
[illegible] دشتی است کشنوش بدل آن از جهت [illegible] مثل آن [illegible] است
کندش [illegible] مصطکی است بدل آن کندر است که [illegible] اللبان گویند کبد الذیب بدل آن
اندر [illegible] نیم [illegible] است و نیم جزو [illegible] کرویا بدل آن انیسون نبطی
است لبنی میعه تر است بدل آن چندبیدستر است یا دو وزن آن روغن
یاسمین لسان الحمل بدل آن مثل آن جوز مغز مقشر با وزن آن تودری سرخ است ماهر
گفته اند بدل آن نیمه وزن آن فلفل است و این درست نیست ماميثا بدل آن [illegible]
[illegible] است [illegible] مشکطرامشیع بدل آن قردمانا است نارمشک
بدل آن ربع وزن آن زنجبیل است و نیمه وزن آن فستق و سدس آن سنبل نوشادر
بدل آن دو بار وزن آن نمک است نارجیل هندی بدل آن [illegible] مثل طالیسفر است
با سنبل سرو بدل آن نیمه آن نار پوست است و مثل آن [illegible] سورنجان
بدل آن از جهت اوجاع مفاصل مثل آن برگ حنا است و نیمه وزن آن مقل سنبل
بدل آن [illegible] هندی است سلیخه بدل آن دارچینی است سذاب بدل آن [illegible]
[illegible] سکبینج بدل آن اندر [illegible] اشق است بعضی گفته اند نیم وزن صبر
و نیم وزن جاوشیر عود بلسان بدل آن تخم بنفشه سپید است عصاره غافت
بدل آن برگ غافت است سه بار مثل آن و [illegible] درختان [illegible] دو بار
مثل آن و بدل آن برگ درختان [illegible] وزن آن [illegible]
عفص بدل آن جفت بلوط گزمازو حب الاس قرط انار پوست هلیله [illegible]

یکی یکی عاقرقرحا بدل آن از جهت حلق کبابه است و از جهت معده راسن است
و از جهت غرغره بیخ [illegible] است [illegible] و از جهت حرارت دار فلفل است فلفلمونه
بدل آن دار فلفل است فرفیون بدل آن جندبیدستر است فلفل ابیض بدل
آن نیم جزو [illegible] است و نیم جزو فلفل سیاه صبر بدل آن دو بار مثل آن حضض است
و از جهت معده افسنتین قردمانا بدل آن [illegible] است [illegible] قسط
بدل آن نیمه وزن آن عاقرقرحا است قیمه بدل آن سکبینج است قرنفل بدل آن
[illegible] است [illegible] خولنجان
کنند و نیم جزو و جوزبوا [illegible] قاقله بدل آن نیم جزو کبابه است و نیم جزو
هیل قشور الکندر بدل آن دو بار مثل آن کندر است شاهتره بدل آن اندر [illegible] نیم وزن
آن [illegible] سنای مکی است [illegible] شاهتره بدل هلیله زرد است شیطرج بدل آن
[illegible] است که بیخ کبر شل هندی زرنباد طویل را شل هندی گویند طویل بدل [illegible] است
و [illegible] النوم البری بدل آن یک بار و نیم سیر [illegible] است
[illegible] اگر نیابند عنصل [illegible]
است خربق بدل خربق سیاه [illegible] است و ثلثی وزن آن [illegible]
[illegible] خولنجان بدل آن قرنفل است [illegible]
[illegible] خردل بدل آن تخم سپندان سرخ است [illegible]
[illegible] غار بدل آن برگ [illegible] است غافت
بدل آن [illegible] غاریقون بدل آن [illegible]
[illegible] تمام شد نسخه قرابادین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المومنین و المومنات [illegible]
نسخه مفرح معتدل [illegible]
[illegible]

[illegible] یاقوت کبود یاقوت زرد مرجان [illegible] صندل سرخ سپید کشنیز خشک هلیله اسود
تخم [illegible] حب الاس گل سرخ بهمنین از هر یکی سه درم لعل [illegible] لاجورد فیروزه [illegible]
اسطوخودوس گل مختوم گل ارمنی بجاده تخم فرنجمشک زرنب کهربا [illegible] ابریشم عود
بلسان [illegible] سنبل ابریشم [illegible] مشک [illegible] عود قماری پوست ترنج
از هر یکی یک درم زر طبق سیم طبق [illegible] کافور ریاحی نیم مثقال قاقله جوزبوا
از هر یکی یک [illegible] عنبر اشهب نیم مثقال مشک [illegible] دو دانگ زعفران نیم درم [illegible] هندی
ده درم طبرزد [illegible] شراب [illegible] شراب [illegible] شراب [illegible] انار
[illegible] شراب سیب ترش عرق گاوزبان عرق [illegible] عرق [illegible] گلاب از هر یکی ده
استیر نسخه مفرح خنک مروارید مرجان [illegible] مرجان [illegible] سرخ
[illegible] گاوزبان از هر یکی سه درم بهمن سرخ صندل سفید بادرنجبویه [illegible]
تخم کوک تخم [illegible] نیلوفر تخم خیار [illegible] ابریشم محرق از هر یکی دو درم لعل زرنب طباشیر
عود هندی [illegible] از هر یکی یک درم یاقوت کبود [illegible] یاقوت زرد از هر یکی نیم درم [illegible]
سرخ عنبر اشهب از هر یکی دو دانگ [illegible] کافور ریاحی [illegible] طبق سیم طبق
از هر یکی [illegible] شراب [illegible] شراب سیب [illegible] عرق گاوزبان ده
استیر شکر طبرزد [illegible] گلاب [illegible] شراب [illegible] پانزده درم
صفت [illegible] سرطان [illegible] سرطان [illegible] عناب [illegible]
سپستان [illegible] استیر بنفشه پنج درم نیلوفر پنج درم عصاره [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] از هر یکی سه استیر صندل [illegible] طباشیر از هر یکی دو درم تخم کوک
[illegible] سیاوشان [illegible] پوست [illegible] عدس [illegible] استیر
کافور ریاحی دو دانگ [illegible] نسخه مرهمی بجهت [illegible]
[illegible] دو درم [illegible] یک درم [illegible] دو درم [illegible] یک درم صمغ [illegible]
[illegible] دو درم بادام [illegible] دو درم [illegible] سه درم روغن [illegible] موم [illegible] دو درم
[illegible] یک درم روغن [illegible] موم روغن سازند و دارو [illegible]
[illegible] وقت حاجت بکار دارند نسخه مرهمی آزموده بواسیر را
[illegible] سپید پنج درم مرداسنگ پنج درم مقل پنج درم کتیرا نیم درم نوشادر [illegible]

این جمله بسایند و بر روغن سنه زرد آلو و شفتالو مو بر کنند نسخه روغنی جهت
موی که دراز کند و هم موی سخت کند و سیاه نگاه دارد مورد ده درم لادن کوفی پنج درم
برساوشان سه درم لادن دو درم میویزج یک درم حضض یکی یک درم مرداسنگ یک درم پیاز
عنصل یک عدد شبرم ابله ده درم برگ آزاد درخت دو درم وسمه یک درم مازو سبز سه درم
کشنیز خشک یک درم برگ خطمی پنج درم تخم خطمی یک درم برگ حنا ده درم پنج ... سه دو درم
... یک درم حب البان دو درم ... یک درم ... ده درم ... پنج ده درم ساق سه درم
... سوس دو درم ... یک درم اسبغول یک درم روغن زیت یک ستیر شراب یک من آب ... یک
من روغن کنجد یک من آب باران یک من این جمله در آب و شراب ساعتی بگذارند پس بجوشند
و صافی کنند و روغن بر وی نهند و می جوشند تا آب برود و روغن بماند نسخه
جهت فربهی ... یک من بادام مغز نیم من پسته مغز نیم من حسخاش نیم من ...
نیم من روغن گوسفند نیم من ... استر حوز هندی دو ستیر بادام سه درم ...
سه درم زعفران یک درم ... سرخ ده درم نسخه سبانی ... معنی فربهی
... ده درم بادام سه درم ... یک درم تخم ... یک درم داروی ... سهل
بنفشه اسفاناخ ... درم ... پانزده درم رب سوس ... درم ... غاریقون
... سه درم ... تخم کشوث ده درم مصطکی ده درم زنجبیل دو درم ... عوض
... شیرخشت ... سه درم صفت کلنگر مسهل انیسون سه درم
... پنج درم محموده یک درم کلنگر ... درم صفت ... مجرب جهت قوبا
... سوخته ... ماورد ... سه بار استعمال کنند نسخه شیاف
... که ماده از چشم باز دارد و ضربان را ساکن کند و مزاج چشم باعتدال باز آرد و ...
... چشم را درست کند بگیرند شاف ... اشه درم انزروت ... درم
... دو درم کتیرا ... درم افیون ... درم همه را بکوبند و با ... سرشند و شیاف سازند
... کنند و بکار دارند نسخه دیگر بگیرند گل ... درم زعفران ... درم
افیون دو درم ... دو درم صمغ اعرابی هشت درم با آب باران ... نسخه
... حب القرع ... مقشر سه درم حب الخضرا سه درم ... دو درم
... درم بکوبند و بسرشند و سه روز ... ناشتا بخورند تمت

نسخه جهت خوبی ... شب ... پس ... آهن ... کنند
تا سرخ شود آن شب ... بر روی ریزند ... جوش ... کنند حالی
و از روی بردارند و خشک کنند صفت کوفتن عسل بلادر بلادر را پنج روز در زیر
... کنند و بعد از آن ... بزرگ چنانکه تمام بلادر در ... تشیند ... کنند
تا عسل برون آید نسخه الاصول از جهت گشادن حیض ... سه درم
... سه درم بوستان افروز ده درم نخود سیاه ده درم ... سه درم لوبیا سرخ
ده درم ... دو درم مغز بادام تلخ ده درم بابونه پنج درم اسارون دو درم سلیخه دو درم
دارچینی یک درم ابهل پنج درم نانخواه دو درم تخم کرفس دو درم بادیان دو درم نیلوفر سه درم برشیاوشان
سه درم اصل السوس پنج درم زراوند ده درم الوسنتی پنج ستیر کسته زرد آلو ... دو ستیر
... پنج ستیر ... پنج ستیر نسخه سرکه بزوری گرم تخم کرفس و بادیان ...
تخم بادیان انیسون تخم کرفس ... تخم بادیان ... تخم ... سه درم ...
سه درم تخم کرفس سه درم سرکه ... چهل روز در آفتاب نهند نسخه سرکه
بزوری سرد تخم خیار ده درم تخم بادرنگ ده درم تخم کاسنی ده درم تخم خربزه ده درم سرکه کهن
... چهل روز در آفتاب نهند نسخه جهت بواسیر و شقاق مجرب ...
... تخم خیارین دو درم مغز تخم کدو دو درم مغز بادام تلخ پنج درم مغز بادام ...
نیلوفر یک درم بنفشه یک درم سرطان ... انیسون ... درم ... سه درم ... یک درم
تخم خطمی دو درم موم کوبل ده درم ... درم روغن بنفشه ... درم ...
سازند بکار دارند نافع باشد ان شاء الله تعالی ... الحسود لا یسود

لابی نواس فی اثبات الصانع
تامل فی نبات الارض وانظر الی آثار ما صنع الملیک
علی قضب الزبرجد شاهدات بان الله لیس له شریک
لابی جعفر الاسکافی
... القدری ... الشعر ... الکافور
ان الخلاف ... و کلاهما فی الاختیار ...
... فی الخلاف ... و کل الخلاف ...

... حلیت ... درم ... درم ...
... و ... درم ... درم ...
... اسفرزه ... درم ...
... درم ...